

# ماخذ اشعار در آثار بهائی - جلد دوم

وحید رافقی

نسخه اصل فارسی



|        |     |   |       |       |       |       |      |
|--------|-----|---|-------|-------|-------|-------|------|
| کتاب   |     |   |       |       |       |       | !    |
| دوم    | جلد | - | بهائی | در    | اشعار | ماخذ  | اسم: |
| رافقی  |     |   | وحید  | دکتر  |       | مولف: |      |
| بهائی  |     |   | معارف | موسسه |       | ناشر: |      |
| میلادی |     |   | ۱۹۹۵  | نشر:  |       | تاریخ |      |

! آغاز کتاب

## ماخذ اشعار در آثار بهائی

جلد دوم

ماخذ اشعار فارسی

الف - ث

تألیف



ORIGINAL

# دکتر وحید رافتی

مؤسسه معارف بهائی

از انتشارات مؤسسه معارف بهائی  
65600 P.O.Box  
Dundas, Ontario  
L9H 6y6, Canada

تلفن: ۳۰۴۰-۶۲۸-۹۰۵

فاکس: ۶۲۸-۳۲۷۶ (۹۰۵)  
حق چاپ محفوظ ۱۵۲ بدیع، ۱۳۷۴، شمسی، ۱۹۹۵ میلادی

شماره بین المللی کتاب 1-896193-11-0 ISBN  
طرح ، صفحه بندی و طبع از سیامک منجذب  
خوشنویسی و طرح روی جلد از استاد امیرحسین تابناک

ص ۰

فهرست مندرجات  
عنوان صفحه



|       |                               |
|-------|-------------------------------|
| ۳     | مقدمه                         |
| ۱۱    | صورت حروف اختصاری             |
| بهائی | مآخذ اشعار فارسی در آثار      |
| ۱۵    | حرف الف                       |
| ۱۶۹   | حرف ب                         |
| ۲۹۳   | حرف پ                         |
| ۳۱۷   | حرف ت                         |
| ۳۶۱   | فهرست اهم کلمات ابیات و مصارح |

مقدمه

در آثار طلعات مقدسه بهائی به وفور به آیات کتب مقدسه قبل، احادیث و اقوال انبیاء و ائمه اطهار، اشعار شعرای ترک، عرب و عجم و ضرائب المثل سائره در دو زبان عربی و فارسی استشهاد شده است. در حقیقت برای اولین مرتبه در تاریخ ادیان الهی نه تنها کلام انبیاء بلکه بسیاری از افکار رشیکه و احساسات متعالیه و اراء و عقائد صائبه بعضی از ادباء و عرفاء بنام عرب و عجم و حتی پاره‌ای از کلمات نغز عامیانه متداول در بین اهل کوچه و بازار شرافت ان را یافته است تا در آثار این دور صمدانی بصورت جزئی از عنصر کلام الهی درآید و نیز در آثار مبین این ظهور عظیم جلوه‌ای گسترده پیدا کند. آنچه از آثار گذشتگان، به مضمون و یا به عین عبارت، در آثار بهائی نقل گشته گیرائی و زیبائی و وسعتی شگفت‌انگیز به مفاهیم و مضامین مندرج در آثار بهائی داده است.

تعیین مآخذ آنچه از آثار گذشتگان در کتب و الواح و آثار بهائی نقل شده، کاری بسیار مهم و دقیق است و یکی از اساسی‌ترین زمینه‌های تحقیق در آثار بهائی را تشکیل میدهد، زیرا فهم بهتر آثار مبارکه‌ای که حاوی این قبیل منقولات می‌باشد در بسیاری از موارد موکول به شناسائی قائلین و منابع کلام آنها است و گاهی تنها با دانستن سوابق این سخنان است که می‌توان معنی و مفهوم دقیق آثار مبارکه را به وضوح دریافت. بنابراین، وجود این سخنان در آثار بهائی بخودی خود ایجاد می‌کند که صاحبان این اقوال شناخته شوند، مآخذ گفته‌هایشان تعیین گردد و سوابق ادبی و فکری گفته‌ها مشخص شود و با توجه به این نکات مطالعه دقیق آثار مبارکه صورت

پذیرد.

ص ۰۰۰

## مآخذ اشعار فارسی

### مقدمه<sup>۳</sup>

در سال ۱۹۹۰ میلادی توفیق رفیق گشت و مآخذ و سوابق بعضی از ابیات عربی منقول در آثار مبارکه بهائی که تعیین شده بود طی جزوه‌ای در ۱۵۰ صفحه تحت عنوان مآخذ اشعار در آثار بهائی، جلد اول، مآخذ اشعار عربی به همت مؤسسه معارف بهائی در کانادا منتشر گردید. حال با نهایت مسرت مآخذ و سوابق اشعار فارسی منقول در آثار مبارکه بهائی را به دنباله جلد اول در اختیار علاقمندان می‌گذارد و امیدوار است که مطبوع طبع دوستان راستان قرار گیرد. در مقدمه این اثر ذکر چند نکته ذیل حائز اهمیت است:

۱. نقل اشعار گذشتگان در آثار بهائی در وهله اول به قصد استشهاد صورت می‌گیرد تا بر استحکام و قدرت استدلال افزوده گردد و مخاطب را بر آن دارد تا مطلب مورد بحث را راحت‌تر بفهمد و بپذیرد و به مضمون آن دلالت گردد. نقل اشعار می‌تواند آرایش ادبی به کلام دهد و بر جذبه و شور آن بیافزاید، لحن کلام را جذاب‌تر کند، وزن خوشایندی به آن دهد و طنین مطلب را در مذاق جان شیرین‌تر سازد. نقل اشعار این امکان را نیز فراهم می‌آورد که سخن بسیار در الفاظ معدود یک بیت و یا حتی یک مصرع به خواننده منتقل گردد و از نیاز مطلب به شرح و بسط بکاهد.

۲. در آثار بهائی اشعار شعراء گاه بطور مستقیم و با معرفی شاعر نقل شده و گاه بدون آنکه به نام گوینده تصریح شود مصرع یا بیتی نقل گردیده است. یافتن اشعاری که شاعر آن معلوم است مستلزم مراجعه به آثار شاعر و کتب تذکره‌ای است که با صرف وقتی چند معمولاً می‌توان شعر مورد نظر را پیدا نمود. اما اگر نام شاعر ذکر نشده باشد تعیین نام گوینده و محلو مآخذ شعر می‌تواند کاری بسیار دشوار باشد زیرا شعر و ادب فارسی را وسعتی

تعداد دقیق ابیاتی که از اشعار عرب و عجم در آثار بهائی نقل

## ص ۴

# مآخذ اشعار فارسی

## مقدمه<sup>۳</sup>

شده بر نویسنده معلوم نیست زیرا هنوز تمام آثار بهائی جمع و تدوین نگشته و این بنده حتی آثار مدوّن بهائی را بخاطر یافتن ابیات منقول در آنها بطور منظم و مرتّب مورد مطالعه و مذاقه قرار نداده است. فقط در موقع مطالعه مجموعه های چاپی و خطّی آثار مبارکه، که به مقاصد و اهداف مختلف صورت گرفته، هر جا به اتفاق به بیت و یا مصرعی بر خورد نموده آنرا استخراج و جمع‌آوری کرده و سپس در صدد یافتن مآخذ و منبع آن برآمده است. اگر چه نام گوینده و مآخذ تعدادی از ابیات استخراج شده هنوز بر این حقیر معلوم نیست اما قائلین بسیاری از ابیات مستخرجه را تعیین کرده و مآخذ اکثریت قریب به اتفاق آنها را مشخص ساخته است.

نکته‌ای که در مطالعه اشعار منقول در آثار بهائی باید مورد دقت قرار گیرد آن است که در بعضی موارد مصرع و یا بیتی که در آثار بهائی نقل گشته لزوماً آنچه در دیوان شعراً و کتب ادبی ثبت شده مطابقت لفظی ندارد زیرا بسیار بعید است که طلعات مقدسه بهائی برای نقل بیتی از شعرای عرب و عجم به دیوان شاعر مورد نظر مراجعه و بیت مربوطه را به عین الفاظ از دیوان و یا مجموعه‌ای خاصّ نقل نموده باشند. آنچه بیشتر طبیعی به نظر میرسد آن است که در شرح و بسط مطالب هر جا بیت و یا مصرعی مناسب به ذهن رسیده نقل و بدان استشهاد شده و به این جهت گاهی حتی یک مصرع و یا بیت با تفاوت الفاظ در چند اثر مختلف نقل

- گشته است .
- نکته دیگری که در اشعار وارده در آثار مبارکه بهائی باید بیان شود .  
 آنست که طلعات مقدسه بهائی ایات و مصاریع منقول را در اکثر مواقع  
 نظر به مضامین و مفاهیم مندرج در آنها نقل نموده‌اند و به ندرت ناظر به  
 شاعر و سراینده بیت بوده‌اند .
- انتساب اشعار به چند شاعر مختلف و نحوه ثبت صحیح ایات نیز از  
 نکات عمده‌ای است که باید در این مطالعه مطمح نظر قرار گیرد زیرا در

## ص ۵

# مآخذ اشعار فارسی

## مقدمه

مواردی چند اهل ادب یک بیت را به چند شاعر مختلف نسبت داده‌اند و  
 آنرا در کتب مختلف به انواع مختلف ثبت نموده‌اند. مسئله انتساب اشعار و  
 نحوه ثبت صحیح آنها از مسائل عمده و دقیق ادبی است و طبیعتاً ورود در  
 این معرکه که فلان بیتی که به شاعر نسبت داده شده حقیقتاً از کدامیک  
 از آنها می باشد و یا ثبت صحیح بیت چگونه باید باشد از حدود این مطالعه  
 خارج بوده است . این نوع مطالعات که باید با صرف وقت و تحقیقی وسیع  
 و منظم و عالمانه صورت گیرد می تواند موضوع مطالعاتی جداگانه در آینده  
 باشد.

- نکته دیگری که توجه به آن لازم است آنکه گاهی ضربالمثلی در آثار  
 مبارکه نقل گشته که عین و یا عبارتی شبیه به آن مصرعی از یک شعر است .  
 در این موارد تعیین این مطلب که آیا آن ضربالمثل در شعر شاعری به نظم  
 کشیده شده و یا شعری به السن و افواه درافتاده و بعداً حکم ضربالمثل  
 یافته خود مطلبی دقیق و قابل مطالعه است . گو آنکه شاید در بسیاری از  
 موارد نتوان به اطمینان گفت که قدمت از آن کدامیک بوده است .

با توجه به این چند نکته آنچه در این کتاب با بضاعتی مزجاء مطمع نظر نویسنده قرار گرفته ارائه نام شاعر و مأخذ شعر مورد نظر بوده و اگر بیت در کتابی موثق یافت شده به ارجاع خواننده به آن کتاب اکتفاء نموده و رعایت الاقدم فالاقدم را در ارائه مأخذ ضروری ندانسته است .  
مطلبی که در اثر مطالعه این کتاب توجه خواننده بصیر را به خود معطوف خواهد داشت و احياناً مایه اعجاب او خواهد گشت وسعت و تنوع اشعاری است که در آثار مبارکه بهائی نقل گردیده است . ورود صدها بیت شعر فارسی در آثار بهائی ، که این مجلد به ارائه ابیات مبتداء به الف تا ثاء آن اختصاص یافته (البته در ذیل حرف ثاء فعلاً شعری مندرج نشده است ) ، نشان دهنده ارتباط عمیق و وسیع آثار بهائی با ادبیات اصیل فارسی و مبین این حقیقت است که بهائیان ایرانی تا چه حد باید به اهمیت میراث عظیم

## ص ۶

# مآخذ اشعار فارسی

## مقدمه<sup>۳</sup>

ادبی شعرای ایران وقوف یابند، آنرا گرامی بدارند، بر خود ببالند و بالاخره با شعر فارسی مؤانست و مؤالفت دائمی برقرار سازند. نقل ابیات عدیده از اساتید شعر فارسی نظیر حافظ و سعدی و صنایع عرفان اسلامی نظیر سنائی، عطار و مولوی نشان دهنده ارتباط ذهنی و زبانی طلعات مقدسه بهائی با ادبیاتی است که آثارشان در ظل آراء و آثار مبارکه این ظهور ا می‌تواند مورد مطالعات تازه قرار گیرد . این ارتباط ضامن توالی تأثیر و گسترش نفوذ افکار ادبائی است که ادب و عرفان ایرانی را با نبوغ و ظرافت فکری و خلاقیت فطری خود غنی و جاودان نگه داشته‌اند و حال با انتشار آثار بهائی در سراسر عالم تجلیات آراء و افکار آنان امکان آنرا یافته است تا در مقیاسی بسیار وسیعتر در معرض مطالعه و دقت ملیونها نفری قرار

گیرد که در جریان مطالعه آثار بهائی با آنان آشنائی می‌یابد. ورود گسترده شعر فارسی در آثار مبارکه بهائی و قصائد، غزلیات و ایاتی که از قلم نفس شاعر و مبین امر بهائی عزّ صدور یافته مطالعه شعر و شاعری و تعمق در متون اصیل ادب فارسی را به عنوان عنصری اساسی در مطالعه معارف بهائی می‌نماید.

نحوه عرضه مطالب در این کتاب آن خواهد بود که ابتداء مصاریح و یا ابیات را به همان نحوی که در آثار بهائی نقل شده به ترتیب حروف الفبای کلمات اول مصرع و یا بیت ثبت خواهد نمود و بعد به نقل اثر یا آثار مبارکه‌ای که حاوی آن مصرع و یا بیت است خواهد پرداخت و سپس اسم شاعر و مأخذ شعر را تعیین خواهد کرد و سرانجام اگر مطلبی در باره اثر و یا شعر نقل شده ضرورت پیدا نماید به شرح آن مطالب نیز خواهد پرداخت.

در نقل آثار مبارکه‌ای که حاوی ابیات شعراء است سعی بر آن خواهد بود که از آثار مبارکه به اندازه کافی نقل شود تا هم زمینه مطلب و کیفیت نقل و استشهاد به شعر کاملاً مبرهن گردد و هم بر مندرجات آثار مبارکه

## ص ۷

# مأخذ اشعار فارسی

## مقدمه

اطلاع کافی حاصل آید . نکته ای که در نقل آثار و الواح مبارکه باید به آن توجه داشت آن است که هر جا اثری از کتب مطبوعه بهائی نقل شده مأخذ آن به دقت ارائه گردیده اما در غالب مواردی که الواح و آثار مبارکه از مأخذ و منابع خطی استخراج شده نام و مشخصات مخاطب ( اگر معلوم بوده ) و مطلع لوح ثبت گردیده تا به شناساندن اثر کمک نموده باشد . در ارائه سوابق مصاریح و ابیات نیز ابیات قبل و بعد شعر منقول به



تناسب مقام نقل خواهد شد تا مفاهیم بیت با توجه به ابیات دیگر کاملاً معلوم و واضح گردد. بدیهی است که اگر بیتی از فلان قصه مفصل مثنوی مولوی و یا فلان قصیده مطول خاقانی نقل شده باشد ارائه تمام ابیات قصه مولوی و یا قصیده خاقانی در این کتاب میسر نبوده و خواننده علاقمند باید برای مطالعه تمام ابیات به مآخذ مربوطه مراجعه نماید .

برای آنکه یافتن بیت و یا مصرع مورد نظر آسان باشد فهرست مبسوطی از لغات مهمه مصاریع و ابیات تهیه شده و به آخر این کتاب اضافه گردیده است . خاصیت این فهرست آن است که اگر فردی یک کلمه از بیت و یا مصرعی را بخاطر داشته باشد می‌تواند با مراجعه به این فهرست تمام بیت را در کتاب پیدا نماید . مثلاً اگر شخصی بخواهد بیت ((ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی - کین ره که تو میروی به ترکستان است )) را در این کتاب پیدا نماید و آثار مبارکه‌ای را که محتوی این بیت است مطالعه کند و یا نام شاعر و مآخذ آنرا به دست آورد کافی است به یکی از کلمات (( ره )) یا (( ترکستان )) در (( فهرست اهم کلمات ابیات و مصاریع رجوع کند . در این فهرست در مقابل کلمات (( ره )) و (( ترکستان )) نوشته شده است: (این ره که )، و این نشان دهنده آن است که برای یافتن بیت مورد نظر باید به ذیل (( این ره که )) مراجعه شود . پس از حصول این اطلاع یافتن بیت آسان خواهد بود زیرا ابیات و مصاریع چنان که گفته شد به ترتیب حروف الفبای کلمات اولشان در این کتاب درج شده‌اند . برای آنکه اطلاعاتی درباره

## ص ۸

# مآخذ اشعار فارسی

## مقدمه<sup>۳</sup>

گوینده اشعار ارائه شده باشد در اولین مرتبه‌ای که شعری از شاعری نقل شده شرح حال مختصر او مذکور گشته و خواننده گرامی برای کسب

اطلاعات بیشتر به چند مأخذ مهم درباره آن شاعر ارجاع گردیده است . واضح است که این کتاب جائی درج مفصل احوال و بحث مشروح درباره آثار شعرا نبوده است . برای آنکه محل درج شرح احوال شعراء معلوم شود صورت الفبائی اسامی و موضوعی که شرح حال شاعران در آن مندرج گشته در پایان کتاب ارائه گردیده است . برای یافتن سریع مطالب و اسماء علم مندرج در این کتاب نیز فهرستی تحت عنوان (( فهرست اعلام و اهم مواضع )) تهیه و به انتهای کتاب افزوده شده است . این فهرست الفبائی خوانندگان گرامی را با مطالب و مندرجات این کتاب آشنا خواهد نمود و آنان را در یافتن سریع و دقیق مطالب و مواضع مهمه مساعدت خواهد کرد . چون در این اثر به اسامی کتب عدیده به کرات اشاره خواهد شد و نقل مشخصات جامع هر کتاب در هر مورد ضرورت ندارد مشخصات کامل کتب و مأخذی که مورد رجوع و استفاده قرار گرفته تحت عنوان (( کتاب شناسی )) در انتهای این مجموعه درج گشته و در متن این اثر غالباً به ذکر عنوان اختصاری مأخذ و شماره صفحه و شماره جلد ( اگر اثری در چند جلد بوده ) اکتفاء شده است . خوانندگان گرامی برای وقوف از مشخصات کامل کتبی که مطالب و مندرجات آنها مورد نقل و استشهاد در این کتاب قرار گرفته باید به قسمت (( کتاب شناسی )) مراجعه فرمایند . امید آنکه این مطالعه اهل تحقیق و تتبع در آثار مبارکه بهائی را سودمند واقع شود و با جمع آوری تمام مصاربع و ابیات منقول در آثار مبارکه بهائی و عرضه مأخذ و سوابق آنها در طی مجلدات بعدی راه کمال پیماید و به تدریج با مطالعات وسیعتر و دقیقتر هر چه بیشتر بر غنای آن افزوده گردد .

رأفتی

وحید

مارچ ۱۹۹۴

ص ۹

صورت حروف اختصاری و معادل کامل آنها



گردید ... از جوانان محترم ایران مرقوم نموده بودی که در آن صفحات به تحصیل مشغولند من در حق آن جوانان به درگاه یزدان عجز و نیاز آرم که موفق بر مشاهده شمس حقیقت که از افق ایران طالع شده گردند یک بیت شعری در فارسی هست از برای آنان بخوانید، آب در کوزه و ما تشنه لبان می گردیم - یار در خانه و ما گرد جهان می گردیم . نهایت رعایت و احترام را از آن نورسیدگان ایران بدارید ...

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح جناب آقا سید نصرالله باقراوف چنین می فرماید:

هوالله ای ثابت بر پیمان نامه مشکین آن منجذب نور مبین  
وصول یافت ... آفتاب عزت ابدیه از افق ایران طلوع نموده و بر

## ص ۱۵

# مآخذ اشعار فارسی

## آب

### در کوزه ...

جمع آفاق پرتو انداخته اعظم و افخم رجال در اقالیم سائره به هوش آمده ولی ایرانیان مبهوت و سرگردان ، آب در کوزه و ما تشنه لبان می گردیم - یار در خانه و ما دور جهان می گردیم ... گوینده بیت بر حقیر معلوم نیست . علی اکبر دهخدا این بیت را به صورت ((آب در کوزه و ما تشنه لبان می گردی - یار در خانه و ما گرد جهان می گردیم )) در کتاب امثال و حکم خود نقل نموده و ابیات ذیل را که نظیر مفاهیم آن است شاهد آورده است:

سالها دل طلب جام جم از ما می کرد آنچه خود داشت ز بیگانه تمنی می کرد  
حافظ

آنکه ما سرگشته اوئیم در دل بوده است دوری مالاجرم از قرب منزل بوده است

گوهر مقصود در دامان ساحل بوده است  
صائب

ما عبث در سینه<sup>۶</sup> دریا نفس را سوختیم

امثال و حکم، ج ۱، ص ۸

بیت منقول در هرحال یادآور بیت سعدی در تقریر مجالس پنجگانه  
است که فرمود:

عمرها در پی مقصود به جان گردیدیم  
کلیات سعدی، ص ۱۹

ص ۱۶

آدم و حوا کجا بود آن زمان  
که خدا افکند این زه در کمان  
حضرت عبدالبهاء در لوح شیخ عبداللطیف معین الاسلام قاضی  
می فرمایند:

اللهم یا واهب العطاء و کاشف الغطاء و المؤید علی الهدی ... باید  
هیچ امری از عظمت و سلطنت حضرت کبریاء را محدود بحدود  
نمود و فیض را مقطوع ندانست و فضل را ممنوع نشمرد چنانکه  
صاحب مثنوی اشاره می نماید، آدم و حوا کجا بدان زمان - که خدا  
افکند این زه در کمان . موسی و عیسی کجابد کافتاب - گشت  
موجودات را میداد آب - گر بگویم زان بلغزد پای تو - و نگویم  
هیچ از آن ای وای تو . باری مقصود او چنان است که مظاهر  
فیوضات نامتناهی الهیه را نه اولی بوده و نه آخری خواهد بود و به  
اندک تعمقی واضح و مشهود گردد که تحدید در جمیع شئون صفت  
ممکات است نه حضرت وجوب ...  
منتخبات مکاتیب، ج ۳، ص ۱۵-۱۴  
چنانچه اشاره فرموده اند ابیات از مولوی است و در دفتر سوم مثنوی  
چنین ثبت شده است:

موسی و عیسی کجا بُد کآفتاب  
 آدم و حوا کجا بود آن زمان  
 این سخن هم ناقص است و اَبترست  
 گر بگوید زان بلغزد پای تو  
 کِشِتِ موجودات را میداد آب  
 کی خدا افکند این زه در کمان  
 آن سخن کی نیست ناقص آن سرست  
 ور نگوید هیچ از آن ای وای تو

مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۲۷۵-۱۲۷۸

## ص ۱۷

### مآخذ اشعار فارسی

#### آدم و حوا ...

جلال‌الدین محمد بن بهاء‌الدین محمد مولوی که به کرات به نام و آثار او در این مطالعه اشاره خواهیم نمود از مردم بلخ بود ولی در کودکی به علت حمله مغول به آسیای صغیر رفت و در قونیه مسکن گزید و در همانجا زیست و به سال ۶۷۲ ه ق (۱۲۷۳ م) در قونیه رخت به سرای دیگر کشید و امروز مرقدش در این شهر محل زیارت پیروان و علاقمندان اوست .

مولوی را مولانا و ملا و ملای روم و رومی نیز می‌گویند. مولوی معارف اولیه را نزد پدرش آموخت، مدتی نیز در شام تلمذ کرد و چون به قونیه برگشت بساط تعلیم گسترده و به هدایت خلق پرداخت. در ایام قونیه، ملاقات مولوی با شمس‌الدین محمدابن علی تبریزی (شمس تبریزی) سبب انقلاب روحی و عرفانی مولوی گشت و شور و نشوری در او مایه گرفت که خلق مثنوی مستطاب را سبب گردید. مثنوی گرامی‌ترین و جامع‌ترین اثر عرفانی در حکمت، اخلاق و معارف روحانی اسلام به زبان فارسی است. مثنوی مولوی که در بحر رمل مسدس مقصور سروده شده است شامل شش دفتر است و جمع ابیات به ۲۶۰۰۰

بیت بالغ می‌گردد.  
 غزلیات مولوی در دیوان او موسوم به دیوان شمس تبریزی جمع اوری شده است . دیوان شمس آینه تمام نمای شور و ذوق و عشق و جذبه یکی از نوادر عالم خلقت است . دیوان شمس و التهاب عواطف و زیبایی‌های شاعرانه و عارفانه مولوی در این دیوان قابل شرح و وصف نیست . درک رموز و جمال این اثر ، تجربه صریح و بلاواسطه خواننده را اقتضاء می‌کند تا غزل مولوی را بخواند و خود هیجان روح و احساس مولوی را مستقیماً احساس نماید .  
 در آثار مبارکه بهائی به ابیات مولوی بیش از هر شاعر دیگری استشهاد شده و بعضی از ابیاتش شرح و تفصیر گردیده است . برای

## ص ۱۸

### مآخذ اشعار فارسی

### آدم و حوا ...

ملاحظه شرح و احوال و آثار مولوی می‌توان به چند اثر زیر مراجعه نمود:

& تاریخ ادبیات ، ج ۳ ، بخش اول ، ص ۴۴۸-۴۸۶ .  
 & مولانا جلال‌الدین  
 & شکوه شمس  
 & زندگانی مولانا

ص ۱۹

آسمان می‌گفت آدم با زمین  
 قیامت را ندیدستی بین  
 نبیل اعظم زرنندی در شرح صعود جمال اقدس ابی چنین نوشته  
 است که :

... در شورش آن محشر اکبر که جمیع اهالی عکا و قرای حول آن در صحرای حول قصر مبارک گریان و بر سرزنان و وامصیتا گویان این دو بیت مناسب حال و مطابق احوال است ، چرخ بر خوانده قیامت نامه را - تا مجره بردریده جامه را . آسمان می گفت اندم با زمین - گو قیامت را ندیدستی بین ... ایام تسعه ، ص ۴۰۴

ابیات از مولوی و دفتر سوم مثنوی مذکور شده است :

آسمان می گفت آن دم با زمین  
عقل حیران که چه عشق است و چه حال  
چرخ بر خوانده قیامت نامه را  
با دو عالم عشق را بیگانگی  
مثنوی ، دفتر سوم ، بیت ۴۷۱۶-۴۷۱۹

ص ۲۰

آشوب و فتنه در همه ذرات عالم است  
حضرت عبدالبهاء در لوح عده‌ای از احبای خراسان چنین می‌فرمایند:

ای نفوس نفیسه نامه شما رسید و از مضمون نهایت شادمانی حاصل گردید ... عسرت زندگانی این ایام میدانید که چه طوفانی است ایران که ویران است بلکه جمیع اقالیم عالم درهم است . بقول شاعر ، آشوب و فتنه در همه ذرات عالم است لهذا شما از این عسرت محزون مباشید ان مع العسر یسرا ... و نیز حضرت عبدالبهاء در لوحی دیگر که به تاریخ ۱۰ شعبان ۱۳۳۹ هـ ق مورخ است چنین می‌فرماید :

ای جوان نورانی نامه‌ء که به تاریخ ۱۰ فبرواری ۱۹۲۱ مرقوم نموده بودید رسید ... از انقلاب مرقوم نموده بودید ، آشوب در همه ذرات عالم است احبای الهی باید در نهایت تمکین و سکون و قرار باشند با هیچ حزبی از اهالی ایران کلفتی نداشته باشند با جمیع مهربان باشند و به نهایت قوت در آبادی ایران ویران بکوشند ...



مصرعی که نقل فرموده‌اند از بند اول مرثیه معروف محتشم کاشانی است که تمام آن بند چنین است :

ص ۲۱

## آشوب

## مآخذ اشعار فارسی

### و فتنه

باز این چه شورش است که در خلق عالم است  
باز این چه رستخیز عظیم است کز زمین  
این صبح تیره باز دمید از کجا کزو  
گویا طلوع می‌کند از مغرب آفتاب  
گر خوانمش قیامت دنیا بعید نیست  
در بارگاه قدس که جای ملال نیست  
جن و ملک بر آدمیان نوحه می‌کنند  
خورشید آسمان و زمین نور مشرقین

دیوان محتشم ، ص ۲۸۰

محتشم کاشانی ملقب به شمس الشعرا و نامش کمال‌الدین بن میر احمد است . محتشم شاعر دربار طهماسب اول صفوی بود و به سال ۹۹۶ هـ ق ( ۱۵۸۷ م ) در کاشان از این عالم در گذشت . معروفیت محتشم بخاطر مدایح و مرثیاتی او در نعمت رسول اکرم و ائمه اطهار است . معروفترین مرثیه او ترکیب بندی است که از دوازده بند تشکیل شده و بند اول آن فوقاً نقل گردید . این مرثیه در وصف بلایا و مظالم وارده بر شهیدان کربلا در نهایت فصاحت و چیره‌دستی سروده شده است . برای ملاحظه شرح حال محتشم کاشانی به تاریخ ادبیات ، ج ۵ ، بخش دوم ، ص ۷۹۲ - ۷۹۹ مراجعه فرمائید .

آفتی بود آن شکار افکن کزین صحرا گذشت

حضرت عبدالبهاء در لوحی چنین می‌فرماید :

ای یار مهربان در این انقلاب ایران سینه‌ای نمانده که هدف تیر بلا نگشته و بنیانی نمانده که رخسار نشده بسا خاندان بی سر و سامان شده و بسی جمعیت دلها پریشان گشته ، آفتی بود آن شکار افکن کزین صحرا گذشت . بنیاد استبداد بیداد بر افتاد ولی بنیان آزادی تا بحال استقرار نیافت ...

حضرت عبدالبهاء در لوح احبای شیراز که مصدر به عبارت : ((ای یاران عزیز عبدالبهاء جناب فاروقی بعد از زیارت عتبه مقدسه و طواف مطاف ملاءعلی ذهاباً و ایاباً وارد بر عبدالبهاء شد ...)) می باشد شرحی درباره اعمال و افکار میرزا یحیی ازل مرقوم فرموده و از جمله به تعدد زوجات او اشاره نموده و بعد چنین می‌فرماید:

... این تزوجات متعدد بغداد است ماعدای زوجات طهران و مازندران اگر تحقیق شود این بیت واضح و مشهود گردد، آفتی بود آن شکار افکن کزین صحرا گذشت ...

مجموعه مکاتیب ، شماره ۵۲ ، ص ۴۰۵-۴۰۶

مصرعی که در الواح فوق نقل شده از نظیری نیشابوری است و تمام غزل چنین است :

بی تو دوشم در درازی چون شب یلدا گذشت آفتاب امروز چون برق از سرای ما گذشت  
نیش خاری نیست کز خون شکاری سرخ نیست آفتی بود این شکارافکن کزین صحرا گذشت

## ص ۲۳

### مآخذ اشعار فارسی

### آفتی بود آن ...

جلوه‌اش نمود از بس محو رفتارش شدم      ناله‌ام نشنید از بس گرم استغنا گذشت  
شوکت حسنش کسی را فرصت آهی نداد      گرچه هر سو دادخواهی بود او تنها گذشت  
با پریشانی چه گویم صولتِ هجرش چه کرد      بادِی‌آسی آمد و بر دفتر دلها گذشت  
خواستی آشفته‌گی دستار بردن از سرش      بس که سرمست وبه خودمغروروبی‌پروا گذشت  
گنج سخن ، ج ۳ ، ص ۷۰

محمد حسین نظیری نیشابوری که یکی از غزلیات مشهور او نقل گردید اصلاً از مردم نیشابور بود اما بیشتر عمر خود را در احمد آباد گجرات گذرانید و در همان شهر به سال ۱۰۲۱ ه ق ( ۱۶۱۲ م ) چشم از جهان فرو بست . نظیری در ساختن قصیده و بکار بردن ترکیبات تازه و افکار ظریف شاعرانه در اشعارش مهارت و استادی بسیار نشان داده است . دیوان نظیری از جمله در طهران به سال ۱۳۴۰ ه ش به طبع رسیده است . برای ملاحظه شرح حال و شرح و بسط مقام ادبی نظیری نیشابوری به تاریخ ادبیات ، ج ۵ ، بخش دوم ، ص ۸۹۷-۹۱۶ رجوع فرمائید .

و نیز نگاه کنید به ذیل : (( نوک خاری نیست )) .

## ص ۲۴

آفتی      نبود      بتر      از      ناشناخت  
حضرت عبدالبهاء      در لوح      جناب مشهدی احمد      در ایواغلی  
می‌فرمایند:

هوالبهی      ای مشتاق      محبوب آفاق      عاشقان      مشتاقان      یعنی مدعیان  
بسیار ولکن به وثاق معشوق پی نبردند ، گفتند و شنیدند و نرسیدند

تو به خلوت خانه دوست پی بردی و در دربار سلطان ملکوت بار  
 یافتی و به جان شتافتی و یار مهربان را شناختی این شناسائی اعظم  
 فضل رحمانی است ، آفتی نبود بتر از نا شناخت . پس شکر کن و  
 حمد نما . والبهاء علیک و علی کلّ ثابت علی عهدالله . ع ع  
 مصرع از مولوی است و تمام بیت در مثنوی چنین است :  
 آفتی نبود بتر از ناشناخت تو بر یار ندانی عشق باخت  
 یار را اغیار پنداری همی شادایی را نام بنهادی غمی  
 مثنوی ، دفتر سوم ، بیت ۳۷۸۱ - ۳۷۸۲  
 و نیز ن ک به ذیل : (( تو بر یار و ندانی )) .

ص ۲۵

آفرین بر دست و بر بازوش باد  
 حضرت بهاءالله در لوحی که به امضاء خادم الله به تاریخ ۲۸  
 ذی حجة ۱۳۰۲ هـ ق عزّ صدور یافته چنین می فرماید :  
 حمد حضرت قیومی را لایق و سزا که بعد از قائم بر امر قیام نمود  
 قیامی که کلّ را قیام منع نمود... چون آفتاب حقیقت اشراق  
 نمود و امواج بحر علم هویدا گشت زلزله آن نفوس را اخذ نمود و  
 اضطراب احاطه کرد به شأنی که رشته عقلشان گسیخت و طیر  
 ایمانشان ظییران نمود نار بغضاء به شأنی احاطه کرد که اعمالهای  
 فاسده را سوخت چه خوش ناری بود و چه خوش کاری ، آفرین بر  
 دست و بر بازوش باد ...

مجموعه آثار، شماره ۲۷، ص ۵۰۳

و نیز حضرت بهاءالله در اثری که به امضاء خادمالله که به تاریخ ۲۹  
 ربیع الاول سنه ۱۳۰۴ هـ ق مورّخ است می فرماید:  
 ... عرض دیگر خدمت محبوب مکرم جناب آقا میرزا ابوالفضل  
 علیه بهاءالله الابهی سلام و ثنا و تکبیر میرسانم فی الحقیقه در  
 مکتوب به آن حضرت در تفکر و تدبّر و حزم و مشاهده عمل و

عاقبت آن و اموارات محدثه از آن خوب نوشته اند ، آفرین بر دست و  
بر بازوش باد ...

حضرت بهاء الله در اثری که به امضاء میرزا آقاخان خادم الله به

اعزاز جناب ورقاء عزّ صدور یافته نیز چنین می فرمایند:

ص ۲۶

## مأخذ اشعار فارسی آفرین بر

دست ...

حمد مقدّس از ذکر تقدیس و تنزیه و فوق آن بساط حضرت  
مقصودی را لایق و سزاست که گواه صدق اقوال اعمال را قرار  
فرمود ... یا محبوب فؤادی جنود روحانیه بیان در ذکر و ثنای ربنا  
الرحمن صفوف هموم را در شکست و منهزم ساخت انہزای که  
رجوعش بسیار مشکل به نظر می آید ، آفرین بر دست و بر بازوش  
باد. ان شاء الله در جمیع احوال یدالله مساعد و عین الله محافظ و  
قدرت الله حارس و طرف الله معین ...

و در اثر دیگر که به امضاء میرزا آقاخان خادم الله به تاریخ ۱۹  
جمادی الاولی سنه ۱۳۰۵ ه ق عزّ صدور یافته ، جمال قدم خطاب به  
(اس - جناب علی اکبر)) چنین می فرمایند:

الحمد لله به عنایت حق جل جلاله ابواب رحمت و عنایت و حفظ  
گشاده و مفتوح ... مکرر نامه آن برادر مکرم رسید هر یک آیتی  
بود که از سلطان محبت فرستاده شد ، هر مؤمن و مخلصی از عرف  
هر کلمه عرف خلوص و خضوع آن جناب را استشمام می نماید ،  
آفرین بر دست و بر بازوش باد . نظمت علت فرح و نثرت سبب  
سرور لسان می خواهد که لایق شکر نعمتهای الهی شود نعمتی فوق  
عرفانش نه جان را مائده باقیه بخشد و هیکل را قوت غالبه عطا  
نماید و از فضل و شفقت و کرشم این نعمت کبری را که  
فی الحقیقه مقدس از وصف واصفین و ذکر ذاکرین است ...

حضرت عبدالبهاء در لوح جناب حاجی نیاز در مصر چنین  
می‌فرمایند :

هو الله ای جناب نیاز بی‌نیاز از غیر خدا احسنت الف احسنت  
که عبدالبهاء را مسرور و خوشنود نمودی و در میان یاران از هم

ص ۲۷

## مأخذ اشعار فارسی آفرین

### بر دست ...

بریده را الفت و پیوند دادی ، آفرین بر دست و بازوت باد .  
فرصت ندارم والا یک شرح کشف در ستایش این خدمت مرقوم ا  
می‌نمودم ولی از کثرت مشاغل و شواغل و غوائل به جان عزیزت  
قسم که فرصت رقم ندارم ان شاء الله بقلم حب بر لوح قلب می‌نگارم  
والبهاء علیک و از الطاف غیبی روحانی محبوب حقیقی امیدوارم تأیید  
فرماید که در کل احوال و اوقات همت در وفاق و اتحاد جمیع  
احباء ثنائی و چون در میان هر یک رائحه کلفتی بوزد فوراً عقد الفت  
بندی تأیید الهی از هر جهت احاطه نماید . ع ع

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح جناب ابوالفضائل گلپایگانی چنین  
می‌فرمایند :

یا ابی‌الفضائل دستخطهای مفصله و نامه‌های مکمل در سفر  
نیورک از گرین عگا و نصایح واقعه و وصایای لازمه در محفل  
احباب و منزل مستر مکات حرفاً به حرف ملاحظه گردید ...  
باری از قراری که جناب آقا میرزا احمد ( سهراب ) مرقوم نموده  
بودند امسال در گرین عگا خوب بساطی گسترده شد و علمی برپا  
گشت از اطراف و انکاف ملل مختلفه حاضر و آوازه امرالله گوشزد  
گل گردید . دلائل و براهین الهیه اقامه نمودید و در اقامه حجت ید  
بیضاء بنمودید ان شاء الله در سنه آتیه بهتر و خوشتر گردد . برکات  
هندی را اگر بتوانید بکلی منقلب به شطر الهی نمائید بسیار موافق ،

آفرین بر دست و بر بازوت باد ...  
 مصرعی که در آثار فوق به کرات نقل شده از مولوی و در حکایت  
 موسی و شبان در دفتر دوم مثنوی مندرج است . مولوی در وحی آمدن  
 به موسی در عذر آن شبان چنین داد سخن داده است :

## ص ۲۸

### مأخذ اشعار فارسی

### آفرین بردست ...

|                                   |   |
|-----------------------------------|---|
| گفت مژده ده که دستوری رسید        | ... عاقبت دزیافت او را و بدید                     |
| هرچه میخواهد دل تنگت بگو          | هیچ آدابی و ترتیبی مجو                            |
| ایمنی وز تو جهانی در امان         | کفرتو دینست و دینت نورِ جان                       |
| بی مُحَابا رُو زبان را برگشا      | ای مُعَا فُ یَفْعَلُ اللهُ مَا یَشَا              |
| من کنون در خون دل آغشته‌ام        | گفت ای موسی از آن بگذشته‌ام                       |
| صد هزاران ساله زان سو رفته‌ام     | من زِ سِدْرَهٗ مُنْتَهَی بگذشته‌ام                |
| گنبدی کرد و ز گردون برگذشت        | تازیانہ برزدی اسیم بگشت                           |
| آفرین بر دست و بر بازوت باد       | مَحْرَم نَاسُوتِ مَا لَاهُوتِ بَاد                |
| این چه می‌گویم نه احوال منست      | حَالِ مِنْ اِکْوَ نِ بَرَوْنِ اَزِ گُفْتَنِیْسْتِ |
| نقشِ مُی یَبِنِی کِه در اینه‌ایست | نقشِ نُسْتِ اَنْ نَقْشِ اَنْ اَیْنِه نِیْسْتِ ... |

مثنوی ، دفتر دوم ، بیت ۱۷۸۳ - ۱۷۹۲

و نیز ن ک به ذیل : (( محرم لاهوت تو ... )) .  
 لوح اخیر جمال قدم که فوقاً نقل گردید به ظن قوی به اعزاز آقا  
 علی اکبر یزدی داماد حاجی عبدالرحیم یزدی عزّ صدر یافتہ و مقصود

از حرف (( اس )) مدینه اسکندریه در مصر می باشد .  
برای ملاحظه سوابق اصطلاح ((شرح کشف)) که در لوح جناب  
حاجی نیاز مذکور شده به مقاله این عبد در مجله پیام بهائی ، شماره  
۱۰۷ (اکتبر ۱۹۸۸)، ص ۱۲-۱۳ مراجعه فرمائید .

### مقصود از برکات هندی که ذکری از او در لوح جناب ابوالفضائل

بعمل آمده مولوی محمد برکت الله هندی است که در سال ۱۹۰۴ م با  
امریکا شرکت داشت و سخنرانی‌هایی دربارهٔ حقانیت اسلام ایراد نمود.  
او از اتباع و دوستان نزدیک ادوارد براون بود و به امرالله اقبال نمود .

ص ۲۹

آفرین بر نظر پاک خطاپوشان باد  
حضرت عبدالبهاء در لوح میرزا احمد سهراب که به تاریخ ۲۳ می  
۱۹۰۷ م عتر صدر یافته چنین می فرمایند :  
ای یار حقیقی من نامه‌های متعدد مورخ به چهارم ربیع الاول  
۱۳۲۵ رسید ولی از کثرت مشاغل و غوائل و عدم فرصت مجبور بر  
اختصار در جوابم لهذا معذور دارم از مکاتیب متعدده که از پیش  
ارسال داشته بودید مرقوم نموده بودید که وصول یافته یا نه اکثری  
وصول یافت ولی بجان عزیزت قسم که فرصت تحریر جواب نشد  
امیدوارم هر وقت ممکن شود فرصتی یابم جواب مرقوم می نمایم  
شما در ارسال کوتاهی نفرمائید ای یار با صفا گروه مخالفان همواره  
ارض مقدس را چنان منقلب و پریشان دارند که در اکثر اوقات باید  
به اصلاح فساد مشغول شوم ، اگر یک روز تهاون و تغافل گردد  
ضرری شدید حاصل شود اکثر سبب عدم جواب مکاتیب اینست  
والا یک مکتوب شرق و غرب بی جواب نمی ماند و این را هم باید  
ملاحظه داشت که یک نفس مسجون تنها از عهدهٔ قرائت مکاتیب که  
متصل مثل باران می بارد برنیاید بناءً علیه یاران باید مهربان باشند  
و انصاف دهند من امیدم به عفو دوستانست نه توانائی خویش در



هر صورت قصور حاصل است و عجز باهر ، آفرین بر نظر پاک  
 خطا پوشان باد ...  
 مصرعی که در این لوح به آن استشهاد شده از حافظ است و غزل  
 ذیل حاوی آن می باشد :

## ص ۳۰

### مأخذ اشعار فارسی

#### آفرین بر نظر ...

|                                   |                                  |
|-----------------------------------|----------------------------------|
| صوفی ارباده باندازه خورد نوشش باد | ور نه اندیشه این کار فراموشش باد |
| آنکه یک جرعه می از دست تواند دادن | دست با شاهد مقصود در آغوشش باد   |
| پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت    | آفرین بر نظر پاک خطاپوشش باد     |
| شاه ترکان سخن مدعیان می شنود      | شرمی از مظهره خون سیاوشش باد     |
| گرچه از کبر سخن با من درویش نگفت  | جان فدای شکرین پسته خاموشش باد   |
| چشمم از آیندهاران خط و خالش گشت   | لبم از بوسه ربایان بر و دوشش باد |
| نرگس مست نوازش کن مردم دارش       | خون عاشق بقدرح گر بخورد نوشش باد |
| بغلامی تو مشهور جهان شد حافظ      | حلقه بندگی زلف تو در گوشش باد    |

دیوان حافظ ، ص ۷۲

## ص ۳۱

|                   |           |              |             |             |                 |
|-------------------|-----------|--------------|-------------|-------------|-----------------|
| آمدیم             | ای        | شاه          | اینجا       | ما          | قنق             |
| ای                | تو        | مهماندار     | سگان        | افق         |                 |
| حضرت عبدالبهاء    | در لوح    | جناب آقا سید | اسدالله قمی | می فرماید : |                 |
| هو الله           | ای سرگشته | دشت و صحراء  | محبت الله   | اگرچه تبریز |                 |
| تب خیز بود        | و اردبیل  | از باده      | بلايا و محن | جامی        | لبریز آذربایجان |
| زنجیر و زندان بود | و قزوین   | و زنجان      | اسیری       | در دست      | عوانان          |

سیه‌جان الحمدلله چون به طهران رسیدند از ظلم و عدوان رهیدید و در دارالامان منزل و مأوی گزیدید در پناه شخص خطیری مسکن نمودید و در مهمانخانه امیری وطن کردید که ملجاء فقرا است و پناه ضعفا حصن حصین خائفانست و کھف متین مضطربان فریادرس مظلومان الست و حامی مطلق ستمدیدگان از نسائم گلشن عرفان مشامی معطر دارد و از مشاهده آیات باهرات جلیل اکبر بصری منور در ساخت نیر اعظم حقیقت ذکرش مذکور بود و به عدالت و انصاف و مروت موصوف ، آمدیم ای شاه اینجا ما فُتق - ای تو مهماندار سگان اُفق . از خلق و خوی و احوال دلجوی و گشایش روی آن حضرت تلافی چوب و چماق و ضرب و شتم و جرح اهل نفاق شد ...

مکاتیب ، ج ۳ ، ص ۲۲۳ - ۲۲۴  
 بیٹی کہ نقل فرموده‌اند از مولوی است و در دفتر پنجم مثنوی  
 چنین آمده است :

آمدیم

ماءخذ اشعار فارسی

ای شاه ....

کافران مهمان‌پیغمبر شدند  
 کآمدیم ای شاه ما اینجا فُتق  
 بی نوائیم و رسیده ما ز دور  
 هین بیفشان بر سر ما فضل نور ...  
 مثنوی ، دفتر پنجم ، بیت ۶۴ - ۶۶

کلمه (( فُتق )) در بیت منقول به زبان ترکی به معنی (( مهمان )) است .  
 برای ملاحظه شرح مصائب و آلام وارده بر آقا سید اسدالله قی در  
 آذربایجان و مهمان‌نوازی ((شخص خطیر)) در طهران ن ک به کتاب آقای  
 عزیزالله سلیمانی موسوم به مصابیح هدایت ، ج ۶ ، ص ۴۲۹ - ۴۸۹ .

مراد از (( شخص خطیر )) در لوح مبارکی که فوقاً نقل شد میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان است که به سال ۱۲۸۰ هـ ق ( ۱۸۶۳ م ) متولد شد و در سنه ۱۳۲۵ هـ ق ( ۱۹۰۷ م ) هنگامی که از مجلس شورای ملی خارج می‌شد بدست یکی از مجاهدین به قتل رسید . امین‌السلطان از سنه ۱۳۰۳ هـ ق ( ۱۸۸۵ م ) تا ۱۳۱۳ هـ ق ( ۱۸۹۵ م ) صدراعظم ناصرالدین شاه و از سال ۱۳۱۶ هـ ق ( ۱۸۹۸ م ) تا سال ۱۳۲۱ هـ ق ( ۱۹۰۳ م ) صدراعظم مظفرالدین شاه بود . حضرت عبدالبهاء اگرچه در این لوح صریحاً به نام او تصریح نفرموده‌اند اما صفات و کلمات امین‌السلطان را ستوده‌اند .

محمد حسن خان اعتمادالسلطنه در کتاب صدرالتواریخ در شرح حال میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان به کلمات او چنین شهادت داده است :

...از پاکی فطرتش ، از علو همتش ، از نظر بلندش ، از دل مهربانش ، از شرح صدرش ، از قدر رفیعش ، از دست جوادش ، از طبع رادش ، از اغماضش ، از کفایتش ، از ادب و منش آدمیتش ، از

## ص ۳۳

### مأخذ اشعار فارسی

### آمدیم ای شاه ...

منهل و مشرب عذب تمشیتش ، از حُسن معاشرتش ، از لطف محاورتش ، از سعه اطلاع و تجرّش ، از اضائت رأی و تدبّرش ، از ضمیر منیرش ، از روان خبیرش ، از محامد ذاتش از محاسن صفاتش ، مختصر از آن همه نیکی‌ها ، و کرم‌ها و بذل دینارها و درم‌ها چه گوئیم که شایسته آید و صاحب نظران را پسندیده

آنچه در نخمخانه داری نشکند صفای عشق  
 زان شراب معنوی ساقی همی بحری بیار  
 حضرت بهاءالله در لوح مبارکی که تمام آن ذیلاً نقل می گردد به  
 ابیات مختلفه از جمله بیت فوق الذکر استشهاد فرموده اند . متن این لوح  
 نفیس چنین است :

هو الله تعالی شأنه العزیز عرض می شود رقیمهء کریمهء عالی که  
 مشعر بر صحت وجود مبارک بود مثل بشیر مصری مبشر شد و به  
 کنعان معنوی که در مدینهء دل است واصل آمد رانحه وفا از این قیص  
 استشمام گشت فرح بخشید و راحت افزود عوالم حزن در پیچید و  
 بساط سرور مبسوط نمود محبت علم برافروخت و محنت  
 سرینداخت ولکن از اختصار مراسله گله رفته بود بلی دوستان  
 بوستان حقیقی که در گلستان معنوی از صهبای الهی مدهوشند و از  
 نغمهء روحانی در خروش از هستی خود بی هوشند و از نهر رحمت  
 درجوش به کم قانع نیستند و از بسیار به نهار نیاند دفاتر امکان  
 نزدشان حکم حرفی دارد و دریای بیان پیششان حکم کأسی زیرا  
 که از امکان عزلت گرفته اند و بلامکان خلوت گزیده اند نهار عشق  
 را خم کفاف نهد و حرارت شوق را یم نیفسرد این دو بیت در این  
 مقام گفته شد ،

آنچه در نخمخانه داری نشکند صفای عشق زان شراب معنوی ساغر همی بحری بیار  
 تا که این مستور شیدائی درآید در خروش تا که این مخمور ربائی برآید زین نهار  
 ماهی از آب سیر نشود و عاشق از معشوق کفایت نپذیرد حبیب  
 اگر هزار سال به جمال محبوب فائز شود به ساعتی پندارد و اگر

## در خمخانه ...

عمرها بادهء زلال از شهد وصال نوشد به دمی انگارد فرحشان از نثار دل و جان است و غمشان اشتغال به این و آن ، مولوی می گوید، عاشقان جام فرح آنکه کشند که بدست خویش خوبانشان کشند باری این مرتبه که این نامه چون دفتر عاصیان تیره و چون روان مجرمان تار شده و از هر جرْمی دلالتی دارد و از هر جرْمی علامتی از غایت تطویل و مسلسل نویسی گویا تسلسل حکم دور یافته و در اول قدم مانده می ترسم باز کفایت نفرمائید و شکایت آغاز نمائید با اینکه خود سرکار شاهدید که ابواب مجالست مسدود نموده ام و سبیل مراسله مقطوع و به آن سرکار بر خلاف جمیع معمول شد و دیگر آنکه چه می توان گفت این ناس ناسپاس را می شناسید که چه مقدار حسد در دل دارند و چه مایه کینه در صدر پنهان نموده اند جز به کام نفس نفسی برنیارند و جز به هوای الهی نجویند چنانچه می فرماید اقرأیت من اتَّخَذَ الهُ هَوَاهُ ، با همه این مراتب که نزد آن جناب مکشوف و مشهود است و از غیر آن سرکار مستور چگونه می تواند عندلیب الهی برشاخساری معنوی نکته سراید و هدهد سبا از مدینه بقا ذکر نماید خموشیدن بهتر از خروشیدن ، عارفان جمال بدین مقام گوهر بیان سفته اند دو چیز از همه چیز خوشتر و دلکش تر است یکی دل سخن پذیر و دیگر سخن دلپذیر حال کدام دل از این طائفه جویم و از کدام گل رانجهء این گل بویم ختمالله علی فلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوة. معلوم است که نغمهء معنوی را جز گوش حقیقی نشنود و طلعت جانان را جز چشم جان نیند و لهم اعین لایبصرون بها ولهم آذان لایسعون

بهاء باینکه حق بنفسه از باطل ممتاز است به مثل شمس از ظل  
 معدومی چند دعوی وجود نموده‌اند و علم ظلم برافراخته‌اند باینکه  
 حرفی از بحر علم ننوشیده و نمی از یم حکمت بالغه نچشیده‌اند و  
 با این خلوت گزینان مصر توحید نسبت میدهند آنچه را که خود به

## ص ۳۶

# مأخذ اشعار فارسی آنچه در

## خمخانه ...

آن لایق و سزاوارند ، الحاسد مغتاظ علی من لاذنب له . ولکن به  
 عنایت ربائی دست ایشان کوتاه است و نخل قدرت صمدانی به  
 غایت بلند، ابی الله الا ان یتّم نوره ولو کره المشرکون ، منثوی در  
 این مقام خوب می‌گوید ،  
 ای ضیاء الحق حسام الدین و دل ای دل و جان از قدوم تو نخل  
 قصد آن دارند این گلپارها کز حسد پوشند خورشید ترا  
 باری چه عرض کنم که نوای بلبل از زاغ معلوم است و ناله ورقآ از  
 نعره کلاغ واضح و آشکار باینکه جز نموشی شعاری ندارم و جز  
 مستوری آثاری نخواهم این همه گفتگوهای بی‌معنی به میان آمد و  
 حسرت اگر این طیر عراقی از نغمه‌های حجازی سخن راند و  
 شاهباز الهی به شهنازهای قدس معنوی مجلس بیاراید و از نوای  
 طیور بقاخموران شیدا را به شعور آرد آنوقت معلوم می‌شود که این  
 گمگشتگان چه قدر از مراتب بلند عرفان دور مانده‌اند گویا از  
 بحر ایقان هیچ نصیب ندارند و به سرمنزل لقا که مقصود آفرینش  
 است نرسیده‌اند ، ای بی‌نصیب گوشها و بی‌بهره دلها ان شاءالله به  
 عنایت الهی و شرافت محمدی در شاطی بحر توحید مجتمع شویم و  
 از شراب تجرید مرزوق گردیم تا دل از همه بگسلیم و به دوست

حضرت عبدالبهاء در لوحی می‌فرماید :  
 هوا بهی ای مخمور نحر محبت‌الله قومی از باده خلاری پُر  
 نشئه و سرورند لکن در بامداد در نحر و فتورند حزبی از نحر  
 غرور مخمورند عاقبت مضرور و محرومند جمعی از صهبای  
 محبت‌الله در شور و نشورند و از باده معرفت‌الله در سرور و حبور

## ص ۳۷

# مأخذ اشعار فارسی آنچه در

## نمخانه ...

این نشئه نشوه باقیه است و این سرور و شادمانی از ورود در  
 حدائق الهیه پس اگر سرور باید از آب کثیف نشاید و اگر سکر و  
 نشئه مطلوب از نحر الهی و باده رحمانی مطلوب و مقبول ، آنچه  
 در نمخانه نشکند صفرای عشق - زان شراب معنوی ساقی  
 همی بحری بیار . جمیع نفوس را وصیت نمائید که باوجود آنکه  
 جام باقی و نحر الهی میسر هیچ فطرت پاکی به این آب فانی متن  
 میل می‌نماید ، لاوالله ! عبدالبهاء عباس  
 مجموعه مکاتیب ، شماره ۱۳، ص ۸-۹  
 و نیز در لوحی دیگر حضرت عبدالبهاء چنین می‌فرماید :  
 هوا بهی ای مخمور باده یوم عهد گر بسته عهد و پیمانی پیمانه  
 محبت‌الله به دست گیر و صهبای نمخانه است را بنوش و بنوشان .  
 آنچه در نمخانه داری نشکند صفرای عشق زان شراب معنوی ساقی همی بحری بیار  
 تا که این مستورشیدائی درئی درآید درخروش تا که این مخمور ربّانی برآید زینخ‌مار

آن مست بادهٔ مخمخانه ابهی حضرت مرتضی را ملاحظه نما روحی  
 لدمه الاطهر فدا چنان پُر نشئه و مخمور بودلا که جسم مبارکش نیز  
 متابعت روح نمود در سیل الهی از دهن توپ به اوج اعلی شتافت  
 روحی لجسمه فداء، این است شأن عاشقان جمال کبریا، این است  
 عزت قدیمهٔ والهان روی جمال ابهی . ربّ و رجائی و منتهی املی  
 انلی کأس الی سقیته بیادی رحمتک و ارزقی من المائدة الی  
 اطعمته من خوان عنایتک انک انت الکریم الفضال الرحیم و عبادتک  
 المخلصین                      ذا                      فضل                      عظیم                      ...  
 مجموعه آثار مبارکه ، شماره ۸۴ ، ص ۳۰۰-۳۰۱  
 و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح جناب آقا سید نصرالله باقراوف در  
 باد کوبه  
 می فرمایند:

ای ثابت بر میثاق خبر وصول به محل مألوف واصل و در ظل ربّ

## ص ۳۸

آنچه

مأخذ اشعار فارسی

در خمخانه ...

جنون محفوظ و مصون باشید      آنجناب      حامل      اوراق      کثیره      شدند      که  
 اگر نشر گردد منشور آفاق      شود و      با وجود      این      صفرای      شما  
 نشکست . آنچه در خمخانه      داری      نشکند      صفرای      عشق      -      زان      شراب  
 معنوی      ساغی      همی      بحری      بیار      ...  
 مکاتیب ، ج ۵ ، ص

۱۴۵

و حضرت عبدالبهاء در لوحی دیگر چنین می فرمایند :  
 ... از مسکرات و دخان رهائی بخش و از افیون مورث جنون نجات  
 و رهائی ده و به نفحات قدس مانوس کن تا نشأه از بادهٔ محبت الله  
 یابد و فرح و سرور از انجذابات به ملکوت ابهی جویند چنانچه



فرمودی آنچه در نخمخانه داری نشکند صفرای عشق - زان شراب  
 معنوی ساقی همی بحری بیار . ای یاران الهی ترک دخان و نحر  
 وافیون به تجربه رسیده که چگونه سبب صحت و قوت و وسعت  
 ادراک و شدت ذكاء و قوت اجسام است .  
 مکاتیب ، ج ۱ ، ص ۳۲۹-۳۳۰  
 ایاتی که در چند اثر نقل و به آن استشهاد فرموده‌اند از قصیده  
 (( ساقی از غیب بقا )) است که از قلم جمال قدم عترّ نزول یافته و در کتاب  
 مائده آسمانی ، جلد چهارم (ص ۲۰۹-۲۱۱) به طبع رسیده است . چند  
 بیت صدر این قصیده به شرح زیر است :

ساقی از غیب بقا برقع برافکن از عذار تا بنوشم نحر باقی از جمال کردگار  
 آنچه در نخمخانه داری نشکند صفرای عشق زان شراب معنوی ساقی همی بحری بیار  
 تا که این مصدور شیدائی درآید در خروش تا که این مخمور ربّانی برآید زین نحر  
 نار عشقی برفروز و جمله هستی‌ها بسوز پس قدم بردار و اندر کوی عشاقان گذار  
 تا نگریدی فانی از وصف وجود ای مرد راه کی چشی نحر بقا از لعل نوشین نگار  
 پای نه بر فرق ملک آنکه درآ در ظل فقر تابینی ملک باقی را کنون از هر نگار  
 گر خیال جان همی هستت بدل این جا میا گر نثار جان و دل داری بیا و هم بیار

ص ۳۹

آنچه در

مأخذ اشعار فارسی

نخمخانه ...

رسم ره اینست گر وصل بها داری طلب  
 مائده آسمانی ، ج ۴ ، ص ۲۰۹-۲۱۰  
 گر نباشی مرد این ره دورشو زحمت میار...

مراد از ((حضرت مرتضی)) که ذکر جمیل او در لوح مبارک حضرت  
 عبدالبهاء گذشت ، جناب آقا مرتضی شهید سروسرستانی است که برای

ملاحظه شرح حالش می‌توان به کواکب الدریه ، ج ۱ ، ص ۴۸۷ و مقاله آقای پرویز دادرسان در مجله ترانه امید ، سال ۲۹ ، شماره اول (۱۳۳ ب) ، ص ۲۱-۲۴ رجوع نمود.

اما درباره اشارات ادبی مندرج در لوح جمال قدم که در صدر مطلب نقل گردید ، به مقاله حقیر که در مجله عندلیب (شماره ۵۰ ، بهار ۱۹۹۴ م ، ص ۲۰-۲۶) به طبع رسیده مراجعه فرمائید .

ص ۴۰

آنچه در دل دارد از مکر و رموز  
پیش حق پیدا و رسوا همچو روز

حضرت بهاء‌الله در لوح شکرشکن می‌فرماید :

...یکی از معتکفین آن ارض که مشغول به زخرف دنیا است و از  
جام رحمت نصیبش نه و از کأس عدل و انصاف بهره‌اش نه و در  
لحظه‌ای این بنده را ندیده و در جمعی مجتمع نشده و ساعتی  
موانست نجسته قلم ظلم برداشته و به خون مظلومان رقم کشیده ،  
فطوعالقاض آتی فی حکمه عجا افتی بسفک دمی فی الحل و الحرم .  
بعضی حرفهای بی‌معنی هم به جمعی گفته و در همین روزها هم به  
شخص معروف بعضی مقالات از ظنون خود بیان نموده و آن  
شخص این دو روزه به طهران رفته با دقتی حکایت و کتابی روایت ،  
آنچه در دل دارد از مکر و رموز پیش حق پیدا و رسوا همچو روز .  
همه این مطلب معلوم و واضح است و بنای آن هم مکشوف و  
محقق . از این بنده اگر کتمان کنند از حضور حق (لا یعزب عن  
علمه من شیء) چگونه مصدر مآند؟ ...

دریای دانش ، ص ۱۴۸-۱۴۹

بیت منقول ناظر به بیت مولوی است که در حکایت ((رد کردن  
معشوقه عذر عاشق را و تلبیس او را در روی او مالیدن)) چنین آورده  
است:

در جوابش بر گشاد آن یار لب کز سوی ما روزسوی نُست شب  
حیل‌های تیره اندر داوری پیش بینیان چرا می‌آوری  
هرچ در دل داری از مکر و رموز پیش ما رسواست و پیدا همچو روز

گر پوششیم ز بنده پروری تو چرا بیروئی از حد می بری  
 مثنوی ، دفتر چهارم ، بیت ۳۲۰-۳۲۳  
 در بیانی که در لوح شکرشکن نقل گردید مقصود از یکی از  
 معتکفین که بعضی حرفهای بی معنی گفته به ظن قوی شیخ عبدالحسین  
 طهرانی معروف به شیخ العراقین ، و مقصود از آن شخصی که با دفتری  
 حکایت و کتابی روایت به طهران رفته میرزا بزرگ خان قزوینی کاربرد از  
 سفارت ایران در بغداد است .  
 شیخ عبدالحسین طهرانی به سال ۱۲۷۴ ه ق (۱۸۵۷ م) از ایران به  
 بغداد اعزام شد تا برای حفظ ، تعمیر و توسعه مشاهد مشرفه شیعه در  
 عراق اقدام نماید . شیخ عبدالحسین پس از انجام این امور در کاظمین  
 مریض شد و در ۲۲ رمضان سنه ۱۲۸۶ ه ق (۱۸۶۹ م) از این عالم  
 درگذشت و قبرش در کربلا است . اما میرزا بزرگ خان قزوینی در سال  
 ۱۲۷۶ ه ق (۱۸۵۹ م) کاربرد از سفارت ایران در بغداد شد و با مساعدت  
 شیخ عبدالحسین طهرانی به مخالفت با حضرت بهاءالله قیام نمود و با  
 نشر اکاذیب و مفتریات و ارسال مکاتیب و لوایح به ایران برای دفع و  
 اضمحلال جمال قدم مجذانه اقدام نمود. شرح اقدامات این دونفر در  
 آثار بهائی مفصلاً انعکاس یافته است ، از جمله ن ک به رحیق مختوم ،  
 ج ۱ ، ص ۵۳۱-۵۳۲ و ج ۲ ، ص ۲۳-۲۹ . جناب ابوالفضائل نیز در رساله  
 اسکندریه به تفصیل به شرح شرارتهای این دو پرداخته اند . ن ک به  
 کتاب رسائل و رقائم ، ص ۶۵-۷۵ .  
 برای ملاحظه شرحی درباره بیت ((فظوعاً لقاض اتی ...)) ن ک به  
 مأخذ اشعار ، ج ۱ ، ص ۴۹-۵۰ .

آنچه مردم میکند بوزینه هم

آن کند کز مردم بیند دم به دم

حضرت عبدالبهاء در لوح میرزا آقای قائم مقامی می‌فرماید :  
ای ثابت بر پیمان لوح مسطور رق منشور بود، اشارات بشارت بود  
و تلویح عین تصریح... مسئله رقابت در نیمه شعبان مرقوم نموده  
بودید ملا می‌گوید ،  
آنچه مردم می‌کند بوزینه هم  
ورنه این زاغان دغل افروختند  
بانک هدهد گریاموزد قطا راز هدهد کو و پیغام سبا...  
آن کند کز مرد بیند دم به دم .  
بانگِ بازاران سپید اموختند .

ابیاتی که نقل فرموده‌اند از مولوی است که در دفتر اول مثنوی  
چنین می‌فرماید:

کافران اندر مری بوزینه طبع  
هرچه مردم می‌کند بوزینه هم  
آفتی آمد درون سینه طبع  
آن کند کز مردم بیند دم به دم  
مثنوی ، دفتر اول ، بیت ۲۸۱-۲۸۲

ابیات ((ورنه این زاغان...)) و ((بانگ هدهد...)) نیز در دفتر چهارم  
مثنوی (بیت ۱۷۰۰-۱۷۰۱) مندرج است . و نیز ن ک به ذیل این ابیات .

مسئله ((رقابت در نیمه شعبان)) اشاره به رقابت گروه‌های مختلف  
مردم شیعه در برگزار کردن مراسم جشن تولد قائم موهوم در نیمه شعبان  
است .

آنچه میخواهد دل تنگت بگو  
حضرت بهاءالله در لوحی که مصدر به عبارت : ((نقطه حمد و  
جوهر حمد)) می‌باشد به این مصرع استشهاد فرموده‌اند . چون این اثر

منبع مبارک حاوی مطالب بلند عرفانی و مملو از ابیات شعرای عرب و عجم است به نقل کامل آن در این مقام می‌پردازد و مأخذ و منبع هریک از ابیات را در جای خود معین می‌سازد. این لوح در اوائل دوره بغداد در جواب سؤال ملا حامد از مسئله توحید عزّصَدور یافته و چنانچه خوانندگان گرامی ملاحظه خواهند فرمود در ضمن این اثر بسیار نفیس جمال اقدس اِبهی به آیات و احادیث و اقوال عدیده نیز استشهاد فرموده‌اند. شرح و بسط مطالب این لوح و ارائه مأخذ جمیع منقولات و اشارات مندرج در آن ورای گنجایش این اوراق بوده و مطالعات مستقل دیگری را ایجاب می‌نماید. جمال قدم در این اثر مستطاب چنین می‌فرمایند:

نقطه و جوهر حمد مخصوص ساحت قرب حضرت محبوبی است که برافراخت سموات وجود را به قدرت کامله خود و مزین فرمود او را به کواکب مشهوده به سلطان ازلیّت خود تا کلّ شیء از ملکوت معلومات و جبروت مقدورات در مقام خود به نفس خود شهادت دهند به آنچه ملکی وجود بنفسه لِنفسه شهادت داده است قبل کلّ شیء بانه لا اله الا هو هو المهیمن المحبوب و نشناخته او را هیچ شیء حقّ شناختن او و وصف ننموده او را احدی حقّ وصف او زیرا که کلّ آنچه مشهود گشته نیست مگر به حرفی از کلمه امر او که فرا گرفته هوّیات امکان را و جمیع آنچه معلوم آمده

## ص ۴۴

آنچه

مأخذ اشعار فارسی

می خواهد دل ...

نیست مگر از نقطه قدرت او که احاطه نمود جوهریّات اکوان را پس آنچه مخلوق گشته به نغمه از نغمات او چگونه تواند متصاعد

شود بسوی سموات ازلیت او یا متعارج شود الی بهاءآت احدیت او ، منزّه است ذات مقدّس او از هر جوهر مجردی و متعالی است طلعت منزّه او از نعمت و ثنائی و بعد به اقتضای استوای سلطان عدل بر عرش رحمت و مکرمت خود خلق فرمود نقطه وجود و طلعت محمود را به صرف ابداع و مجرد اختراع که معبر شده به تعبیرات مختلفه که طلعت ازلیه و قصبه لاهوتیه و نقطه اولیه و رنه ورقائیه و کلمه تامّه شهودیه و هویه عمائیه کمونیه و وجهه احمدیه و محمدیه ذکر می نماید ،

هرکس به زبانی صفت حمد تو گوید بلبل به غزل خوانی مطرب به ترانه و همین است آیه آلیس کمله شش که کلّ اقرار بر عجز نموده اند نزد ظهور معرفت او و اظهار نخر کرده اند به شیء از عنایت او و بعد نفس اشیاء را به او خلق فرمود و این همان نفس است که می فرماید من عرفها فقد عرف ربّه و من شهدها فقد وصل الی مولاء قسم به سلطان وجود و ملیک شهود که تا ممکن از شیء از مراتب نفس خود محبوبست در نار است و کدام نار است اعظم از این نار و کدام بعد است ابعد از این بعد ، تو بر یار و ندانی عشق باخت ، نعم ما قال الشاعر ،

ترکت هوی لیلی و سعدی بمنزل و نلت الی المحبوب اول منزل و همین نفس همان فطرت اصلیه الهیه و کلیه ربانیه است که کلّ به او مخلوقند ولیکن از او محتجب و کلّ به او مقبلند ولیکن از او معرض ، یارب به که بتوان گفت این نکته در عالم رخساره به کس نمود آن شاهد هرجائی هوالذی طلبونه و لاتجدونه و تشهدونه و لاتعرفونه اینست مقصود از افرینش چنانچه می فرمایند ، اقم للدين حنيفا فطرة الله التي فطر الّاس عليها لاتبدیل لخلق الله ذلك الدين القيم والاحضرت او

## مأخذ اشعار فارسی

### آنچه می خواهد دل ...

به هیچ ذکری موصوف نگردد و به هیچ وصفی موصوف نیاید ، اینکه در اخبار و آثار ذکر شده مکنسه‌ای است برای عباد و کلمه‌ای است برای انام و الا ما قدروا الله حق قدره و الارض جميعاً قبضته يوم القیة والسماوات مطویات سبحانه و تعالی عمّا یشیر کون . و همچنین می‌فرماید در حدیث کلّ ما میزتموه باوہامکم فی ادقّ معانیکم مخلوق مثکم مردود الیکم . پس نیست از برای او دلیلی جز ذات مقدّس او و نه بسوی او سبیلی جز هویت منزّه او لم یزل بذات خود دلیل بوده و لایزال به نفس خود معروف گشته چنانچه نقطه سنا و طلعت بهاء روحی و روح من فی الامر و الخلق فداہ می‌فرماید در دعائی که به علی مرتضیٰ تعلیم فرموده یا من دلّ علی ذاته بذاته و تنزه عن مجانسة مخلوقاته و جلّ عن ملائمة کیفیاته و لولا انت لم ادر ما انت .

آنچه نی می‌گوید اندر این رباب  
 گر بگویم من جهان گردد خراب  
 با لب دمساز خود گر جفتمی  
 همچو نی من گفتنیها گفتمی  
 اینست کحل بصر مشتاقان و نور مردمک محبوبان اگر ذره‌از این  
 اجزا که از زلال چشمه عنایت اخذ شده و با مهره محبت در هاون  
 مودت سحّ و صلایه گشته بر چشم امکان رسد رنت و غنت و  
 نادت و قالت ما هذا الا کحل عجب آنچه می‌خواهیم بیش از این  
 زحمت ندهم و عروس مطلب را در حجاب کلمات ستر نمایم و  
 محفوظ دارم لیکن او ساکن نگردد، سر برارد چون علم کاینک منم ،  
 و می‌گوید بگو که محلّ گفتن است نه وقت لب فروستن ، که مستمع  
 از اهل حال است نه مرد قال ، آنچه می‌خواهد دل تنگت بگو ،

فاش می گو و برهنه گو که من می نخسبم باصنم در پیرهن  
لذا عرض می شود که در مراتب وحدت و سلطان نزت نه فصل  
می ماند و نه وصل و نه فرعی تا رجوع به اصل شود یک نغمه از

## ص ۴۶

### مأخذ اشعار فارسی

### آنچه می خواهد دل ...

نغمات حمامه ازی و یک رنه از رنات دیک صمدی ذکر می نمایم تا  
نصیبی از عمر بری و قدر این نعمت ذکر داری اینست فقره آن  
فسبحانکم اللهم یا الهی کلّ العباد ینزهونک عن غیرک و کلّ الانام  
یقدسونک عمّا سواک ولکن انّی مع عجزی و فقری ما وجدت غیرک  
حتّی انزهک عنه و ما شهدت سواک حتّی اقدسک به فو عزّتک کلّما  
طلبک دونک ما وجدته شیئا و کلّما اردت غیرک ما شهدته ادا . و؟  
در جای دیگر می فرماید ای کون لغیرک من الظهور ما لیس لک حتّی  
یکون هو المظهر لک عمیت لاتراک و متی غبت حتّی تحتاج  
الی دلیل یدلّ علیک ،  
من چه گویم یک رگم هشیار نیست شرح آن یاری که او را یار نیست  
با تو بی لب این زمان من نوبنو رازهای کهنه می گویم شنو  
گوش بی گوشی در ایندم بر گشا بهر راز یفعل الله ما یشاء  
سه مقام از این مطلب ظاهر است یکی فصل دیگر وصل و ثالث  
رجوع و این از مراتب توحید دور است و بغایت بعید اگرچه این  
ذکر از آن حضرت از بابت حسنات الابرار سیئات المقرّین است  
ولیکن متغمّسین در لجه احدیت غیر او را نیابد تا ذکر نمایند و  
دون ان را موجود ندانند تا به وصف درآرند اینست که می فرماید  
ربّ ادخلنی فی لجه بحر احدیتک این مقام را کرانی نیست و این



بیان را کتاری نه کجا این ذره معدومه و نقطهء مفقوده که در هیچ جمع اسمی ندارد و در هیچ حلقه ذکریش نه ، تواند از عهده برآید و یا اظهار مطلب نماید . این رتبه‌ای است که اولیت او عین آخریت است و ظاهریت او نفس باطنیت و کلّ الفاظ در این مقام لفظ واحدند و کلّ مختلفات اسم واحد و لا یعلم احد کیف ذلک الا من اشده الله خالق نفیسه .  
 سایه هائی که بود جوپای نور نیست گردد چون کند نورش ظهور اندر این محضر خردها شدز دست چون قلم اینجا رسید و شد شکست

## ص ۴۷

# مأخذ اشعار فارسی آنچه می خواهد دل ...

پس همان به که از او لطف نمائیم که نصیبی از این رنه عنایت فرماید و قسمتی از این شربت مرحمت نماید تا از همه منقطع شویم و در وجود را از غیر او دریندیم و به سلطان عزّت متمکن شویم و از ثمرات شجرهء مکرمت قسمت خوریم و از زلال عیون رأفت بنوشیم چنانچه می فرماید الهی هب لی کمال الانقطاع الیک و انر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک حتی تحرق ابصار القلوب حجب النور و تصل الی معدن العظمة و السرور و تصیر ارواحنا معلّقة بعزّهآء قدسک . پستوسل به او از همه مقامات اولی تر و ذکر حبّ او از جمیع اذکار محبوب تر . ان یا طلعة العلم و وجهة الحلم ، گوش کن که اکنون عاشق میرسد بسته عشق او را به حبل من مسد اینست نداء عاشق سرور که در اجمه زبور ندا نموده عرض می نمایم که توسلّ عباد مکرمون معلوم گردد که به چه قسم تمسک جستند و نار حبّ مشتعل فرموده اند لعلّ یجذبک نفحات القدس و یصلک الی

مقام الانس ولكن به طرف مقصود ملاحظه فرمائید نه به نظره  
منسوخ زیرا که می فرماید و ما امرنا الأواحدة در دعای کمیل ابن  
زیاد نخعی ذکر می فرماید که فقره ان اینست حتی يكون اعمالی و  
اورادی کلها وردا واحدا و حالی فی خدمتک سرمدا . فو عزته یا  
نقطة الحمد لو تجد لذة ذالک المقام لن تغفل عنه ولو یقطعک اریا اریا  
اینست فقرات آن که به عربی ترجمه شده فنعنم یا الهی ما استون  
بیغاء الداود فی حدیقة الزبور من تغنیات ورقاء الانجذاب عند زیارة  
طلعتک فیا طوبی بما توقدت نار احیتک فی کینونیه ازیلتک الهی  
الهی لا تبعد عنی لان الشدائد بکلها احاطتني الهی الهی لا تدعني  
بنفسی لان المکاره با سرها اخذتني و من زلال ثدی عنایتک فاشربني  
لان الاعطاش باتمها احترقني و فی ظل جناحی رحمتک فاطلني  
لان الافتقار باعظمها مستنی و من اثمار شجرة ازیلتک فاطعمني لان  
الضعف باکمله قربتني و فی ابحر الغفیرة تلقاء تهبج حوت الجلال

## ص ۴۸

### آنچه

### مآخذ اشعار فارسی

### میخواهد دل ...

| فاغمسنی                       | لان                               | الخطایا                     | باطودها                     | اماتنی | ، |
|-------------------------------|-----------------------------------|-----------------------------|-----------------------------|--------|---|
| ای ایاز از درد تو گشتم چه مو  |                                   |                             | ماندام از غصه تو قصه من بگو |        |   |
| بس فسانه عشق تو خواندم بجان   |                                   |                             | تو مرا کافسانه گشتسم بخوان  |        |   |
| خود تو میخوانی نه من ای مقتدی |                                   |                             | من که تور و تو موسی این صدا |        |   |
| بمصدق الجمال للجميل           | انچه                              | ذکر بدیع است از ان حضرتت ان |                             |        |   |
| ذکر الخیر انت اوله و آخره     | واصله و معدنه زیرا که جز تو مشهود |                             |                             |        |   |
| نیست و غیر شما مذکور نه .     | حکایت کنند از عارف نوری که روزی   |                             |                             |        |   |
| در کنار گوری به کمال          | جد تفحص می نمود و تجسس می فرمود   |                             |                             |        |   |

پرسیدند که چه می‌کنی فرمود که غیر آنچه مردم می‌کنند سائل را  
 حیرت افزود و مجدد مبالغه نمود بعد فرمود که ای برادر مردم خدا  
 را جویند و نیابند و من غیر او را آنچه خواهم نیابم ،  
 این نفس جان دامنم برتافته بوی پیراهان یوسف یافته  
 حینئذ لما انصعق قلبی ترکته و اقول سبحانک ائی اکون من التائبین  
 و من المستغفرین و الحمد لله رب العالمین .  
 حدیقه عرفان ، ص ۱۱۰-۱۱۷

و حضرت عبدالبهاء در لوح میرزا غلامعلی صهر حضرت بهلول  
 قائم مقامی در سلطان آباد میز فرمایند :  
 هو الله ای نورسیده باغ الهی الحمد لله که پرده دریدی و پرتو  
 روی دلبر مهربان بدیدی و گلبانگ بلبل معانی شنیدی و از شهد  
 محبت الله چشیدی و به کعبه مقصود رسیدی به شکرانه این نعماء  
 زبان بگشا و ندای سبحان ربی الاهی بلند کن ، از ضوضاء و  
 غوغاء اعداء شعله بیشتر زن و قدم پیشتر نه از این عربده فتنه  
 جویان نفحه رحمن منتشرتر گردد و معجزه آن نرگس فتان روشن تر  
 شود جهان شب تار بود پر انوار گشت و صحرای طور بود جلوه نور  
 شد، آنچه میخواهد دل تنگت بگو شرحش آسانست و شنیدن و

## مأخذ اشعار فارسی آنچه

### میخواهد دل ...

خواندنش سبب روح و ریحان ورقه منجذبه امه الله حرم محترمه  
 فاطمیه سلطان را تحیت پر عاطفت عبدالبهاء برسان و بگو ای  
 امه الله محبت الله اکیل جلیست قدر این تاج وهاج را بدان  
 و علیک التحیه والتثلیع

مصرع (( آنچه میخواهد دل تنگت بگو )) به صورت ((هرچه میخواهد  
 دل تنگت بگو )) در قصه موسی و شبان در دفتر دوم مثنوی آمده است:

عاقبت دریافت او را بدید  
هیچ آدابی و ترتیبی مجو  
کفر تو دینست و دینت نورجان  
گفت مرده ده که دستوری رسید  
هرچه میخواهد دل تنگت بگو  
ایمنی وز تو جهانی در امان

مثنوی ، دفتر دوم ، بیت ۱۷۸۳-۱۷۸۵

حضرت عبدالبهاء در لوح جناب شریعتمدار نیز مصرع مزبور را به صورت ((هرچه می خواهد دل تنگت بگو)) نقل فرموده‌اند ، ن ک به مأخذ اسعار، ج ، ص ۱۱۵.

ص ۵۰

آنچه نی می گوید اندر این رباب  
گر بگویم من جهان گردد خراب

حضرت بهاءالله در لوح مصدر ((نقطه حمد و جوهر حمد...)) که تمام آن در ذیل ((آنچه می خواهد دل تنگت بگو)) نقل شده به دو بیت ذیل استشهاد فرموده‌اند:

...آنچه نی می گوید اندر این رباب  
با لب دمساز خود گر جفتمی  
گر بگویم من جهان گردد خراب  
هم چون نی من گفتنی ها گفتمی ...

بیت ((آنچه نی می گوید...)) در مثنوی طبع نیکلسون نیامده اما مطابق مندرجات کشف الایات مثنوی موسوم به از دریا به دریا (ج ۲، ص ۱۴۵ ، ذیل ((جهان گردد خراب)) که به همت استاد محمد تقی جعفری تهیه و طبع شده مذبور در دفتر اول مثنوی طبع رمضان (ص ۲ ، سطر ۱۸) و نیز در مثنوی طبع جعفری (ج ۱، ص ۴، سطر ۹) مندرج گردیده است . اما بیت دوم در دفتر اول مثنوی به صورت زیر آمده است :

با لب دمساز خود گر جفتمی  
همچو نی من گفتنیها گفتمی  
مثنوی ، دفتر اول ، بیت ۲۷

آن خطاباتی که گفت آدم نبی  
گرزند بر شب برآید از شبی

حضرت بهاءالله در لوح معروف به لوح سلطان استنطاق می فرماید :  
...باری عجب روزی و عجایب وقتی بوده در بعضی از ناس شمس  
کلمه الله اشراق نموده اظهار محبت نمودند فی الحقیقه این عبد از  
ذکر بیانات رحمانی عاجز است . صاحب مثنوی ذکری نموده  
مناسب این مقام است :  
آن خطاباتی که گفت آدم نبی  
گرزند بر شب برآید از شبی  
روز روشن گردد آن شب چون مصباح  
من ندانم گفت باز آن اصطلاح  
خود تو دانی کآفتاب اندر حمل  
می چه گوید با ریاحین بی دغل (کذا)  
هم تو میدانی که آن آب زلال  
می چه گوید با ریاحین با نهال ...

مائده آسمانی ، ج ۴ ، ص ۲۴۳ -

۲۴۴

و نیز حضرت بهاءالله در لوحی که به امضای میرزا آقاخان خادم الله به  
اعزاز ((اس - محبوبی حضرت حاجی آقا محمد)) عرّ صدور یافته و به  
تاریخ ربیع الاول سنه ۱۳۰۳ ه ق مورخ است ، چنین می فرماید :

حمد حضرت مقصودی را لایق و سزااست که به یک اشراق آفاق  
نفاق را به نور توحید و اتفاق منور فرمود... عصر یوم گذشته ذکر از  
مطلع ظاهر که هر نفسی اراده توجه آن شطر نمود یعنی قلباً واحداً  
بعد واحد را ذکر فرمودند نیکوست این ابیات در این مقام :  
آن خطاباتی که گفت آدم ولی  
روز روشن گردد آن شب چون صباح  
من نتانم گفت باز آن اصطلاح

آن خطاباتی که ...  
مأخذ اشعار فارسی

خود تو دانی کآفتاب اندر حمل  
می چه گوید با ریاحین با دغل (کذا)

هم تو میدانی که آن آب زلال  
 بیش از این گفتن مرا دستور نیست  
 می چه گوید با ریاحین با نهال  
 بجز گنجایش اندر جوی نیست  
 صد هزار حمد و شکر مقصود عالمیان را که عنایت فرمود و کرم  
 نمود و این فانی و دوستان را در ظلّ عنایت خود مأوی داد و محل  
 بخشید  
 ...

چهار بیت اول منقول در اثر فوق از مولوی است و در مثنوی چنین  
 مذکور شده است :

آن خطابات که گفت آن دم نبی  
 روز روشن گردد آن شب چون صباح  
 گر زند بر شب برآید از شبی  
 من نتوانم باز گفت آن اصطلاح  
 خود تو دانی کآفتابی در حمل  
 تا چه گوسد با نبات و با دقل  
 خود تو دانی هم که آن آب زلال  
 می چه گوید با ریاحین و نهال  
 مثنوی ، دفتر ششم ، بیت ۱۰۶۶-۱۰۶۹

بیت اخیر در لوح مبارک یعنی (( بیش از این گفتن ... )) نیز از مولوی  
 است و در دفتر اول مثنوی این طور ثبت شده است :

بیش از این با خلق گفتن روی نیست  
 بحر را گنجائی اندر جوی نیست  
 مثنوی ، دفتر اول ، بیت ۳۸۱۰

لوح مبارکی که فقره‌ای از آن نقل گردید به ظن قوی به اعزاز جناب  
 حاجی محمد یزدی ابن حاجی عبدالرحیم یزدی عزّ صدور یافته و مراد  
 از حروف (( اس )) مدینه اسکندریه است .  
 و نیز ن ک به ذیل : (( خود تو میدانی ... )) .

ص ۵۳

آن سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست  
 هر کجا هست خدا یا به سلامت دارش  
 ن ک به ذیل : (( هر کجا هست ... )) .

سفر کرده      که      صد  
 قافله      در      اوست  
 هرکجا      همره      هست  
 خدایا      به      سلامت

دارش

ص ۴

آن که دائم هوس سوختن ماز می کرد  
 کاش می آمد و از دور تماشای کرد

این بیت در تاریخ نبیل زرندی آمده است . نبیل زرندی در شرح  
 شهادت سلیمان خان که شمع آجین و در طهران به شهادت رسید چنین  
 مرقوم داشته است :

... کار شمع آجین تمام شد . سلیمان خان از جا برخاست با  
 قامتی راست مانند سرو خرامان براه افتاد . از میان صفوف جمعیت  
 می گذشت ، هر چند قدم می ایستاد و به مردم می گفت شکر خدا را  
 که به آرزوی دل و جان اسیدم و تاج شهادت بر سر نهادم . ببینید  
 محبت باب چه آتشی در دل من افروخته و دست قدرت او چگونه  
 فدائیان خود را به میدان جانبازی می فرستد . یکی از شمع ها که  
 نزدیک بود تمام شود نظر سلیمان خان را جلب کرد بصدای بلند  
 گفت آنکه این آتش را در قلب من افروخته کاش اینجا حاضر بود و

مرا میدید .

آنکه دائم هوس سوختن ما می کرد      کاش می آمد و از دور تماشا می کرد

خیال نکنید من از باده این جهانی مست شده ام . محبت محبوب  
 بی همتا سراپای مرا گرفته ، روح مرا تسخیر نموده و این توانائی و  
 قدرت را به من عطا کرده که جمیع سلاطین و ملوک آرزوی چنین  
 موهبتی را دارند و به حال من غبطه میخورند ...  
 مطالع الانوار ، ص ۶۵۵-۶۵۶

این بیت بنا به تصریح کتاب گلچین جهانبنانی (ص ۱۷۵) از

ص ۵۵

## مأخذ اشعار فارسی

### آن که دائم ...

طاهری نائینی است . مشفق کاشانی که مقاله‌ای تحت عنوان ((گویندگان شعرهای مشهور)) در مجله کیهان فرهنگی منتشر نموده بیت مزبور را به استناد کتاب گلشن معانی تألیف علی نظیمی تبریزی (طهران : خیام ، ص ۷۰-۷۱) نقل کرده و درباره آن شرح ذیل را مرقوم داشته است : آنکه دائم هوس سوختن ما می‌کرد کاش می‌آمد و از دور تماشا می‌کرد این بیت از ملا طاهری - شاعر زمان صفویه - است که به نوشته بعضی از تذکره نویسان هنگامی که شاه عباس در زمستان ، در کنار بخاری به علی با آتش کش سرخ شده لب و دهان ملاطاهری را سوزانده فی‌البداهه سروده و خوانده است و بعداً ابیاتی به بیت مورد بحث اضافه کرده است که در زیر می‌آید:

کاش می‌آمد و از دور تماشا می‌کرد  
نالۀ نیم شبانی که زلیخا می‌کرد  
هرجا بود نظر ، برخ لایلا می‌کرد

آنکه دائم هوس سوختن ما می‌کرد  
خوش تراز گریه یغوب بر اهل صفا  
کوه و صحرا برجنون نماید فرقی

کیهان فرهنگی ، سال ۴ ، شماره ۲ ، ص ۱۹



برای ملاحظه مأخذ شرح احوال طاهری نائینی یا بنا به قول دیوان بیگی ((طاهر نائینی)) به کتاب حدیقة الشعرا ج ۲، ص ۱۰۹۵ مراجعه فرمائید.

ص ۵۶

آن یکی عاشق به پیش یار خود می نمود از خدمت و از کار خود حضرت عبدالبهاء در لوح جناب حاجی میرزا ابوالحسن امین اردکانی می فرمایند:

ای امین عبدالبهاء نامه شما که به تاریخ هشتم رمضان ۱۳۲۵ مرقوم فرموده بودید ملاحظه گردید ... ای امین عبدالبهاء با وجود نقاقت و عدم مهلت و قلت فرصت جمیع مکاتیبی که خواسته بودید مرقوم گردید و ارسال می شود فقرهء اخیره که در نامه مرقوم نموده بودی سبب بهجت و سرور شد ملای رومی می گوید:

آن یکی عاشق به پیش یار خود می نمود از خدمت و از کار خود نه از برای متی بل می نمود بردرستی محبت صد شهود گر در آتش رفت باسد چون خلیل ورچو یوسف چاه و زندانم کنی سر نگردانم نگردم از تو من تو نیز الحمدلله چاه و زندان دیدی و اسیر غل و زنجیر شدی و در آتش مصائب و رزایا سوختی و یاران را صبر و تحمل آموختی و در هر دم از سبیل کردن خون خویش نگرینختی و به حضرت مسیح در فقر و فنا پیروی نمودی و هذا من فضل محبوبک الابهی و موهبتة ربک الاعلی و علیک البهاء الابهی ع ع ایات ملای رومی که در لوح فوق نقل شده از دفتر پنجم مشنوی است . مولوی چنین می فرماید:

آن یکی عاشق به پیش یار خود می شمرد از خدمت و از کار خود

## ص ۵۷

# مأخذ اشعار فارسی

## آن یکی عاشق ...

کز برای تو چنین کردم چنان  
مال رفت و زور رفت و نام رفت  
هیچ صُبحم خفته یا خندان نیافت  
آنچ او نوشیده بود از تلخ و دُرْد  
نه از برای منتی بل می نمود  
عاقلان را یک اشارت بس بود

تیرها خوردم درین رزم و سنان  
بر من از عشقت بسی ناکام رفت  
هیچ شامم با سر و سامان نیافت  
او به تفصیلش یکایک می شمرد  
بر درستی محبت صد شُهود  
عاشقان را تشنگی زان گئی رود

مثنوی ، دفتر پنجم ، بیت ۱۲۴۲-

۱۲۴۸

ایات ((گر در آتش رفت باید چون خلیل ...)) که در لوح مبارک  
فوق نقل شده است در مثنوی طبع نیکلسون نیامده ، اما در کلیات مثنوی  
معنوی به شرح ذیل مندرج است :

گر در آتش رفت باید چون خلیل  
ور ز فخرم عیسی مریم کنی  
رخ نگردانم نگردم از تو من  
بهر فرمان تو دارم جان و تن

ور چو یحیی می کنی خونم سبیل  
ور ز فخرم عیسی مریم کنی

مثنوی معنوی ، دفتر پنجم ، ص ۲۸۸

و نیز ن ک به ذیل : ((گر در آتش رفت ...))

از این رباط دو در چون ضرورت است رحیل  
رواق طاق معشیت چه سر بلند و چه پست

حضرت عبدالبهاء در لوح جناب لسان حضور می فرماید:  
... به اینگونه وقایع مؤله اعتناء نباید نمود بلکه نظر باید به  
ملکوت احدیت گردد و نتایج در عاقبت اگر از حیات بشر نتیجه  
مطلوبه حاصل گردد سرور اندر سرور است ولو در هر دم هدف  
پسبام موفور گردد و اگر چنانچه از وجود سودی نه حزن اندر  
حزست ولو ایام و اوقات مسعود و مشکور باشد این جوهر مطلب  
است هذا هوالحق ، بقول شاعر:  
از این رباط دو در چون ضرورت رحیل رواق طاق معشیت چه سر بلند و چه پست  
غیر از نشاء دنیوی سرمستان جام الهی را نشاء دیگر است و  
منجذبان دلبر آسمانی را ولعی دیگر ، امیدوارم که کل مورد این  
فیوضات گردیم و مورد آثار ملکوت رب الآیات و علیک التحیة  
والثناء... ع ع  
بشارة النور ، ص ۳۱۸

بیت از حافظ است و غزل شامل آن چنین است :

شکفته شد گل حمرا و گشت بلبل مست  
اساس توبه که در محکمی چو سنگ نمود  
پیار باده که در بارگاه استغنا  
از این رباط دو چون ضرورتیست رحیل  
مقام عیش میسر نمی شود بی رنج  
بهست و نیست مرنجان ضمیر و خوش می باش  
صلای سرخوشی ای صوفیان باده پرست  
بین که جام زجاجی چه طرفه اش شکست  
چه پاسبان و چه سلطان چه هوشیار و چه مست  
رواق و طاق معیشت چه سر بلند و چه پست  
بلی به حکم بلا بسته اند عهد الست  
که نیستیست سرانجام هر کمال که هست

ص ۵۹

## مأخذ اشعار فارسی

### از این رباط ...

شکوه آصفی و اسب باد و منطق طیر      بیاد رفت و ازوخواجه هیچ طرف نبست  
به بال و پر مرواز ره که تیر پر تاب      هوا گرفت زمانی ولی بخاک نشست  
زبان کلک تو حافظ چه شکر آن گوید      که گفته سخن می برند دست به دست  
دیوان حافظ ، ص ۱۹

شمس الدین محمد بن بهاءالدین شیرازی متخلص و معروف به حافظ شیرازی و لسان الغیب از بزرگترین شعرای ایران و غزل سرای ناموری است که در طی قرون متمادی در ظرافت فکر و قدرت تعبیر و لطافت شعر همتا نیافته است . حافظ در سال ۷۲۶ ه ق (۱۳۲۵ م ) در شیراز متولد شد ، پدر را در طفولیت از دست داد و با فقر و فاقه به تحصیل علوم رایج و سیر در مقامات بلند عرفانی پرداخت . قرآن را از حفظ نمود و ((حافظ)) را که نشانی از حفظ قرآن در سینه بود تخلص خویش کرد. حافظ در ایام حیات خود اشتهار یافت و مورد توجه و احترام امراء و سلاطین عصر خویش بود. استادی بلامنازع حافظ در غزل سرائی است . غزل حافظ شورانگیز ، جذاب ، روان و مملو از افکار و مفاهیم بلند عرفانی است و لذا به بسیاری از زبانهای دنیا ترجمه شده و مشهور است و توضیح و تفسیر کرده اند. در بین ایرانیان حافظ مقامی مخصوص دارد و به این علت شاید بیشتر از هر شاعر دیگر دیوانش به کرات به چاپ رسیده و در خانه کمتر اهل دلی است که نسخه‌ای از دیوان حافظ موجود نباشد. اشعار حافظ اگر شامل قصیده ، رباعی و مثنوی است اما اشتهار خاص حافظ مدیون غزلیات ناب اوست . حافظ در سال ۷۹۱ ه ق (۱۳۸۸ م) در

شیراز به درود حیات گفت و مقبره‌اش در حافظیه زیارتگاه اهل شعر و عرفان است .

ص ۶۰

## مأخذ اشعار فارسی

از

این رباط ...

چنانچه خواهیم دید اشعار حافظ به کرات در آثار مبارکه بهائی نقل

گردیده است جمال قدم بعضی از ابیات یکی از غزلیات او را شرح و تفسیر فرموده‌اند و تفسیر مزبور در ضمن مقاله این عبد تحت عنوان ((نگاهی به چند زمینه از تجلی ادب پارسی در آثار بهائی)) در کتاب خوشه‌ها، ج ۱ ، ص ۶۵-۸۰ به طبع رسیده است . برای ملاحظه صورت کتب و مقالات و مطالعاتی که درباره حافظ بعمل آمده و نیز اطلاع از نسخ مختلفه چاپی و خطی دیوان حافظ و ترجمه‌های آن به زبانهای مختلفه عالم ن ک به کتاب شناسی حافظ . در مقاله ناصر امیرفرهنگی تحت عنوان ((منابع و مأخذ حافظ شناسی)) (کیهان قرهنگی ، سال ۵ ، شماره ۸ ، آبان ۱۳۶۷ ، ص ۶۶-۶۹) نیز گزیده مهمترین مطالعاتی که درباره حافظ و اشعار او بعمل آمده اجمالاً نقد و معرفی گردیده است .

ص ۶۱

از برای حق صحبت سالها  
باز گو حالی از آن خوشها  
حضرت عبدالبهاء میز فرماید :  
ای یاران حقیقی الواح مسطوره و اوراق منشوره و اسماء مذکوره

کَلَّ به بقعه مبارکه واصل ، ملاحظه گردید ... ای یاران جنبش و حرکتی خود را به روایات و حکایات متزلزلین میثاق مشغول ننمائید چه که اضغاث و احلام است و مقالات صبیان ، از ثابتین بگوئید و سبیل سخین پیوئید ، از برای حق سالها باز گو حالی از آن خوشها

مجموعه مکاتیب ، شماره ۱۳، ص ۴-۵

بیت از مولوی است و در مثنوی چنین آمده است :

این نفس جان دامنم بر تافتست      بوی پیراهان یوسف یافتست  
از برای حق صحبت سالها      بازگو حالی از آن خوش حالها  
تا زمین و آسمان خندان شود      عقل و روح و دیده صد چندان شود  
مثنوی ، دفتر اول ، بیت ۱۲۵-۱۲۷

این بیت را جمال قدم در چهاروادی نیز نقل فرموده‌اند (آثار، ج ۳، ص ۱۵۱). ن ک به ذیل: (بوی جانی سوی ۰۰۰)

ص ۶۲

از تو ای بی نقش با چندین صور  
هم مشبه هم      می فرمایند :

... خلاصه مقصد صنایع متصوفه اینست که مقصود از وجود  
ماینحقق به الاشیاء است ، و آن واحد است ، و آن مجهول النعت  
است ، و غیب منیع است و منقطع وجدانست . ولی باز معتقد به  
دو رتبه هستند ، حق و خلق . و حق را دو مرتبه قائلند ، رتبه  
تنزیه و تقدیس و لیس کمله شیء ، و رتبه تشبیه و تمثیل و  
هو السمع العلیم ، چنانچه ملا می گوید:

از تو ای بی نقش با چندین صور      هم مشبه هم موحد خیره سر  
که مشبه را موحد می کنی      که موحد را به حیرت سر زنی  
تو نه این باشی نه آن در ذات خویش      ای برون از وهما واز پیش پیش  
که تو را گوید به مستی بوالحسن      یا صغیر السن یا رطب البدن

باری مقصودش این است که تو را دو تجلی است ، یکی بلاواسطه یکی مع‌الواسطه . چون بدون واسطه یعنی بلامجالی و مرایا تجلی بر مشبه نمائی او را موحد می‌نمائی و چون بر موحد تجلی به واسطه مرایا و مجالی می‌نمائی موحد مشبه می‌کنی به درجه‌ای که موحد ترا یا صغیرالسن یا رطب البدن خطاب می‌نماید ...  
 مکاتیب ، ج ۳ ، ص ۳۵۷-۳۵۸  
 چنانچه فرموده‌اند ابیات از مولوی است و در مثنوی به ترتیب ذیل آمده است :

ص ۶۳

## مأخذ اشعار فارسی

از تو ای ...

|  |                                   |
|--|-----------------------------------|
| ای فزون از وهما وز بیش بیش             | تو نه این باشی نه آن در ذاتِ خویش |
| روح را با تازی و ترکی چه کار           | روح با علمست و با عقلست یار       |
| هم مُشَبِّه هم مُوَحِّد خیره‌سر        | از تو ای بی‌نقش با چندین صُور     |
| که مُوَحِّد را صُور ره می زند          | که مُشَبِّه را مُوَحِّد می کند    |
| یا صَغِيرَ السِّنِّ یا رُطْبَ البَدَنِ | که ترا گوید ز مستی بوالْحَسَنِ    |

مثنوی ، دفتر دوم ، بیت ۵۵-۵۹

ص ۶۴

از دست و زبان که برآید  
 کز عهده شکرش بدرآید

حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند :  
 ... فضل به مقامی است که آنچه اسامی تلقاء وجه عرض شد حیاً

میتاً از سماء مشیت لوح اقدس مخصوص هر یک نازل ،  
از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش بدر آید  
روح العالم لفضله الفداء...

آثار، ج ۷، ص ۴۰  
و حضرت بهاءالله در لوحی که به امضاء میرزا آقاخان خادمالله به تاریخ  
دوم جمادی الاولی ۱۳۰۰ ه ق غرّ صدور یافته چنین می فرماید :  
لک الحمد هر مقبلی به اجر خود فائز بل فوق آن و هر مستقیمی به  
مکافات خود مزین اکثری از دوستان در منازل و محافل خود  
معتکف و حق جل جلاله در سجن مع احزان وارده و ظهورات امورات  
غیر مرضیه در لیلی و ایام به ذکر احبای خود مشغول ذکری که فنا  
او را نبیند و تغییر او را اخذ نکند به قول جناب شیخ معروف  
علیه رحمةالله و غفرانه ،

از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش بدر آید  
قسم به آفتاب حقیقت اگر جمیع عالم به دوام ملک و ملکوت به  
شکر و حمد ناطق شوند قابل یک حرف که از قلم اعلی جاری  
می شود نبوده و نیستند ...  
مجموعه آثار ، شماره ۱۵ ، ص ۱۰۵

و نیز حضرت بهاءالله در لوحی که به اعزاز حاجی میرزا ابوالحسن امین  
اردکانی به امضای میرزا خادم الله در تاریخ ۲۸ ربیع الاول سنه

## ص ۶۵

## از مأخذ اشعار فارسی

### دست و زبان ...

۱۲۹۷ ه ق عرّ صدور یافته چنین می فرماید :  
الحمدالله الذی فتح باب الظهور بمفتاح اسمه الاعز الاقدس



الاهی... چه مقدار از ملوک و امراء و وزراء و علما و عرفا که از حسرت اصغاء کلمه‌الهی از دار فانی رحلت نمودند و آن جناب در غیاب و حضور مکررآبه آن فائز شده ، از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش بدر آید... مجموعه آثار ، شماره ۲۸ ، ص ۴۶۱ بیت از سعدی است و در صدر دیباچه او بر گلستان چنین آمده است

منت خدای را عزّ و جل ، که طاعتش موجب قربتست و به شکر اندرش مزید نعمت ، هر نفسی که فرو میرود ممد حیاتست و چون بر می‌آید مفرّح ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجودست و بر هر نعمتی شکری واجب .

از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش بدر آید  
اعملوا آل داود شکراً و قلیل من عبادی الشکور .  
بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد  
ورنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که بجای آورد...  
کلیات سعدی ، ص ۶۸

سعدی که قطعه کوتاهی از گلستان او نقل گردید نامش مشرف‌الدین بن مصلح‌الدین سعدی است و از نامورترین ادبای زبان فارسی محسوب می‌گردد . سعدی در اوایل قرن هفتم هجری در شیراز تولّد یافت . ایام جوانی را در مدرسه نظامیه بغداد به کسب علوم پرداخت و سپس در صفحات عراق ، شام و حجاز ، سیر و سفر کرد و بعد از مراجعت به شیراز بوستان را به سال ۶۵۵ ه ق (۱۲۵۷ م) و گلستان را به سال ۶۵۶ ه ق (۱۲۵۸ م) تحریر نمود و سرانجام در حدود

ص ۶۶

## مأخذ اشعار فارسی

### از دست و زبان...

سال ۶۹۲ هـ ق (۱۲۹۲ م) در شیراز عالم فانی را وداع نمود . کلام سعدی در فصاحت ، بلاغت ، روانی ، لطافت و سادگی سرآمد کلام ادبی در زبان فارسی در طی قرون و اعصار بوده است . سعدی در اندرزگوئی ، ارائه حکم ، مواعظ و امثله و قصص اخلاقی و اجتماعی و سرود غزل عاشقانه از هر شاعر دیگری گوی سبقت را ربوده است . نثر منسجم ، جذاب و روان سعدی در گلستان قطعاً بهترین نمونه نثر فارسی محسوب است و آثار نظم و نثر سعدی از قرن هفتم هجری به بعد همواره محل توجه و تقلید اهل ادب قرار گرفته است . کلیات سعدی شامل گلستان ، بوستان ، طبیات ، ترجیعات ، قصائد و اقسام دیگر شعر است و به کرات به طبع رسیده است . ابیات ، حکم ، قصص و امثله موجود در آثار سعدی بارها در آثار مبارکه بهائی نقل گردیده و جمال قدم حتی بیت مشهور او یعنی (( دوست نزدیک تر از من به من است )) را مفصلاً در آثار خود شرح و تفسیر فرموده‌اند . برای ملاحظه این تفسیر و شرحی که درباره آن نوشته شده به کتاب خوشه‌ها، ص ۵۴-۶۴ و ۷۳-۷۴ مراجعه فرمائید . اما برای ملاحظه شرح احوال و آثار سعدی شیرازی می‌توان به منابع مهمه ذیل رجوع نمود:

# تاریخ ادبیات ، ج ۳ ، بخش اول ، ص ۵۸۴ - ۶۲۲ .

#مقالاتی درباره سعدی .

ص ۶۷

آن روی یار خر گهی ایوان هم بینم تہی  
وز قد آن سرو سہی خالی ہمی بینم چمن  
حضرت عبدالہاء در لوح جناب نصیرالملک می فرماید :  
...از بدو ظهور نور نبوت کبری سید اکوان علیہ الصلاۃ والسلام  
الی یومنا ہذا ہزاران امیر بر سریر نشست و صدہزاران وزیر بر  
صدر جلال و مسند اجلال جلوس نمود و ہریک در کمال عزت بر  
کرسی وزارت مقرر یافت و کوس لمن الملک زد موجی از دریای  
خاک برخاست و جمیع در طبقات تراب مخفی و پنهان شدند  
شاعر ترکستان چه خوش گفته ،

از روی یار خر گہی ایوان ہمی بینم تہی  
وز قد آن سرو سہی خالی ہمین بینم چمن  
برجای رطل و جام می گوران نہادستند پی  
برجای چنگ و نای و نی آواز زاغ است و زغن ...  
مجموعہ آثار مبارکہ ، شماره ۴۸ ، ص ۵۳۹  
ابیاتی کہ حضرت عبدالہاء نقل فرمودہاند از معزی است و

قصیدہ ای کہ حاوی ابیات فوق است بہ شرح زیر می باشد :

ای ساریان منزل مکن جز دردیاریارمن تا یک زمان زاری کنم بر ربیع و اطلال و دمن  
ربیع از دلم پر خون کنم خاک دمن گلگون کنم اطلال را جیحون کنم از آب چشم خویشتن  
از روی یارخرگہی ایوان ہمی بینم تہی وز قدآن سرو سہی خالی ہمی بینم چمن  
برجای رطل و جام می گوران نہادستند پی برجای چنگ ونای ونی آواززاغست وزغن

از خیمه تا سَعْدی بشد و زجُره تاسَلوی بشد      وزجمله تالیلی بشد گوئی بشد جانم زتن  
توان گذشت از منزلی کآنجا نیفتد مشکلی      از قصه سنگیندلی نوشین لپی سیمیندقن

ص ۶۸

## مأخذ اشعار فارسی

### از روی یار...

آنجا که بود آندلستان باد و ستاندر بوستان      شد گرگ و روبه رامکان شد گورو کرکس را وطن  
ابرست برجای قرزهرست برجای شکر      سنگست برجای گهر خارست برجای سمن  
آری چو پیش آید قضا مر و اشود چون مرغوا      جای شجر گیرد گیا جای طرب گیرد شجن  
کانخی که دیدم چون ارخرم ترازوی      صنم دیوار اوینم بجم مانده پشت سمن  
تمثالهای بلعجب چاک آوریده بی سبب      گوئید دیدند ای عجب بر تن زحسرت پهرن  
زین سان که چرخ نیلگون کرد این سراهارانگون      دیار کی گردد کون گرد دیار یار من  
یاری برخ چون ارغوان حوری بتن چون پرنیان      سروری بلب چون ناردان ماهی بقد چون نارون  
نیرنگ چشم او فره بر سیمش از عنبر زره      زلفش همه بندو گره جعدش همه چین و شکن  
تا از بر من دور شد دل در برم رنجور شد      مُشکم همه کافور شد شمشاد من شد نسترن  
از هجر او سرگشته ام تخم صبوری کشته ام      مانند مرغی کشته ام بریان شده بریابزن  
گنج سخن ، ج ۱ ، ص ۲۳۶-۲۳۹

استاد ذبیح الله صفا که شعر معزی از کتاب گنج سخن ایشان نقل  
گردید ، لغات مشکله شعر را به شرح ذیل معنی کرده اند :  
ربع : سرای ، خانه ، محله .  
اطلال : جمع طلل ، یعنی اثر سرای ، خرابه خانه و هر چیز .  
دمن : جمع دمنه ، یعنی آثار مردم و آثار بودن مردم در جائی ، آثار  
خانه ، ، مزبله .

|                                    |   |           |
|------------------------------------|---|-----------|
| • غلیواج ، زاغچه                   | : | زغن       |
| • از اعلام زنان و از عرائس شعر است | : | سعدی      |
| • از اعلام زنان و از عرائس شعر است | : | سلمی      |
| • زنج ، چانه                       | : | ذَقَن     |
| • گل سه برگ سپیدرنگ خوشبو          | : | سمن       |
| • فال نیک                          | : | مروا      |
| • فال بد ، نفرین                   | : | مرغوا     |
|                                    | : | شجر: درخت |

## ص ۶۹

### مأخذ اشعار فارسی

### از روی یار ...

|  |   |                             |
|--|---|-----------------------------|
| • اندوه ، غم   | : | شجن                         |
| • نام بهشت شداد است  | : | ارم                         |
| • خمیده  | : | بخم                         |
| • بت پرست  | : | شمن                         |
| • شکل ، تندیس ، تصویر  | : | تمثال                       |
| • شگفت انگیز ، شگفت آور، بل در اینجا به معنی بسیار و از تازی است (=ابوالعجب) | : | بلعجب                       |
| • = چاک آوردن : شکافته شدن ، شکافتن ، پاره شدن                               | : | ریشه <sup>۶</sup> چاک آوردن |
| • صاحب دیر ، گس ، گسی  | : | دیار                        |
| • ناردانه ، دانه نار   | : | ناردان                      |
| • نوعی درخت که به غایت خوش اندام و پر رنگ و                                  | : | نارون                       |
| • دار است . درخت ناغ   | : | سایه                        |
| • سحر ، افسون ، افسون‌گری ، طرح نقاشی  | : | نیرنگ                       |

- فره : افزون ، بسیار ، زیاده .
- جعد : موی مرغول ، موی کاکل ، چین سر زلف ، چین و شکن .
- بازن : سیخ بکاب .
- ابو عبدالله محمد بن عبدالملک نیشابوری متخلص به معزی که قصیده مشهور او نقل گردید از شعرای چیره دست عهد سلجوقی است . او در حدود سال ۴۴۰ ه ق ( ۱۰۴۸ م ) در نیشابور متولد شد و به سال ۵۲۰ ه ق ( ۱۱۲۶ م ) به درود حیات گفت . شعر معزی همواره به روانی و سادگی و اشمال بر معانی بسیار در کلمات معدود مشهور بوده است . معزی از پیشگامان سرودن غزلهای ساده و نغز است و از جمله شعرائی است که غزلیاتش در پیشرفت و توسعه غزل سرائی تأثیر فراوان داشته است . دیوان اشعار معزی به همت عباس اقبال آشتیانی به طبع رسیده و منتشر است . برای بحث از احوال و اشعار معزی می توان به مقدمه

## ص ۷۰

### از مأخذ اشعار فارسی

### روی یار ...

عباس اقبال بر دیوان معزی و نیز آثارذیل رجوع نمود :  
#سخن و سخنوران ، ص ۲۳۰-۲۳۶ .

#تاریخ ادبیات ، ج ۲ ، ص ۵۰۸-۵۲۳

ص ۷۱

از مقلد تا محقق فرقه‌هاست  
کین چه داود است و آن دیگر صداست

حضرت عبدالبهاء این بیت را در رساله مدنیّه (ص ۶۸) نقل فرموده‌اند . بیت از جلال‌الدین محمد مولوی است و در دفتر دوم مثنوی

چنین آمده است :  
 از محقق تا مقلد فرقه‌هاست  
 مثنوی ، دفتر دوم ، بیت ۴۹۳

ص ۷۲

از هر کجارتیر دعا کرده‌ای روان  
 شاید کزین میانه یکی کارگر شود

حضرت عبدالبهاء در لوح محمد امین خان آجودان باشی فریدنی که  
 به تاریخ ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۳۸ هـ ق مورخ است و با عبارت ((ای بنده حق  
 نامه اخیر شما رسید...)) آغاز می‌شود ، این بیت را نقل فرموده‌اند :  
 از هر کجارتیر دعا کرده‌ای روان شاید کزین میانه یکی کارگر شود .

بیت منقول از حافظ بوده و در ضمن غزل ذیل چنین آمده است :

|                                  |                                 |
|----------------------------------|---------------------------------|
| ترسم که اشک در غم ما پرده در شود | وین راز سر بمهر بعالم جگر شود   |
| گویند سنگ لعل شود در مقام صبر    | آری شود ولیک به خون جگر شود     |
| خواهم شدن بمیکده گریان و دادخواه | کز دست غم خلاص من آنجا مگر شود  |
| از هر کرانه تیر دعا کرده‌ام روان | باشد کز آن میانه یکی کارگر شود  |
| ای جان حدیث ما بر دلدار بازگو    | لیکن چنان مگو که صبا را خبر شود |
| از کیمیای مهر تو زرگشت روی من    | آری بین لطف شما خاک زر شود      |
| در تنگای حیرتم از نخوت رقیب      | یارب مباد آنکه گدا معتبر شود    |
| بس نکته غیر حسن بیاید که تا کسی  | مقبول طبع مردم صاحب نظر شود     |
| این سرکشی که کنگره کاخ وصل راست  | سرها بر آستانه‌ء او خاک در شود  |
| حافظ چو نافه سر زلفش بدست تست    | دم درکش ارنه صبا را خبر شود     |

دیوان حافظ ، ص ۱۵۳

ص ۷۳

اگر بگذری سوی انگشت گر  
 از او جز سیاهی نبینی اثر

حضرت عبدالبهاء در لوح جناب آقا سید اسدالله قی می فرمایند :

... باژی آنچه در اردبیل ضرب چوب و چماق بود در اینجا پرند و  
 پرنیان کوشک و اطاق و در آنجا هر دم زخم شدید و در اینجا در  
 هر نفس مرهمی جدید در آنجا مشقت و زحمت بی پایان در  
 اینجا مروّت و مرحمت بی کران در آنجا زحمت اغلال و زنجیر در  
 اینجا حلاوت شهد و شکر و شیر در آنجا سبب و دشنام و در  
 اینجا نقل و بادام ، فردوسی می گوید :

اگر بگذری سوی انگشت گر  
 از او جز سیاهی نبینی اثر  
 بعنبر فروشان اگر بگذری  
 شود جامهٔ تو همه عنبری

خوب سیاحت و سیر است  
 گاهی مهمان در مدارس و دادرسی  
 نیافتی و گاهی گوشه نشین صومعه و خانقاهی و پناهی نجستی ...  
 مکاتیب ، ج ۲ ، ص ۲۲۵

ایات چنانچه تصریح فرموده اند از فردوسی است و در هجویه  
 سلطان محمود چنین سروده شده است :

درختی که تلخست ویرا سرشت  
 گرش بر نشانی به باغ بهشت  
 و از جوی خلدش بهنگام آب  
 به بیخ انگبین ریزی و شهد ناب  
 سرانجام گوهر بکار آورد  
 همان میوه تلخ بار آورد  
 بعنبر فروشان اگر بگذری  
 شود جامهٔ تو همه عنبری

وگر تو شوی نزد انگشت گر  
 نشاید ستردن سیاهی ز شب

ص ۷۴

اگر

مأخذ اشعار فارسی

بگذری سوی ...

بنا پاکزاده مدارید امید که که زنگی بشستن نگرده سپید  
 شاهنامه ، ص نوزده



از بزرگترین شعرای ایران است . فردوسی به سال ۳۲۳ ه ق ( ۹۳۴ م ) در طوس در خانواده‌ای بزرگ متولد شد نسخ شاهنامه‌هایی که تا آن تاریخ تألیف شده بود از حدود سال ۳۵۶ ه ق ( ۹۷۵ م ) به سرودن اثر عظیم خود پرداخت و سپس به غزنین رفت و پس از ۳۵ سال کتاب شاهنامه را بنام سلطان محمود غزنوی در سنه ۴۰۰ ه ق ( ۱۰۱۰ م ) به اتمام رسانید ، اثری که بیشتر از ۵۰۰۰۰ بیت را شامل می‌شد . سلطان محمود صله‌ای که در خور اثر عظیم فردوسی باشد به او نداد و فردوسی دل‌آزرده و مغموم از غزنین به وطن مألوف مراجعت نمود و در طوس به سال ۴۱۱ ه ق ( ۱۰۲۰ م ) رخت به سرای دیگر کشید . شاهنامه فردوسی شامل تاریخ ایران قدیم است و در طیّ قرون و اعصار متامادی همواره مورد رجوع و استفاده اهل شعر و ادب بوده و مایه الهام نسلهای متوالی گشته است . شاهنامه اگرچه اصولاً تاریخی منظوم است اما شامل حکایات اساطیری ، قصص پهلوانی ، حکم و مواعظ اخلاقی و اجتماعی نیز می‌باشد . این اثر شگرف نه تنها در ادبیات فارسی مقامی بسیار رفیع دارد بلکه در بین آثار بزرگ ادبی عالم از جمله شاهکارهای حماسی محسوب می‌شود و به بسیاری از زبانهای دنیا ترجمه شده است . فردوسی که خود به عظمت اثر خویش ایمان داشته در وصف آن چنین سروده‌است :

بگذری سوی ...

جهان کرده‌ام از سخن چون بهشت  
 بناهای آباد گردد خراب  
 پی افکنم از نظم کاخی بلند  
 نمیرم ازین پس که من زنده‌ام  
 ازین بیش تخم سخن کس نکشت  
 ز باران و از تابش آفتاب  
 که از باد و باران نیابد گزند  
 که تخم سخن را پراکنده‌ام

استادی حکیم ابوالقاسم فردوسی در توصیف مناظر طبیعی ،  
 میدانهای جنگ و حالات و عواطف و روحیات قهرمانان داستانها است .  
 سادگی زبان و قدرت خارق‌العاده ذهنی و ادبی شاعر در بیان وقایع و  
 توصیف مناظر ، سخن منظوم فردوسی در اعلی مرتبه فصاحت و بلاغت  
 قرار داده است و شعری سهل و ممتنع بوجود آورده است . برای ملاحظه شرح  
 احوال و بسط مقال درباره شاهنامه به منابع زیر مراجعه فرمائید :

تاریخ ادبیات ، ج ۱ ، ص ۴۵۸-۵۲۱

#سخن و سخنوران ، ص ۴۴-۱۱۲

ص ۶۷

اگر غم اندکی بودی چه بودی  
 اگر درد یکی بودی چه بودی  
 اگر غم اندکی بودی چه بودی

جمال قدم در لوح آقا سید مهدی دهجی می فرمایند:  
 م ه شهدالمظلوم انّ القلم الاعلی ذکرک فی کلّ صباح و مساء...  
 بابا طاهری گفته و خوب گفته ،

اگر دردم یکی بودی چه بودی  
 آنچه بر شما وارد شده نزد حقّ واضح و معلوم ولکن شأن شما  
 حکمت و مدارا ، یا اسمی از خزنت احباء محزون ولکن اشهد  
 بالله بأسی نبوده و نیست چه که از برای امر عظیم و نباء عظیم وارد  
 شد آنچه وارد شد در سبیل الهی بأسا و ضراء و قضایا و بلایا  
 محبوب بوده و هست ...  
 چنانچه تصریح فرموده‌اند بیت از بابا طاهر است و در دیوانش چنین  
 ثبت شده است :

اگر دردم نبودی چه بودی  
 ببالینم حبیبی یا طیبی  
 دیوان باباطاهر ، ص ۴۵

باباطاهر از عرفا و شعرای ایران در قرن پنجم هجری است .  
 معروفیت خاص باباطاهر در دوبیتی‌های نغز ، ساده و دلنشین اوست که  
 به لهجه لُری سروده شده است . باباطاهر در همدان زاده شد و در  
 همانجا وفات یافت و مقبره‌اش در این شهر معلوم و محلّ توجه اهل دل  
 است .

ص ۷۷

مأخذ اشعار فارسی

اگر دردم یکی ...

برای ملاحظه شرح احوال و آثار باباطاهر به دانش‌نامه ، حرف ب ،  
 جزوه اول ، ص ۴۶-۵۲ مراجعه فرمائید .

ص ۸۷

اگر شراب خوری جرعه فشان بر خاک

ن ک به ذیل : ((چون باده نوش ...))

اگر

شراب

خوری

جرعه

فشان

بر

خاک

ص ۷۹

اگر یک سر موی بر تو پرم  
حضرت به‌الله در لوحی چنین می‌فرماید :  
مقصود عالم سزاوار ذکر است ولکن ذکر چه باشد و از که باشد  
شکی نبوده و نیست که ذکر دون او لایق او کاینبغی نبوده بذالک  
ثبت بان ذکره یکون قابلاً لنفسه و بیانه یکون لایقاً لذاته ...  
سبحانه سبحانه این ایام آیتی از آیاتش افتده و قلوب جمعی را به  
فرح و سرور مزین داشت باید به شکرعنایتش قیام نمود و زبان  
گشود فی‌الحقیقه وجود از برای همین است . مشکل پری یافت شود  
که بالاتر پرد ، جبرئیل علیه‌السلام خوب کلمه فرمود بقول قائل ،  
اگر یک سر موی برتر پرم الی آخر . هر نعمتش دارای نعمتی و هر  
فضلش صاحب فضلی دیگر کجا می‌توان از عهده شکر برآمد مگر  
فضلش دست گیرد و تعلیم فرماید...

مصرع ((اگر یک سر موی ...)) از سعدی است و در دیباچه بوستان  
انجا که در نعمت رسول اکرم داد سخن داده چنین سروده است :

... شی بر نشست از فلک برگذشت  
چنان گرم درتیه قربت براند  
بدو گفت سالار بیت الحرام  
چو در دوستی مخلصم یافتی  
بتکمین و جاه از ملک درگذشت  
که بر سدره جبریل ازو باز ماند  
که ای حامل وحی برتر خرام  
عنانم ز صحبت چرا تافتی ؟

بگفتا فراتر مجالم نماند  
 اگر یک سر موی بر تر پرم  
 بماندم که نیروی بالم نماند  
 نماند به عصیان کسی در گرو  
 کلیات سعدی ، ص ۲۲۱

ص ۸۰

الهی مستقیم کن به امر مبرمت چندان  
 که محکتر شوم آن گه که افرازند بر دارم

حضرت بهاءالله در لوح ((امه الله آقاییگم)) چنین می فرماید:  
 بنام خداوند دانای بی همتا ای امه الله کتابت در محضر مظلوم  
 حاضر و آنچه در او مذکور عبد حاضر لدی الوجه معروض داشت تا  
 به این بیت رسید ،  
 الهی مستقیم کن به امر مبرمت چندان که محکتر شوم آن گه که افرازند بر دارم  
 قسم به آفتاب حق بینائی که اگر مردمان روزگار نفعات امر الهی را  
 استشمام نمایند کلّ دار را به صد هزار التماس اختیار نمایند و لکن  
 اکثری از این مقام اعزّاعلی غافلند چه که از رحیق عرفان  
 نیاشامیده اند و به کوثر ایقان فائز نگشته اند ای امه این مقامی را  
 که تو نوشتی دعا کن که حقّ تعالی سلطانه و تعالی عزّة رجال را به  
 آن مقام فائز فرماید نفسی با صد هزار جان به محلّ شهادت در  
 سبیل حقّ توجه نمود و نفسی خود را به صد هزار حجاب مخفی و  
 مستور داشت کلّ يعمل علی شاکته انّ ربّک هو العلیم الخبیر ای  
 کنیز الهی این فرد در محضر فرد احد مقبول افتاد ان شاء الله جمیع  
 از ذکور و اناث به آن فائز شوند و به کمال تمکین و وقار سالک  
 باشند البهآعلیک ان نراک ثابتة علی مادّعیّت و علی کلّ رجلٍ فاز  
 بهذا المقام الاعزّ المنیع این لوح را چون جان حفظش کن و چون  
 بصر معززش دار آنه یکفیک بالحقّ انّ ربّک هو الخبیر .

بیت شاید از صاحب عریضه یعنی امه الله آقاییگم بوده باشد.  
 حقیر از حیات ایشان اطلاعی به دست نیاورده است .

## ص ۸۱

### مأخذ اشعار فارسی

### الهی مستقیم کن ...

اما عبارت ((کلّ يعمل علی ...)) که در این لوح مذکور شده قسمتی از آیه ۴۸ سوره اسراء (۱۷) در قرآن است که می‌فرماید: ((قل کلّ يعمل علی شاکلته فریبکم اعلم بمن هو اهدی سبیلاً)) . مضمون آیه مبارکه آن که بگو هرکس برحسب طبیعت و فطرت خود عمل می‌کند و خداوند بر آن که راه درست را یافته است از همه کس آگاه‌تر است .

ص ۸۲

امروز از کرمی می‌کند سحاب  
فردا که تشنه مرده بود لای گو مریز  
حضرت بهاجالّه در جوانی که به نامه شیخ عبدالرحمن مرقوم  
فرموده‌اند چنین می‌فرمایند :  
...اگرچه در اسن ایام مواصلت زمانی حضوری مرتفع شد ولیکن  
مؤالفت و مجالست جبلی فطری برقرار است ، انشاءالله شربت  
وصال که از ماءعذب زلال مندرج گشته از سحاب جان  
نازل می‌گردد و اراضی منجمده را نعمت حیات خواهد  
بخشید بلی :

امروز باید از کرمی می‌کند سحاب  
در این ایام که بحار حزن در هیجانست و انهار غم در جریان و  
قطب فلک قضا در تدویر است و مرکز نقطه امضاء در تدبیر و  
شجره ظلم مرتفع گشته و ثمره بیداد چون شداد بار آورده و افعال  
نیک مردود شده و اعمال نمرود محمود آمده خس به جای حسن  
نشسته و خزف بر مکان در در صدف محل گرفته و ثعبان بر منزل

سلطان حکومت می نماید و شیطان بر مسند سلیمان ریاست  
می گذارد لیس هذا اول قارورة كسرت في الاسلام با جميع این امور  
چگونه می توانم از عهده مکتوبات قابله برآیم و مسطورات لایقه  
عرض نمایم ...

رحیق مختوم ، ج ۱، ص ۴۱۲  
بیت از سعدی است و تمام غزلی که حاوی این بیت می باشد چنین  
است :

## ص ۸۳

### مأخذ اشعار فارسی

#### امروز باید ...

|  |  |
|--|--|
| هنگام نوبت سحرست ای ندیم خیز<br>عنبر بسای و عود بسوزان و گل بریز<br>خوشر بود عروس نکوروی بی جهیز<br>فردا که تشنه مرده بود لای گو بخیز<br>کز دامن تو دست بدارم به تیغ تیز<br>عیار مدعی کند از دشمن احتریز<br>بینم ، فراغتم بود از روز رستخیز<br>من روی در تو و همه کس روی در ججیز<br>قیدی نکرده ای که میسر شود گریز | پیوند روح می کند این باد مشکبیز<br>شاهد بخوان و شمع بیفروز و می بنه<br>وردوست دست می دهدت هیچ گو مباش<br>امروز باید ار کرمی می کند سحاب<br>من در وفا و عهد چنان کند نیستم<br>گر تیغ میزنی سپر اینک وجود من<br>فردا که سر ز خاک برآرم اگر ترا<br>تا خود بجا رسد به قیامت نماز من<br>سعدی به دام عشق تو درپای بند ماند<br>کلیات سعدی ، ص ۶۱۸-۶۱۹ |
|--|--|

ص ۸۴

اندر این محضر خردها شد ز دست  
چون قلم اینجا رسید و شد شکست

حضرت بهاءالله در لوح مبارک مصدر به عبارت ((نقطه حمد و جوهر حمد ۱۰۰)) که تمام آن در ذیل ((آنچه می خواهد دل تنگت بگو)) نقل گردید به این بیت استشهاد نموده اند . این بیت از جلال‌الدین محمد مولوی است و در مثنوی این طور آمده است :

اندرین محضر خردها شد ز دست  
مثنوی ، دفتر سوم ، بیت ۴۶۳

ظظ

ص ۸۵

اول تو و آخر تو ظاهر تو و باطن تو  
مستور ز هر چشمی در عین هویدائی  
ن ک به ذیل : ((ای عشق منم ۱۰۰))

اول

و تو  
آخر  
تو  
ظاهر  
و تو  
باطن  
تو  
مستور  
زهر  
چشمی

در  
عین  
هویدائی



ای امیر عرب ای کاینه غیب نمائی  
بر سر افسر سلطان ازل ظل همائی

حضرت بهالّله در لوحی می فرمایند :  
لعمراّله از حزب شیعه ظلمی بر حضرت خاتم وارد که جز حقّ  
احدی احصاء نموده بعضی از نفوس ظالمة غافله محض نفس و  
هوی از اصل گذشتند و به فرع تمسک نمودند . در این مقالات  
بعضی از شعراء ذکر نموده اند آنچه را که عین حقیقت گریست از  
جمله طراز یزدی قوله :

|     |      |       |      |                                     |                                 |
|-----|------|-------|------|-------------------------------------|---------------------------------|
| ای  | امیر | عرب   | ای   | کاینه غیب                           | نمائی                           |
| این | نه   | وصف   | بود  | بر سر افسر سلطان ازل ظلّ همائی      | سخندان                          |
| در  | پس   | پرده  | بودی | که عدوبندی و لشکر کشیو قلعه گشائی   | پیش خردمند                      |
| پس  | چه   | گویند | که   | از آن طلعت زیبا                     | و قومی به ظلال                  |
|     |      |       |      | پرده برداری و آنگونه که هستی بنمائی | حرمت ذات تو نشناخته گفتند خدائی |

|      |       |             |         |          |        |      |          |
|------|-------|-------------|---------|----------|--------|------|----------|
| آنچه | دلیل  | بر فصاحت    | و بلاغت | و لطافت  | طبع    | است  | ولکن     |
| سبب  | نوحه  | مخلصین و    | مقربین  | گشت      | حروفات | قرآن | به کلمه  |
| رسول | الله  | خلق شده اند | توحید   | حقیقی    | شود    | مگر  | به تقدیس |
| ذات  | مقدسش | از          | مساواه  | ثابت نمی |        |      |          |

اسرار، ج ۴، ص ۲۲۵-۲۲۶

آیات طراز یزدی را سید احمد دیوان بیگی در حدیقه الشعراء  
چنین آورده است :

# ص ۸۷

## مأخذ اشعار فارسی

### ای امیر عرب ...

|      |      |       |       |            |                                       |
|------|------|-------|-------|------------|---------------------------------------|
| ای   | امیر | عرب   | ای    | کاینه غیب  | نمایی                                 |
| در   | مدیح | تو    | چه    | گویم       | برسر سلطان ازل ظلّ همایی              |
| این  | نه   | مدح   | تو    | بود        | در ثنای تو چه رانم که تو خود حد ثنایی |
| در   | پس   | پرده  | نهان  | بودی       | که عدوبندی و لشکرشکن و قلعه گشایی     |
| تا   | چه   | گویند | ندانم | گر         | و قومی به جهالت                       |
| سوخت | اندر | طلب   | جان   | (( طراز )) | حرمت ذات تو نشناخته گفتند خدایی       |

پرده برداری و آن گونه که هستی بنمایی  
 و نزد دم  
 (طراز) که تو معشوق چو من بی سر و پای  
 حدیقه الشعراء، ج ۲، ص ۱۱۰۹-۱۱۱۰

مطابق مندرجات حدیقه الشعراء (ج ۲، ص ۱۱۰۷-۱۱۱۰) عبدالوهاب طراز یزدی که اصلاً زردشتی نژاد بود به سال ۱۲۲۴ هـ ق (۱۸۰۹) در یزد متولد شد، علوم و معارف معمول را در زادگاهش فرا گرفت و به حسّش خط و کمال فضل و ادب معروف و مشهور گشت. عمده آثار طراز در نعمت ائمه اطهار است و به سن ۳۷ سالگی در سنه ۱۲۶۲ هـ ق (۱۸۴۵ م) از این عالم درگذشته است

دیوان اشعار طراز یزدی به کوشش احمد کرمی در طهران به سال ۱۳۶۸ هـ ش به چاپ رسیده است. برای ملاحظه شرح احوال و آثار طراز ن ک به یزدنامه، ج ۱، ص ۴۷۹-۴۹۴

ای یار از درد تو گشتم چه مو  
ماندم از غصه تو قصه من بگو

حضرت بهاءالله در لوح مبارک مصدر به عبارت ((نقطه حمد و  
جوهر حمد...)) که تمام ذیل ((آنچه میخواهد دل تنگت بگو))  
نقل شد به ابیات ذیل از مثنوی مولوی استشهد فرموده‌اند:

ای یار از درد تو گشتم چون مو  
ماندم از غصه تو قصه من بگو  
بس فسانه عشق تو خواندم به جان  
تو مرا کافسانه گشتم بخوان  
خود تو می خوانی نه من ای مقتدی  
من که طور و تو موسی این صدا

این ابیات در دفتر پنجم مثنوی به صورت زیر ثبت شده است :

ای یار از عشق تو گشتم چو موی  
ماندم از غصه تو قصه من بگوی  
بس فسانه عشق تو خواندم بجان  
تو مرا کافسانه گشتم بخوان  
خود تو میخوانی نه من ای مُقْتَدی  
من که طُورم تو موسی وین صدا  
مثنوی، دفتر پنجم ، بیت ۱۸۹۶-۱۸۹۸

ای باده فروش من سرمایه جوش من  
ای از تو خروش من من نایم و تو نائی  
ن ک به ذیل : ((ای عشق منم...))

ای

باده  
فروش  
سرمایه  
جوش

من

من

ای  
از

تو  
خروش

من  
من

نایم

و

تو

نایی

ص ۹۰

اندیشه  
ریشهء

همه  
و

تو  
استخوان

برادر  
تو

ای  
مابقی

حضرت عبدالبهاء در رسالهء مدنیّه می فرمایند :

... افکار چون بحر بی پایان و آثار و اطوار وجود چون تعینات و  
حدود امواج . تا بحر به حرکت و جوش نیاید امواج برنخیزد و  
لالی حکمت بر شاطی وجود نیفشاند .  
ای برادر تو همه اندیشهء مابقی تو استخوان و ریشهء...

رساله مدنیّه ، ص ۱۲۹-۱۳۰

بیت از مولوی است و در دفتر دوم مثنوی چنین آمده است :

مابقی تو استخوان و ریشهء  
وربود خاری تو هیمةء گلخنی  
ور تو چون بولی برون افکنند

ای برادر تو همان اندیشه  
گر گلست اندیشهء تو گلخنی  
گر گلابی برسرو جیت زند  
مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۷۷-۲۷۹

ای بهاء الله چو نارت بر فروخت  
 خرمین هستی عشاقان بسوخت  
 حضرت بهاء الله در لوحی چنین می فرماید :  
 ... این بیان پارسی از قلم اعلی در سنین قبل نازل قال و قوله  
 الاحلی ،

ای بهاء الله چو نارت بر فروخت خرمین هستی عشاقان بسوخت .  
 یک شر از نار بر دلها زدی صد هزار سدره بر سینا زدی ...

ایاتی که نقل فرموده اند از مثنوی مبارک نازله از قلم جمال اقدس  
 ابهی است ، قوله الاحلی :  
 ای بهاء الله چه نارت بر فروخت خرمین هستی عشاقان بسوخت  
 یک شر از نار بر دلها زدی صد هزاران سدره بر سینا زدی  
 پس ز هر دل سدره ها آمد پدید موسیا اینجا بسر باید دوید  
 تا که نار الله معنی را ز جان بنگرید و وارheid از قبطیان  
 آثار، ج ۳، ص ۱۷۸

ای تیر غمت را دل عشاق نشانه  
 خلقی بتو مشغول و تو غایب زمیانه

حضرت بهاء الله در مراسله ای که در سلیمانیه کردستان در جواب  
 معروضه ملا حامد مرقوم فرموده اند چنین می فرماید :

... اگر فراش غیب بساط احدیت را مبسوط نماید و وساید  
 مبروک محبت بگستراند شاید که چشم مشتاقان از پرتو نور صرف  
 جمال منور گردد و عین مجذوبان از عین الفضل سلطان جلال روشن  
 شود اگرچه این کلمات مطبوع طبع بلند اختر و خاطر مشکل پسند  
 حضرت عالی نخواهد افتاد ولکن چون ما را عذر برینان است البته  
 شما را ذکر عفو بر لسیان العذر عند کرام الناس مقبول در مراتب  
 محبت و مقامات مودت به این دو فرد اکتفا رفت :  
 ای تیر غمت را دل عشاق نشانه خلقی بتو مشغول و تو غایب زمیانه  
 که معتکف دیرم و که ساکن مسجد یعنی که ترا میطلبم خانه بخانه  
 مقصود من از کعبه و بتخانه تو مقصود توئی کعبه و بتخانه بهانه  
 فریاد از دست این قلم و پیداد از این مرکب و این کاغذ که مرا

عاجز نمودم دیدانم بر شما چه بگذرد از ملاحظه آن . اذا اقول انا  
 لله و انا اليه راجعون . انتهى .  
 رحيق مختوم ، ج ، ص ۴۱۰-۴۱۱

ابیات از خیالی هروی است و در ریاض العارفین چنین ثبت شده است :

ص ۹۳

## مأخذ اشعار فارسی ای تیر غمت ...

ای تیر غمت را دل عشاق نشانه  
 گه معتکف دیرم و گه ساکن مسجد  
 مقصود من از کعبه و بتخانه توئی تو  
 هرکس بزبانی صفت حمد تو گوید  
 خلقی بتو مشغول و تو غایب ز میانه  
 یعنی که ترا میطلبم خانه بخانه  
 مقصود توئی کعبه و بتخانه بهانه  
 نائی بنوای نی و مطرب بترانه  
 ریاض العارفین ، ص ۱۰۸

محمد علی تبریزی خیابانی (مدرس) در کتاب ریحانة الارب در  
 باره خیالی شرح مختصری مرقوم داشته است و غزل او را با ابیات بیشتری  
 آورده است . مدرس چنین می نویسد:

از شعرای قرن نهم هجری و بخارا و از منتسبین الغ بیک و مدتی در  
 هرات زیسته و بهمین جهت هروی نیز گویند و ذیوان شعرش در  
 در ترکستان و خراسان متداول بوده و از او است :  
 ای تیر غمت را دل عشاق نشانه  
 حاجی بره کعبه و من طالب دیدار  
 گه معتکف دیرم و گه ساکن مسجد  
 چوندرهمه جا عکس رخ یارتوان دید  
 مقصود من از کعبه و بتخانه توئی تو  
 تقصیر خیالی بامید گرم تست  
 و مرقد خیالی در بخارا و اسم  
 بدست  
 دیوانه نیم من که روم خانه بخانه  
 یعنی که ترا میطلبم خانه بخانه  
 مقصود توئی کعبه و بتخانه بهانه  
 یعنی که گنه رابه از این نیست بهانه  
 و زمان وفات و مشخص دیگری  
 نیامد .

ریحانة الارب ، ج ۱ ، ص ۴۳۶

نکته‌ای که به شرح مدرس می‌توان افزود آن است که خیالی به

سال ۸۵۰ ه ق (۱۴۴۶م) از این عالم درگذشته است . شیخ بهاء‌الدین  
عاملی مشهور به شیخ بهائی غزل خیالی را در مخمس مشهور خود  
تخمیس کرده است . مخمس شیخ بهائی ذیلاً نقل می‌گردد:

ص ۹۴

## مأخذ اشعار فارسی

### ای تیر غمت ...

|                                    |                                    |
|------------------------------------|------------------------------------|
| اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه   | تاکی به تمنای وصال تو یگانه        |
| ای تیر غمت را دل عشاق نشانه        | خواهد بسرآید شب هجران تو یا نه ؟   |
| و تو غایب زمیانه                   | جمعی بتو مشغول                     |
| دیدم همه را پیش رخت راکع و ساجد    | رفتم بدر صومعه عابد و زاهد         |
| گه معتکف دیرم و گه ساکن مسجد       | در میکده رهبانم و در صومعه عابد    |
| میطلبم خانه بخانه                  | یعنی که ترا                        |
| زاهد سوی مسجد شد و من جانب نهار    | روزیکه برفتند حریفان پی هر کار     |
| حاجی بره کعبه و من طالب دیدار      | من یار طلب کردم و او جلوه گه یار   |
| و من صاحب خانه                     | او خانه همی جوید                   |
| هرجا که روم پرتو کاشانه توئی تو!   | هردر که زخم صاحب آن خانه توئی تو ! |
| مقصود من از کعبه و بتخانه توئی تو! | درمیکده و دیر که جانانه توئی تو !  |
| و بتخانه بهانه                     | مقصود توئی ، کعبه                  |
| پروانه درآتش شد و ارارعیان دید     | بلبل بچمن زان گل رخسار نشان دید    |
| یعنی همه جاعکس رخ یارتوان دید      | عارف صفت روی تو در پیرو جوان دید   |
| که روم خانه به خانه                | دیوانه منم ، من !                  |
| دیوانه برون از همه آئین تو جوید    | عاقل بقوانین خرد راه تو پوید       |

تا غنچه بشکفته ی این باغ بوید  
 بلبل بغزل خوانی و قمری بترانه  
 بیچاره بهائی که دلش زار غم تست  
 هرچند که عاصیست زخیل خدم تست  
 امید وی از عاطفت دمبدم تست  
 تقصیر (خیالی) بامید کرم تست  
 یعنی که گنه را به از این نیست بهانه  
 کلیات شیخ بهائی ، ص ۷۶-۷۷

ص ۹۵

## مأخذ اشعار فارسی

### ای تیر غمت ...

شیخ بهاءالدین محمدبن حسین عاملی معروف به شیخ بهائی در سال ۹۵۳ هـ ق (۱۵۴۶ م) در بعلبک متولد شد و در کودکی به ایران آمده تحصیلات و مطالعات خود را به اتمام رسانید و سرانجام در سال ۱۰۳۱ هـ ق (۱۶۲۱ م) در اصفهان به درود حیات گفت . شیخ بهائی از بزرگترین فقهاء و دانشمندان و ادبای معروف عصر صفوی و صاحب آثار عدیده متنوعه در علوم مختلفه است . برای ملاحظه شرح حال مفصل شیخ بهائی می توان به ابتدای کتاب کلیات شیخ بهائی مراجعه نمود .

ص ۹۶

ای خدا ای لطف تو حاجت  
 با تو یاد هیچکس نبود روا

چهاروادی می فرماید :  
 الله تبارک و تعالی ،  
 با تو یاد هیچکس نبود روا  
 وارهاش از هوا و خاک پست  
 متصل گردان به دریاهاى خویش

حضرت بهاء الله در  
 ... فی المناجات  
 ای خدا ای لطف تو حاجت روا  
 ذره علمی که در جان من است  
 قطره دانش که بخشیدی ز پیش

آثار، ج ، ص ۱۴۸-۱۴۹



ابیات از مولوی است و در دفتر اول مثنوی آمده است :

بی عنایات خدا هیچم هیچ  
گر ملک باشد سیاهش ورق  
باتو یاد هیچ کس نبود روا  
تا بدین بس عیب مپوشیده  
وا رهانش از هواوز خاک تن  
مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۸۷۸-۱۸۸۳

این همه گفتیم لیک اندر بسیج  
بی عنایت حق و خاصان حق  
ای خدا ای فضل تو حاجت روا  
این قدر ارشاد تو بخشیده  
قطره دانش که بخشیدی ز پیش

ص ۹۷

ای خلیل خلیل و ابراهیم هش  
این چهار ابطیار رهن را بکش

حضرت بهاء الله در چهاروادی می فرماید :  
...اگر سالکان از طالبان کعبه مقصودند این رتبه متعلق به نفس  
است و لکن نفس الله القائمه فیه بالسنن مراد است و در این مقام  
نفس محبوب است نه مردود و مقبول نه مقهور اگرچه در اول این  
رتبه محل جدال است ولیکن آخر آن جلوس بر عرش جلال چنانچه  
می فرماید،

ای خلیل وقت و ابراهیم هش  
این چهار ابطیار رهن را بکش ...

آثار، ج ۳، ص ۱۴۲-۱۴۳

بیت از مولوی است و در ذیل تفسیر آیه ((خذ اربعة من الطیر ...))  
(سوره بقره، آیه ۲۶۰) در مثنوی چنین آمده است :

تو خلیل وقتی ای خورشید هُش  
ز آنک هر مرغی ازینها زاغ وش  
چار وصف تن چو مرغان خلیل  
این چهار ابطیار رهن را بکش  
هست عقل عاقلان را دیده گش  
بِسْمِ ایشان دهد جان را سبیل

سر بیرشان تا رهد پاها ز سد

ای خلیل اندر خلاص نیک و بد

مثنوی ، دفتر پنجم ، بیت ۳۱-۳۴

ص ۹۸

ای دریغا عرصه افهام خلق  
سخت تنگ آمد ندارد خلق خلق

حضرت عبدالبهاء در لوحی می‌فرماید :  
هوالبهی ای مشتعل بنار موقده ربانیّه هرچند از این جهان  
ترابی عرصه بسی تنگ است و شهسواران میدان و علمناه من لدنا  
بی مجال و محصورالمقام مانند ای دریغاعرصه افهام خلق - سخت  
تنگ آمد ندارد خلق خلق ، باوجود این زبان رالا بگشا و به ستایش  
و محامد و نعوت جمال بی همتا مشغول شو تا جسم ها را جان کنی  
و جانها را به جانان رسانی خزف را صدف ثنائی و سنگ سیاه را  
یاقوت مرجان کنی و صخره صماء را لعل بدخشان چه ذکر حقّ  
اکسیر اعظم است و دریای فاروق اکبر و صهباء جان پرور و شمع  
جهان افروز انور. عبدالبهاء ع  
مجموعه آثار مبارکه ، شماره ۸۴، ص ۵۰۸  
و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح جناب شیخ احمد در سلطان آباد چنین  
می‌فرماید :

الحمد لله الذی بظهور مظهر نفسه قد تکورت الشمس و انطمست  
النجوم ... ای منجذب به نفحات الله ، ای دریغا عرصهٔ افهام خلق -  
سخت تنگ آمد ندارد خلق خلق . دیدهٔ انسان ضعیف و آن جوهر  
الجواهر بسیار لطیف گوشها بسته و ندای ملائعلی آهسته ...  
بیت از مولوی است و در ضمن ابیات صدر دفتر سوم مثنوی  
مندرج است .

ص ۹۹

ای دعا از تو اجابت هم ز تو

حضرت بهاءالله در لوحی که به امضای میرزا آقا خان خادمالله به تاریخ ۱۵ شوال ۱۳۰۱ ه ق به اعزاز حاجی ابوالحسن امین اردکانی عرّ

صدور یافته چنین می‌فرمایند :  
...و جناب افنان آقا سید محسن علیه بهاءالله الاهی حال حضور دارند ازحقّ جلّ جلاله سائل و آمل که کلّ را مؤید فرماید بر آنچه عرف بقا از او متضوع باشد فیالحقیقه بنده از این دعا نجات می برم چه که آنچه از قلم اعلی مخصوص ایشان نازل ، فنا به او نمی رسد نفاذ او را اخذ نمی نماید محو را در آنجا راه نه ولکن در هر حال دعا محبوب است نعم ما قیل ای دعا از تو اجابت هم ز تو با کرم و بخشش الهی هر امری سهل و آسان امید هست که عباد خود را از هیچ خبری محروم نفرماید ...  
مجموعه آثار ، شماره ۲۷ ، ص ۱۲

مصرع منقول از مولوی است که در مثنوی چنین می‌فرماید :  
کارگاهِ صنّع حقّ چون نیستی است پس برونِ کارگه بی قیمتی است  
یاد ده ما را سخنهاي دقیق  
هم دعا از تو اجابت هم زتو  
گر خطا گفتم اصلاحش تو کن  
کیمیا داری که تبدیلت کنی  
این چنین میناگرها کارتست  
مثنوی ، دفتر دوم ، بیت ۶۹۰-۶۹۵

# ص ۱۰۰

## مأخذ اشعار فارسی

### ای دعا از ...

مصراع منقول یادآور بیتی دیگر در مثنوی نیز هست که می‌فرمایند:  
آن دعا حقّ می‌کند چون او فناست      آن دعا و آن اجابت از خداست

مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۲۲۰

جمال قدم در لوحی دیگر که آن نیز به امضای میرزا آقاخان خادم الله می‌باشد و در تاریخ ۳ شوال ۱۲۹۹ هـ ق عزّ صدور یافته دعارا این بار از بنده و اجابت را از خدا دانسته چنین می‌فرمایند: ((اشکو بثی و حزنی الی الله مالک الانام ... وقت دعاست ، دعا از ما اجابت از خدا انه علی مایشاء قدیر...)).

ص ۱۰۱

ایذیح      الله      ز      قربانگاه      عشق  
برمگردد و جان ده اندر راه عشق

جمال      قدم      در      لوحی      می‌فرمایند:  
یا فضل الله انّ افرح بما سمع المقصود ذکرک و اجابک من منظره المنیر ... ای فضل حدیث ذبح تازه شد و اسمعیل جان به مشهد فدا توجه نمود و در سبیل محبوب امکان شربت شهادت را نوشید عمل نمود به آنچه از قلم اعلی در سنین قبل به لسان پارسی نازل شد ، ای ذیح الله ز قربانگاه عشق - برمگرد و جان ده اندر راه عشق . و این ذیح از قربانگاه زنده برنگشت جان و مال و ننگ و

نام و آنچه متعلق به او بود جمیع را فدا نمود...  
و در لوحی دیگر جمال قدم چنین می‌فرمایند:  
یا اسمی واقعه ارض صاد از اعظم مصائب لدی الوجه مذکور  
چنانچه تا حال قریب صد لوح در ذکر ایشان والذین معه از عالم  
عنایت نازل و از قلم اعلی جاری احدی به چنین فیض و فضلی فائز  
نه  
يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَا أَنْزَلَهُ الرَّحْمَنُ فِي الْأَلْوَاحِ لَعَمْرِي  
قَدْ نَحَى فِي مُصِيبَتِهِ  
وَمَصَائِبِهِمْ أَهْلَ مَلَكُوتِي وَجَبْرُوتِي  
وَأَهْلَ سُرَادِقِ قُدْسِي وَلَكِنْ  
این کلمه مبارکه از مطلع نور احدیه از قبل ظاهر ،  
ای ذبیح‌الله ز قربانگاه عشق برمگرد و جان ده اندر راه عشق  
و آنچه در سبیل الهی بر این نفوس مقدسه وارد البته بی اثر نبوده و  
ثمر آن البته ظاهر خواهد شد أَنْ أَخْبِرَ أُنْفَانِي بِمَا أَخْبَرَكَ الْخَبِيرُ  
نورین نیرین ، ص ۱۹۲-۱۹۳  
و حضرت عبدالبهاء در لوحی می‌فرمایند:

ص ۱۰۲

## مأخذ اشعار فارسی

### ای ذبیح‌الله ...

هو الله ای گم گشته بادیه پیا اگر چه چون بادیه پیمائی ولی  
از جام عنایت سرمست و باده پیمائی پیانه الهی بدست گیر  
و عهد الست بخاطر آر و می پرست شو چشم از دو جهان پوش  
و جان در ره جانان نثار کن خوشتر دمی آن دم که یم عنایت  
بجوش و خروش آید و شبنمی از فیض دریای کبریا بجان این  
مشتاقان رسد و دل عزم کوی دوست کند و رفح آهنگ صعود بملا  
اعلی و ملکوت ابی نماید و بیدان فدا بشتابد و بقربانگاه حق در  
نهایت شوق و اشتیاق بدود،  
ای ذبیح‌الله ز قربانگاه عشق برمگرد و جان بده در راه عشق  
چه مبارک دمی است آن دم و چه همایون ساعتی است آن ساعت ...  
بشارة النور ، ص ۲۲۷-۲۲۸

بیت منقول از مثنوی جمال قدم است که می‌فرمایند:

ای بهاء‌الله چه نارت برفروخت  
خرمن هستی عشاقان بسوخت  
یک شرر از نار بر دلها زد  
صد هزاران سدره بر سینا زد  
پس زهر دل سدره‌ها آمد پدید  
موسیا اینجا بسر باید دوید  
تا که نارالله معنی را ز جان  
بنگرید و وارheid از قیطیان  
ای ذبیح الله ز قربانگاه عشق  
برمگرد و جان بده در راه عشق  
آثار، ج ۳ ص ۱۷۸

ص ۱۰۳

ای شه از من چه پرسی حال من

حضرت بهاء‌الله در یکی از الواح نازله به اعزاز جناب زین‌المقربین  
چنین می‌فرمایند:

هوالعزیز ای شه از من چه پرسی حال من در این وقت که این  
عبد بر مسند تفرید ساکن است و بر مقام قدس تجرید واقف  
احدی را مشاهده نمود مگر سالک سبیل وهم چه که کل الیوم از  
نقطه مشیت و کلمه جامعه محتجب گشته بمثل امم سلف و خلف به  
اوهام و ظنون خود تشبّت نموده‌اند و از ملیک یقین معرض کذلک  
کانو من قبل و یکون من بعد ان اتم تعلمون و تو قنون ...  
گوینده مصرع بر بنده معلوم نگردید .

ص ۱۰۴

ای صبا از پیش جانان یک زمان  
خوش بران تا کوی آن زورائیان

حضرت بهاء‌الله در کتاب بدیع می‌فرمایند:  
... عمل حقّ از دونش واضح و ممتاز بوده و در هیچ امری با  
احدی شبیه نه او است مظهر توحید و مطلع تفرید مابین عباد در  
وقتی که جمال ابهی در مدینه کبیر وارد شدند چند فردی فرموده‌اند ،

بعضی از آن در این مقام ذکر می‌شود ، لعلّ تتذکر و تخشی و تمسک  
 قلمک عن المفتریات و لعلّ تکون من الراجعین و التائین الی الله  
 الذی خلقک و خلق کلّ شیء کلّ الیه لمن الراجعین و آن این  
 است ،

ای صبا از پیش جانان یکرمان  
 پس بگوش کی مدینه کردگار  
 یار تو در دست اعدا مبتلا  
 یک حسین و صد هزارانش یزید  
 چون کلیم اندر میان قطبیان  
 همچو یوسف اندر افتاده بچاه  
 فرمودند آنچه ظاهر شده که شده و مابقی هم ظاهر خواهد شد ...  
 کتاب بدیع ، ص ۳۰۲-۳۰۳  
 این ابیات در انتهای مثنوی جمال قدم به شرح ذیل مندرج گردیده  
 است:

## ص ۱۵۰ مأخذ اشعار فارسی ای صبا از ...

... ای صبا از پیش جانان یکرمان  
 پس بگوش کی مدینه کردگار  
 یار تو در حبس و زندان مبتلا  
 یک حسین و صد هزارانش یزید  
 چون کلیم اندر میان قطبیان  
 همچو یوسف اندر افتاده بچاه  
 خوش بران تا کوی آن زورائیان  
 چون بماندی چونکه رفت از برت یار  
 چون حسین اندر زمین کربلا  
 یک حبیب و این همه دیو عنید  
 یا چه روح الله میان سبطیان  
 آن چهی که نبودش پایان و راه

بسته شد هم زین قفس راه نفس

بلبت شد مبتلا اندر قفس  
آثار، ج ۱، ص ۱۹۱-۱۹۲

ص ۱۰۶

ای صبا گر بگذری برساحل رود ارس  
بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین نفس

حضرت عبدالبهاء می فرماید:

در زمان اخیر حضرت اعلیٰ روحی فداه به چهریق سرگون و در  
آنجا مسجون گشتند . حافظ شیرازی رائحه به مشامش رسید و این  
غزل را گفت : ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس - بوسه زن  
بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس ، و حضرت زردشت نیز مدتی  
در آن صفحات سیر و حرکت می فرمودند .  
مکاتیب ، ج ۳ ، ص ۲۰۲  
بیت مذکور مطلع غزلی از حافظ است که تمام آن چنین است:

ای صبا گر بگذری برساحل رود ارس بوسه زن بر خاک وادی و مشکین کن نفس  
منزل سلهی که بادش هر دم از ماصد سلام پر صدای ساربانان بینی و بانگ جرس  
محل جانان بیوس آنکه بزاری عرضهدار کز فراغت سوختم ای مهربان فریادرس  
من که قول ناصحانرا خواندمی قول رباب گوشمالی دیدم از هجران که اینم پند بس  
عشرت شبگیر کن می نوش کاندرا راه عشق شبروانرا آشنائی هست بامیر عسس  
عشقبازی کاربازی نیست ای دل سربباز زانکه گوی عشق نتوان زدبچوگان هوس  
دل برغبت می سپارد جان بچشم مست یار گرچه هشیاران ندادند اختیار خود بکس  
طوطیان در شگرستان کامرانی می کنند و ز تحسّر دست بر سر میزند مسکین مگس

نام حافظ گر برآید بر زبان کلک دوست  
از جناب حضرت شاهم بس است این ملتس  
دیوان حافظ ، ص ۱۸۱

درباره دو بیت اولّ این غزل مطلبی در مطالع الانوار مذکور است که  
عیناً به نقل آن می پردازد:



# ص ۱۰۷

## مأخذ اشعار فارسی

### ای صبا گر...

...یک روز حضرت باب به بام قلعه تشریف بردند ، ملاحسین در حضور مبارک بود. حضرت اعلی به تماشای مناظر اطراف قلعه مشغول شدند . در مغرب قلعه رود ارس در مجرای مخصوص خود جاری بود و سیر مارپیچ آن رود از پشت بام به خوبی آشکار بود . حضرت باب به ملاحسین فرمودند، این همان رود و ساحل آن همان ساحلی است که حافظ در شعر خود بدان اشاره کرده و گفته :  
ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس  
بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس  
بیت سلیمی را که بادش هر دم از ما صد سلام  
پر نوای ساریان بینی و آهنگ جرس  
بعد فرمودند ایام اقامت شما در اینجا نزدیک است تمام شود . رود ارس را که مشاهده نمودی و اگر ممکن بود پیش از این با من باشی بیت سلیمی را نیز بتو نشان میدادم (مقصود مبارک از بیت سلیمی نقطه ایست نزدیک چهریق که ترکها آن را سلهاس می‌گویند). بعد حضرت باب فرمودند ، روح‌القدس گاهی به زبان شعرا ناطق می‌گردد و مطالبی به لسان آنها جاری می‌سازد که غالباً خود آنها مقصود اصلی و منظور واقعی را نمیدانند، این شعر هم از آن جمله است که روح الامین به لسان شاعر جاری ساخته:  
شیراز پُر غوغا شود شکر لبی پیدا شود  
ترسم که آشوب لبش بر هم زند بغداد را  
معنی حقیقی این شعر هنوز مخفی و مستور است و درسنه بعد  
حین واضح و آشکار خواهد شد . بعد این حدیث معروف را بیان

فرمودند که ان الله كنوزا تحت العرش مفاتيحها السنة الشعراء...  
مطالع الانوار، ص ۲۴۲-۲۴۳

ص ۱۰۸

ای ضیاء الحق حسام الدین راد  
ای فلک و ارکان چه تو شاهی نژاد

حضرت بهاء الله در صدر رساله چهاروادی چنین می فرمایند :  
ای ضیاء الحق حسام الدین راد که فلک و ارکان چه تو شاهی نژاد  
نمی دانم چرا یک مرتبه رشته محبت را گسیختند و عهد محکم مودت  
را شکستند . مگر خدا نکرده قصوری در ارادت بهمرسید...  
آثار، ج ۳، ص ۱۴۰

بیت از مولوی است و در دفتر سوم مثنوی چنین آمده است:

ای ضیاء الحق حسام الدین راد که فلک و ارکان چو تو شاهی نژاد  
تو بنادر آمدی در جان و دل ای دل و جان از قدوم تو نخل  
چند کردم مدح قوم ما مَضی قصدمن ز آنها تو بودی ز اقتضا  
خانه خود را شناسد خود دعا تو بنام هر که خواهی کن ثنا  
مثنوی ، دفتر سوم ، بیت ۲۱۱۰-۲۱۱۳

ص ۱۰۹

ای ضیاء الحق حسام الدین و دل  
ای دل و جان از قدوم تو نخل  
حضرت بهاء الله در لوح علی محمد سراج می فرمایند:  
...سبحان الله با اینکه اهل بیان مقرر و معترفند که نبوت به  
رسول الله ختم شده و سنه ستین اول ظهور الله است معذالک و  
مع اینکه حق حال بنفسه و کینونته مشهود و از افق اتنی انا حی فی  
الافق الابهی ظاهر و طالع ، مجدداً ذکر وصایت و امثال آن  
می نمایند و بقیه وهم ماترک من ملل الفرقان اراده نموده اند ، انوار

شمس یقین را که در سماء قدس بی زوال ذوالجلال مشرق شده ستر  
نمایند. نیکو است ذکر این دو فرد در این مقام:

ای ضیاءالحق حسام الدین و دل  
قصد این دارند این گل‌پاره‌ها  
بگذارید این اقوال لایغنیه را و به اصل امر و ما حقیق به الاسماء  
شاید... ناظر

مائده آسمانی، ج ۷، ص ۶۹-۷۰

جمال قدم در لوح مصدر به عبارت: ((عرض می‌شود رقیمه کریمه  
عالی...)) نیز به این ابیات استشهاد فرموده‌اند. ن ک به ذیل: ((آنچه  
در خمخانه...))

و حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:  
...باری محل عبرت است، ذبایی چند گمان نموده‌اند که اوج  
عقاب گیرند و پشه چند تصور نمودند که معارضه با سلیمان وجود  
نمایند. قطرات مقاومت بحر اعظم خواستند و خفاشان بیهوشان

ص ۱۱۰

## مأخذ اشعار فارسی

### ای ضیاءالحق...

ستر انوار آفتاب انور آرزو کنند. فنعم ماقال:  
ای ضیاءحق حسام دین و دل  
قصد آن دارند این گلپاره‌ها  
کز حسد پوشند خورشید تو را...  
ای دل و جان از قدوم تو نجل

مکاتیب، ج ۲، ص ۱۲۰-۱۲۱

حضرت عبدالبهاء در لوح مصدر به عبارت ((یا من تشر عن الدین فی  
خدمة امرالله)) نیز به این دو فرد استشهاد فرموده‌اند. در این لوح چنین  
می‌فرمایند:

... بگو ای جان من ، صبح مبین خوش است نه شام غمگین ،  
 شمع میثاق روشن است نه ظلمت شقاق ، امواج آب حیات بخشند نه  
 تَموج سراب ، اوج عقاب بلند است نه پرواز فوج ذباب . ملاحظه  
 نمائید که جمع فتور در این سنین و شهر چه بروز و ظهوری نمودند  
 جز آن که القای شبهات بر مسامع چند ضعفای بی ثبات نمودند و  
 از جهت دیگر طبل و دهل اختلاف در محافل آفاق کوفتند و امرالله  
 را رسوای عالم کردند ، دوستان جمال قدم را بخون گریانند و  
 دشمنان اسم اعظم را به رقص آوردند ولی الحمدلله افواج نصرت  
 پیایی از ملکوت ابی رسید و جنود تائید از ملا اعلی هجوم نمود  
 در اندک زمانی معلوم کل من علی الارض شد که از تمرد اهل فتور  
 شمع نور را قصوری حاصل نشد و از تیشه جفا شجره وفا را وهنی  
 نرسید و از هجوم ثعالب اسد غالب را سستی نیامد افتاب توحید  
 ساطع است و سخاب حائل زائل ، بحر عذب بارد و شراب موجش  
 رو به اوج است و ضباب و سراب میغوض اولی الالباب، ای  
 ضیاءالحق حسام دین و دل - ای دل و جان از قدم تو نجل .  
 قصد آن دارند این گلپارها - کز حسد پوشند خورشید ترا . باری  
 بگو تا وقت از دست زفته و چاره از کف رجوع نمائید تا بیدل الله

ص ۱۱۱

## مأخذ اشعار فارسی

### ای ضیاءالحق ...

|         |            |             |          |        |      |       |           |         |        |
|---------|------------|-------------|----------|--------|------|-------|-----------|---------|--------|
| السیئات | بالحسنات   | گردد نقلی   | نیست     | من     | تاب  | عن    | الذنب     | کمن     | لاذنب  |
| له      | انسان است  | جائزالنسیان | است      | اما    | عناد | بنیاد | براندازد  | وتا     | اسفل   |
| البحیم  | برد        | عنقریب      | ملاحظه   | نمائید | که   | پرتو  | تقدیس     | میثاق   | آفاق   |
| را      | روشن نماید | و انوار     | عهد      | جهان   | و    | کیهان | را        | مطلع    | مه     |
| یومئذ   | تخسر       | صفقة        | المجرمین | ان     | هذا  | ثبت   | فی القرون | الاولین | فرماید |
|         | والحمدلله  | رب العالمین |          |        |      | ع     | ع         |         |        |

مجموعه مکاتیب ، شماره ۸۹ ، ص ۱۹۳-۱۹۴

دو بیت که در آثار فوق نقل گشته از جلال الدین محمد مولوی است  
 می فرماید:

ای ضیاءالحق حسام دین و دل      گی توان اندود خورشیدی بگل  
 قصد کردستند این گل پارها      که پوشانند خورشید ترا

در دل که لعلها دلالِ تست      باغها از خنده مالا مال تست  
 محرمِ مردیت را کورستی      تا ز صد خرمن یکی جو گفتمی

مثنوی ، دفتر ششم ، بیت ۲۰۱۰-۲۰۱۳

مصراع ((ای دل و جان از قدم تو نخل)) که به صورت مصرع دوم بیت ((ای ضیاءالحق حسام دین و دل)) درالواح فوق نقل گشته در واقع مصرع دوم این بیت است : ((تو بنادر آمدی در جان و دل - ای دل و جان از قدم تو نخل)). این بیت در دفتر سوم مثنوی (بیت ۲۱۱۱) مندرج است .

ص ۱۱۲

ای عشق منم از تو سرگشته و سودائی  
 و اندر همه عالم مشهور به شیدائی  
 حضرت بهاءالله در لوحی که در اوایل ایام بغداد به اعزاز جناب  
 آقامیرزا آقای کاشانی عزّزول یافته چنین می فرمایند:  
 هوالحی عندلیب سنا می گوید ، الّی یا اهل بقاء، بلبل وفا  
 می گوید ، الّی یا اهل الوفاء، هُدهُد لقا مغرد الّی یا اصحاب  
 الهدی ، ورقه ورقا مترنم الّی یا قدس القدوس فی الملكوت الابهی  
 لیشهدون کیف یمشی السرور قدام الوجه و بعد فالق اکیل التکبیر  
 علی رأس من تشاء . جناب آحمد اسمعیل توجه به نقطه اعلی و  
 کلمه اولی نموده و تین اشعار را ذکر نمائید ، اگر چه فارسی  
 لابس

ای منم از تو سرگشته و سودائی      و اندر همه عالم مشهور به شیدائی  
 در نامه مجنونان از نام من آغازند      زین پیش اگر بودم سر دفتر دانائی  
 ای باده فروش من سرمایه جوش من      ای از تو خروش من من نایم و تو نائی  
 گر زندگیم خواهی در من نفسی دردم      من مرده صدساله تو جان مسیحائی  
 اول تو و آخر تو ظاهر تو و باطن تو      مستور ز هر چشمی در عین هویدائی.  
 ولکن بقوت الهی و قدرت ربّانی      و عنایت حضرت لایزالی باید بر

بساط نور جالس شد و بر فضای روح سایر گشت تا جمیع چندها را بی چون مشاهده نمود و تمام اسم و رسم را بی‌تنگ و نام دید . این است مقام رفراف اعلی و سدره اهبی و شجره طوبی و ثمره قصوی . فطوبی لعاریها و شاریها و آکلها و واصلها .  
مجموعه آثار، شماره ۳۸، ص ۴۳-۴۴

## ص ۱۱۳

### ماخذ اشعار فارسی

### ای عشق منم ...

حضرت عبدالبهاء در کتاب تذکرةالوفا در ذیل شرح احوال جناب استاد اسمعیل دربارہ آنچه در لوح جمال قدم نازل شده چنین می‌فرمایند:

... باری چون جمال قدم و اسم اعظم روحی له الفدا از بغداد حرکت برومیلی فرمودند ، احبای الهی در بغداد ماندند، بعد اهالی بغداد بر احباب قیام کردند و آن مظلومانرا به اسیری بموصل فرستادند . این استاد جلیل با وجود پیری و ناتوانی پیاده ، بی‌زاد و توشه ، جبال و بیابان و تلال و دره قطع نموده و به سین اعظم وصول یافت . وقتی جمال مبارک از برای او این غزل ملای رومی را مرقوم فرمودند که جناب استاد توجه به نقطه‌اولی و حضرت اعلی نماید و این نغمه را به آهنگ خوش بسراید، لهذا شبهای تار و تاریک طی مسافت می‌نمود و این غزل را تغنی می‌کرد:

ای عشق منم از تو سرگشته و سودائی  
در نامه‌مجنونان از نام من آغازند  
ای باده فروش من سرمایه جوش من  
یگر زندگیم خواهی در من نفسی دردم  
اول تو و آخر تو ظاهر تو و باطن تو  
واندر همه عالم مشهور بشیدائی  
زین پیش اگر بودم سردقتر دانائی  
ای از تو خروش من من نایم و تو نائی  
من مرده صدساله تو جان مسیحائی  
مستور زهر چشمی در عین هویدائی ...  
تذکرةالوفا، ص ۵۴-۵۵

و در مناجاتی حضرت عبدالبهاء چنین می‌فرمایند:

هوالبهی پاک یزدانا اگر چه دیوانه و بی لانه و آشیانه گشتم ولی سرگشته کوی توام و آشفته روی تو ، مجنون و مفتون آن جالم و محزون و دلخون از فراقم . این مجنون شیدای بی نوا سلاسل و

زنجیری جز آن زلف مشکین نجوید و این مفتون بی سر و سامان  
عقل و نهائی به غیر فیوضات عشق نخواهد . این جنون اگرچه

## ص ۱۱۴

# مآخذ اشعار فارسی

## عشق منم ...

جامع فنون و پُر سکون است لکن - چون وقت مقتضی نه به فضل و  
عنایت قوتش را خفتی بخش که آن زنجیر مبارک را نگسند و آن  
سلسلهٔ پیچاندرپیچ را بکلی قطع نماید . نه عقل و فرهنگ زیاد مانع  
از نشر نفعات مقبول و نه جنون پر فنون زنجیرشکن محبوب . خدایا  
اعتدالی بخش و توسطی عنایت فرما . در ایام مبارک شخصی بود  
مفتون محبت الله ، امر فرمودند که این ابیات را دائماً قرائت و به  
لحن خوش تلاوت نماید:

ای عشق منم از تو سرگشته و سودائی و اندر همهٔ عالم مشهور بشیدائی  
درنامهٔ مجنونان از نام من آغازند زاین پیش اگر بودم سر دفتر دانائی  
ای باده فروش من سرمایهٔ جوش من ای از تو خروش من من نایم و تو نائی  
گر زندگم خواهی در من نفسی دردم من مردهٔ صدساله تو جان مسیحائی  
والبهاءعلیک و علی کل مفتون معتدل کریم . ع ع

مناجاتهای حضرت عبدالبهاء، ص ۴۱-۴۲

چنانچه با نقل از تذکرةالوفاء مذکور افتاد بیان حضرت عبدالبهاء  
در این مناجات راجع به ((در ایام مبارک شخصی لود مفتون محبت الله ))  
اشاره به جناب استاد اسمعیل است که شرح آن در لوح مبارک جمال قدم  
با مطلع ((عندلیب سنا می گوید...)) فوقاً نقل گردید .  
این ابیات در بسیاری از آثار حضرت عبدالبهاء نقل گشته است .  
از جمله در لوح میرزا محمدخان ابن میرزا عبدالله خان می فرمایند :  
ای بندهٔ الهی مراسلهٔ روحانی آن جناب واصل ، از مضمون اگرچه  
به جهت محزون شدیم زیرا دلالت بر تأثر و حزن آن قلب منیر بود

ولی از جهتی دیگر تسلی کامل حاصل زیرا دلالت بر آن می نمود که شهره آفاق و رسوای مشتاق یعنی به خریداری آن یوسف رحمانی مشهوری و به سرگشته و شیدائی معروف ، ای عشق منم از تو سرگشته

ص ۱۱۵

## مأخذ اشعار فارسی

### ای عشق منم ...

و سودائی - و اندر همه عالم مشهور به شیدائی . در نامه مجنونان از نام من آغازند زین پیش اگر یودم سر دفتر دانائی . باری شکر کن خدا را که به عشق او شهره آفاق شدی و به شیدائی آن دلبر بی همتا شهیر اهل اشراق ...

و در لوح دیگری که به اعزاز ((جناب زائر آقاعباسعلی نجل جلیل و آقا حسن میلانی)) عتر حضور یافته حضرت عبدالبهاء چنین می فرمایند :

ای زائر تربت مقدسه شکر جزیل ربّ جلیل را که دلیل این سبیل بود... ای جوانان قرن سزدان شما باید در این عصر جدید قرن رب مجید چنان منجذب جمال مبارک گردید و مفتون دلبر آفاق شوید که مصداق این شعر گردید: ...  
ای عشق منم از تو سرگشته و سودائی و اندر همه عالم مشهور به شیدائی ...  
قسمتی از این لوح در مجله عندلیب ، شماره ۶، بهار ۱۳۶۲ ش ، ص ۶۶ به طبع رسیده است .

و در اثری دیگر چنین می فرمایند :

هو الاهی ای شمع محفل رحمانی علیک بهاء الله و فضله وجوده و موهبته و نوره الصمدانی وقت آن آمده که پرده صمت و سکوت را به نار موقده ربانیه بسوزانی و جلال یوسف محبت الله را عرضه بازار و شهره آفاق کنی،  
ای عشق منم از تو سرگشته و سودائی و اندر همه عالم مشهور به شیدائی . باری اگر از فارسیان میدان عرفان نشانه جوئی زبان را به ثنای حق بگشا و اگر از نخبخانه الهی رحیق معانی خواهی جوشی بزن و خروشی بکن و اگر در انجن آفاق روی روشن طلبی فیض کامل از



ملاّیہی طلب و اگر در افق امکان نور تابان جوئی به جمال دوستان  
حقیقی و نہال بوستان الہی نظر کن . ع ع

و همچنین در لوحی کہ به اعزاز جناب ابن ابر از قلم حضرت عبدالہاء

ص ۱۱۶

## مأخذ اشعار فارسی

### ای عشق منم ...

عزّ صدور یافته چنین مذکور:  
ای منادی پیمان نامہ اخیر بہ تاریخ ۲۵ شوال ۱۳۲۸ ملاحظہ  
گردید... حضرت قائم مقام در نہایت روح و ریحان در اینجا  
تشریف دارند ما نوشتہ بودیم کہ ایشان را کتمان دارند حالا کہ  
چنین شدہ است ، ای عشق منم از تو سرگشتہ و سودائی - و اندر  
ہمہ عالم مشہور بہ شیدائی . تا ببینیم خدا چہ می کند...

و در لوح ((لاہور ، بواسطہ جناب آقامیرزا محمود زرقانی ، جناب پرتیم  
سنگہ)) حضرت عبدالہاء چنین می فرمایند:

ہو اللہ ای یار روحانی حمد کن خدا را کہ ہتک استار نمودی و  
خلع عذار کردی و بہ آسرار پی بردی ، سودائی دلبر مہربان شدی و  
شیدائی آن مہ تابان و رسوائی روی جانان ، بہ محبت الہی گریبان  
دریدی ، از ماسوی دل بریدی و ندای حق شنیدی و بہ سرمنزل  
دوست حقیقی رسیدی ، جام صفا نوشیدی ، شہد عرفان چشیدی و  
آثار رحمت پروردگار دیدی .  
ای عشق منم از تو سرگشتہ و سودائی و اندر ہمہ عالم مشہور بہ شیدائی  
در نامہء مجنونان از نام من آغازند زن پیش اگر بودم سر دفتر دانائی  
ای بادہ فروش من سرمایہء جوش من ای از تو خروش من من نایم و تو نائی  
یگر زندگیم خواهی در من نفسی دردم من مردہء صدسالہ تو جان مسیحائی  
اول تو و آخر تو باطن تو و ظاہر تو مستور ز ہر چشمی در عین ہویدائی  
و علیک البہاء الایہی ع ع

و نیز حضرت عبدالبهاء در ترجمه حال حضرت حاجی میرزا حسن افغان  
چنین مرقوم فرموده‌اند :

... در آیام حضرت اعلیٰ نفحهٔ هدایت کبی بمشام رسید ولی در  
آیام مبارک نار محبت الله شعله زد چنان برافروخت که جمیع حجابات

## ص ۱۱۷

### مأخذ اشعار فارسی

### ای عشق منم ...

اوهام بسوخت و بقدر امکان بترویج دین الله پرداخت و بجمت  
جمال مبارک شهیر آفاق گشت ،  
ای عشق منم از تو سرگشته و سودائی و اندر همه عالم مشهور به شیدائی  
در نامهٔ مجنونان از نام من آغازند زین پیش اگر بودم سر دفتر دانائی ...  
تذکرهٔ الوفاء، ص ۴۰-۴۱

چنانچه در نقل از تذکرهٔ الوفاء گذشت حضرت عبدالبهاء غزل  
منقول در آثار عدیده فوق را به ((مولای رومی)) منسوب داشته‌اند. حقیر  
در دیوان غزلیات شمس این غزل را نیافت اما صورتی از این غزل در  
دیوان منصور حلاج چنین ثبت گردیده است :

|        |      |        |      |        |         |        |        |
|--------|------|--------|------|--------|---------|--------|--------|
| ای     | عشق  | منم    | از   | تو     | سرگشته  | و      | سودائی |
|        | وندر | همه    | عالم | مشهور  | بشیدائی |        |        |
| در     | نامه | مجنون  | تا   | از     | نام     | من     | آغازند |
| زین    | پیش  | اگر    | بودم | سر     | دفتر    | دانائی |        |
| ای     | باده | فروش   | من   | سرمایه | جوش     | من     |        |
| از     | تست  | خروش   | من   | من     | و       | تم     | نائی   |
| سرمایه | ناز  | از     | تو   | هم     | اصل     | نیاز   | از     |
| هم     | وامق | شیدائی | هم   | هم     | دلبر    | عذرائی |        |

|        |        |        |       |      |       |         |
|--------|--------|--------|-------|------|-------|---------|
| گر     | زندگیم | خواهی  | بر    | من   | نفسی  | دردم    |
| من     | مرده   | صد     | ساله  | تو   | جان   | مسیحائی |
| اول    | تو     | و      | آخر   | تو   | ظاهر  | تو      |
| مستور  | ز      | هر     | چشمی  | در   | عین   | هویدائی |
| تیری   | ستم    | اندوزی | بر    | دیده | من    | دوزی    |
| آخر    | چه     | جگر    | سوزی  | یارب | چه    | دلارائی |
| پروانه | صفت    | سوزان  | از    | شوق  | فشانم | جان     |
| تا     | گوئیم  | ای     | جانان | تو   | سوخته | مائی    |

دیوان منصور حلاج ، ص ۲۰۰-۲۰۱

عبدالرحمن جامی نیز این ابیات را در کتاب نقدالنصوص بشرح

ص ۱۱۸

## مأخذ اشعار فارسی

### ای عشق منم ...

ذیل مندرج ساخته است :

|                                     |                                  |
|-------------------------------------|----------------------------------|
| ای عشق منم از تو سرگشته و سودائی    | واندر همه عالم مشهور به شیدائی   |
| در نامهء مجنونان از نام من آغازند   | زین پیش اگر بوم سر دفتر دانائی   |
| ای باده فروش من سرمایهء جوش من      | از تست خروش من من نایم و تو نائی |
| سرمایهء ناز از تو هم اصل نیاز از تو | هم وامق شیدائی هم دلبر عذرائی    |
| گر زندگیم جوئی در من نفسی دردم      | من مردهء صدساله تو جان مسیحائی   |
| اول تو و آخر تو باطن تو و ظاهر تو   | مستور زهر چشمی در عین هویدائی    |

نقدالنصوص ، ص ۱۴۸

حسین بن منصور بیضاوی ملقب و معروف به حلاج از عرفای شهیر ایران در قرن سوم هجری بود که بغداد با مشاریح صوفیه مجالست

یافت و در بلاد مختلفه هند و ماوآءالنهر به سیر و سفر پرداخت . شخصیت حلاج و واقعیت دعاوی و حالات و مقامات او در آثار تذکره‌نویسان و مورخین به اختلاف و تناقض شدید شرح و بسط یافته است . آنچه مسلم است آن که کسانی نظیر عطار نیشابوری در تذکره‌الاولیاء به فضائل و کرامات و مقامات روحانی او شهادت داده‌اند. حلاج به علت اصرار و دشمنی شدید فقهای بغداد عاقبت اسیر و زندانی شد و در سال ۳۰۹ هـ ق (۹۲۱ م) پس از سالهای متمادی که در زندان بود به اشد عذاب او را کشتند و جسدش را سوزاندند و خاکستر جسد او را به رودخانه دجله ریختند. برای اطلاع از شرح احوال و افکار و آثار حلاج به کتاب مصایب حلاج مراجعه فرمائید.

ص ۱۱۹

ای قوم به حج رفته بجائید بجائید  
معشوقه همین جاست بیائید بیائید

حضرت بهاءالله در لوحی می‌فرماید:  
ای قوم به حج رفته بجائید - معشوقه همین جاست بیائید  
بیائید. ولکن این شهر جانان است و از نام و ننگ بی نشان و این  
سیل عاشقان است دلیل در این راه متحیر و سرگردان و این حرم  
سبحان است احرام غیر در این مقام از عدم ایقان و این عرش  
الرحمن است نه جای حمل نمودن هیکل قران. اگر یار خواهی از  
پرده پندار و انس با اغیار فارغ شو و اگر ضیاء شمس دلدار جوئی  
گرد انوار شمع مپوی و هرگاه سراب وهم و خیال را از ماء عذب  
جمال کفایت نموده‌ای با طایران هوای عشق همپری مکن و با  
سرانداختگان در پای دار فنا همسری نخواه...  
سرانداختگان در پای دار فنا همسری نخواه...  
سرانداختگان در پای دار فنا همسری نخواه...

حضرت عبدالبهاء در لوح ((نزاغ، جناب آقاعلی)) می‌فرماید:

هوالبهی ای مشتعل بنار محبت‌الله اگر بدانی به چه حالتی در  
چه انجینی و به چه لسان و قلبی بیاد روی و خوی تو مشغولم البته

از شدت شعف گریبان بدری و پرده براندازی و راز آشکارسازی و  
 باعلی النداء فریاد برآری ، ای قوم به حج رفته بجائید بجائید -آن  
 قبله آفاق به عکاست شتاید شتاید .واللهاءعلیک .ع .ع

بیتی که نقل شده از مولوی است و در دیوان غزلیات شمس  
 تبریزی مندرج است . تمام غزل چنین است :

ص ۱۲۰

## مأخذ اشعار فارسی

### ای قوم به حج ...

| ای    | قوم     | به     | حج          | رفته   | بجائید  | بجائید |
|-------|---------|--------|-------------|--------|---------|--------|
|       | معشوق   | همین   | جاست        |        | بیائید  | بیائید |
|       | معشوق   | تو     | همسائیدیوار |        | به      | دیوار  |
| هم    | حاجی    | و      | هم          | کعبه   | و       | هم     |
| گر    | صورت    | بی     | صورت        | کعبه   | و       | هم     |
| هم    | حاجی    | و      | هم          | کعبه   | و       | هم     |
| صد    | بار     | از     | این         | راه    | بدان    | خانه   |
| یک    | بار     | از     | این         | خانه   | بر      | این    |
| گر    | قصه     | شما    | دیدن        | آن     | خانه    | جانست  |
| اول   | رخ      | آئینه  | به          | صیقل   | بزدائید |        |
| احرام | چو      | بستید  | از          | آن     | خانه    | برستید |
| از    | خرقه    | ناموس  | بکلی        | بدر    | آئید    |        |
| آن    | خانه    | لطیفست | نشانه       | مگوئید |         |        |
| از    | خواجه   | آن     | خانه        | نشانی  | بنمائید |        |
| کو    | دسته‌ای | از     | گل          | اگر    | آن      | باغ    |

کو با این همه آن رنج شما اگر از بهر جدائید  
 افسوس که بر گنج شما گنج شما باد  
 رو بند گشائید ز سر پرده اسرار  
 پس خوش بدانید که سلطان نه گدائید  
 گنجید نهان گشته در این توده پر خاک  
 چون قرص قمر ز ابر سیه باز بر آید  
 سلطان جهان جهان مفاخر تبریز نماید  
 اشکال عجائب که شما روح فزائید  
 از پرتو رویش دو جهان نور بیابد  
 تصویر عجائب به چه شیوه بنمائید

غزلیات شمس ، ص ۲۶۹-۲۷۰

و نیز ن ک به ذیل: ((معشوقه در اینجا...))

ص ۱۲۱

ای که هرگز فراموشت نکم  
 هیچت از بنده یاد می آید  
 ن ک به ذیل ((روی بر خاک عجز...))

ای

که  
 هرگز  
 فراموشت

نکم  
 هیچت  
 از

بنده  
 یاد

می آید

ای گمشده در کجایت جویم

حضرت بهاءالله در لوحی که به امضای میرزا آقاخان خادم الله خطاب به جناب ابن اصدق عزّصَدور یافته و به تاریخ ۳ شوال ۱۲۹۹ ق مورخ است می‌فرماید:

اشکو بی و حزنی الی الله مالک الانام قد انقلبت الامور و اضطربت  
البلدانی . . . گاهی این خادم فانی به کله‌ای گمشده در کجایت جویم  
درس سر مترنم ولکن از آنچه از لسان بیان حضرت رحمن اصغاء  
می‌شد سبب سکون و اطمینان بود . . .

مجموعه آثار، شماره ۲۷، ص ۲۶۹

مصراع منقول در این اثر به ظن قوی به مطلع قصیده خاقانی است که می‌گوید:

ای قبله جان کجایت جویم جانی و بجان هوات جویم

چند بیت دیگر صدر این قصیده چنین است :

|                           |                        |
|---------------------------|------------------------|
| گر زخم زنی سنانت بوسم     | ور خشم آری رضات جویم   |
| دی رور چو آفتاب بودی      | امروز چو کیمیات جویم   |
| دوشت همه شب چو بدر دیدم   | امشب همه چون سہات جویم |
| ای در گرانباتر از روح     | چون روح سبک لقات جویم  |
| وی ماه سبک عنان تر از عمر | چون عمر گرانبات جویم   |
| تو زیر زمین شدی چو خورشید | تا کی زیر سمات جویم    |

# ص ۱۲۳

## مأخذ اشعار فارسی

### ای گمشده در...

ای گمشده آهوی خطائی هم زآنخور خطات جویم

دیوان خاقانی ، ص ۲۳۲

افضل الدین بدیل بن علی متخلص به خاقانی که ابیاتی از صدر یکی از قصائد معروفش نقل گردید پدرش درودگر و مادرش کنیزی رومی بود که اسلام آورد. خاقانی علوم ادبی و فلسفی را نزد اساتید فن فرا گرفت و به خدمت نخرالدین منوچهر شروان شاه درآمد و لقب خاقانی یافت . دوبار به حج رفت و در اواخر حیات خود به عزلت و گوشه نشینی روآورد و سرانجام به سال ۵۹۵ هـ ق (۱۱۹۸م) در تبریز رخت به سرای دیگر کشید. خاقانی را دیوانی بزرگ از قصائد و غزلیات و مقطعات است . مثنوی تحفةالعراقین هم از اوست . خاقانی از بزرگترین شعرای قصیده گوی فارسی است و آثارش همواره مایه الهام سایر شعراء بوده است . آثار خاقانی مملو از ابتکار مضامین جدید و قدرت خاص او در ترکیب الفاظ و خلق معانی بدیع و نشانه عمق اندیشه و توانائی او در توصیف و تشبیه است . برای اطلاع بیشتر از احوال او ن ک به تاریخ ادبیات ، ج ۲ ، ص ۷۷۶-۷۹۴ و کتاب سخن و سخنوران ، ص ۶۱۲-۶۸۴.

ص ۱۲۴

ای مسیحای زمان هان نفسی گرم برآر



حضرت

عبدالبهاء می فرمایند

:

هو الله ای رفیق دیرین الحمد لله رفاقت و محبت و الفت  
 پابرجاست زیرا همدی ما در عتبه مقدسه حضرت کبریاست هر دو  
 در آن آستان همرازیم و هم آواز تو فریاد یابهاء الابهی برآری و من  
 یاربّی الابهی نعره زخم تو بانگ مردگانند در این انجن اندر ره  
 دوست زنی من آهنگ ای مسیحای زمان هان نفسی گرم برار بلند کنم  
 تو در نهمخانه محبت الله کهنه باده نوشی و من در میکده عبودیت  
 بها گریبان دریده و برهنه و دیوانه و مدهوش پس بیا دست در  
 آغوش کنیم و آنچه سروش در گوش میدمد متابعت نمائیم یعنی  
 بجوشیم و بخروشیم و فرح و شادمانی نمائیم و بجانفشانی سرور و  
 کامرانی جوئیم و علیک التحیة و الثناء ع ع  
 مکاتیب ، ج ۸ ، ص ۲۳۹ جلد  
 حضرت عبدالبهاء در این لطیف با استتطیع بیت جمال قدم به دو  
 مصرع استشهاد فرموده اند . این بیت متعلق به اواخر قصیده ((ساقی از  
 غیب بقا)) است که می فرمایند :  
 مردگانند در این انجن اندر ره دوست  
 ای مسیحای زمان هان نفسی گرم برار  
 مائده آسمانی ، ج ۴ ، ص ۲۱۱  
 و نیز ن ک به ذیل : وومردگانند در این ...))

ص ۱۲۵

ای معاف یفعل الله مایشاء  
 بی محابارو زیان را بر گشا  
 حضرت عبدالبهاء در لوح جناب میرزا محمد نبی خان خرم آبادی  
 چنین می فرمایند:  
 هو الیه ای بنده دیرینه آن ذات مقدس شکایت از عدم بلاغت  
 و فصاحت نموده بودی ، ای معاف یفعل الله ما یشاء بی محابا رو  
 زیان را بر گشا. در درگاه جمال قدم روحی له الفداء الفاظ و کلمات  
 را حکمی نبوده معانی بدیعه و مقاصد صحیحه مقبول و محبوب ،

نظر به قلوب داشتند نه نقوش ، استماع راز دل می فرمودند نه رموز  
 کلمات منشیان بلیغ فصیح بی‌مائل . صہباء چون صاف و گوارا  
 است جام بلور احتیاج نه ساقی چون گل چهره است قبای پرند و  
 سندس و استبرق لزوم نیست . پس تا توانی معانی و مبانی محکم  
 نما و اساس مہربانی متین کن آن معانی الیوم ثبوت و رسوخ بر مرکز  
 میثاق است چون امراللہ و صیانت دین اللہ منوط به آن ...

مجموعہ مکاتیب، شماره ۱۷، ص ۲۵۵-۲۵۶

بیت فوق در قصہ موسی و شبان در دفتر دوم مثنوی مولوی مذکور  
 شدہ است . ملا می فرماید:

هیچ آدابی و ترتیبی مجو ہرچہ میخواید دل تنگت بگو

کفر تو دینست و دینت نور جان ایمنی وز تو جهانی در امان  
 ای مُعَافُ یَفْعَلُ اللّٰهُ مَا یَشَاءُ بی مُحَابَا رُو زبَان رَا بَر گَشَا

مثنوی ، دفتر دوم ، بیت ۱۷۸۴-۱۷۸۶

ص ۱۲۶

ای مگس عرصہ سیرغ نہ جولانگہ تست

حضرت عبدالہاء در لوح حضرات ایادی امراللہ چنین می فرمایند:

... یحییٰ باین عجز و ضعف میخواید با جمال ابہی مقاومت کند،  
 ای مگس عرصہ سیرغ نہ جولانگہ تست ...  
 مائدہ آسمانی ، ج ۵، ص ۲۰۹

و نیز در لوح ((حضرت شہید سلیل اسم اللہ الاصدق)) می فرمایند:

ای بندہ مقرب درگاہ جمال مبارک نامہ غرہ ربیع الاول رسید ...  
 جای تعجب اینجاست کہ این نفوس مبتدلہ (ناقضین) کہ از شغال  
 خانقہ ترند و ہنوز از شدت ترس مضطرب میخواید مقاومت با  
 نفسی کنند کہ چہل سال در سجن عکا در تحت ظلم و عدوان و  
 جور و جفای عبدالحمید و سلاسل و اغلال و محاط بہ جواسیس و  
 مراقبین فریاد یا بہاء الابی و نعرہ یا علی الاعلی او زلزہ بر آفاق  
 میافکند و در کمال استقلال و استقرار در حبس مقاومت با

عبدالحمید و سفاک و ناصرالدین شاه خونخوار می نمود و حال نیز در  
 نهایت استقلال و استقرار و اضحاً مشهوداً مقاومت و طوائف و  
 ملل و سروان آفاق می نماید فوالله تضحک الشکاک من اوهام حزب  
 یحیی و شبهات الناقضین الذین کطیور اللیل یعتکفون فی حفزات  
 الحسرات و درکات السکرات فنعم ما قال ، ای مگس عرصه سیمرغ  
 نه جولانگه تو است

مصراع از حافظ است و در اثر اشتباه حکم ضرب المثل یافته .

ص ۱۲۷

## مأخذ اشعار فارسی ای مگس عرصه ...

غزل حاوی این مصراع چنین است :

ای که محجوری عشاق روا میداری  
 تشنه بادیه را هم بزلالی دریاب  
 دل بر دیو بجل کردمت ای جان لیکن  
 ساغر ما که حریفان دگر می نوشند  
 ای مگس حضرت سیمرغ نه جولانگه تست  
 تو بتقصیر خود افتادی ازین در محروم  
 از که می نالی و فریاد چرا میداریر  
 عاشقانرا ز بر خویش جدا میداری  
 بامیدی که درین ره بخدا میداری  
 به از این دار نگاهش که مرا میداری  
 ما تجمل نکنیم ار تو روا میداری  
 عرض خود می بری و زحمت ما میداری

حافظ از پادشهان پایه بخدمت طلبند  
 سعی نبرده چه امید عطا میداری  
 دیوان حافظ ، ص ۳۱۳

ص ۱۲۸

در طوریا ترک گله کن  
 ای موسی من چوپان شده ای

حضرت عبدالبهادر لوح جناب محمد علی خان بهائی که به تاریخ  
 ۲۷ ربیع الاول ۱۳۲۸ هـ ق مورخ است چنین می فرمایند:

هو الله ای موسی من چوپان شده ای - در طور بیا ترک گله کن یا  
 خود گله کن . مکتوب مفصل شما بکمال دقت ملاحظه گردید و  
 فی الحقیقه از حزن شما متأثر شدم ولی بقول ترکها بالام چون  
 نفس نفیسی را مقاصد عظیمه است و مرامهای جلیله باید قلب  
 مبارکش چندان نازک نباشد بلکه اگر طوط نود و پنج پند میل  
 فرماید هنیئا و مریثالی فرماید البته در امور مشکلات حاصل شود  
 و صعوبات رخ بگشاید شما نباید ملول شوید، مکدر گردید بلکه  
 باید بر نیت خیر خویش باقی مانید . . .

بیتی که در مطلع لوح مبارک آمده از مولوی است و تمام غزل چنین  
 است :

با من صنما دل یک دله کن  
 مجنون شده ام از بهر خدا  
 سی پاره بکف در چله شدی  
 مجهول مرو با غول مرو  
 ای مطرب دل زان نغمه خویش  
 ای زهره و مه زان شعله رو  
 ای موسی جان چوپان شده ای  
 نعلین هوی بیرون کن و رو  
 گر سر نهم آنکه گله کن  
 زان زلف مرا یک سلسله کن  
 سی پاره منم ترک چله کن  
 زنهار سفر با قافله کن  
 این مغز مرا پر ولوله کن  
 دو چشم مرا دو مشعله کن  
 بر طور برآ ترک گله کن  
 در دشت طوی پا آبله کن

ص ۱۲۹

مأخذ اشعار فارسی ای

موسی من . . . .

تکیه گه تو حق شد نه عصا  
 فرعون هوی چو شد حیوان  
 انداز عصا وانرا یله کن  
 در گردن او روزنگله کن

چون شمس توئی هم امس توئی  
برخیز و بیا خوش مشغله کن

غزلیات شمس ، ص ۴۸۰-۴۸۱

حضرت عبدالبهاء در لوحی که با عبارت (( ربّ و رجائی انی امرغ  
جینی بتراب عتبتک العلیاء...)) شروع می‌شود و به اعزاز ابراهیم نامی از  
اهل خراسان عزّصدور یافته عده‌ای از احبای آن سامان را مذکور  
داشته و سپس درباره جناب جوان روحانی با توجه به آیات مولوی چنین  
می‌فرماید:

...اما حضرت جوان روحانی را نهایت شوق و وله از قبل عبدالبهاء  
برسان و بگو ای یار دیرین و مونس قدیم من حق باتوست و  
از تو شکر و شکوه هر دو مقبول زیرا شکوهات نیز منبعث از  
حرارت محبت الله است این شکوه اعظم از شکر و این فغان و ناله  
خوشر از آهنگ چنگ و چغانه خدا از تو راضی من از تو خوشنود  
احباء از تو ممنون دیگر زبان بگشا و هرچه خواهی ناله و شکایت  
نمائ ای روحانی من ترک گله کن ، چوپانی حق در آن گله کن ، اغنام  
خدا در دشت و بلا ، دلجوئی آن با ولوله کن ، از حب بها وز فرط  
وفا ارکان جفا پر زلزله کن ، از ذوق مدام و از شوق مدام ، دلهای  
انام پر هلهله کن ، ز امکان و حدود تا منزل مقصود ، در طی مکان  
یک مرحله کن  
...

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح جناب بشیرالسلطان با توجه به مضامین  
غزل مولوی چنین می‌فرماید:

هوالله ای بشیر عبدالبهاء محزون مباش زیرا مفتون جمال ابهائی

# ص ۱۳۰

## مأخذ اشعار فارسی

### ای موسی من ...

با وجود آن که چنان یار مهربانی داری دیگر از چه گله داری  
 استغفرالله الحمدلله نه گله داری و نه گله ، از هر دو آزادی .  
 حضرت کلیم تا ترک گله ننمود ندای الهی را از نار موقده در شجره  
 سینا شنید . الحمدلله تو با وجود گله آن ندای رحمانی را از  
 شجره مبارکه انسانی شنیدی . اشکرالله علی هذا الفضل العظیم .  
 امیدوارم جمیع امور بدخواهت حاصل گردد ذلک من فضل الله یؤتیه  
 من یشاء وعلیک التحیة والثناء . ع ع

کلمه ((بالام)) در لوح محمد علی خان بهائی از کلمات ((بالا)) و ((م)) تشکیل شده است . ((بالا)) در ترکی آذری یا تاتاری به معنی ((طفل)) و ((فرزند)) است و حرف میم ضمیر متصل به اسم است که افاده مالکیت می کند. بنابراین کلمه ((بالام)) به معنی ((فرزندم)) می باشد.

ص ۱۳۱

این جهان کوه است و فعل ما ندا  
 سوی ما آید نداها را صدا  
 حضرت عبدالبهاء در لوح جناب حاجی آقا محمد علاقه بند  
 می فرماید:

ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید و بر وقایع ایران اطلاع حاصل گردید . چون موجب و سبب وقوع این حوادث چندی پیش مفصل بشما مرقوم گردید لهذا تکرار نگاشتن فرصت نیست بقول ملا ، این جهان کوهست و فعل ما ندا سوی ما آید نداها را صدا باری با وجود این ما تضرع بملکوت ابدی نمائیم و ایران و ایرانیان را روح و جان طلبیم تا بعون و عنایت حق ایرانیان سر و سامان یابند و آن مطموره حراب معموره آباد گردد . بوضوح پیوسته است که از برای ایران امیدی جز به انتشار نفعات رحمان نیست ، شما از خدا بخواهید که نورایت آن اقلیم را روشن نمائید . . .

چنانچه تصریح فرموده‌اند بیت از ملای رومی است و در دفتر اول  
مثنوی (بیت ۲۱۵) مندرج می‌باشد.

ص ۱۳۲

این دُم شیر است به بازی نگیر

در تاریخ نبیل زرنندی مذکور است که پس از درگذشت شیخ احمد  
احسانی، سید کاظم رشتی در صدد جلب مساعدت بعضی از علمای  
ایران برآمد و چنین اندیشید که نماینده‌ای از طرف خود برای ملاقات  
سید محمدباقر رشتی و میرزا عسگری به اصفهان و مشهد اعزام دارد.  
از میان شاگردان سید کاظم جز میرزا محیط کرمانی کس دیگری برای  
قبول این مأموریت حاضر نشد ولی سید کاظم به او چنین گفت: ((این  
دُم شیر است به بازی مگیر)). سپس ملا حسین بشروئی را به مأموریت  
مورد نظر اعزام داشت و به او گفت: ((انجام این مهم منوط به قیام و  
اقدام تو است)). (مطالع الانوار، ص ۲۰)

مصرع ((این دُم شیر است به بازی مگیر)) از سخنانی استرآبادی است  
و تمام بیت چنین است:

عشق حقیقی است مجازی مگیر  
این دُم شیر است به بازی مگیر  
گلچین جهانبانی، ص ۳۴۵

سخانی اصلاً از مردم استرآباد بود اما در شوشتر دنیا آمد و بیشتر  
عمر خود را در نجف گذراند. معروفیت عمده سخانی به خاطر  
ترانه‌های عارفانه و نغزی است که از او بجا مانده است. سخانی در  
سال ۱۰۱۰ هـ ق (۱۶۰۱م) از این عالم در گذشت. ن ک به تاریخ ادبیات،  
ج ۵، بخش دوم، ص ۸۵۸-۸۶۵.

ص ۱۳۳

این روا باشد که من در بند سخت  
که شما بر سبزه و گه بر درخت

حضرت عبدالبهاء در لوحی چنین می‌فرماید:

طهران جناب آقا محمد علاقه‌بند علیه بهاء‌الله الابهی . هوالله  
ای رفیق روحانی اگر بدانی که مشغولیت به چه درجه است البته  
بیک کلمه کفایت فرمائی . مختصر اینست که جمیع محرات آن  
جناب به منشادی علیه بهاء‌الله الابهی حرف‌بجرف بکمال دقت  
ملاحظه گردید و از حالات و صدمات و مشقات آنجناب بی‌نهایت  
محزون شدم ولی کلام همان است که از پیش مرقوم گشت تا من در  
صدمه و بلا هستم یاران عزیز نیز باید سهم و شریک باشند و البته  
آن یار موافق راضی نشود که این شرکت بهم خورد، مولوی گفته ،  
این روا باشد که من در بند سخت - گه شما بر سبزه و گه بر  
درخت . رفیق داد و فریاد مکن اگر این شرکت را فسخ نمائی فوراً  
دعا نمایم که اسباب خوشی و راحت فراهم آید والسلام ...

بیتی که حضرت عبدالبهاء‌بدان استشهاد فرموده‌اند در ضمن قصه  
طوطی و بازرگان در دفتر اول مثنوی مولوی آمده است . در این قصه  
بازرگان هنگام سفر به هند به طوطی خود چنین می‌گوید:

گفت طوطی را چه خواهی ارمغان کارمت از خطه هندوستان  
گفت آن طوطی که آنجا طوطیان چون ببینی کن ز حال من بیان  
کآن فلان طوطی که مشتاق شماست از قضای آسمان در حبس ماست  
بر شما کرد او سلام و داد خواست وز شما چاره و ارشادخواست  
گفت می‌شاید که من در اشتیاق جان دهم اینجا بمیرم در فراق  
این روا باشد که من در بند سخت گه شما بر سبزه گاهی بر درخت

ص ۱۳۴

مأخذ اشعار فارسی

این روا باشد...

این چنین باشد وفای دوستان من در این حبس و شما در گلستان  
یاد آریدای مهان زین مرغزار یک صبوحی در میان مرغزار



یادِ یاران یار را میمون بود  
مثنوی ، دفتر اول ، بیت ۱۵۵۱-۱۵۵۹

خاصه کآن لیلی و این مجنون بود

ص ۱۳۵

این ره که تو میروی به ترکستان

حضرت بهاءالله در کتاب بدیع می فرماید:  
...بگو ای مغرور دارالغرور با این ادراک سیف جفا بر تارک لولاک  
کشیده و بگان خود عارف شده و به حق رسیده کاش این راهی که  
میروی انتهایش به ترکستان باشد چنانچه گفته اند ، این ره که تو  
میروی به ترکستان است . ولکن این سبیل منتهی به اسفل نیران بوده  
بود... خواهد و

کتاب بدیع ، ص ۱۰۰  
مصراع مذکور در کتاب بدیع از سعدی است و در ضمن حکایتی  
آمده است که در گلستان مندرج است . تمام حکایت چنین است :  
زاهدی مهمان پادشاهی بود چون به طعام بنشستند کمتر از آن خورد  
که ارادت او بود، و چون بنماز برخاستند بیش از آن کرد که عادت  
او، تا ظن صلاحیت در حق او زیادت کند .  
ترسم نرسی بکعبه ای اعرابی کین ره که تو میروی به ترکستان است  
چون بمقام خویش آمد سفره خواست تا تناولی کند پسری صاحب  
فراست داشت گفت ای پدر باری بمجلس سلطان در طعام نخوردی ؟  
گفت در نظر ایشان چیزی نخوردم که بکار آید ، گفت نماز را هم  
قضا کن که چیزی نکردی که بکار آید .  
ای هنرها گرفته بر کف دست عیبا بر گرفته در زیر بغل  
تا چه خواهی خریدن ای مغرور روز درماندگی بسیم دغل  
کلیات سعدی ، ص ۱۱۱

و نیز ن ک به ذیل : (( ترسم نرسی به کعبه ... ))

این زمان بگذرد تا وقت دیگر  
 حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیّه چنین می فرماید:  
 اگر مقصود اختصار و مراعات صدد مقصد اصلی نبود مجملی  
 از مسائل الهیّه در بیان حقیقت انسانیّه و علوّ منزلت و سموّ منقبت  
 بشریّه مرقوم می شد ، این زمان بگذارد تا وقت دیگر ...

رساله مدنیّه ، ص ۲۵-۲۶

مصرع از مولوی است ، می فرماید:

من چه گویم یک رگم هشیار نیست شرح آن یاری که او را یار نیست  
 شرح این هجران و این خون جگر این زمان بگذرد تا وقت دیگر

مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۳۰-۱۳۱

این زمان جان از تم آید برون  
 گویدم کانا الیه راجعون

جمال قدم در لوحی که با بیت ((دی شیخ با چراغ همی گشت گرد  
 شهر کز دیو و دد ملولم و انسائم آرزوست)) آغاز می شود مطلب را  
 چنین به پایان رسانده اند :

... به قسمی شوق و وله و ذوق و طرب احاطه نموده که نفعه  
 روح القدس از عظم رمیم وزیدن گرفت و روح الامین با جناح نجات  
 در پریدن آمد اسرافیل حیات متحیر گشته که به کدام نغمه این  
 اصحاب را به هوش آرد و عجز می نماید که شاید از این بیوشی  
 قسمت پردو نصیب بردارد. بس کم دلبر درآمد در جواب - گوش  
 کن والله اعلم بالصواب. این زمان جان از تم آید برون - گویدم  
 راجعون کانا الیه

مجموعه آثار، شماره ۳۶، ص ۳۷۵-۳۷۶

برای ملاحظه تمام این لوح به ذیل: ((دی شیخ با چراغ)) مراجعه فرمائید. در این بیان مبارک بیت ((بس کنم دلبر...)) از مولوی بوده و در دفتر سوم مثنوی (بیت ۳۸۴۴) مندرج است. اما مصرع ((این زمان جان از تنم آید برون)) به صورتی که نقل گردیده در مثنوی یافت نشد. ولی مصرع اخیر یعنی ((گویدم کانا الیه راجعون)) را در مثنوی می‌توان ملاحظه نمود، مثلاً مولوی می‌فرماید:

پس عدم گردد چون ارغنون گویدم که انا الیه راجعون  
 مثنوی ، دفتر سوم ، بیت ۳۹۰۶  
 عبارت ((انا الیه راجعون)) فقره اخیر در آیه ۱۵۶ سوره بقره (۲) است ، به این معنی که ما به سوی خداوند رجوع خواهیم نمود .

ص ۱۳۸

این سخن را در نیابد هیچ فهم ظاهری  
 گرابونصرستی و وربوعلی سیناستی

حضرت بهاءالله در لوح شیخ چنین می‌فرمایند:

... یا شیخ علمای عصر در تجلیات سدره بیان لابن عمران در  
 طور عرفان چه می‌گویند ، آنحضرت کلمه را از سدره اصغا نمود و  
 قبول فرمود ولکن اکثری از ادراک اینمقام محروم چه که بماعندهم  
 مشغولند و از ما عندالله غافل . سید فندرسکی در اینمقام خوب گفته ،  
 این سخن را در نیابد هیچ فهم ظاهری گرابونصرستی وربوعلی سیناستی ...  
 لوح شیخ ، ص ۳۲

چنانچه جمال قدم تصریح فرموده‌اند بیت منقول از سید ابوالقاسم  
 فندرسکی است و از قصیده مشهوری است که بسیاری از ابیات و مصاربع  
 آن در آثار مختلفه بهائی تکرر ذکر یافته است . متن قصیده میر  
 فندرسکی به نقل از ریاض العارفین چنین است :

چرخ با این اختران نغزوخوش زیبستی صورتی در زیر دارد هرچه بر بالاستی  
 صورت زبرین اگر با نردبان معرفت برودبالا همان با اصل خود یگاستی  
 این سخن را در نیابد هیچ فهم ظاهری گرابونصرستی و گرابوعلی سیناستی

جان اگر نه عارضستی زیرین چرخ کهن  
 هرچه عارض باشد آنرا جوهری باید نخست  
 میتوانی گرز خورشید این صفتها کسب کرد  
 صورت عقلی که بی پایانو جاویدان بود  
 جان عالخوانمش گریب جان داری بتن  
 هفت ره بر آسمان از فوق ما فرمود حقّ هفت دراز سوی دنیا جانب عقباستی  
 این بدنهایز دایم زنده و بریاستی  
 عقل بر این دعوی ما شاهدی گویاستی  
 روشن است و بر همه تابان و خود تنهاستی  
 با همه هم بی همه مجموعه و یگاستی  
 در دل هر ذره هم پنهان و هم پیداستی

ص ۱۳۹

## مأخذ اشعار فارسی

### این سخن را...

میتوانی از ره آسان شدن بر آسمان  
 هر که فانی شد باو یابد حیات جاودان  
 این گهر در رمزدانایان پیشین سفته اند  
 زین سخن بگذر که او هم جو را هل عالم است  
 هر چه بیرونست از دانش نیابد سودمند  
 نیست حدی و نشانی کردگار پاک را  
 قول زیبانیست پی کردار نیکو سودمند  
 گفتن نیکوبه نیکوئی نه چون کردن بود  
 این جهان و آنجهان و بیجان و باجهان  
 عقل کشتی آرزو گردا بودانش بادبان  
 نفس را چون بندها بگسست یابد نام عقل  
 گفت دانان نفس ما را بعد ما حشر استونشر  
 گفت دانان نفس ما را بعد ما باشد وجود  
 نفس را نتوان ستود او را ستودن مشکست  
 گفت دانان نفس هم با جا هو هم بیجا بود  
 راست باش و راست رو کانجا نباشد کاستی  
 و بر بخود افتاد کارش بیشک از موتاستی  
 پی بر ددر رمزها هر کس که داناستی  
 راستی پیدا کن و این راه رو گر راستی  
 خویش را اوسازا گرامروز و گرفتار دستی  
 نی برون از ماونی باما و نی بی ماستی  
 قول با کردار زیبالاتی و زیباستی  
 نام حلوا بر زبان بردن چون حلواستی  
 هم توان گفتن مرا و راهم از آن بالاستی  
 حق تعالی ساحل و عالم همه دریاستی  
 چون به بندی رسی بند دگر برجاستی  
 هر عمل کامروز کرد او را چرا گرفتار دستی  
 در جزا و در عمل آزاد بی همتاستی  
 نفس بنده عاشق و معشوق آن مولاستی  
 گفت دانا نفس نی بیجا نی باجاستی

گفت دانانفس را آغاز و انجامی بود  
این سخن ها گفت دانا و کسی از او هم خویش  
گفت دانانفس را وصفی نیارم گفت هیچ  
بیتکی از بومعین آرم در استشهادوی  
هر یکی بر دیگری دارد دلیل از گفته ای  
کاش دانایان پیشین می بگفتندی تمام  
هر کسی چیزی همی گوید به تیر هر اخویش  
خواهشی اندر جهان هر خواهشیرا در پی است  
ریاض العارفین ، ص ۲۶۸-۲۶۹

گفت دانانفس بی انجام و بی مبداستی  
در نیابد این سخنها کین سخن معماستی  
نه بشرط شیئی باشد نه به شرط لاستی  
گرچه او در باب دیگر لایق اینجاستی  
در میان بحث و نزاع و شورش و غوغاستی  
تا خلاف نا تمامان از میان برخاستی  
تا گمان آید که او قسطای بن لوقاستی  
خواستی باید که بعد از وی نباشد خواستی

ص ۱۴۰

## مأخذ اشعار فارسی

### این سخن را.....

این قصیده حاوی نکات و مطالبی عرفانی و فلسفی و اخلاقی  
عده ای است که شرح و بسط آنها در اثر محققانه حکیم عباس شریف  
دارابی شیرازی تحت عنوان تحفة المراد مندرج گردیده است . کتاب  
تحفة المراد در طهران بوسیله شرکت نسبی حاج محمد حسین اقبال و  
شرکاء در سال ۱۳۳۷ ه ش در ۱۸۱ صفحه انتشار یافته است .

اما صاحب قصیده غزای فوق یعنی سید ابوالقاسم فندرسکی معروف  
به میرفندرسکی از حکما و عرفاء و شعرای بنام عصر صفوی است که  
در علوم ادبی ، فلسفی ، و ریاضی یدی طولی داشته است . میرفندرسکی  
سفری به هندوستان نمود در آن بلاد به سیر و سیاحت پرداخت و با  
اندیشه و عرفان زرتشتی و حکمت و فلسفه هندوان آشنا شد و در  
مراجعت به اصفهان در سال ۱۰۵۰ ه ق ( ۱۶۴۰ م ) به سن ۸۰ سالگی به

جهان دیگر شتافت  
 میر فندرسکی را علاوه بر اشعار ، آثار متعددی در مواضع فلسفی است . شرح احوال و آثار او در تاریخ ادبیات ، ج ۵ ، بخش اول ، ص ۳۱۴-۱۳۰ و کتاب شرح حال میر داماد و میرفندرسکی به تفصیل مذکور شده است .

ص ۱۴۱

این سخن ناقص بماند و بیقرار  
 دل ندارم بیدلم معذوردار

جمال قدم در هفت وادی می فرمایند:  
 ...ای دوست دل که محل اسرار باقیه است محل افکار فانیه مکن و سرمایه عمر گرانمایه را به اشتغال دنیای فانیه از دست مده از عالم قدسی به تراب دل مبنده و اهل بساط وطن خاکی مپسند باری ذکر این مراتب را انتهای نه و این بنده را از صدمه اهل روزگار احوالی نه ،

این سخن ناقص بماند و بیقرار  
 دل ندارم بیدلم معذور دار ...

آثار ، ج ۳ ، ص

۱۲۸

بیت از مولوی است و در دفتر دوم مثنوی (بیت ۱۷۰۵) مندرج است .

ص ۱۴۲

این مطرب از بجاست که بر گفت نام دوست  
 تا جان و جامه بذل کنم بر پیام دوست  
 جمال قدم در مراسله ای که در سلیمانیه کردستان در جواب معروضه  
 ملاحامد مرقوم فرموده اند چنین می فرمایند :  
 ...سبحان الله مگر این نفعه مشک از بهشت بود که آنچه در

دست بود بهشتیم و یا این نفعه صور از شجره طور آمد که از  
سرجان گذشتیم و بجانان پیوستیم چون ذکر دوست شنیدیم فوراً  
برخاستم و گفتم :

این مطرب از بجاست که بر گفت نام دوست  
تا جان و جامه بذل کنم بر پیام دوست  
دل زنده میشود بامید وفای یار  
جان رقص میکند به سماع کلام دوست

رحیق مختوم، ج ۱، ص ۴۰۹-۴۱۰

حضرت عبدالبهاء در لوحی می فرماید:

ای ثابت پر میثاق دو قطعه منشور ثبوت و رسوخ مهور رسید  
به عین رافت ملحوظ افتاد ... این چهار تحیت را حضرت اعلی  
روحی له الفداء قرار فرمودند و از این تحیات اربعه مقصود چمال قدم  
و اسم روحی له الفداءست چه که اوست اسم اعظم و نیز اعظم  
و ظهور اعظم و هیچیک در شریعة الله منسوخ نه ولی در ایام مبارک  
شیمه موحدین و صفت مخلصین الله ابی بود و آنچه در ایام مبارک  
جاری تا یوم بعث جدید باقی تغییر و تبدیلی نه چون الله ابی سمت  
موحدین بود لهذا باید تحیت الله ابی باشد و از این گذشته منتها

ص ۱۴۳

مأخذ اشعار فارسی

این مطرب از ...

آرزوی این عبد این است که جمیع اذکار و اوراد اسم مبارک باشد و  
چون ندای الله ابی شنوم روحم مهتر گردد و جانم مستبشر شود فوراً  
ندا برآرم ، این مطرب از بجاست که بر گفت نام دوست ...  
مجموعه مکاتیب، شماره ۸۸، ص ۷۵

و حضرت عبدالبهاء چنین می فرماید:

ای حسین الهی . این نام شیرین و اسم شکرین چون از قلم و فم  
مخلصین گذرد جان بخشد . این مطرب از بجاست که بر گفت نام  
دوست - تا جان و جامه بذل کنم بر پیام دوست . باری من از نام  
تو مسرور شدم تو نیز از ذکر جمال قدم مهتر و محفوظ باش .  
ع ع

حضرت عبدالبهاء در لوحی دیگر چنین می فرمایند:

هو الاهی ای متوجه به جهان ملکوت الآن در کار دریاچه  
طبریآ نشسته و دل از غیر دوست گسسته و پیوسته مترصد  
فیوضات کلیه رحمانیه هستم و خامه برداشته و این مختصر نامه  
نگاشته اگر بدانی در چه حالتی مینویسم البته به جذب و وله آئی و  
از فرط شغف و شغف رقص کنان این بیت را بخوانی ، این مطرب از  
بجاست که بر گفت نام دوست - تا جان و جامه بذل کنم بر پیام  
دوست . والبهاء علیک .  
مجموعه مکاتیب، شماره ۱۳، ص ۲۶۶-۲۶۷ ع

حضرت عبدالبهاء در لوح جناب آقا عزیزالله خان مصباح می فرمایند:

ای منجذب به نفعات الهی مثنوی روحانی قرائت شد و غزل  
بی بدل تلاوت گردید... ذکر جمال قدم بود و نعت و ستایش  
اسم اعظم به قول شاعر ، این مطرب از بجاست که بر گفت نام

ص ۱۴۴

مأخذ اشعار فارسی

این مطرب از ...

دوست . محامد و نعوت حضرت احدیتش جامع ستایش جمیع  
آفرینش ...  
ظهوالحق ، ج ۸ ، ص ۳۹۹

و نیز در لوح جناب بهاء السلطان در شیراز چنین آمده است :



هو الله ای منسوب بنام حضرت مقصود این از تجاست که  
 برگفت نام دوست - تا جان و جامه بذل کنم بر پیام دوست . اگر  
 بدانی این نام چه قدر عظیم و عزیز است البته دمی نیاسائی و در  
 کاشانه تن و لانه و آشیانه بدن ننگی پرده بدری و گریبان چاک کنی و  
 صراحی در دست گیری و خندان و شادمان کامرانی فرمائی و  
 غزنجوانی کنی و ترانه بنوازی که سامع برقص و طرب آید بلبل  
 رحمانی گلبنگ وحدت انسانی در گلشن رحمانی زند . و علیک  
 البهاء الابهی .  
 ع ع

و در لوح جناب میرزا علی خان طیب چنین می فرماید:

هو الابهی ای ناظم لثالی معانی نظمت چون عقد ثریا در این  
 سماء شمشعهء روشنی نمود و قصیده و غراء چون فریده نوراء جلوه  
 بدیعی کرد چه که ستایش جمال قدم بود و محامد اسم اعظم روحی  
 لاجبائه الفدا ، این مطرب از تجاست که بر گفت نام دوست - تا  
 جان و جامه بذل کنم بر ثناء دوست . احسنت احسنت صد هزار  
 آفرین بر آن ناظم شیرین سخن و شکرین نطق پس در گلستان  
 تقدیس درآ و چون بلبل توحید زبان بگشا و پرده ملأ اعلی ساز کن  
 و به آهنگ ملکوت ابهی قصیده جدیده در ستایش شمس بهاء انشاء  
 کن و در محافل انشاد نما  
 ع ع  
 مجموعه مکاتیب، شماره ۱۳، ص ۳۰۲-۳۰۳

## ص ۱۴۵

### مآخذ اشعار فارسی

### این مطرب از ...

و حضرت عبدالبهاء در لوح سروستان چنین می فرماید:

ای یاران عزیز عبدالبهاء چون نام مبارک آن روحانیان تلاوت شد  
 حالت عجیبی دست داد بقول سعدی ، این مطرب از تجاست که  
 برگفت نام دوست . جان و وجدان شادمان گردید که الحمد لله در  
 جویبار سروستان در نهایت طراوت و لطاوت سروهای روان  
 می خرامند و می بالند و مانند مرغ سحر می نالند و چون عندلیب بر  
 شاخسار معنوی گلبنگ الهی میزند . ان شاء الله سروستان جنت  
 ابهی گردد و گلشن ملأ اعلی شود و علیکم  
 عبدالبهاء عباس

مجموعه مکاتیب ، شماره ۸۷، ص ۲۶۰

و حضرت عبدالبهاء در لوح احبای زواره چنین می فرمایند:

هو الله ای عزیزان نازنین عبدالبهاء الآن در نهایت خستگی و  
سستی بنامه نظاره نمودم ذکر یاران زواره بود فوراً فتور بسرور مبدل  
گشت و خستگی و ماندگی باسودگی و نشاط منقلب شد.  
بقول سعدی ، این مطرب از کجاست که بر گفت نام دوست - تا جان  
و جامه بذل کنم بر پیام دوست . دل زنده میشود بامید وصال یار -  
جان رقص میکند بسمع کلام دوست . باری یاد بلایای شما افتادم  
و مصائب و رزایای شما را تخطر نمودم و امیدوارم که آن بلایا و محن  
عطایا و منح گردد و آن ظلم و ستم سبب عون و عنایت جمال قدم  
شود چون چنین است ان شاء الله آن ضرب و کتک و چماق و دکنک  
مبارکست مزاح نیز گاه گاهی بجهت تغییر ذائقه لازمست  
علی الخصوص یاد یاران از برای دل و جان دم سرور است و فیض  
انبساط و حبور جمال ابهی و حضرت اعلی روحی لعبادهم الفدا از  
افق بلیه عظمی و مصائب لاتحیی طلوع و اشراق فرمودند جام بلا

ص ۱۴۶

## مأخذ اشعار فارسی

### این مطرب از ...

کشیدند و زهر جفا چشیدند و سجن و ضرب و نفی و شماتت  
اعدا و شتم اهل بغضا از هر قبیل باساء و ضراء مشاهده فرمودند  
ایا یعد از این یاران باوفایش هیچ آرزوی جام صفا نمایند  
استغفرالله مگر آنکه آن الطاف را فراموش کنند و بهوای خود  
پردازند و اسیر نفس خویش شوند آنوقت راحت و آسایش جویند و  
مسرت و ثروت و نعمت طلبند الحمدلله آن یاران سرمست جام آن  
دو دلبر مهربانند البته آرزوی هزارگونه بلا در این سبیل می فرمایند.

ع ع

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح ((جناب ناظم فصیح بلیغ آقا میرزا  
زین العابدین سروسناتی علیه بهاء الله الابهی)) چنین می فرمایند:

هو الابهی ای بنده جمال قدم حمد کن حقرا که موفق بر بیان  
عبودیت این عبد شدی و باین نعت و ستایش قلب مشتاق را نهایت  
فرح و انبساط و نشاط مبدول نمودی ، این مطرب از کجاست که  
برگفت نام من - عبدالبهاست اسم حقیقت مرام من . باری نظم شما

نظر بشمول این حقیقت ثابتہ راسخہ بسیار مقبول و مطبوع واقع  
گشت والہاء علیک و علی کل ناظم یناطق بعبودیتی للہ و فتائی ودلی  
وانکساری فی عتبتہ السامیہ . ع ع

و نیز حضرت عبدالہاء در لوح جناب بصرار در رشت چنین می فرمایند:

ای طیر چمنستان حقیقت نعمات دلنشین و الحان بدیع شکرینت  
مفرح قلوب یاران و سبب روح و ریحان است . قصائدی کہ در  
محامد جمال قدم روحی لاحبائہ الفداء انشاء و انشاد می شود روح  
را حیات جاودانی بخشد و قلب را فرح و شادمانی . این مطرب از  
بجاست کہ برگفت نام دوست - تا جان و جامہ بذل کنم بر پیام  
دوست . باری ہمیشہ در خاطر بودہ و ہستی مطمئن باش . تأخیر

ص ۱۴۷

## مأخذ اشعار فارسی

### این مطرب از ...

در مکاتیب سبب کثرت غوائل است و شدت مصائب . خبر نداری  
کہ چہ رستخیزی است اگر بدانی شب و روز آغاز آہ و نالہ کنی و  
گریہ و زاری کنی . باری در خصوص شما قراری با جناب احتجاج  
داده شدہ است . انشاء اللہ سبب روح و ریحان میشود . باری باید  
در جمیع مراتب جانفشانی نمود و دقیقہ ای آرام نباید گرفت . بعد  
از صعود اسم اعظم باید شب و روز در نشر نفعات کوشید این امر  
اثر وفاست . الحمد للہ آنجناب بہ این خدمت قائم پس بشکر الہی  
پرداز کہ بہ چنین موهبتی موفق گشتی . وذلک من فضل اللہ یؤتیہ من  
یشاء واللہ ذو فضل عظیم . والہاء علیک . ع ع

و بلاخرہ در لوح جناب جوان روحانی چنین می فرمایند:

ای یار ربّانی این مطرب از بجاست کہ بر گفت نام دوست ، نامہ  
شما را در جناب آقا میرزا حیدرعلی نزد من فرستاد چون نظر بر آن  
سطور افتاد و بجهت و فرحی زاید الوصف رخ داد . . . .  
مکاتیب، ج ۸، ص ۲۰۰

و نیز ن ک به بدایع الآثار، ج ۱، ص ۱۸۹.

بیتی که در آثار فوق مکرراً به آن استشهاد شده از سعدی است و در کلیات او چنین آمده است :

تا جانوجامه بذل کنم بر پیامدوست  
جان رقص میکند بسمع کلام دوست  
هر ک او فتادمست محبت ز جام دوست  
هیچ ارمغانی نبرم جز سلام دوست  
ور رفتنیست جان ندهد جز نامدوست  
اکنون باختیار واردت غلام دوست

این مطرب از جگاست که برگفت نامدوست  
دل زنده می شود بامید وفای یار  
تا نفخ صور باز نیاید به خویشتن  
من بعد ازین اگر بدیاری سفر کنم  
زنجور عشق به نشود جز بوی یار  
وقتی امیر مملکت خویش بودمی

ص ۱۴۸

## مأخذ اشعار فارسی

### این مطرب از ...

من دیگری ندارم قائم مقام دوست  
هم چاره آنکه سربنی زیر نامدوست  
هیئات افتقار من و احتشام دوست  
اینم حیات بس که بمیرم بکام دوست  
کلیات سعدی ، ص ۷۱۹

گر دوست را بدیگری از من فراغتست  
بالای بام دوست چو نتوان نهاد پای  
درویش را که نام برد پیش پادشاه؟  
گر کامدوست کشتن سعدیست باک نیست

و نیز ن ک به ذیل: ((جان رقص می کند...))

مقصود از چهار تحیت که ذکر آن در یکی از الواح مبارکه حضرت عبدالهء گذشت تکبیر ((الله اکبر)) ، ((الله اعظم)) ، ((الله اهی)) و ((الله اجمل)) است که حکم و نحوه استفاده از این تکبیرات در باب پنجم از واحد ششم کتاب بیان فارسی مندرج گردیده است

این نفس جان دامنم بر تافته  
بوی پیراهن یوسف یافته

حضرت بهاءالله لوح مبارک مصدر به عبارت ((نقطه حمد و جوهر  
حمد...)) را که تمام آن در ذیل (( آنچه می خواهد دل تنگت بگو)) نقل  
شد با این بیت به پایان برده‌اند که :  
این نفس جان دامنم برتافته بوی پیراهن یوسف یافته .  
حينئذ لما انصعق قلبي تركته واقول سبحانك انى اكون من التائين و  
من المستغفرين والحمد لله رب العالمين .

و نیز حضرت بهاءالله در لوحی که از لسان آقا میرزاجان خادم الله به  
اعزاز جناب حاجی میرزا ابوالحسن امین اردکانی عرّ صدور یافته و به  
تاریخ دوم رجب ۱۳۰۰ ه ق مورخ می‌باشد چنین می‌فرماید:

حمد مقدّس از تحدید حضرت مقصودی را لایق و سزاست که هر  
عهد و عصر و قرنی را به مقتضیات حکمت بالغه طرازی بخشید  
... و بعد دستخط آن حبیب روحانی به مثابه دریا بود از برای  
نفس طالب مقبل چه که مزین بود بذکر افنان و دوستان الهی علیهم  
۶۶۹ و همچنین ذکر و ثنای حق جل و جلاله . طوبی از برای نفسی  
که قیص محبت را بیابد نیکوست این فرد در این مقام . این  
نفس جان دامنم بر تافته است - بوی پیراهن یوسف یافته است . نفس  
مکتوب نفس عرف است یاد دوستان بمثابه کوثر حیوان است نعیم  
لمن عرف و وجد و شرب و بحق الغافلین ...

بیت از مثنوی مولوی است و در دفتر اول مثنوی چنین آمده است :

# ص ۱۵۰

## مأخذ اشعار فارسی

### این نفس جان ...

بوی پیراهنِ یوسف تافتست  
 باز گو حالی از آن خوش حالا  
 عقل و روح و دیده صد چندان شود

این نفس جان دامنم تافتست  
 از برای حق صحبت سالها  
 تا زمین و آسمان خندان شود  
 مثنوی، دفتر اول بیت ۱۲۵-۱۲۷

ص ۱۵۱

این نهایت غرض کن در ارض دل  
 پس مقدّس دارش از اشراق و ضلّ

حضرت عبدالبهاء در لوحی چنین می فرماید:

الهی الهی ای منادی بذكر حق استغفرک عن کل الشئون الالعبودية لعنک السامية...  
 جميع محامد و نعوت و اسماء و مبین منصوص مفسر کلماتست اینعبد از  
 و فواضل در کبار و اسم و رسم و حقیقت و هويت من عبودیت  
 جمال ابهی و حتی از ضلّ و اشراق هر دو در فرار چنانچه می فرماید:  
 این نهال غرس کن در ارض دل پس مقدس دارش از اشراق و ظلّ  
 ع ع

حیات حضرت عبدالبهاء، ص ۶۱

بیت از مثنوی جمال قدم است ، قوله الاحلی :

پس مقدّس دارش از اشراق و ظلّ  
 هم ز وهم مشرک آزادش نما  
 فرع او را بگذران از آسمان

این نهال غرض کن در ارض دل  
 هم تو حفظ از مختلف بادش نما  
 اصل او ثابت نما در ارض جان  
 آثار، ج ۳، ص ۱۶۳

این همه آوازه‌ها از شه بود

حضرت عبدالبهاء در لوح ((جناب آقاسید زین العابدین)) می‌فرماید:

ای بنده ممتحن الهی آنچه به آقا میرزا اسدالله مرقوم نموده بودید  
ملاحظه گردید فی‌الحقیقه حق با شماست و چنین مصائبی که از  
هر جهت مستولی گشت در هیچ عهدی وقوع نیافت، این همه  
آوازه‌ها از شه بود. آن دلبر طرار چون زلف مشکبار را بدست باد  
صبا داد البته خاطر عاشقان پریشان گردد. امری به این عظمت که  
در قطب امکان سرآورده مجد بلند نموده البته صد هزار طوفان  
دارد...

برای مطالعه تمام این لوح ن ک به ذیل : ((بگذرد این روزگار...))  
و نیز حضرت عبدالبهاء در لوحی چنین می‌فرماید:

... باری عبدالبهاء هر چند خود را قطره داند ولکن محیط اعظم  
ممد آن و بمثابة ذره شمرد ولکن خورشید انور مؤید آن ، این همه  
آوازه‌ها از شه بود یعنی بتائید او . باری البته جسد عنصری و قوای  
بشری تحمل این مشقت مستمری ننماید و اگر بدرقه عنایت نبود  
استخوان این ناتوان البته می‌گداخت ولی عون و صون حضرت مقصود  
نصیر و ظهیر عبدالبهای علیل و ضعیف بود لهذا از شدت تعب و  
شکستگی در اعصاب خستگی حاصل شد و از هجوم علل در جسم  
فتور حاصل گشت . ولی الحمدلله روح چنان فونی یافت که این  
ضعف عظیم و فتور شدید باندرک مدتی بکلی زائل گشت ...  
مکاتیب ، ج ۴ ، ص ۱۶۶

## ص ۱۵۳

### مأخذ اشعار فارسی

### این همه آوازه‌ها...

مصرع ((این همه آوازه‌ها از شه بود)) در دفتر اول مثنوی مولوی به این  
صورت آمده است :

ای فنا پوسیدگان زیر پوست باز گردید از عدم ز آواز دوست  
مطلق آن آواز خود از شه بود گرچه از حلقوم عبدالله بود

مثنوی ، دفتر اول ، بیت ۱۹۳۵-۱۹۳۶

ص ۱۵۴

این همه از قامت ناساز بی اندام است

حضرت بهاءالله در لوحی که به امضاء خادم الله به اعزاز جناب نبیل  
بن نبیل در تاریخ ۲۳ جمادی الاولی سنه ۱۳۰۰ ه ق عزّ صدور یافته  
چنین می فرمایند!

... امروز فی الحقیقه حزب الهی محاط و سائرین محیط مشاهده  
می شوند . چنانچه مشاهده فرموده اید بلاد اسلام را به بهانه های  
مختلفه اخذ نموده اند . وقت آمده که جمیع بکمال نوحه و ندبه و  
عجز و ابتهال بغنی متعال توجه نمایند که شاید بهر رحمت بموج  
آید و آفتاب فضل اشراق نماید و ذلت بعزت تبدیل شود و ضعف  
بقوت . باری آنچه بر امت مرحومه وارد شده و می شود از خود  
ایشان است ، بقول من قال ، این همه از قامت ناساز بی اندام ما  
است  
...

الواح خط عندلیب، ص ۱۹۲

مصرعی که نقل شده از حافظ است و غزل مشتمل بر این مصرع  
چنین است :

|  |                                       |
|--|---------------------------------------|
| زاهد ظاهر پرست از حال ما آگاه نیست     | در حق ما هرچه گوید جای هیچ اکراه نیست |
| در طریقت هرچه پیش سالک آید خیراوست     | در صراط مستقیم ایدل کسی گمراه نیست    |
| تاچه بازی رخ نماید بیدقی خواهی مراند   | عرصه شطرنج رندان را مجال شاه نیست     |
| چیست این سقف بلند ساده بسیار نقش       | زین معماً هیچ دانا در جهان آگاه نیست  |
| این چه استغناست یار بون چه قادر حکمتست | کاین همه زخم نهان هست و مجال آه نیست  |
| صاحب دیوان ما گوئی نمیداند حساب        | کاندرین طغرائشان حسبه الله نیست       |



ص ۱۵۵

## مأخذ اشعار فارسی

این همه از قامت ...

هر که خواهد گویاو هرچه خواهد گویگو  
 بر در میخانه رفتن کاریک رنگان بود  
 هرچه هست از قامت ناسازی اندام ماست  
 بنده پیر خراباتم که لطفش دائمست  
 حافظ اربر صدر نشیند ز عالی مشریست  
 عاشق دردی کش اندر بند مال و جاه نیست  
 دیوان حافظ ، ص ۵۰

ص ۱۵۶

این همه از نتایج سحر است

حضرت عبدالبهاء در لوح ((حضرت سلسیل جلیل محبوب الشهداء  
 روحی له الفداء آقا میرزا صادق)) چنین می فرمایند:

ای صادق من نامه ای در ستایش آقا سید جلال و آقا میرزا  
 حاجی آقا مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید ... احبای اصفهان در  
 این ایام شعله ای زدند و شوری افکندند و علمی افراختند و نزد  
 محبتی باختند . البته خون مطهر شهداء علی الخصوص دم مبارک  
 سلطان الشهداء و محبوب الشهداء عاقبت غلیان شدید خواهد نمود و  
 اصفهان را روح و ریحان خواهد بخشید بلکه اقلیم ایران را به فوران  
 خواهد آورد به قول شاعر ، این همه از نتایج سحر است - عنقریب  
 صبح نورانی بدمد و از بارقه فجر شهادت کبری آن آفاق  
 بدرخشد ...

مصراع منقول از کمال الدین اسمعیل اصفهانی و مصراع اخیر در  
 قطعه ذیل است :  
 خسرو تاجبخش و شاه جهان که ز تیغش زمانه بر حذرست

مژدهٔ فتح و دولت دیگرست  
دست او بحر و خنجرش گهرست  
که به نزدیک ما چنین خبرست  
هرچه خورشید را بر آن گذرست  
عرصه ملک او همین قدرست ؟  
هفت گردون هنوز مختصر است

تحفهٔ چرخ سوی او هر دم  
رای او پیر و دولتش برناست  
آسمان دوش با خرد میگفت  
که بگیرد به تیغ چون خورشید  
خردش گفت ، تو چه پنداری  
نه ، که در جنب پادشاهی او

ص ۱۵۷

این

مأخذ اشعار فارسی

همه از نتایج ...

کاین هنوز از نتایج سحرست

باش تا صبح دولتت بدمد

ریشه‌های تاریخی امثال و حکم، ج، ص ۱۸۳

مصرع کمال‌الدین یادآور سخن سعدی است که ((این هنوز اول  
نوروز جهان افروز است - باش تا خیمه زند دولت نیسان و ایار)) .

و نیز ن ک به ذیل : ((باش تا صبح ...)) و ((کلّ از نتایج ...))

برای ملاحظه شرح احوال سلطان‌الشهداء و محبوب‌الشهداء ن ک به  
کتاب نورین نیرین اثر جناب عبدالحمید اشراق خاوری .

خلاق‌المعانی کمال‌الدین اسمعیل اصفهانی که ابیات او نقل شد از  
شعرای بنام ایران در اوان حمله مغول است و به سال ۶۳۵ ه ق (۱۲۳۷ م)  
بدست مغولان به قتل رسیده است . کمال‌الدین اصفهانی به قصاید خود  
که مملو از خلق معانی تازه است معروف می‌باشد و در آوردن ردیف‌های  
مشکل استادی کامل به خرج داده است . برای ملاحظه شرح احوال و

آثار کمال‌الدین اصفهانی ن ک به تاریخ ادبیات ، ج ۲ ، ص ۸۷۱-۸۷۴ و مقدمه دیوان خلاق‌المعانی که به اهتمام حسین بحر‌العلمی منتشر شده است .

ص ۱۵۸

این همه کردی کردی نمردی زنده  
هان بمیرار یار جان بازنده  
حضرت عبدالبهاء می‌فرماید:

تفصیل شهادت حضرت شیخ صنعان بسمع این دلسوختگان رسید .  
وقتی که این لقب باو عنایت شید معلوم شد که در این سبیل بیلایای  
عظیم تصادم خواهد نمود . مدتی در این صحرای پر شور چوپان بود  
و اغنام متعلقه به مادبه‌الله را شبان از صبح تا بشام در عالم خود  
بحالت خوشی در این بیابان‌ها بسر می‌برد و بنوای حقیقی خفیفی  
در عشق جمال قدم غزلخوانی می‌نمود و ترانه سازی می‌کرد ، البته  
صدهزار مرتبه جانم بفدایت گفته ، این همه کردی نمردی زنده هان  
بمیرار یار جان بازنده خوانده و بلسان قلب اقتلونی اقتلونی یائقات  
ان فی قتل حیاة فی حیاة فریاذد کرده . . . . .  
مائده آسمانی ، ج ۹ ، ص ۱۵

بیت (( این همه کردی نمردی )) از مولوی است که در دفتر پنجم  
مثنوی چنین فرموده است :

گفت معشوق این همه کردی ولیک گوش بگشا پهن و اندر یاب نیک  
کآنچه اصل ، اصل عشقت و ولاست آن نکردی اینچ کردی فرعهاست  
گفتش آن عاشق بگو کآن اصل چیست گفت اصلش مردنست و نیستیست  
تو همه کردی نمردی زنده همین بمیر از یار جان بازنده  
هم در آن دم شد دراز و جان بداد همچو گل در باخت سرخندان و شاد  
ماند آن خنده برو وقف ابد همچو جان و عقل عارف بی گبد

مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۲۵۲-۱۲۵۷

همه کردی ...

بیت (( اقلونی اقلونی ... )) نیز از مولوی است . برای ملاحظه شرحی درباره این بیت ن ک به مأخذ اشعار، ج ۱، ص ۲۵-۲۶.

شرح احوال شیخ صنعان در مجله آهنگ بدیع (سال ۲۰، شماره ۷، مهر ۱۳۴۴ ه ش، ص ۲۹۱-۲۹۳) به طبع رسیده است .

ص ۱۶۰

این همه گفتیم لیکن در بسیج بی عنایت خدا هیچم هیچ

حضرت بهاءالله که به امضاء میرزا آقا خان خادم الله در تاریخ رجب ۱۲۹۳ ه ق عز صدر یافته چنین می فرمایند:

الحمد لله الذي اظهر المكنون و ابرز المخزون الذي به ظهر اسرار  
 ماكان و مايكون ... اي صاحبان افئده منيره در اين كلمات  
 بديعه منيعه نظر ثنائيد و تفكر كنيد ، مي فرمايد به كله از كلمات  
 خود خلق مي فرمايد آنچه بخواهد از نبي و ولي و امثالهما و  
 مي فرمايد كل شهادت داده و مي دهند به الوهيت او و صريح  
 مي فرمايد كل خلق شده اند به جهت لقاي او و بعد تحذير  
 مي فرمايد كه مباد نفسي به واحد بيان يا به آنچه در بيان نازل شده  
 از ظهور كنز مخزون و غيب مكنون محروم ماند و يا محتجب گردد  
 و به شائي اين مقام را بسط داده اند كه مي فرمايد ان طلعت مقصود  
 اگر بر تراب مستقر شود ذرات آن شهادت مي دهد كه اين مقام  
 عرش است و رحمن بر آن مستوي شده مع ذلك خراطين ارض در ذكر  
 ربوبيت و امثال ان توقف نموده اند و به اوهمات خود به بعضي از  
 عبارات بيان متمسك شده اند و از حق اعزاز نموده اند مع انكه  
 حرفي از ان را ادراك نموده اند چنانچه اهل فرقان از معاني فرقان  
 محروم مانده اند و اگر نفسي اليوم به حق منيع و لقاي او موقن  
 نباشد از كوثر ايقان محروم است و در كتاب الهی از مرئيين مذکور  
 از حق حلت عظمته و عظم سلطانه و عز ظهوره و كبريائه مسئلت  
 می نمایم كه دوستان خود را از مقام بلند ايقان منع نفرماید . انه

علی کلّ شیء قدير . ان شاءالله امیدوارم که عنایات الهیه جمیع را

ص ۱۶۱

## مأخذ اشعار فارسی این

همه گفتیم ...

شامل شود ، نعم ما قال ، این همه گفتیم لیکن در بسیج - بی عنایات خدا هیچم هیچ . بی عنایات حق و خایان حق - گر ملک باشد سیاهش ورق . و امری که الیوم بر کل لازم و واجب است الفت و اتحاد است چه که اختلاف سبب ترضیع امرالله بوده و خواهد بود

و حضرت عبدالبهاء در لوح جناب صنیع السلطان می فرمایند:

هوالله یار وفادارا گویند عنقریب رجال جهان کیهان بیاریند و جشن صلح عمومی برپا نمایند و جمیع ملل و دول از جنگ و قتال بیسایند . اگر ارکان صلح فی الحقیقه بخیرخواهی عالم انسانی قیام نمایند و مظهر آیه مبارکه *لنأخذهم فی الله لومة لائم* گردند، این بزم آشتی بنیان رزم براندازد و عالم آفرینش آسایش یابد ولی هنوز روائح نفس و هوی بمشام میرسد و مقاصد خفیه در میان و مکاید سیاسیة در جولانست . امید از الطاف رب مجید است که بقوه قاهره این انجن را غبطه گزار و چمن نماید و آن جمع را ستاره های درخشنده عالم کند

این همه گفتیم لیک اندر بسیج بی عنایات خدا هیچم هیچ بی عنایات حق خاصان حق و شمول الطاف مشروط . و علیک البهء الابهی .  
تأیید و توفیق لازم و شمول الطاف مشروط .  
۶ ینایر ۱۹۱۹ .  
مکاتیب ، ج ۳ ، ص ۳۴۴-۳۴۵

حضرت عبدالبهاء در لوح ایادی امرالله جناب ابن اصدق چنین

می فرمایند:

ای حضرت شهید و ایادی امرالله نامه ای که به تاریخ ۱۹ ربيع الاول ۱۳۳۷ مرقوم نموده بودید در پنجم رجب ۱۳۳۷ رسید ...

ص ۱۶۲

## مأخذ اشعار فارسی

این همه گفتیم ...

ملاحظه نمائید که این حزب مظلوم در دست ستمکاران در هر دیار گرفتار بودند و در اوقات صلح و سلام و راحت و آسایش عالم بی معین و نصیر اسیر هر ستمکاری و مبتلای هر بلائی بودند. حال به عون و عنایت جمال قدیم چنین معجزه عظیم ظاهر و آشکار گشت یعنی در سنینی که جمیع ملل عالم در نهایت عذاب و پریشانی و غایت بی سر و سامانی و مقهور و محکوم و محروم و بی شعور، این حزب مظلوم به قوه تعالیم الهیه و تأییدات صمدانیه در جمیع اقالیم مسکون در نهایت راحت و سکون. چه معجزه‌ای عظیم از این اقالیم اگر نفسی اندک تأملی نماید برهانی اعظم از این به نظر نیاید. عبدالبهاء هر چند به قدر قوه در این امر مبرور پیش از وقوع حرب کوشید ولی این همه گفتیم لیک اندر بسیج - بی عنایات خدا هیچم هیچ این فوز عظیم و این حفظ مبین مجرد الطاف جمال قدیم روحی لاجبائه الفداء حاصل والاقوای بشر عاجز ...

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح جناب حاجی میرزا حسن اسکندریه چنین می‌فرماید:

ای بنده ثابت جمال مبارک مکتوب مفصل ملاحظه گردید ...  
حقیقت حال این است که باید طلب تأیید و توفیق از ملکوت ابهی نمود، چون آن باب گشوده گردد جمیع مشکلات بسهولت انجامد، عسر پیسر تبدیل شود و ضیق به وسعت منتهی گردد. باید توجه بان مرکز تأیید نمود و طلب عون و عنایت کرد... اصل مطلب این است که باید تأییدات ملکوت ابهی برسد تا فلاح و نجات کلی حاصل گردد، این همه گفتیم لیکن در بسیج - بی عنایات خدا هیچم هیچ

شعر از مولوی است و در مثنوی چنین فرموده است :

# ص ۱۶۳

## مأخذ اشعار فارسی

### این همه گفتیم ...

بی عنایات خدا هیچم هیچ  
گر ملک باشد سیاهستش ورق  
با تو یاد هیچ کس نبود روا  
تا بدین بس عیب ما پوشیده  
متصل گردان بدریاهای خویش  
وا رهانش از هوا وز خاک تن

این همه گفتیم لیک اندر بسیج  
بی عنایات حق و خاصان حق  
ای خدا ای فضل تو حاجت روا  
این قدر ارشاد تو بخشیده  
قطره دانش که بخشیدی ز پیش  
قطره علمت اندر جان من  
مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۸۷۸-۱۸۸۳

ص ۱۶۴

ای وقت تو خوش که وقت ما کردی خوش

حضرت بهاءالله در اثری که به امضاء میرزا آقاخان خادمالله به اعزاز ((جناب نبیل)) صادر شده و به تاریخ ۲ رمضان سنه ۱۳۰۳ ه ق مورخ است ، چنین می فرماید:

حمد موجد امکان را لایق و سزا که بیان را مطلع حکمت و اراده و علم فرمود... عبد حاضر به نامهات حاضر ذکر نمود آنچه ذکر نمودی فی الحقیقه غم برد و فرح آورد هم برد بهجت داد ، بقول نامربوط های عالم ، ای وقت تو خوش که وقت ما کردی خوش . این فرد اگرچه در ظاهر اسطقیسی ندارد ولکن عرف لطیفی از او متذرع است

گوینده این فرد بر بنده معلوم نیست . لغت نامه دهخدا در ذیل کلمه (( خوش )) چنین آورده است : ((...خوش کردن وقت کسی ، بنشاط درآوردن او : ای وقت تو خوش که وقت ما کردی خوش)).

شعر مورد بحث البته بعید نیست که صورت دیگری از مصرع چهارم در دویقی شیخ ابوسعید ابوالخیر باشد که به مریدی از مریدانش التفات خاص داشت ، روزی آن مرید دیر به مجلس شیخ درآمد . چون وارد شد شیخ ابوسعید که در انتظار ورود او بود روی به سوی او کرد و چنین گفت : (( از چهره همه خانه منقش کردی - وز باده رخان ما چو آتش کردی . شادی و نشاط ما یکی شش کردی - عیشت خوش باد که وقت ما خوش کردی )) . (محمد بن المنور بن ابی سعید ، اسرارالتوحید ، ط : طهوری ، ۱۹۷۸م ، چاپ دوم ص ۱۸۵)

ص ۱۶۵

ص ۱۶۶

|       |       |      |
|-------|-------|------|
| فارسی | اشعار | ماخذ |
| بهائی | آثار  | در   |

####

حرف

ب

ص ۱۶۷

ص ۱۶۸

با تو بی لب این زمان من نو به نو  
رازهای کهنه میگویم شنو

جمال قدم این بیت را در لوح مبارک مصرّ به عبارت ((نقطه حمد و جوهر حمد ۰۰۰)) نقل فرموده‌اند و تمام این لوح در ذیل ((آنچه میخواهد دل تنگت بگو)) مندرج است . بیت مذکور از مولوی است و در دفتر سوم مثنوی چنین آمده است :

با تو بی لب این زمان من نو بنو  
رازهای کهنه گویم می شنو  
مثنوی، دفتر سوم بیت ۶۸۴



و نیز ن ک به ذیل : ((من چه گویم ...))

بیت فوق را حضرت عبدالبهاء نیز در یکی از آثار خود که ذیلاً نقل می‌گردد آورده‌اند، قوله الاحلی :

هوالعزیز القدیم در این وقت که ببلبل گلزار بقا قصد آشیان وفا  
نموده و شاهد انجمن عاشقین عزم دیار قسطنتین فرموده تا از  
شاخسار دارالسلام بغداد به آشیان دارالاسلام اسلامبول بربرد و از  
این مرز و بوم به خطه و دیار روم شتابدو در آن گلستان به بدایع  
الحان قدسی تغنی فرماید که شاید آنفس ترابی از مقرر فانی برپرند  
تا در ظل های حقیقی مقرر گزینند و چون اطیار عرشی به گلشن  
باقی طیران نمایند این عبد فانی خامه را بامداد قرین نموده که  
شاید از تلاحی این دو نالهء جانسوز یفراق از عالم دل و جان به عالم  
ظهور و بیان پیوندد و نمی از یم اشتیاق به آفاق مترشح گردد...  
پس خوشتر آن است که ابواب لسان را از عالم مجاز بریندیم و به

ص ۱۶۹

## مأخذ اشعار فارسی

### با توبی لب ...

لب و زبان حقیقت پردازیم و از عرصهء الفاظ به فضای جانفزای  
عوالم معنی پرواز نمائیم ، با توبی لب این زمان من نو به نو - رازهای  
کهنه می‌گویم شنو . البته این عالم خوشتر و دلکشر است از عوالم  
دیگر زیرا که قاصد این مقصود ممنوع نگردد و فیض این سحاب  
مقطوع نشود ...

ص ۱۷۰

باد اگر بر من اوفتد ببرد

که نماند است زیر جامه کسی

جمال قدم در لوح آقا محمد در مصر می‌فرمایند:

یا محمد علیک سلام الله و بهائے احزان وارده بساط نشاط را  
برچید و سبحان الله مرة تفرح بها قلبي و اخرى اجده فی حزن مبین .  
ادیب شیرازی گفته و خوب گفته :

باد اگر بر من اوفتد ببرد که نماند است جامه کسی ...

گوینده بیت بر حقیر معلوم نیست .

ص ۱۷۱

باد چون بشنید آمد تیز تیز  
پشه بگرفت آن زمان راه گریز

حضرت بهاء الله در لوحی که به امضای میرزا آقاخان خادم الله به  
اعزاز جناب آقا موسی و آقا رحیم در سمرقند عرّ نزول یافته و به تاریخ  
۵ ربیع الثانی سنه ۱۳۰۷ هـ ق مورخ است در باره جناب آقا میرزا عزیزالله  
جذاب چنین می فرمایند:

حمد حضرت مقصودی را لایق و سزا است که به نور توحید حقیقی  
عالم معانی را روشن نمود و منور فرمود... لایزال این خادم فانی  
ذکر عزیز قلبی را نموده و در ساحت اقدس طلب کرده آنچه را که  
دلیل است بر سماء کرم و شمس عنایت حق جل جلاله . از او  
میطلبم جناب عزیز را در دارین معزز فرماید و تائید نماید بر آنچه  
که شاهد و گواه باشد بر خدمت و نسبت و استقامت ایشان . لیس  
هذا علی الله ربنا بعزیز . الله الحمد عزیز فی الحضور و عزیز  
فی الغیب و عزیز فی الاقبال و عزیز فی الخدمة . یا عزیز قلبی ایا  
میتوانی از عهده شکر و حمد این نعمتهای مذکوره برائی . مشکل ،  
بی تائید نمیشود . تائید که آمد دیگر مشکل نمی ماند آسان در  
آسان ، فرح اندر فرح ، نعمت اندر نعمت است . تائید که آمد  
مشکلهای سهل میگردد ، چنانچه باد میاید پشه میرود اگر میفرمائی  
نه مولوی علیه الرحمه گفته ، باد چو بشنید آمد تیز تیز - پشه  
یگرفت آن زمان راه گریز . در همه حال عزت و نعمت و استقامت  
آن عزیز جان و روان و اخوان و جمیع ابناء خلیل و وراث کلیم را  
میطلبم . ان ربنا هو اعطی العزیز الکریم .

بیت منقول در قصه ((داد خواستن پشه از باد به حضرت سلیمان)) در

چون بشنید...

مثنوی مندرج است که مولوی می گوید:

پشه افغان کرد از ظلمت بیا  
پاسخ خصم و بکن دفع عدو  
باش تا بر هر دو رانم راه گریز  
باش تا بر هر دو رانم من قضا  
خود سیاه این روز من از دود اوست  
کاو برآرد از نهاد من دمار

بانگ زد آن شه که ای باد صبا  
همین مقام شو تو و خصم بگو  
باد چون بشنید آمد تیز تیز  
پس سلیمان گفت ای پشه کجا  
گفت ای شه مرگ من از بود اوست  
او چو آمد من کجا یابم قرار  
مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۶۵۲-۴۶۵۷

ص ۱۷۳

با دو عالم عشق را بیگانگی  
وندر او هفتاد و دو دیوانگی

جمال قدم در چهاروادی می فرمایند:

... و اگر عاشقان از عاکفان بیت مجذوبند این سریر سلطنت را  
جز طلعت عشق جالس نتواند شد . این مقام را شرح نتوانم و  
وصف ندانم ، با دو عالم عشق را بیگانگی - وندرو هفتاد و دو  
دیوانگی . مطرب عشق این زند وقت سماع - بندگی بند و  
خداوندی صداع

آثار ج، ص ۱۴۶-۱۴۷

بیت از مولوی است و در دفتر سوم مثنوی چنین آمده است :

عقل حیران است که چه عشقست و چه حال  
 چرخ بر خوانده قیامت نامه را  
 با دو عالم عشق را بیگانگی  
 سخت پنهانست و پیدا حیرتش  
 غیر هفتاد و دو ملت کیش او  
 مطرب عشق این زند وقت سماع  
 پس چه باشد عشق دریای عدم  
 بندگی و سلطنت معلوم شد  
 کاشکی هستی زبانی داشتی  
 هرچ گویم ای دم هستی از آن  
 آفت ادراک آن قالست و حال  
 مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۷۱۷-۴۷۲۷

تافراق او عجبتر یا وصال  
 تا مجرّه بر دریده جامه را  
 اندرو هفتاد و دو دیوانگی  
 جانِ سلطانان جان در حسرتش  
 تختِ شاهان تخته بندی پیش او  
 بندگی بند و خداوندی صداع  
 در شکسته عقل را آنجا قدم  
 زین دو پرده عاشقی مکتوم شد  
 تا زهستان پردها بر داشتی  
 پرده دیگر برو بستی بدان  
 خون بخون سُستن مُحالست و مُحال

ص ۱۷۴

صاف اگر گردد ندانم چون کند  
 باده درآلودمان  
 مجنون کند  
 حضرت بهاءالله در لوحی می فرمایند:

قاصد این نامه مشکین را بیک پر از  
 بارض شود ورود یافت و این مقام سیر  
 از اعلی سدره منتهی بادنی ذروه  
 خواهد بود اگر چایار روح بایراق محبت  
 نماید.

باده درآلودمان مجنون کند  
 ذلک من فضل الله یؤتیه و من یشاء و  
 مداد گشودم و بمهر تمام مهر از سر  
 ذات کلمات بدرخشید بحیثی که جبال  
 تعلق خود منکف گشت

صاف اگر باشد ندانم چون کند  
 چون غطاء نقاب از چهره عروس  
 آن برداشتم فورانوری از هویت  
 سکون مندگی شد و روح از  
 گشت

رحیق مختوم ، ج ۱، ص ۴۱۳-۴۱۴

و حضرت عبدالهء در لوحی چنین می فرمایند:

بواسطه یوسف خان هوالله ای مؤید مؤید حضرت مؤید مؤید علیه بهاءالله  
 الاهی . هوالله ای مؤید مؤید زیرا تائید حضرت یزدان در  
 حق دوستان ابدی و سرمدی است چه که در این جهان و در جهان  
 الهی این است که ملاحظیه میفرمائی هر بنیانی بنیادش بر باد است  
 جز قصر مشید یاران رب مجید حتی در مرکز ترابی دیگر ملاحظه  
 کن که در جهان الهی چه خبر است ، باده دردآلودمان مجنون کند -  
 صاف اگر گردد ندانم چون کند . باری جنود تائید میرسد و جیوش

ص ۱۷۵

## مأخذ اشعار فارسی

### باده دردآلودمان ...

توحید میدود و انوار تقدیس میدمد مطمئن بموهبت حضرت یزدان  
 باش چه که خدماتت در استان یار مهربان مقبول گشت . والباء  
 علیک ع ع

دهخدا در کتاب امثال و حکم بیت فوق را به این صورت در آورده است :

باده دردآلودتان مجنون کند صاف اگر باشد ندانم چون کند

و سپس چنین توضیح داده است که شعر به این صورت مثل شده ولی  
 ضبط مثنوی به صورت ذیل است :

جرعه خاک آمیز چون مجنون کند مر شما را صاف او تا چون کند  
 امثالوحکم، ج، ص ۳۵۶

بیت فوق مطابق مثنوی طبع نیکلسون چنین است :

جرعه خاک آمیز چون مجنون کند مر ترا با صاف او خود چون کند  
 مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۷۵

بیت مزبور در فرهنگ نوربخش به صورت ذیل مندرج شده و به عطار  
منسوب گردیده است :

جرعه دردآودتان مجنون کند  
مر شمارا صاف آن تا چون کند  
فرهنگ نوربخش، ج ۱، ص ۱۲۰،

ص ۱۷۶

بار دگر روزگار چون شکر آید

|      |           |       |       |       |                 |
|------|-----------|-------|-------|-------|-----------------|
| حضرت | عبدالبهاء | در    | لوحی  | چنین  | می فرمایند:     |
|      |           |       | طهران |       |                 |
| جناب | آقا       | میرزا | حبیب  | بهائی | سلیل            |
| حضرت | آقا       | رضای  | مهاجر | مجاور | مسجون           |
|      |           | علیه  |       |       | بهاءالله الابهی |

هو الله

ای حبیب روحانی نامه شما رسید و بدقت امعان نظر گردید .  
حیرت بر حیرت افزود که این چه داستانی است و این چه قصه  
عجیب و غریب بی پایان . از این قبیل بسیار واقع اشتباه شده است  
لذا این نگاه را بر او مگیر الحمدالله حقیقت پیش عبدالبهاء  
واضح و مشهود و بر روایات و حکایات اعتماد مفقود . یقین دانم  
که بموجب وصایا و نصایح من آن حبیب ودود از این قبیل نطق و  
خطاب بری و منفور اعتنا به این چیزها نکند و الحمدالله حال  
معلوم که حکمت عدم مداخله در امور سیاسی چه بود احزاب هریک  
کلنگی بدست گرفتند و به بنیان ایران زدند تا ویران کردند حزبی که  
در ویرانی شریک و سهم نبود این حزب مظلوم بود الحمدالله نه فتنه  
نمودند نه عربده کردند و نه نزاع و جدال فرمودند و نه بخون یک  
ایرانی آلوده گشتند همواره در الفت و اصلاح کوشیدند و پند و  
نصیحت دادند علی الخصوص عبدالبهاء در بدایت انقلاب و اختلاف  
بین دولت و ملت بصریح عبارت بکرات و مرات بطهران مرقوم داشت  
و عین عبارت این است دولت و ملت باید مانند شهد و شیر

ص ۱۷۷

## مأخذ اشعار فارسی

### بار دیگر روزگار...

بیکدیگر آمیخته گردند والا فلاح و نجاح ممتنع و محال است ایران  
ویران گردد و عاقبت منتهی بمدخله دول متجاوره شود . لهذا  
احبای الهی باید بجان و دل ریکوشند که میان دولت و ملت التیام  
حاصل شود و اگر عاجز مانند نگاره گیرند زنهار زنهار از اینکه در  
خون یک ایرانی مدخله نمائید ، باری هر چه پیش گفتیم کمتر شنیدند  
تا آنکه ایران را بنیان برانداختند . ذلک بماکبت ایدیهیم و یخربون  
بیوتهم بایدیهیم چون نکبت متابعت فتاوی علمای بی فکر آشکار شد  
و نتیجه اختلاف احزاب پدیدار گشت حال اگر انتباه یابند و بتلافی  
مافات پردازند دیگر یاران الهی را پیگانه نشمرند و نفوس تابع نفس  
و هوی را خیرخواه و مهربان ندانند گرگان را شبان نشمرند و  
بجبت و ائتلاف پردازند و بنیاد اختلاف براندازند و وصایا و  
نصائحی که در الواح مقدسه است دستورالعمل سازند ، بار دگر  
روزگار چون شکر آید . شما ملاحظه نمائید که در چنین حال  
پرماللی باز در اطراف قم نفس مظلومی را برصاص اعتساف شهید  
نمودند دیگر از این قوم چه امیدی ، جز نومیدی نه . البته این  
اعمال را پاداش شدید است با وجود این باز ما دعا میکنم و  
بدرگاه احدیت تضرع و زاری مینمائیم تا گناه بخشد و عطا روا  
دارد ایران ویران را دوباره آباد کنند حال انتظام یابد و سبب  
ترقیات و ادبیه ایران شود ...

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح حضرت ایادی امرالله جناب ابن ابهر  
چنین میفرمایند :

ای منادی پیمان آنچه نگاشتی ملاحظه گردید و بر مطالب اطلاع  
حاصل گشت هر چه مرقوم نموده بودی جمیع مطابق واقع ولی در  
موارد بلا صبر و تحمل لازم پروردگار ما را به جهت آسایش و  
راحت در دار غرور خلق نفرموده بلکه محض جانفشانی در این

# ص ۱۷۸

## مأخذ اشعار فارسی

### بار دگر روزگار...

میدان ضعیفاء قوت شهریار امکان ویرانی این  
 الهی و دورباش عهد و نیک در فکر ایران نیز  
 خلعت عیده و پیمان نفس است آسایش تا است نماید  
 وجود و بنماید واعاقبه للمتقين الحمد لله اعلیحضرت  
 عنایت و هوی است باید در موارد امتحان  
 کرده لهذا آنچه واقع فی الحقیقه دافع  
 سلم القلب و حضرت صدارت پناه بقدر  
 اما جهلای امت را رغبت در  
 چوپانی کند و غراب شوم راهنمایی نماید  
 دگر روزگار چون شکر آید...

مصرعی که در دو اثر فوق نقل شده از حافظ است که می فرماید:

بگذرد این روزگار تلختر از زهر بار دگر روزگار چون شکر آید

برای ملاحظه تلام غزل ن ک به ذیل : ((بگذرد این روزگار...))

ص ۱۷۹

باز آمد آن مغنی با چنگ ساز کرده  
 دروازه بلا را بر عشق باز کرده

حضرت عبدالبهاء در لوحی که به زبان ترکی است چنین  
 می فرماید :

هو الاهی حقیقت نسیم اسرار باشله گلستان رضوان شکرانه  
 افق احدیتدن طوغدی مشام و چمنزاری و صحن ابر فیضان اولدی فضل  
 بنیم یارانمز و یرتابان روحانیانی گلزار ایلدی ذوالمنن ایله یزدان آغلادی بلوط گولدی حقله نغمه  
 دوستان جانانمز گوگ گلشن ایلدی گلر ایلدی مزین اولدی و غبطه قهقهه باشلادی ایلدی که  
 رخشان اولدی گلبن و کلبه ترنمه فضای روضه قوشلر  
 شمس اولدی کلبه ترنمه فضای روضه قوشلر



|       |        |       |       |        |           |        |     |
|-------|--------|-------|-------|--------|-----------|--------|-----|
| کرده  | ساز    | چنگ   | با    | معنی   | آن        | آمد    | باز |
| کرده  | باز    | عشق   | بر    | را     | بلا       | دروازه |     |
| شکسته | در     | حسن   | از    | را     | یوسفان    | بازار  |     |
| کرده  | فراز   | یک    | یک    | را     | شکران     | دکان   |     |
| را    | سروران | سرهای | نهاده | بر     | شمشیر     |        |     |
| کرده  | سرفراز | بس    | معنی  | ز      | وانگاهشان |        |     |
| نشسته | خونشان | بر    | را    | عاشقان | کشته      | خود    |     |
| کرده  | نماز   | یک    | یک    | جنازه  | بر        | وانگاه |     |
| روزی  | کراست  | حلق   | زلفش  | های    | حلقه      | تا     |     |
| کرده  | فراز   | گردن  | حلقه  | برون   | ما        | ای     |     |

بوجام الهی عهد و پیمان رحمانیده ثابت و راسخ اولانلاره

ص ۱۸۰

## مأخذ اشعار فارسی باز آمد آن ...

مخصوصاً صدر . ع ع

|         |           |        |       |       |        |         |            |      |       |     |   |      |
|---------|-----------|--------|-------|-------|--------|---------|------------|------|-------|-----|---|------|
| ایاتی   | که        | در     | این   | لوح   | مبارک  | نقل     | فرموده‌اند | از   | مولوی | است | و | تمام |
| :       |           |        | غزل   | چنین  | است    |         |            |      |       |     |   |      |
| کرده    | باز       | آمد    | آن    | معنی  | با     | چنگ     | ساز        | کرده |       |     |   |      |
| کرده    | دروازه    | بلا    | را    | بر    | خلق    | باز     | کرده       |      |       |     |   |      |
| برشکسته | بازار     | یوسفان | را    | از    | حسن    | برشکسته |            |      |       |     |   |      |
| کرده    | دکان      | شکران  | را    | یک    | یک     | فراز    | کرده       |      |       |     |   |      |
| را      | شمشیر     | در     | نهاده | سرهای | سروران | را      |            |      |       |     |   |      |
| کرده    | وانگاهشان | ز      | معنی  | بس    | سرفراز | کرده    |            |      |       |     |   |      |

|        |          |         |       |       |          |        |
|--------|----------|---------|-------|-------|----------|--------|
| خود    | کشته     | عاشقان  | را    | در    | خونشان   | نشانده |
| وانگاه | بر       | جنازه   | یک    | یک    | نماز     | کرده   |
| تا     | حلقه‌های | زلفش    | حلق   | کراست | روزی     |        |
| ما     | از       | برون    | حلقه  | گردن  | دراز     | کرده   |
| از     | بسکه     | نوح     | عشقش  | چون   | نوحه     | دارد   |
| کشتی   | جان      | ما      | را    | دریای | راز      | کرده   |
| ای     | ختن      | شکسته   | وی    | صد    | ختن      | نموده  |
| وز     | نیم      | غمزه    | ترکی  | سیصد  | طراز     | کرده   |
| من     | گرچه     | در      | زمانم | لیکن  | بصدق     | جانم   |
| در     | پیش      | ابروانت | هردم  | نماز  | کرده     |        |
| بخت    | ابد      | نهاده   | پای   | ترا   | برخ      | بر     |
| کت     | بندهء    | کمینم   | وانگه | تو    | ناز      | کرده   |
| ای     | خاک      | پای     | نازت  | سرهای | نازنینان |        |

حق از برای نازت شکل نیاز کرده

ای زرگر حقایق ای شمس حق تبریز  
 گاهم چو زر بریده گاهم چو گاز کرده  
 غزلیات شمس، ص ۶۵۵

بعضی از ابیات این غزل در آثار دیگر بهائی هم آمده است . ن ک  
 به ذیل: ((بازار یوسفان را ...)) و ((تا حلقه‌های زلفش ...))

# ص ۱۸۱

## مأخذ اشعار فارسی

### باز آمد آن ...

مضمون فارسی لوح ترکی حضرت عبدالبهاء آن که ای یاران و دوستان جان و جانانم . شمس حقیقت از افق احدیت مشرق . زمین تابان شد و آسمان رخشان گشت . نسیم عنبر شمیم وزید ، مشام روحانیان را گلشن راز نمود و گلبن اسرار کرد و چمنزار را گلزار نمود . گلها باز شدند ، بلبان آغاز نغمه نمودند ، صحن چمن از فیض ذوالمنن مزین گشت و فضای گلستان از فیضان ابر نیسان رحمت یزدان غبطه بخش روضه رضوان شد . گل به خنده درآمد ، ابر گریان گشت ، کبک بنای قهقهه نهاد ، مرغان به شکرانه فضل حق آغاز نغمه و ترانه نمودند که باز آمد آن مغنی ... این جام الهی مخصوص ثابتین و راستین بر عهد و پیمان رحمانی است .

ص ۱۸۲

بازار یوسفان را از حسن در شکسته  
دکان شکران را یک فراز کرده

حضرت عبدالبهاء در لوحی می فرماید :  
هو ظاهر من مطلع الشاخر الرفیع ای نسیم محبت الله  
مدتی است که شمیم روح پروری از آن حلقه روحانی مشام مشتاقان  
را معطر نموده اگرچه خواهید فرمود که تأخیر جواب سبب انقطاع  
خطاب گردد. الحق نقطة وانت طائف حولها و عاكف علیها ولكن  
این تأخیر و تسویف از نیسان یاد و ذکر آن روح لطیف نبوده بلکه  
چون مشاهده میشود که امواج بحر اعظم به اوج سماء رسیده و  
فیوضات سحاب وجود و کرم بر حدائق حقائق باریده لذا نزول قطره

و سقوط نمی و شبنمی را لزوم و احتیاج نه و الا بهر قسم اسم بود به مختصری بیان مفصلی میشد و اگرچه خامه و مداد قصور و فتور نمود لکن بفضل الهی شئون و وداد در فزون بود در جمیع احوال حین مثل به ساحت تقدیس به ذکر و فکر آن حبیب مهربان بودیم و از منبع جود و عنایت حضور و شهود روی انورت را تمنا نموده و می‌نمائیم . در خصوص وقوعات اسلامبول آنجناب محزون و مکرر میباشد آنچه واقع عین خیر است و آنچه رفت غیر مأسوف علیه چون ارتباط معنوی موجود و منافع حقیقته الهیه مشهود این زیان عین سوداست و این فقدان حقیقت وجود . الحمدلله تجارت رایحه و بضاعت کلیه و امتعه عالیه مهیا و مقرر و روح مصور و جمال انور عرض دیدار نموده و چون گل به بازار آمده ، بازار یوسفان را از حسن درشکسته - دکان شکران را یک یک فراز کرده . تا حلقه‌های زلفش حلق کراست روزی - ای ما برون حلقه گردن دراز

ص ۱۸۳

## مأخذ اشعار فارسی

### بازار یوسفان را ...

کرده عاشقان را که به جان خریدارند تجارت لب تنور است دیگر چه کار به رنج و خسران و سود و زیان در عالم امکان ...

ایات از مولوی است . ن مک به ذیل : (( باز آمد آن ... )) و (( تا

حلقه‌های زلفش ...))

مضمون بیت (( بازار یوسفان را ... )) در لوح جناب آقا غلامرضاخان

نیز میتوان یافت که حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

هو الله بازار دلبران از حسن درشکست و بر سریر دلبری بنشست ، پرده ای غلام بهاء آن یوسف رحمانی در مصر ربّانی جلوه نمود

بر انداخت و جلوه به آفاق نمود قبطیان نادان محروم شدند و از این  
 فضل موفور مایوس گشتند آن مه تابان بجهان پنهان جلوه دیگر کرد  
 و از ملکوت غیب پرتو جانسوزی بزد ولوله بافاق انداخت و زلزله  
 بارکان کیهان افکند حال تو خریدار دیدار او شو تا در ملکوت  
 غیب مشاهده نمائی و جهانرا مرده و بشارت دهی . وعلیک التحية  
 واثاء . ع ع

ص ۱۸۴

باش تا صبح دولتش بدمد  
 این همه از نتایج سحر است  
 حضرت عبدالبهاء در لوح چند نفر از احبای طهران چنین  
 می فرمایند :

ای بندگان و کنیزان عزیزان الهی عالم انسان از عجز و ناتوانی  
 خاک سیاه ، چون ابر رحمت خداوند آگاه بیارد تراب اغبر لاله احمر  
 برویاند و خاک سیاه گلشن روشن ملاء اعلی گردد . هر چند ما  
 عاجز و ناتوانیم ولی الطاف جمال مبارک بی حد و پایان . در  
 شکرانه چاره جز اعتراف بقصور نداریم و علاجی جز صمت و  
 سکوت ندانیم زیرا عاجزیم و قاصر کلیم و علیل پس ستایش  
 خداوند آفرینش را که بموهبتش این موران ضعیف سلیمانی نمایند و  
 این پشه های عجز و نیاز شهباز اوج راز گردند و سبب ظهور الطاف  
 حضرت بی نیاز شوند . اما حدیث وارد که در ایام سابق دو حرف  
 صادر ولی در ایام قائم جمیع حروف دیگر ظاهر گردد مقصود این  
 است که آنچه از آثار و علوم و احکام و قانون و بایع و صنایع و  
 کمالات عالم انسانی در ایام سابق ظاهر شده بمنزله دو حرف بود  
 ولی در این ظهور بدیع و بروز کثر منبع کمالات و فضائل عالم  
 انسانی و علوم و فنون نامتناهی بدرجه ای رسد که بمثابه جمیع  
 حروف دیگر باشد یعنی این دور بدیع از دوره های سابق این قدر  
 امتیاز و فرق دارد چنانچه ملاحظه مینمائید که هنوز در قرن اول است  
 در این مدتی قلیله چقدر اسرار کائنات از حیز غیب بعالم شهود  
 آمده چه سرهای مکنون و رمزهای مصون که در غیب امکان بوده  
 ظاهر شده و چه اکتشافها از اسرار و حقائق اشیاء تحقق یافته و

ص ۱۸۵

## مأخذ اشعار فارسی

### باش تا صبح ...

چه صنایع و بایع جلوه نموده دیگر ملاحظه نما که من بعد چه خواهد شد ، باش تا صبح دولتش بدمد - این همه از نتایج سحر است . وعلیکم و علیکن البهاج الابهی . ع ع

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوحی که (( بواسطه حضرت باقراوف )) به اعزاز ((حضرت مهدی قلی سلیل ج علیه بهاءالله الابهی )) صادر شده چنین می فرماید:

هوالله ای یار مهربان وقت آن آمد که نامی حقیقی یابی امروز از آهنگ ملااعلی یابهاءالابهی بمسامع اهل صوامع لاهوت میرسد زیرا دور بهاءالله است لهذا بجان و دل بکوش که بهاقلی گردی تا تاج سلطنت ابدیه بر سر نهی که جواهر زواهرش بر قرون و اعصار ال الابد بدرخشد ملاحظه فرمودی که در فرنگ چه آهنگ بلند شد هزاران ملوک عبور و مرور نمودند ابداً نه صدائی و نه ندائی جز آنکه در جرائد مرقوم که حضرت امپراطور آلمان یا ایتالیا در فلان روز به احتفال عظیم وارد و در مهمانها حاضر و در فلان روز بمملکت خویش راجع شدند و استقبال بغایت اجلال اجرا گشت و در ضیافت سلامت یکدیگر جامی دور زد و در فلان مسئله مشورت والسلام ، لکن عبدالبهاء با وجود ناتوانی و بی سر و سامانی ، بی نام و نشانی ، وارد بان اقالم گردید چون عبودیت عتبه مبارکه مذکور و مشهور بود منشور انا افتخالیکن فتحامینا در مجمع کبری ترتیل گردید و در جرائد و اوراق سائره آن صحبتهای مفصله مندرج شد و در شرق و غرب عالم انتشار یافت پس معلوم و واضح گردید که امروز عبودیت ملکوت ابهی مخفوف بتأییدات کبریا است . باش تا صبح دولتش بدمد - این همه از نتایج سحر است و عنقریب آن صبح نورانی بدمد و در جمیع مدن و قرای اروپا بدرخشد . و علیک البهاء الابهی . ع ع

ص ۱۸۶

## مأخذ اشعار فارسی

### باش تا صبح ...

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح (( حضرت افنان سدره مبارکه جناب حاجی سید محمد علیه بهاء الله الاهی )) در یزد چنین می فرمایند :

هو الله نامه شما رسید و از مضمون چنین مفهوم گردید که خبر سفر مصر در آن دیار اشتهار یافته یار و اغیار بمرکت آمده و نجم باختر بدست افتاده و در شهر غلغله افتاده ولی هنوز کار دارد بقول شاعر، باش تا صبح دولتش بدمد - این همه از نتایج سحر است . الحمد لله احباب یزد در نهایت استقامت محفل پیاریند و از عالم حق سخن رانند و گفتگو بنمایند و اوقات را به انس و الفت بگذرانند اگر این محافل دوام نمایند عاقبت چنان شعله زند که تأثیر در شرق و غرب کند ...

و نیز حضرت عبدالبهاء با نقل مفاد بیت فوق در لوح جناب میرزا رفیع چنین می فرمایند :

ای بنده الهی هر چند سالهای چند است که آواره دیار بودی و از وطن مألوف در کنار ولی الحمد لله تحصیل فن طب اشرف فنون نمودی و چون به ایران رسی حکیمی بی نظیر گردی و طیبی شهیر شوی زیرا امثال شما که سالهای چند در مدارس کلیه تحصیل فن طب نموده در ایران کم کسی باشد لهذا عاقبت تلاقی جمیع زحمات خواهد شد از مجمع مبعوثین مشرق الاذکار مرقوم نموده بودید ، باش تا طالع بینی آفتاب - کآنچه دیدی همه نتایج سحر است . عنقریب جهان از خاور تا باختر منور گردد ولی تا قوه همت احبا چه کند اگر چنانچه باید و شاید بموجب تعالیم جمال مبارک روش و سلوک شود و اخلاق ریجانی جلوه نماید در نهایت سرعت بارقه صبح احدیت انتشار یابد ...

بیتی که در آثار مبارکه فوق نقل شده از کمال الدین اصفهانی است .

ص ۱۸۷

## مأخذ اشعار فارسی

### باش تا صبح ...

درباره سابقه این بیت و شمه ای از شرح احوال شاعر در کتاب ریشه‌های تاریخی امثال حکم در ذیل ((باش تا صبح دولت بدمد)) چنین آمده است:

((این مصراع که از کالدین اصفهانی شاعر قرن هفتم هجری است در مواردی بکار میرود که آدمی به آثار و نتایج نهائی اقدامات خود که شمه‌ای از آن بروز و ظهور کرده باشد بدیده تأمل و تردید بنگرد. در آنصورت مصراع بالا را بر زبان می‌آورند تا مخاطب بفرجام کارش با نظر اطمینت و یقین نگاه کند. این مصراع بر اثر واقعه تاریخی زیر بصورت ضرب المثل درآمده است. کمال الدین اسمعیل بن جمال الدین اصفهانی از شاعران نامدار و آخرین قصیده‌سرای بزرگ ایران در قرن هفتم هجری است. چون در خلق معانی تازه و مضامین بکر دقت و باریک اندیشی داشت به (خلاق المعانی) معروف گردیده است. در عصر و زمان ((کمال))، اوضاع داخلی و اجتماع اصفهان بر اثر اختلاف مذهبی شافعیه و حنفیه بغدیری مغشوش و نا امن بود که این شاعر حساس را بستوه آورده نقل میکنند که اصفهانیها را با این دو بیتی نفرین کرده است: ای خداوند هفت سیاره پادشاهی فرست خونخواره

عدد مردمان بیفزاید  
از قضای روزگار، نفرین ((کمال)) به هدف اجابت نشست و  
بچشم خویش دید که سرایان مغول در سال ۶۳۳ هجری ((شافعیه و  
حنفیه هر دو را تمتی کشتند و آن شهر را که تا این تاریخ از  
دستبرد آن قوم خونریز محفوظ مانده بود با خاک برابر کردند.))  
(تاریخ مغول، ص ۵۳۳) ((کمال)) در آن باب چنین گفت:  
کس نیست که تا بر وطن خود گیرد  
بر حال تباه مردم بد گیرد



ص ۱۸۸

## مأخذ اشعار فارسی

### باش تا صبح ...

دی بر سر مرده‌ای دو صد شیون بود امروز یکی نیست که بر صد گرید بعد از واقعه قتل و عام اصفهان ، (( کمال الدین اصفهانی )) در خانقاهی که در جهت خود در بیرون شهر ترتیب داده بود گوشه عزلت گرفت و دو سال در آن خانقاه بسر بُرد و اهل شهر و محلات بجهت احترام و اعتمادی که نسبت به کمال الدین داشتند (( رخوت و اموال را بزایه او پنهان کردند و آن جمله در چاهی بود در میان سرای ، یک نوبت مغول بچه‌ای کن در دست بزایه کمال درآمده سنگی بر مرغی انداخت ، زه گیر از دست او بیفتاده غلطان بچاه رفت . بطلب زه گیر سر چاه را بگشادند و آن اموال را بیافتند و کمال را مطالبه دیگر اموال کردند تا در شکنجه هلاک شد . )) ( تاریخ ادبیات در ایران ، ج ۲ ، ص ۸۷۳ )

باژی : بطوریکه اهل ادب و تحقیق میدانند همانطوریکه امروزه از دیوان خواجه شیراز فال میگیرند قبل از آنکه صیت شهرت (( حافظ )) در مناطق پارسی زبان به اوج کمال برسد ایرانیان و پارسی زبانان از دیوان (( کمال الدین اصفهانی )) که قدمت و تقدم شهرت داشت فال میگرفتند و حتی بعد از مشهور شدن حافظ نیز اگر احیاناً دیوانش در دسترس نبود مانعی نمیدیدند که دیوان (( کمال )) را بمنظور تفأل مورد استفاده قرار دهند . کما اینکه در آن تاریخ که خبر قیام شاه عباس کبیر و حرکت وی از خراسان بسمت قزوین (( پایتخت اولیه سلاطین صفوی )) در اردوی پدرش سلطان شایع شد سران قوم و همراهان سلطان محمد برای اطلاع و آگاهی از عاقبت کار و سرانجام مبارزه پدر و پسر که یکی بمنظور از

دست ندادن تاج شاهی و دیگری بقصد جلوس بر تخت سلطنت ایران فعالیت میکرده‌اند دست به تفأل زدند و از دیوان کمال اصفهانی که در دسترس بود یاری جستند . (( اسکندر بیک منشی )) راجع به این واقعه چنین نوشته است :

ص ۱۸۹

## مأخذ اشعار فارسی

### باش تا صبح ...

...باجمله چون این خبر سعادت اثر در اردو شایع گشت همگان را موجب استعجاب میگردد تا غایت در دودمان صفوی چنین امری وقوع نیافته بود . راقم حروف از صدر اعظم ((قاضی خان الحسینی)) استماع نمودم که در سالی که نواب سکندر شأن در قراباغ قشلاق داشت خواجه ضیاءالدین کاشی مشرف الکساندر خان به اردو آمده بود از من سؤال نمود که خبر پادشاهی شاهزاده کامران در خراسان وقوع دارد یا نه ؟ من در جواب گفتم بلی . به افواه چنین مذکور میشود اما هنوز به تحقق نپیوسته . دیوان ((کمال اسمعیل)) در میان بود ، خواجه مشارالیه احوال شاهزاده را از آن کتاب تفأل نمود ، در اول صفحه یعنی این قطعه برآمد:

|                            |                             |
|----------------------------|-----------------------------|
| خسرو تاجبخش و شاه جهان     | که ز تیغش زمانه بر حذر است  |
| تحفه چرخ سوی او هر دم      | مژده فتح و دولت دیگرست      |
| رأی او پیر و دولتش برناست  | دست او بحر و خنجرش گهرست    |
| آسمان دوش با خرد میگفت     | که به نزدیک ما چنین خبر است |
| که بگیرد به تیغ چون خورشید | هرچه خورشید را برآن گذرست   |
| خردش گفت ، تو چه پنداری    | عرصه ملک او همین قدر است ؟  |

هفت گردون هنوز مختصرست  
کاین هنوز از نتایج سحر است

نه ، که در جنب پادشاهی او  
باش تا صبح دولتت بدمد  
عالم آرای عباسی ، ص ۲۰۳

چنانچه میدانیم پیشگوئی کمال در قطعه بالا بتحقیق پیوست و  
سلطان محمد در ذیقعدہ سال ۹۹۶ هجری که ماده تاریخ آن بحروف  
ابجد (ظل الله) میشود در قزوین تاج شاهی را بر پسرش  
عباس میرزا گذاشت و... مصراع مورد بحث از آن تاریخ بسبب  
همین واقعه بر سر زبانها افتاده صورت ضرب المثل پیدا کرده است .  
معادل این مثل فارسی در زبان عربی هم وجود دارد که

ص ۱۹۰

## مأخذ اشعار فارسی

### باش تا صبح ...

میگویند ((اللیل حُبلی لست تدری ماتلد)) یعنی شب حامله است تا  
چه زاید فردا)) (مجله یغما، سال اول شماره پنجم ، ص ۲۳۰، نوشته سید  
مصطفی طباطبائی) که به اصطلاح دیگر ما میگوئیم ((سحر تا چه زاید  
شب آبتن است)) .  
ریشه های تاریخی امثال و حکم، ج ۱، ص ۱۸۱-۱۸۴

و نیز ن ک به ذیل : ((این همه از نتایج ...))

اشاره حضرت عبدالهء به حدیثی که مضمون آن در لوح اول

منقول در فوق نقل فرموده اند راجع به حدیث ((العلم سبعة و عشرون  
حرفاً...)) می باشد که به کرات در آثار جمال قدم و حضرت عبدالهء  
نقل و تفسیر گردیده است . جمال قدم از جمله این حدیث را در کتاب  
مستطاب ایقان نقل فرموده اند. برای ملاحظه شرحی درباره سوابق این

حدیث و مطالعه لوحی از حضرت عبدالبهاء که در شرح و تفسیر آن عزّ  
صدرور یافته به صفحه ۱۱۰۶-۱۱۰۸ کتاب قاموس ایقان (ط: م م م م ،  
۱۲۸ ب ج ۲)، اثر جناب عبدالحمید اشراق خاوری مراجعه فرمائید .

اما آیه مبارکه (( انا فتحناک ... )) که در لوح جناب مهدی قلی به آن

استشهاد شده آیه اول سوره فتح قرآن کریم است که می فرماید ای  
رسول خدا ما تو را به فتح و ظفری آشکار در عالم موفق و مؤید  
می گردانیم .

ص ۱۹۱

باش تا کلّ بینی آنها را که امروزند  
باش تا کلّ بینی آنها را که امروزند خار

جمال قدم در لوحی که به امضای میرزا آقاخان خادم الله به تاریخ ۱۱  
صفر ۱۲۹۸ ه ق عزّ صدرور یافته چنین می فرمایند:

... هر نفسی که شربت شهادت آشامید در رفیق اعلیٰ به کمال  
فرح و اینساط مشهود و اگر اقلّ مین ان یحصی مقام شهادت بر  
عالمیان تجلی نماید کل را متوجه مقرر فدا مشاهده نمائید . حال  
ناس پزمرده بلکه مرده اند حرکاتشان مثل حرکات صوری مشاهده  
میشود که بآلت متحرکند گاهی دست مجعول بلند میشود گاهی پای  
مجعول بزمین مینخورد و جمیع این حرکات من غیر شعور ظاهر است  
اگرچه حال جمیع غافلند و قدر دوستان الهی از ابصار و عیون  
مستور ولکن اذاجاءالمیقات یظهرماهوالمستور این فرد بسیار  
مناسب است که از قبل گفته اند ، باش تا کلّ بینی آنها را که امروزند  
جزو باش تا گل بینی آنها را که امروزند خار . دوستان الهی که  
بر امر ثابتند نباید از خسارتی که بایشان رسیده محزون باشند بلکه  
باید بکمال فرح و سرور مشاهده شوند و یقین بدانند که ایشان از  
اهل ربخند و در جمیع احوال ...  
مجموعه آثار، شماره ۱۹، ص ۳۷۸

و حضرت بهاءالله در لوحی که به امضای میرزا آقاخان خادم الله به اعزاز  
جناب آقا میرزا اشرف (آباده ای) عزّ صدرور یافته چنین می فرمایند:

الحمد لله الذی ارسل النعمة و انزل المائدة و اظهرما العباد  
الی الافق الاعلیٰ و الذروة العلیا... یا محبوی جمیع عالم از برای



امروز خلق شده و بر هر صاحب گوشی و صاحب چشمی و دارای قلبی مبرهن و واضح است که این ظهور اعظم از برای اصلاح عالم آمده و اولیای خود را از مکروهات منع نموده تا چه رسد به اموری که سبب و علت فساد و یا نزاع و جدال و امثال آن گردد مع ذلک از عدل چشم پوشیدند و از انصاف گذشتند و بکمال ظلم و اعتساف اولیائش را به حبس فرستادند حضرت مقصودی که عزت از برای کل خواسته بر ذلتش قیام نمودند و گانهای خود اراده نموده اند بیت امر الهی را متزعزع و آثارش را معدوم نمایند اف لهم یضحک علی عقولهم و ادراکهم سفها الارض و کیف عقلائها والاطفال و کیف الرجال آیا مشاهده نموده اند اقوی و اعظم از خود را که به کمال قوت و قدرت ظاهره بر اطفاء نور احدیه و انجاد نار سدره سمعیا نمودند و جهدها بعمل آوردند و جمیع مخدول و منکوب مشاهده گشتند . کجاست قیافا که بر روح سخریه مینود و استهزا میکرد و کجایند امرائی که از حق معرض و به زخارف مشغول قد جعلتهم الید القدرة هباء منثورا نعم ما قیل ، باش تا گل بینی آنها را که امروزند جزو - باش تا گل بینی آنها را که امروزند خار... .

بیتی که در آثار مبارکه فوق نقل شده از حکیم سنائی غزنوی است و در قصیده معروف او با این مطلع آمده است :

ای خداوندان مال الاعتبار الاعتبار  
ای خداخوانان قال الاعتذار الاعتذار  
چندیت از این قصیده که حاوی بیت مورد نظر می باشد به شرح زیر

در تو حیوانی و روحانی و شیطانی درست  
در شمار هر که باشی آن شوی روز شمار  
باش تا بر باد بینی خان رای خان

باش تا در خاک بینی شرّ شور و شور شار

# ص ۱۹۳

## مأخذ اشعار فارسی

### باش تا کلّ ...

|        |         |          |      |         |          |        |            |     |
|--------|---------|----------|------|---------|----------|--------|------------|-----|
| عدل    | شاهین   | در       | کشته | را      | بیک      | یک     | بینی       | تا  |
| مار    | مال     | و        | سوز  | شور     | و        | چاه    | شیرسیروجاه |     |
| ترا    | ارمر    | بدست     | بادی | بجز     | ارداری   | والله  |            |     |
| افتخار | است     | خاکسار   | مشقی | پای     | بخاک     | جز     |            |     |
| خدای   | را      | نازینی   | پاشی | خاک     | برای     | کز     |            |     |
| سنگسار | قهرش    | سیاستگاه | پیش  | در      | کرد      |        |            |     |
| جزو    | امروزند | که       | را   | آنها    | بینی     | کلّ    | تا         | باش |
| خار    | امروزند | که       | را   | آنها    | یابی     | گل     | تا         | باش |
| دولتند | گلبنان  | آنجا     | که   | عزیزانی | آن       |        |            |     |
| خوار   | خار     | همچون    | خیره | بدینجا  | نداریشان | تا     |            |     |
| دی     | جور     | از       | نمود | هیزم    | ترا      | کاکنون | گلبنی      |     |
| بهار   | الطاف   | دست      | آرد  | جلوه‌اش | در       | تا     | باش        |     |
| حضرتند | زندگان  | آنجا     | که   | پوشانی  | ژنده     |        |            |     |
| زینهار | نخوت    | روی      | از   | خوارشان | نداری    | تا     |            |     |

دیوان سنائی، ص ۱۸۵

ابوالمجد مجدود بن آدم معروف و متخلص به سنائی از نام آوران شعر عرفانی است که در حدود سال ۴۶۵ هـ ق (۱۰۷۲ م) در غزنین متولد شد و مدتی از ایام خود را در دربار سلاطین غزنوی گذرانید سپس به زهد و تصوف مایل شد پس از زیارت مکه مکرمه و سیر و سیاحت در بلاد مختلف در غزنین گوشه نشینی اختیار نمود و آثاری از خود بجا گذاشت که در ادب اهل تصوف و عرفان اهمیتی مخصوص دارد. از جمله آثار

مشهور او حدیقه الحقیقه و طریق التحقیق و سیرالعباد الی المعاد را می‌توان نام برد . مثنویهای معروف سنائی در مجلدی خاص به طبع رسیده و دیوان اشعارش مطبوع و منتشر است .

حکیم سنائی غزنوی در سال ۵۴۵ هـ ق ( ۱۱۵۰ م ) در غزنین به درود حیات گفت و آرامگاهش در آن شهر واقع است . برای ملاحظه شرح احوال و آثار سنائی به مقدمه آقای مدرس رضوی که در ابتدای دیوان سنائی به طبع رسیده مراجعه فرمائید.

ص ۱۹۴

با شیر اندرون شد و یا با جان بدر شود

حضرت عبدالبهاء در لوح (( حضرت سمندر نار موقده )) در قزوین چنین می‌فرمایند :

هو الله ای سمندر نار فاران الهی در مدت سیر و حرکت در صفحات امریک فرصت تحریر لحظه و آنی دست نداد لهذا در جواب نامه خامه توقف نمود و از پیش عذر بتفصیل تقدیم شد حال چون در دریای آب با وجود امواج اضطراب فرصت جواب اندکی دست داد فوراً تحریر پرداختم خدمات آن خاندان از بدایت طلوع صبح حقیقت تا این اوان مشهور جهان است و مشهود روحانیان گواه عاشق صادق در آستین باشد احتیاج به بیان نه فی الحقیقه آن خاندان سزاوار و شایان هرگونه عنایت است و این خدمت اخیره ضمیمه آن خدمات است . الحمد لله نیت صادق و همت بارقه و عبودیت دائمه بقول شاعر ، با شیر اندرون باشد و با جان بدر شود ظاهر و مصداق این شعر تحقق یافت ...

مصرع منقول از سعیدا است و تمام بیت چنین است :

عشق تو در درونم و مهر تو دردم  
باشیر اندرون شد و با جان بدر شود  
امثال و حکم ، ج ۱ ، ص ۳۴۶

مهر تو در وجودم و عشق تو در دلم  
باشیر اندرون شد و با جان بدر شود  
یغما، سال ۱۳، شماره ۹، ص ۳۴۶

## ص ۱۹۵

### مأخذ اشعار فارسی

### با شیر اندروزی ...

بیت فوق بنا بر ضبط آتشکده آذر چنین است :  
عشقت نه سرسریست که از سر بدر شود  
مهرت نه عارضی است که جای دگر شود  
عشق تو در درونم و مهر تو در دلم  
با شیر اندر آید و با جان بدر شود  
آتشکده آذر، ص ۲۶۷  
بنا بر مندرجات آتشکده آذر سعیدا مردی آگاه و در فنون ادبی ماهر  
بوده و در اصفهان سکونت داشته است .  
ابیات فوق در کتاب ریاض‌العارفین (ص ۲۹۵) به حافظ شیرازی  
نسبت داده شده است .  
برای ملاحظه شرح مربوط به مصرع ((گواه عاشق صادق ...)) که در  
لوح جناب سمندر نقل شده به ذیل آن مصرع مراجعه فرمائید .

ص ۱۹۶

باقی این گفته آید بی زبان  
در دل آن کس که دارد نور جان



حضرت بهاء‌اللهدر لوحی چنین می‌فرمایند:

ایاض بیاض قلوب عاشقان همیشه از شمس جمال جانان مستشرق  
و حیاط اراضی نفوس مشتاقان مدام از کوثر لعل جانان لبریز و  
مستغرق باد . امید که تا آن سراج جمال معنوی در آفاق ظهور در  
اشراق است این مصابیح قلوب از او در احتراق باشند تا آن کوثر  
حیوان در سرائر امکان جار بست این نفوس از او در احتراق باد  
ان شاء الله پیوسته از غمام وثاق امطار طلاق بر مزالیف قلوب عشاق  
و مواقیف نفوس مشتاق لا من استحقاق بیارد و در هر حین از آن  
معین در این بساتین ریاحین زهت برویاند تا از بهجت این فضا  
دماغ ارواح مستوره از حجات اشباح مکدره پاک و طاهر گردیده  
عریان خود را در محضر جانان مشاهده نمایند بلی هر نفسی را  
قدری مقدور و هر شیء را رتبه درخور و بشاءنی مذکور است ولیکن  
بعضی را بمیزان و حساب علی قدر معلوم رزق معین دارند یکی را  
بعد از طی مراحل حدود و فنای مراتب وجود به اجری محدود  
رسانند و دیگری را در محلّ قعود خود از غیب و شهود صعود  
دهند و بغایت القصوای مقصود کشانند و بقاب و قوسین حضرت  
معبود رو نمایند دیگر چه عرض شود چه بسا داغها که بر چهره  
عشاقها نهاده و چه مقدار در قراقها که روان مشتاقها سوخته ، چون  
قلم در وصف این حالت رسید منطق بیان فرو کشید و دفتر شرح  
این هجران در پیچید،

ص ۱۹۷

مأخذ اشعار فارسی

باقی این گفته ...

باقی این گفته آید بی زبان  
باری در هر حال با فرح حمد نمائید و باسرور تشکر فرمائید که  
درد آن کسی که دارد نور جان

قبل از زحمت مأجور گشتید و پیش از ذکر مذکور از هو القادر  
 بلازوال و الفاعل بلاسؤال والحي المقتدر المهيم المتعال .  
 مسافران خطه هندوستان و واصلان كعبه ايقان و طالبان روى  
 جانان هر يك را به هر اسم و رسم آنچه شايسته و برازنده است در  
 ذكر و داد طى مراتب اتحاد مينمايد اگرچه از قديم سابقه و تقديم  
 نبود وليكن رسم جديد عهد قديم را فراموش نمود ، چنانكه ميگويد:  
 عشق تو منسوخ کرد ذکر او ايل والسلام .  
 مجموعه آثار، شماره ۱۵، ص ۱۹۰-۱۹۱

شاید بیت مذکور از جمال اقدس ایهی باشد. مصرع ((عشق تو  
 منسوخ کرد ذیل اوایل)) از سعدی است . ن ک به ذیل : ((پرده چه  
 باشد...)).

عبارت ((ترزق من تشاء بغير حساب)) فقره‌ای از آیات قرآنی است  
 که به دفعات در قرآن کریم مذکور شده است . از جمله در آیه ۲۷ سوره  
 آل عمران (۳) چنین می‌فرماید : ((تولج الليل في النهار و تولج النهار في  
 الليل و تخرج الحى من الميت و تخرج الميت من الحى و ترزق من تشاء  
 بغير حساب)) . ترجمه مضامین آیه کریمه بفارسی آن که شب را در روز  
 نماند می‌سازی و روز را در شب نماند می‌نمائی ، از مرده زنده بیرون  
 می‌آوری و از زنده مرده می‌سازی و هر که را اراده نمائی ، به غیر حساب  
 روزی میدهی .

ص ۱۹۸

باقی عمر ایستاده‌ام به غرامت

جمال قدم در اثری که به امضای میرزا آقاخان خادم‌الله به تاریخ ۲۰  
 جمادی‌الثانی سنه ۱۳۰۱ هـ ق به اعزاز جناب زین‌المقرین عرّصدور  
 یافته چنین می‌فرماید:

الحمد لله الذى سخر القلم و اظهر منه من البيان ما لا يعلم الا من  
 ايداه الله بامر من عنده انه هو المقتدر المختار . . . بعد خبرهای غیر  
 مرضیه رسید از جمله ابنا به هیچ وجه تابع آباء نیستند و از جمله  
 شنیده شد که ابن جناب آقامیرزا عبدالله به ایشان بی‌احترامی  
 نموده این فقره سبب حزن این عبد گشت و لکن بعد از ورود او در  
 این ارض این عبد بعضی از کلمات بر او القا نمود فی‌الحقیقه اظهار  
 ندامت و طلب عفو و غفران نمود این عبد بسیار از او رضایت  
 حاصل کرد چه که به کمال میل و محبت آنچه اظهار شد قبول نمود

گویا لسان سرش به این کلمه ناطق ، باقی عمر ایستاده‌ام به  
گرامت ...

و نیز در اثری دیگر از جمال قدم که به امضای میرزا آقاخان خادم الله به  
تاریخ ۳ رمضان ۱۲۹۳ ق به اعزاز جناب زین‌المقرین عرّ صدور یافته  
چنین می‌فرمایند:

قد شهدت النقطة انه لا اله الا هو الفرد الواحد العليم الحكيم ...  
نفسی لحکیم الفداء فی الحقیقه این عبد نجلی است از آنچه واقع  
شده چه که مدتی است که به کتاب آن حضرت فائز شد و در  
جواب تأخیر واقع اگر چه اعتراف بر تقصیر و غفلت شده و لکن

## ص ۱۹۹ مأخذ اشعار فارسی باقی عمر...

کثرت مشاغل متابعه و امور مترادفه و علت بوده جمعی از  
مسافری از هر قبیل بساحت اقدس فائز و این عبد مدتی بود که به  
تحریر جواب عرایض نفوس مقبله که به بساحت اقدس معروض داشته  
بودند مشغول بوده . یاری اگر قصوری رفته امید عفو است و بقول  
شاعر ، باقی عمر ایستاده‌ام به غرامت ...

مصرع منقول از سعدی است که می‌فرماید :

وین تبسم که معجزست و کرامت  
سینه سپر کرد پیش تیر ملامت  
برنفسی می‌رود هزار ندامت  
باقی عمر ایستاده‌ام بگرامت  
آن همه وصف که می‌کنند بقامت  
عزم رحیلش بدل شود باقامت

اینکه تو داری قیامتست نه قامت  
هر که تماشای روی چو قمرت کرد  
هر شب روزیکه بی‌تو می‌رود از عمر  
عمر نبود آنچه غافل از تو نشستم  
سرخرامان چو قد معتدل نیست  
چشم مسافر که بر جمال توافتاد

گبروی در حسابگاه قیامت  
چون تو پسندی سعادتست و سلامت

اهل فریقین در تو خیره بماند  
این همه سختی و نامرادی سعدی  
کلیات سعدی، ص ۵۷۴

دهخدا در ذیل بیت مورد نظر چنین آورده است که :

از مصراع ... به صورت تعبیر مثلی اراده کنند که اگر تا کنون در  
خدمت قصوری رفت از این پس به تلافی ایستاده‌ام .  
امثال و حکم ، ج ۱، ص ۳۶۶

ص ۲۰۰

با کریمان کارها دشوار نیست

حضرت بهاءالله در لوحی که به امضاء خادم الله در تاریخ ۱۰ شهر  
شوال سنه ۱۳۰۴ هـ ق عتر صدور یافته چنین می‌فرماید:

... الحمد لله بجز عنایت در هر حین به موجی ظاهر و آفتاب  
فضل در هر آن بنوری مشرق از حق میطلبم این عباد را تأیید  
فرماید بر آنچه سزاوار عنایت و بخشش اوست اگر چه این محال است  
ولکن با کریمان کارها دشوار نیست ...  
مجموعه آثار، شماره ۲۸، ص ۳۳۱

و نیز حضرت بهاءالله در لوحی که به امضاء خادم الله در تاریخ ۵  
جمادی الاولی سنه ۱۳۰۱ هـ ق به اعزاز ((جناب آقا سید علی علیه  
بهاءالله)) عتر صدور یافته چنین می‌فرماید:

الحمد لله وحده والصلوة علی من لانی بعده . حمد مقصود عالم و  
مالک امام را لایق و سزااست که عالم هستی را بنور محمدی (ص)  
منور فرمود... از فضل حق و عطایای بی‌منتبایش مسئلت  
می‌نمائیم جمیع عالم را از کوثر عرفان مست فرماید و در انجمن  
عالم به اسم حق جل جلاله منسوب و معروف فرماید اگرچه مقام  
خلق با این مقام فرقی است ژرف ولکن با کریمان کارها دشوار  
... نیست

و حضرت بهاءالله در لوحی که به امضای خادمالله به تاریخ شهر  
ذی القعدة سنه ۱۳۰۴ ه ق خطاب به ((الاسمین الاعلیین جناب م ح)) در

## ص ۲۰۱

### مأخذ اشعار فارسی با کریمان کارها ...

مصر عرّ نزول یافته چنین می فرماید:

حمد مقدّس از ذکر و بیان مقصود عالمیان را لایق و سزااست که به  
یک ندا اهل ناسوت انشاء را به اِفقِ اعلی دعوت فرمود...  
فی الحقیقه محبت سلطانی است مقتدر و امری است عالم حرکت و  
سکون عالم در قبضه اقتدار اوست هرچند محبت مطیع فرح و سرور  
است ولکن هنگامی هم میشود که مظهر هم و غم و آحزان لایتناهی  
میگردد و آن هنگام این ایام است چه که احد اسمین اعلیین  
حضرت محبوب فؤادع ل علیه بهاءالله الملك العزیز والعلام  
حسب الامر اراده توجه به آن شطر دارند و از این فصل و فراق  
جوهر وجود در احتراق چه خوش گفته هرکه گفته ، مهی برون شد  
از این شهر و سوی شهر دگر شد که از طلوع و غروبش دو شهر  
زیر و زیر شد . در هر حال از غنی متعال وصل و لقا و قرب و  
اجتماع را سائل بوده و هستم ، با کریمان کارها دشوار نیست .  
نسئله تعالی ان یجمعنا فی ظل سدره عنایته و قباب رعظمه و  
یقدرلنا ما ینفعنا فی کل عالم من عوالمه و یفتح علی وجوهنا ابواب  
رحمته وینزل علینا من سماء عطائه برکة من عنده انه هوالمقتدر  
المشفق الغفور الکریم ...

و نیز جمال قدم در لوح دیگری که به امضاء خادم الله و به تاریخ ۱۹  
شوال سنه ۱۳۰۱ ه ق مورخ است و به اعزاز جناب اسم الله الاصدق عرّ  
صدور یافته چنین می فرماید:

حمد مقدّس از لفظ و معنی ساحت اقدس مالک وری را لایق و  
سزااست که در ایامی که ظلمت عالم را فراگرفته کل را بنور  
عدیل به صراط مستقیم و انباء عظیم هدایت فرماید...  
حقّ جل جلاله شاهد و آگاه که این عبد ایام معاشرت و حضور را  
فراموش ننموده و نمی نماید و از حق میطلبد مقدر فرماید آنچه را

## ص ۲۰۲

# مأخذ اشعار فارسی

## با کریمان کارها...

که سبب انشراح صدر و روشنائی چشم و نورانیت قلب است و آن  
اجتماع اولیاست در ظل سدرهٔ مبارکه ، با کریمان کارها دشوار  
نیست . امید هست افق امل منور گردد و دعا به اجابت مقرون .  
آن ربنا الرحمن المقتدر المهیمن القیوم ...

مصرع منقول در آثار فوق از مزلوی است که چنین می فرماید:

تو مگو ما را بدان شه بار نیست با کریمان کارها دشوار نیست

مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۲۱

مقصود از ((اسمین اعلیین)) که در لوح یکی از آنان فوقاً نقل گردید آقا  
سید محمد آقا سید علی یزدی هستند که در مصر ساکن بوده‌اند و  
در آثار مبارکه جمال قدم و حضرت عبدالبهاء به اسمین اعلیین مخاطب  
گشته‌اند . اسمین اعلیین اشاره به اسامی ((محمد)) و ((علی)) است . در  
بعضی از آثار مبارکه نظیر لوحی که نقل شد ، حتی اگر اثری خطاب به  
یکی از ایشان نازل شده باشد، آن شخص واحد هم با خطاب ((اسمین  
اعلیین)) یا ((اسمین)) مخاطب شده است .

اصطلاح ((صاحب الاسمین)) هم در آثاری نظیر فقره ۸۳ رساله  
سؤال و جواب آمده است و مراد از آن ، نام جمال قدم است که از دو  
اسم ((حسین)) و ((علی)) تشکیل یافته است .

اما فقره ((لانی بعده)) که در صدر لوح جناب آقا سید علی مذکور شده ناظر به حدیثی از رسول خدا است که به حضرت امیرالمؤمنین چنین فرمودند:

... اما ترضی ان تكون منی بمنزلة هارون من موسى الا انه لانی بعدی ؟ فقال علی علیه السلام : رضیت عن الله و رسوله ...

مضمون حدیث بفارسی آن رسول الله به امیرالمؤمنین فرمودند آیا

ص ۲۰۳

## با مأخذ اشعار فارسی کریمان کارها ...

نمی‌پسندی که منزلت تو نسبت به من مانند منزلت هارون نسبت به موسی باشد با این فرق که پس از من پیامبری نخواهد بود ؟ علی گفت : از خدا و رسولش راضی و خشنودم . برای ملاحظه تمام این حدیث به کتاب امالی (مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی ، ۱۳۶۴ هـ ش ، ص ۷۱ ) اثر محمد بن محمد عکبری بغدادی معروف به شیخ مفید مراجعه فرمائید .

برای ملاحظه شرح مربوط به بیت ((می برون شد ...)) به ذیل آن بیت مراجعه فرمائید .

ص ۲۰۴

با لب دمساز خود گر جفتمی  
هم چونی من گفتنیا جفتمی

ن ک به ذیل : ((آنچه نی میگوید اندر این رباب ...))

دمساز  
خود  
گر

جفتمی

هم  
نی  
من  
گفتمی  
چو  
گفتنیها

ص ۲۰۵

بانگ      هدهد      گر      پیامزد      قطا  
راز هدهد گو و پیغام سبا  
حضرت عبدالبهاء در لوح جناب میرزا جعفر افشار در مصر چنین  
می فرمایند:

ای ثابت بر پیمان همان است که مرقوم نمودی زاغ و زغن پیرامن  
گلشن گرفته و غراب چون ذباب در کمال جهد و شتاب اوج عقاب  
خواهد ولی هیات هرگز شغال با پوست رنگین جلوه طائوس  
علین نماید و ثعلب بولهب غرش شیر خلد برین نکند، بانگ هدهد  
گر پیامزد قطا راز هدهد گو و پیغام سبا. ان هذالفی الصحف  
الاولی و فیها تذکره لمن یحشی ...

بیت از مولوی است و در دفتر چهارم مثنوی چنین آمده است :

ورنه این زاغان دغل افروختند      بانگ بازاران سپید آموختند  
بانگ هدهد گر پیامزد فتی      راز هدهد گو و پیغام سبا  
مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۷۰۰-۱۷۰۱

و نیز ن ک به ذیل : ((آنچه مردم میکنند...)) و ((ورنه این زاغان ...)).



بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

هو الله ای بشیر حقّ بشیر مصری حامل قیص یوسف کنعان بود  
 اما تو حامل پیراهن عزیز مصر رحمان ، بین تفاوت ره از کجاست تا  
 بکجا . ولی قوت استشمام پیر کنعان لازم تا رایحه این قیص  
 یوسفی استشناق نماید و قدرت استشناق یغوب الهی واجب تا  
 رایحه جان بخش پیرهن این یوسف الهی استشمام کند . مقصود  
 اینست که بوی دلجوی این پیرهن دمن و چمن و گلشن را معطر و  
 معبر نموده ولی حیف که مزکوم محروم است و مختل الدماغ مایوس  
 و مشؤوم تو این رایحه الهیه را عرضه کن و قیص یوسف الهیه را  
 حامل شو . فن شاء فلیشم و من شاء فلیزکم . ع ع  
 مکاتیب، ج ۲، ص ۲۳۶-۲۳۷

و حضرت عبدالبهاء در لوحی که با مناجات ((الهی الهی انت تعلم عجزی  
 و انکساری و غلتی و اضطراری...)) شروع میشود چنین می‌فرمایند:

...ای یاران الهی در الفت بین دولت و ملت کوشید و اگر عاجز  
 مانید نگاره گیرید زنهار زنهار که در خون یک ایرانی از هر حزبی  
 داخل شوید . سبحان الله این خیرخواهی مقبول نیفتاد و وسوس  
 نفسانی مقبول شد رقباء بیانی ایران را ویران نمودند و هنوز ایرانیان  
 در خوابند صور اسرافیل پیدار نکنند تا چه رسد بصوت کوس و  
 نفیر . در زمانی که مدعیان که بگمان خود اهل بیانند ایران را  
 پریشان نمودند این آوارگان در امریک و فرنگ آهنگ وحدت عالم

## ص ۲۰۷

### مأخذ اشعار فارسی

### بین تفاوت ره...

انسانی بلند و ایران را عزیز و ایرانیان را ارجمند مینمودند، بین  
 تفاوت ره از کجاست تا بکجا . نحمیع وقایع اخیره سالهای چند  
 پیش از وقوع صریحاًدر نامه‌ها اخبار شد و مضرات اختلاف و

نزاع و جدال احزاب و نتایج آن واضحاً بیان گردید یک یک عیناً  
واقع شد با وجود این انتباهی نیست ...

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوحی که بواسطه جناب منشادی خطاب به  
(جناب ملا حسین لاری)) در جدّه عرّصه دریا یافته چنین می فرمایند:

ای بنده جمال ابری نامه‌ای که بجناب منشادی مرقوم نموده بودید  
ملاحظه شد از بلایا و رزایا وارده بر این آواره اظهار تأسف فرموده  
بودید خداوند عالمیان عبدالبهاء را بجهت حمل بلا آفریده نه راحت  
و رخا و نه صحت و رفاه ، آسودگی و خوشی و لذت این دنیای  
فانی از برای دیگران است نه من . خوشی و عافیت و شادی و  
راحت به چه کار من آید هنیئاً لاریاب النعم نعیم مرا در سبیل  
الهی بلا باید تحمّل جفا شاید حبس و زنجیر سزاوار و تیر و  
شمشیر موهبت کردگار. جمیع این خلق را آرزو کام دل و راحت  
جان است نهایت من نیز یکی از آنان چه فرق در میان . لهذا هر  
نفسی را همت بلند در راه خداوند قید و بند جوید و هر شخص  
نورانی جانفشانی نماید و هر هوشیار تحمّل بلا یای بی‌شمار کند این  
هیكل فانی و قالب ترابی عنقریب تحت اطباق تراب متواری گردد  
و لم یکن شیئاً مذکوراً شود . بگذار در سبیل الهی بر روی خاک  
افتد جانفشانی کند و تراب را بخون خویش رنگین و تابناک فرماید  
این بهتر است یا آن . مثلاً یزید پلید از این دار فانی رفت و  
حضرت حسین شهید نیز جهان خاکی را وداع فرمود اما آن رفتن  
بجا و این رفتن بجای ، بین تفاوت ره از بجاست تا بجای . آن جان  
داد و جان بخشید و سبب حیات روحانی جمعی گردید . این

# ص ۲۰۸

## مأخذ اشعار فارسی

### بین تفاوت ره ...

کامرانی نمود ولی بچاه افتاد این التراب من ربّ الارباب و  
این الظام من نورالانوار...

و نیز در لوح جناب آقا سید مهدی یزدی ابن آقا سید محمد باقر در  
نیریز چنین آمده است:

ای بنده جمال ابهی فی الحقیقه در سنهٔ ماضیه احبای نیریز از  
صهای بلا جام لبریز نوشیدند و از این جهت در نزد عبداله‌باء  
بسیار عزیز شدند صدمه شدید بود و قوم عنید وراث یزید گشتند  
باز کربلائی آراستند ولی الحمدلله آن مصائب و بلا سبب عزّت و  
بزرگواری گردید ملاحظه کنید که در یوم عاشورا هرچند شهدای  
کربلا بنهایت ذلّت و ابتلا مبتلا شدند ولی آن ذلّت عزّت ابدیه بود  
و آن بلا جوهر عطا و آن شهادت موهبت کبری بر عکس حالت  
یزید پلید و ولید عنید ملاحظه نمائید هرچند بظاهر ایّام معدودی  
بعزّت گذراندند ولی ذلّت کبری در عقب داشت و این نعمت عظمی  
در پی پس احبای الهی در مورد بلا باید شکرانه نمایند که مشمول  
چنین عطا گشتند ایّام میگذرد ولی فرق است اینکه انسان بزم  
شهوات نفسانیه بیاراید و لذائد جسمانیّه فراهم آرد و بعیش و  
عشرت پردازد و عاقبت جمیع حسرت گردد یا آن که محفل انس  
بیاراید و بنفحات قدس پیاساید و جشن شهادت کبری ترتیب دهد  
و کأس بلا در سبیل خدا نوشد و چنان از افق تقدیس بدرخشد که  
بر اعصار و قرون بتابد و عزّت ابدیه و حیات سرمدیه یابد، بین  
تفاوت ره از کجاست تا بکجا . رجای حفظ از امتحان دارید

في الحقيقة باید که بنهایت عجز و زاری از درگاه احدیه طلب صون و حمایت نمود زیرا امتحان شدید است و افتتان قواصف و عواصف در نهایت تشدید امید چنین است که مانند جبال راسیه ثابت و مستقیم مانی و بنهایت متانت و ثبوت مقاومت طوفان امتحان نمائی .

ص ۲۰۹

## مأخذ اشعار فارسی

### بین تفاوت ره ...

وعلیک البهاء الابهی . ع ع

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح ((جناب محمد باقرخان من اهل الصاد))  
چزنین می فرمایند:

ای بنده‌الهی صدمات شدیده دیدی و مشقات عظیمه کشیدی  
حمد کن خدا را که لائق و سزاوار این موهبت بودی که مورد عقوبت  
در سبیل حضرت احدیت شدی جهانیان کلاؤ طرآنشانه تیر  
قضایند و هدف سهام بلا شاعر ترک گفته ، یوقدر سپر بو گنبد  
فیروز فامده - ذرات جمله تیر قضایه نشانه در . اعظم ملوک  
امپراطور روس بود و با طبل و کوس ، ملاحظه نما که چگونه مایوس  
شد و جمیع خاندان سلطنت با خون دل همدم و مأنوس و همچنین  
سائر بزرگان و سروران نوبت هریک رسد . مقصود این است که اول  
رجال عالم ملوکند و ملوک چنین مملوک دیگر قیاس حال دیگران  
نما . اما تفاوت اینجاست که جهانیان در سبیل هوی و هوس آزرده  
گردند و دل و جان پزمرده و افسرده دارند هریک مورد بلا و مبتلای  
آلام و جفا گردند و شما نیز هدف تیر بلا ولکن این در سبیل  
جمال ابهی و آن در ره نفس و هوی ، بین تفاوت ره از کجاست تا

بکجا. مقصود این است باید از بلائی وارد شکرانه نمود زیرا در  
ره جانان بود نه جان و در عشق گل بود نه تعلق به گل ...

و نیز در لوحی دیگر می‌فرمایند:

... مقصود اینست که در سبیل محبت الله جانفشانی شایان است و  
قربانی سزاوار یاران ملاحظه در قرون اولی نمائید که بزم یزید  
ناپدید شد و ماتم سید ابرار حضرت شهید نیز پایان رسید آن  
کاجو سریر سلطنت بیاد داد ولی نکبت ابدی گریبان گرفت و این  
پاک جان مظلوم از رحیق محتوم سرمست گشت . آن لعنت ابدی

## ص ۲۱۰

### مأخذ اشعار فارسی

### بین تفاوت ره ...

گذاشت و این عزت سردی یافت این بزم الهی شتافت و آن در  
رزم نفسانی مانند نحاس بگداخت این علم بر اوج افلاک زد و آن  
در این تیرهء خاک غمناک ماند این از افق حیات ابدیه درخشید و آن  
در عمق ملمات سرمديه گرفتار شد ، بین تفاوت ره از کجاست تا  
بکجا...

نارونور، قطعه ۳۳

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح جناب آقا میرزا علی اکبر نجوانی در  
باد کوبه چنین می‌فرمایند:

ای یار حقیقی نامهء مرسل ملاحظه گردید این روزها مراجعت  
از فرنگستان چون گلستان به اسکندریه وطن قبطیان شد ، ملاحظه

فرما تفاوت ره از کجاست تا بکجا . بشارت ثبوت و خدمت یاران به آستان یزدان مورث روح و ریحان گردید مادام ایزایلا فی الحقیقه در تألیف کتاب همت فوق العاده نموده‌اند از قبل من نهایت رضایت و خوشنودی برسانید ان شاء الله موفق به تمثیل و تشخیص این دو قضیه میگردد...

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح ((جناب آقا غلامعلی)) در بندرعباس چنین می‌فرمایند:

ای مؤمن ممتحن نامت غلامعلی بود چون مورد امتحان گشتی و مانند زر خالص در بوته افتتان رخ بشکفتی غلام الهی گشتی و عبد حضرت رحمانی این چه موهبتی است که در سبیل حضرت رحمن ذلت مالایطاق عزت ابدیه جهان اشراق گردد و آفاق از این نور ابدی روشن و منور شود . زخم مرهم است و طعن صلوات صبحدم ، دشنام ستایش است و خدنگ مدعیان سبب آسایش . ایام در هر صورت بانجام رسد ولی فرق عظیم در میان ، ایام نفس بالودگی

ص ۲۱۱

## مأخذ اشعار فارسی

### بین تفاوت ره ...

شہوت بگذرد و اوقات شخصی دیگر بزحمت و مشقت در سبیل رب‌الایات ، چه قدر تفاوت در میان . این نفعه فرهنگ و آهنگ جهان جاودان گردد و آن عاقبت ندامت در این عالم بی‌نام و تنگ ، آن نور ابدی است و این حسرت سرمدی فاعتبروا یا اولی الابصار . ملاحظه نمائید که ذلت حضرت شهید فرید علی ابن الحسین علیه السلام چه عزت ابدیه بود و عزت یزید و ولید مرید چگونه ذلت و حقارت در جهان سرمدی حتی در این دار فانی ، بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا .  
وعلیک التحیة والثنا . ع

و نیز در لوح جناب حاجی یدالله سدهی در اصفهان از قلم حضرت  
عبدالبهاء این مطلب عرّ صدور یافته است که :

... در این سالهای جدال و قتال جمیع اهل عالم در اشدّ وصال  
علی‌الخصوص ایرانیان که در مورد جمیع آفات شدند ولی میثقات آنان  
در سبیل نفس و هوی و اما رحمت احباء در عبودیت درگاه  
کبریا ، آن رزایا محسوب به شئون دنیا و این محن و الام معدود از  
جانفشانی در راه حضرت بهاءالله ، بین تفاوت ره از کجاست تا  
بکجا...

مجموعه مکاتیب، شماره ۵۲، ص ۱۵۱-۱۵۲

و در لوح حضرت عبدالبهاء خطاب به احبای اسکندریه چنین آمده  
است :

ای یاران دل و جان این مظلوم جهان چندیست که در تحریر نامه  
تقصیر نموده و لاید در دلها تأثیر حاصل ، حق با شماست من  
انصاف میدهم و بقصور خود اعتراف میکنم ولی میدانید قصور بر  
دو قسم است ، اضطراری و اختیاری . گان چنین مینمایم که قصور  
این عبد اضطراریست البته واقف و آگاهید که چه دستگاهی فراهم

ص ۲۱۲

## مأخذ اشعار فارسی

### بین تفاوت ره ...

آمده احتیاج به بیان نیست با وجود شدت موج و کثرت و طوفان و  
ظلمت شب و عمق دریا استمرارنامه ممتنع و محال و آن عذر  
عندالابهاء مقبول بل مطبوع کنسیم الصبا . حال جناب محمود  
مکتوبی مرقوم نمود و ذکر یارانرا فرمود چون نام دوستان شنیدم  
بحرکت و هیجان امدم و بیادشان پرداختم و این نامه نگاشتم که ،  
ای دوستان جانی من یاران رحمانی من عزیزان آسمانی من  
چه نویسم آیا از فضل و موهبت جانان نگارم و یا از لطافت و  
روحانیت دل و جان دل زخم از مائدهء سماوی گویم و یا بیان مواهب  
مخصوصهء ربانی نمایم که جمیع این الطاف شامل حال اهل بهاست  
باید بیان مجمل نمود والا تفصیل سبب تعطیل گردد و از امور لازمه  
بکلی باز مانم مقصود این است که جهان غافل و شما آگاه و  
عالمان و عارفان محروم و شما محرم و اکبر و اعظم پیگانه و  
شما آشنا . آنان اعتساف خواهند و شما انصاف جوئید آنان راه

جفا گرفتند و شما سبیل وفا پوئید آنان در نهایت بغض و کینند  
 و شما در غایت محبت با ملل روی زمین . آنها خونخواری خواهند  
 و شما غمخواری میکنید آنان درندگی جویند و شما بندگی مینمائید  
 آنان زخمند و شما مرهم آنان درند و شما درمان آنان زهرند  
 و شما شهد آنان تبر جفایند و شما میر وفا آنان مصدر بغض  
 و عداوتند و شما مرکز حب و ملامفت آنان اگر دست یابند  
 خون ریزند و شما اگر فرصت یابید شکر ریزید و مشک و عنبر  
 بیزید ، بین تفاوت از کجاست تا بکجا . این نیست مگر از موهبت  
 جمال ابری روحی له الفداء . وعلیکم التحية واثناء . ع ع

و همچنین حضرت عبدالبهاء در لوح جناب آقا میرزا محمود زرقانی  
 چنین می فرمایند:

نامه مفصل شما رسید و مذاکرات و مکالمات که با آن شخص

## ص ۲۱۳

### مأخذ اشعار فارسی

### بین تفاوت ره ...

محترم نموده بودید معلوم گردید ... اما قضیه اینکه در صحف از  
 پیش نیز شمه‌ای از تعالیم الهی موجود آن تعالیم در زمان خود  
 ترویج گشت و تأثیر نمود حال در دست ما مانند آیت منسوخ  
 میماند به هیچ وجه حکمی ندارد، ملاحظه در ملت مسیح کنید که  
 حال نفسی بوصایای آن حضرت الیوم عمل ننماید و همچنین نظر  
 باسلام کنید که بکلی او وصایا و نصایح الهی در قرآن بیخ‌برند  
 لفظی خوانند اما از معنی بوئی نبرند و همچنین حال هرچند طوائف  
 وملل سائر از فلاسفه بعضی از الفاظ برزبان برانند که دلیل بر  
 صلح و سلام باشد یا دلالت بر حسن رفتار کند ابداحکمی ندارد  
 گفتگوی محض است ولکن وصایا و تعالیم اسم اعظم نافذ در قلوب ،



ثابت در نفوس است آثارش ظاهر انوارش ساطع آیاتش باهر و اشاراتش لامع است مثلاً ملک مقتدر امری بر زبان راند فوراً مجری و معمول گردد و آثار عجیبه در آفاق ظاهر شود آن کلمه امر را بعینه اگر شخص مجهولی بگوید و بکمال قوت بر زبان راند ابداً تأثیری ندهد و ثمری حاصل نگردد نفوذ کلمهء ملیک مقتدر دلیل بر سلطنت و اقتدار اوست ولی لفظ شخص مجهول دلیل بر عجز و ناتوانی او ، بین تفاوت ره از کجاست تا کجا . هل یتوی الذین یعلمون والذین لایعلمون . باری شما نظر باین بیان نمائید حتی اجعل اورادی و اذکاری کلاً و رداً واحداً و حالی فی خدمتک سرمداء و نزد هر عاقلی واضح و مبرهن است که ایوم جسم عالم مریض است و مرض مزمن و شدید لابد باید طبیبی حاذق علاج نماید هرچند طبیبان از پیش آمدند و این بیمار را علاج و ترتیبی دادند ولی هر زمانی را حکمی و هر مرضی را دوائی در ایام سلف مرض نوعی دیگر بود و حال نوعی دیگر باید بنظر حقیقت ملاحظه نمود که امراض هائله هیکل امکان را به چه معالجه توان نمود البته متابعت طبیب حاذق کرد که آثار مهارت و

۲۱۴

## مأخذ اشعار فارسی

### بین تفاوت ره ...

حداقت او واضح و مشهود است و به تجربه رسیده است و شبهه نیست که امروز جمیع امراض مزمنهء انسانی را داروی اعظم و دریاق فاروق اتحاد و اتفاق عموم طوائف و ملل و مذاهب بشر است و تعالیم بهاءالله از جهت وحدت عالم انسانی در نهایت نفوذ چنانکه ملاحظه مینمائید که الآن بسیار واقع که ملل و مذاهب مختلفه و اجناس متنوعه و قبائل متنافره جمعاً محفل واحد بیاریند و در نهایت محبت و الفت و یگانگی معاشرت و مصاحبت کنند و حکم یکی جسم و یک جان دارند دیگر چه امری است در عالم که باین قوت علم وحدت عالم انسانی را در قطب امکان بلند نموده یا نماید

مصرعی که در آثار مبارکه فوق بکرات نقل شده از حافظ است و تمام غزل چنین است :

|                                 |                                    |
|---------------------------------|------------------------------------|
| صلاح کار کجا و من خراب کجا      | بین تفاوت ره کز کجاست تا بکجا      |
| دلزصومعه بگرفت و خرقة سالوس     | کجاست دیر مغان و شراب ناب کجا      |
| چه نسبتست برندی صلاحوتقوی را    | سماع وعظ کجا نغمه ریاب کجا         |
| زروی دوستلدشمنان چه دریابد      | چراغ مرده کجا شمع آفتاب کجا        |
| چو کحل بینش ما خاک آستان شماست  | کجا رویم بفرما ازین جناب کجا       |
| مبین بسبب زندان که چاه در راهست | کجاهی روی ایدل بدین شتاب کجا       |
| بشد که یاد خوشش باد روزگار وصال | خود آن کرشمه کجا رفت و آن عتاب کجا |

قرار و خواب ز حافظ طمع مدار ای دوست  
 قرار چیست صبوری کدام و خواب کجا  
 دیوان حافظ، ص ۳

مقصود از ((مادام ایزابلا)) که ذکر ایشان در لوح جناب آقا میرزا

## ص ۲۱۵

### مأخذ اشعار فارسی

### بین تفاوت ره ...

نخجوانی مذکور شده خانم ایزابلا گرینوسکایا Izabella Grinevska ( ) است . او که زنی شاعر ، نویسنده و عضو انجمن های مختلفه علمی و ادبی زمان خود بود در سال ۱۹۰۳ م نمایش نامه معروف خود یعنی درام باب را در ۱۴۸ صفحه منتشر ساخت و در ژانویه ۱۹۰۴ م در سالن انجمن ادبی و هنری سن پترزبورگ بروی صحنه آمد و توجه

بسیاری از نفوس را از طبقات مختلفه اجتماعی به نهضت بابی جلب نمود. تا قبل از انتشار این اثر آشنائی مردم رزسیه با نهضت بابیه محدود به بعضی از مورخین و مستشرقین و تعداد کمی از دیگران علاقمندان به تحولات مذهبی در ایران بود. اما انتشار درام باب و محبوبیت فوق‌العاده‌ای که پیدا نمود انظار تعداد بی‌شماری از مردم روسیه را به این نهضت جدید روحانی معطوف داشت. مهمترین کسانی که از طریق این نمایشنامه تحت تأثیر نهضت جدید قرار گرفته و به آن علاقمند شدند تولستوی نویسنده معروف روسیه بود. در تقریظی که در شماره ژانویه ۱۹۰۴م روزنامه Herald درباره نمایشنامه باب به طبع رسید به تحسین تولستوی از نمایشنامه باب اشاره گشته است. درام باب در سال ۱۹۱۶م تجدید طبع شد و در سال ۱۹۱۷م در سالن ((تآتر مردم)) در شهر پتروگراد ( Petrograd ) دوباره بروی صحنه آمد. این اثر به آلمانی و فرانسوی ترجمه شده ولی بطبع نرسیده است. نمایشنامه باب کوششی برای عرضه روح تعالیم بابی و ارائه تصویری حقیقی از وقایع نهضت بابیه است. درام باب با تحسین و استقبال منقدین روبرو شد و تأثیری عمیق در خوانندگان و بینندگان نمایشنامه نمود. خانم گرینوسکایا در اواخر سال ۱۹۱۰م اثر دیگری تحت عنوان بهاء‌الله برشته تحریر درآورد که در سال ۱۹۱۲م در ۱۸۴ صفحه بطبع رسید و در بسیاری از نشریات روز از جمله در شماره ژانویه ۱۹۱۲م نشریه St.Petersburg Journal موردنقد و تقریظ قرار گرفت. خانم گرینوسکایا در سال ۱۹۱۱م به مصر شتافته بمدت دو هفته در رمله اسکندریه با حضرت عبداله‌اء ملاقات نمود و

## ص ۲۱۶

### مأخذ اشعار فارسی

### بین تفاوت ره ...

شرح مشاهدات و وقایع این سفر را در کتاب A Journal to the Countries of the sun (سفری به سرزمین های آفتاب) در سال ۱۹۱۴م برشته تحریر در آورد. این کتاب که در حدود ۵۵۰ صفحه می باشد بعلاوه وقایع جنگ جهانی اول بطبع نرسید.

انتشار آثار گرینوسکایا و خطابه های مختلفه ای که درباره امر بابی و بهائی در مجامع و انجمن های مختلف ایراد نمود هزاران نفر از مردم روسیه را با تاریخ و عقائد نهضت جدید آشنا ساخت. منبع آشنائی مردم با تاریخ و عقاید بابیه نه تنها سخنرانی های گرینوسکایا بود بلکه چون غالب سخنرانی های او در روزنامه های محلی بطبع میرسید توجه خوانندگان بی شماری را به این دیانت معطوف داشت.

اما عبارت عربی ((حتی اجعل اورادی ...)) که در لوح آقا میرزا محمود زرقانی نقل شده فقره ای از دعای حضرت امیرالمؤمنین معروف به دعای کمیل است که آن را در کتب ادعیه اسلامی میتوان یافت. فقره مزبور به نقل از کتاب مفتاح الجنات بشرح زیر است:

یا ربّ اسألک بحقک و قدسک و اعظم صفاتک و اسمائک ان تجعل اوقاتی فی اللیل والنهار بذکرک معمورة و بخدمتک موصولة و اعمالی عندک مقبولة حتی تکن اعمالی و اورادی کلّها ورداً واحداً و حالی فی خدمتک سرمداً...

مفتاح الجنات ، ج ۱ ، ص ۲۰۲

عبارت ((هل يستوى الذين...)) در لوح مزبور قسمتی از آیه ۹ در سوره  
رمز (۳۹) است که می‌فرماید:

امن هوقنات اناءاللیل ساجداو قائما یحذرا لآخره و یرجوا رحمة  
ربه قل هل یرستوی الذین یعلون والذین لایعمون انما یتذکر اولوا  
الالباب

ص ۲۱۷

## مأخذ اشعار فارسی

### بین تفاوت ره ...

مضمون آیه کریمه بفارسی آن که کسی که شب را بطاعت خدا به سجود  
و قیام می‌پردازد و از عذاب یوم آخرت ترسان و به رحمت الهی امیدوار  
است و آنان که اهل علم و دانشند با آنان که جاهلند یکسانند؟ فقط  
خردمندانند که به حقائق این امور متذکرند.

بیٹی کہ حضرت عبدالہاء آن را بہ زبان تُرکی در لوح جناب  
محمد باقرخان اصفہانی نقل فرمودہ‌اند از شاعر و ادیب تُرک  
ضیاءپاشا(فوت ۱۲۹۵ھ ق ۱۸۷۸م) است کہ می‌گوید:

Yoktur siper bu kubbe-i

zerrat cumle tir-i kazaya

firuzefamda

nisanedir1

ص ۲۱۸

بین هلال محرم بخواه ساغر راح  
کہ ماہ امن است و سال صلح و صفا

حضرت عبدالبهاء در لوح ((جناب آقا محرم ساکن گنجه )) چنین می فرماید:

ای محرم محرم که ماه امن و امان است و سال صلح و صفا. عزیز  
دار زمان وصال کاندم - مقابل شب قدر است و روز افتتاح .  
زیرا که دو روز از بدایت این ماه دو مولد مبارک است ، ملاحظه کن  
که چگونه خدا از لسان او جاری نموده است . پس تو به مقتضای  
این نام در میان انام خالق را به صلح و سلام بخوان تا وحدت عالم  
انسانی جلوه نماید و قلوب به یکدیگر التیام یابد . وعلیک  
البهاء الابهی . ع ع

تمام غزل حافظ که در دو بیت اول آن در لوح فوق مذکور شده به نقل  
از دیوان حافظ طبع آقای حسین پرثمان چنین است :

بین هلال محرم بخواه ساغر راه  
عزیز دار زمان وصل را کاندم  
نزاع بر سر دنیای دون کسی نکند  
دلا تو غافل از کار خویش میترسم  
بیار باده که روزش بخیر خواهد بود  
کدام طاعت شایسته آمد از من مست  
زمان شاه شجاعست و دور حکمت و شرع  
بوی وصل چو  
که بشکفد گل  
ببین هلال محرم بخواه ساغر راه  
عزیز دار زمان وصل را کاندم  
نزاع بر سر دنیای دون کسی نکند  
دلا تو غافل از کار خویش میترسم  
بیار باده که روزش بخیر خواهد بود  
کدام طاعت شایسته آمد از من مست  
زمان شاه شجاعست و دور حکمت و شرع  
بوی وصل چو  
که بشکفد گل

حافظ شی بروز آور  
بخت ز شعله مصباح

دیوان حافظ، طبع پرثمان، ص ۴۷

## هلال محرم بخواه ...

جناب روح‌الله مہراجنانی در کتاب مقام شعر در ادیان (ص ۸۱-۸۲) در باره ادبیات صدر این غزل چنین مرقوم داشته‌اند:

شاعر در شعر اول اشاره به اول محرم که مقدر بود یوم مولود حضرت موعود قرار گیرد نموده و به میمنت آن روز فیروز سایغر راح می‌طلبید و در شعر دوم اهمیت روز ظهور و وصال مظهر رب غفور را یادآور شده ، می‌فرماید که امروز با شب قدر و روز افتتاح که در شرع اسلام از بزرگترین لیلی و ایام است برابری مینماید. بعد خطاب به دل خویش نموده و بدینوسیله از کار غافلین اظهار تشویش میکند و میگوید میترسم اگر کلید را گم نمائی کسی در (باب ) بروی تو نگشاید یعنی از وصول بحضرت باب بواسطه غفلت از کار و وظیفه خویش در یوم ظهور باز مانی . این ابیات نوع دیگر نیز تفسیر شده است .

ص ۲۲۰

بتن زنده پیل و بجان جبرئیل

حضرت عبدالبهاء در لوح جناب دکتر عطاءالله خان در سمرقند می‌فرمایند:

ای طیب نفوس فکر مبارک را قدری محول بطبابت قلوب نما و طیب روحانی شو و بکلی جسم و جسمانی را فراموش نما ، وجدانی گردد آسمانی شو رحمانی گردد یزدانی شو چون خویش را فراموش نمائی امراض و علی که بر جسم عارض است آن نیز نسیان گردد آنوقت شفای روحانی و جسمانی هر دو حاصل گردد و صحت تن و جان هر دو تحقق یابد . یقول فردوسی ، بتن زنده پیل و بجان جبرئیل . از فضل و عنایت رب جلیل امید چنان است که منتها آرزویت حصول یابد و هر معسوری میسور گردد . وعلیک التحية والثناء .

مصرع منقول چنانچه اشاره فرموده‌اند از فردوسی است و در شاهنامه در ذیل سرگذشت ((دخمه کردن کیخسرو پیروان و سران توران و کشتن گروی زره را)) در داستان دورزده رخ چنین آمده‌است:

چه از روز نه ساعت اندر گذشت  
خور از گنبد چرخ گردان بگشت  
پذیره شدنش پیاده سران  
همه نامداران و جنگاوران  
بتن ژنده پیلی بجان جبرئیل  
بکف ابر بهمن به دل رود نیل  
پریشان همی خواند شاه آفرین  
که آباد بادا بگردان زمین  
شاهنامه، ص ۲۳۰

دکتر عطاءالله خان که لوح فوق به اعزاز او عترّ صدور یافته اصلاً

ص ۲۲۱

## مأخذ اشعار فارسی

### بتن ژنده پیل ...

افغانی بود ولی در سال ۱۳۰۱ ه ق (۱۸۸۳ م) به سمرقند کوچید و در آنجا متوطن شد. او در سال ۱۳۰۷ ه ق (۱۸۸۹ م) بوسیله میرزا ابوالفضل گلپایگانی با امر مبارک آشنا و به شریعت‌الله ایمان آورد و اول بهائی سمرقند محسوب است. دکتر عطاءالله خان در نواحی سمرقند صاحب عزّت و اعتبار و اشتهار بسیار شد و در دوره استالین و تضيیقات شدیدی که بر احبای الهی روسیه وارد آمد دکتر عطاءالله خان نیز گرفتار حبس و زندان شدید شد و سرانجام در غایت ایمان و استقامت در سن ۷۷ سالگی در سمرقند بملکوت ابدی صعود نمود. او هفت فرزند بجا ماند و نواده‌های او امروز مصدر خدمات امری در آن صفحاتند. برای ملاحظه شرح احوال دکتر عطاءالله خان ن ک به ظهورالحق، ج ۸، ص ۱۰۶۹-۱۰۷۴



بدیا بنگرم دریا تو وینم  
به صحرا بنگرم صحرا تو وینم

حضرت عبدالبهاء در لوح (( اعضای محفل نورانی علیهم بهاءالله  
الابهی )) که بواسطه جناب محمدعلی خان بهائی ارسال گشته چنین  
می فرماید:

هوالبهی ای یاران و یاوران عبدالبهاء از کران تا کران آب است  
و در موج و اضطراب است و طوفان و انقلاب است و عبدالبهاء  
بذکر دوستان پر روح و ریحان است و بقیام یاران در تبلیغ امرالله  
سرور و شادمان است جدول اسماء صاحبالمحلات و تعیین  
اوقات و مواقع اجتماعات و محافل تبلیغ و ملاقات و اسماء مبلغین  
و مبشرین رب الایات و نامهای مبارک نفوس جدیده داخله در ظل  
شجره حیات ملاحظه گردید فی الحقیقه موجب سرور است و سیب  
انشراح صدور لهذا عبدالبهاء با کمال ضعف جسم از امواج و قوت  
روح از تأیید جمال مبارک بتحریر این نامه پرداخت تا یاران موافق  
شاهد صادق گردند که هیچ موجی و انقلابی و طوفان و اضطرابی  
عبدالبهاء را از یاد روی دلجوی دوستان منع ننماید بقول بابا طاهر ،  
بدریا بنگرم دریاتو وینم - بصحرا بنگرم صحرا تو وینم . باری این  
ایام اگر چه شدت بلا یا شبان و رعایا را مبتلا به درد بی درمیان نموده  
عموم در سكرات و حسرات ولى این مصائب چون از همت و  
شکون آیات منسوخه و فتاوی حجج غیر بالغه حاصل لهذا مردم  
بپوش از خواب قدری بیدار گردند و مانند این ذئب را با گل و  
لاله و عود و عنبر از خانه به مسجد و منبر نبرند بلکه اکثری  
بجای صلوات کلمه دیگر بر زبان رانند و همچنین از برای ایران و

## ص ۲۲۳

### مأخذاشعار فارسی

### به دریا بنگرم ...

ایرانیان امید فلاح و نجاتی جز در سائنه حضرت یزدان نمانده  
عموم ملل و دول شهادت دهند که این خیمه وحدت عالم انسانی  
سایه بر کل افکند و این ندای صلح عمومی بنیان بیگانگی براندازد  
کافه بشر را از برزخی به برزخ دیگر انتقال دهد ...

بیت منقول از دوییتی مشهور باباطاهر است که می‌گوید:

به صحرا بنگرم صحرا ته وینم  
به هرجا بنگرم کوه و در و دشت

به دریا بنگرم دریا ته وینم  
نشان از قامت رعنا ته وینم

دیوان باباطاهر، ص ۱۷

باباطاهر عارفی و شاعر وارسته ایران در قرن پنجم هجری بود. او در همدان متولد شد و در همان شهر دار فانی را وداع نمود. مقبره‌اش در شهر همدان معلوم و محل توجه اهل معرفت است. باباطاهر بعلت دوییتی‌های نغزی که به لهجه لری سروده در تاریخ ادبیات ایران از اشتیاری خاص برخوردار است. برای ملاحظه شرح احوال او به تاریخ ادبیات، ج ۲، ص ۳۸۳-۳۸۶ مراجعه فرمائید.

مقصود از ((ابن ذئب)) که ذکری از او در لوح فوق بعمل آمده حاج شیخ محمد تقی نجفی معروف به آقا نجفی اصفهانی است که در ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۲۶۲ هـ ق (۱۸۴۶ م) در اصفهان متولد شد. نام پدرش حاج شیخ محمد باقر مسجدشاهی و نام مادرش علویه زمزم بیگم دختر آقا سید صدرالدین عاملی اصفهانی بود. آقانجفی از علماء و مجتهدین متمول و منتفذ اصفهان بود و ((لوح ابن ذئب)) که به ((لوح شیخ)) نیز معروف می‌باشد از قلم جمال اقدس ابی خطاب به او عزّ نزول یافته است. آقا نجفی در بین مردم حکمرانی و ریاست کامل داشت و عامخلاق مطیع و منقاد و مسحور قدرت مالی و نفوذ مذهبی او بودند. او در سال ۱۳۳۲ هـ ق (۱۹۱۴ م) در اصفهان وفات نمود. برای ملاحظه شرح حال

ص ۲۲۴

مأخذ اشعار فارسی

به دریابنگرم ...

آقا نجفی به کتاب تاریخ رجال ایران (ط: زوار، ۱۳۴۷ هـ ش، ج ۳، ص ۳۲۶-۳۲۷)، اثر آقا مهدی بامداد مراجعه فرمائید. شرح احوال آقانجفی را به تفصیل یکی از طرفداران او بنام آقای مصلح الدین مهدوی نیز در مجلد اول کتاب تاریخ علمی اجتماعی اصفهان در

دو قرن اخیر (ط : نشرالهدایة، ۱۳۶۷ ه ش ) برشته تحریر درآورده است .

ص ۲۲۵

بدین مرده گرجان فشانم رواست  
که این مرده آسایش جان ماست  
ن ک به ذیل : ((بر این مرده...))

ص ۲۲۶

بر این مرده آسایش جان ماست  
حضرت عبدالبهاء در لوح جناب حاجی آقا محمد علاقه بند  
می فرماید:

ای یارن حقیقی نامه بیست و سوم شهر شوال سنه حالیه رسید  
از حصول اتحاد و اتفاق و الفت و ارتباط و انس و انجذاب احباءالله  
بیکدیگر مرقوم نموده بودید و بقول شاعر ، بر این مرده گرجان فشانم  
رواست - در این مرده آسایش جان ماست . امیدوارم این مشقات  
و زحمات و این بلایا و محن و رزایا و صدمات پنجاه ساله مسجون  
و مظلوم آفاق و شهادت حضرت اعلی هدر نرود زیرا چون این بلایا  
و این مظلومیت جمال مبارک بخاطر آید برای هیچ منصفی دیگر  
فکری و ذکری و حیاتی و بقائی نماند بکلی خود را فانی کند و  
هیچ آرزویی جز جانفشانی در قربانگاه عشق ننماید . حضرت  
مسعودالممالک فی الحقیقه نهایت ثبوت و استقامت ظاهر نمودند و  
مظهر تحسین ملکوت گشتند عبدالبهاء نهایت رضایت را از ایشان  
دارد . باری مقصود اینست که این ایام یوم نتیجه مشقات و صدمات  
هفتاد ساله است تا شهادت شهدا و جانفشانی یاران و مشقات  
جمال مبارک نتیجه بخشد در چنین وقتی باید ما هریک جوهر  
تقدیس گردیم و مانند شمع نورانی عالم انسانی را روشن نمائیم یوم  
انقطاع است یوم انجذاب است روز جانفشانی است اگر چنانچه  
در چنین اوان مبارکی بچیز دیگر مشغول گردیم قسم بجمال مبارک که  
خسران اندر خسران است و زیان اندر زیان و اما نفوسی که  
نامه های آنها را ارسال نموده بودی بجان یاران قسم که فرصت قرائت

ص ۲۲۷

## مأخذ اشعار فارسی

بر این مرده ...

مکاتیب ندارم ، علیم بنیه در نهایت ضعف است شبها خواب ندارم  
لذا از قبل من عذر بخواهید و تحت ابداع ابهی ابلاغ دارید در  
حق آنان بملکوت ابهی عجز و نیاز کنم و الطاف بی پایان طلب  
حال عبدالبهاء بعد از این سفر طاقت فرسامریض و علیل روسجن  
میرود . وعلیک البهءالابهی . عبدالبهاءعباس

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح جناب آقا محمد ابراهیم در شهمیرزاد  
چنین میفرماید:

ای مستنیر از سراج هدی از پیش مکتوبی ارسال نمودید حال نیز  
محرری وارد از ملاحظه اش معانی بدیعی مفهوم شد و اسرار لطیفی  
مکشوف گشت نغمه طیر بیداء اشتیاق بود و ناله جانسوزی مبتلای به  
فراق ، شکایت از حرقت فرقت داشت و روایت از شدت و حدت  
شعله شوق مینمود لذا اذن تشریف به آستانه ابهی و مطاف  
ملا اعلی روحی لاجبائه فدا دارید ، بر این مرده گر جان فشانی  
رواست . والبهاءعلیک . ع ع

بیتی که در آثار مبارکه فوق نقل شده از فردوسی است و در حکایت  
کاموس کشانی در شاهنامه آمده است . در قسمتی از این داستان در  
ذیل (( رای زدن پیران با خاقان چین )) چنین مذکور است :

از ایران بیامد گو پیلتن فریبرز کوس و آن انجن  
ز کوه هماون برآمد خروش زمین آمد از بانگ اسبان بجوش  
که با دیو در جنگ رستم چه کرد برایشان چه آورد روز نبرد  
بدین مرده گر جان فشانم رواست که این مرده آسایش جان ماست  
یکایک بر این کوه رزمی کنیم که این ننگ از ایرانیان بکنیم

شاهنامه ، ص ۱۷۱

## مأخذ اشعار فارسی

بر

### این مرده ...

اما مقصود از ((حضرت مسعودالممالک)) که در لوح حاجی آقا محمد علاقه‌بند به ثبوت و استقامت او اشاره فرموده‌اند ، عبدالله خان مسعودالممالک پسر رستم خان سرتیپ و قریبگم است . برای مطالعه سوابق ایمانی این عاقله به شرح حال دکتر علی مراد داودی که در ابتدای کتاب انسان در آئین بهائی (لوس آنجلس : کلمات پرس ، ۱۹۸۷ م) طبع شده مراجعه فرمائید .

ص ۲۲۹

برجای رطل و جام می گوران نهادستند پی  
بر جای چنگ و نای و نی آواز زاغ است و زغن

ن ک به ذیل : ((از روی یار خرگهی ...))

ص ۲۳۰

برده ویران خراج و عشر نیست

حضرت عبدالبهاء در لوح جناب ابن ابهر چنین می‌فرمایند:

هو الاهی یا ایها المصجون فی سبیل الله آنچه مرقوم نموده بودید  
قرائت گردید سؤال از تکلیف فرموده بودید ، بر ده ویران خراج و  
عشر نیست . در زندان اسیر کند و زنجیر و رهین تیغ و شمشیر را  
چه تکلیف توان نمود جز آنکه شب و روز مشغول بدکر الهی شدن  
بنوعی که سبب تنبه غافلان گردد و بیداری جاهلان و رقت قلوب  
عوانان و آن بنوع خاصی باید واقع شود یعنی اگر بصریح من غیر  
تاویل و تلویح بیان شود سبب عیظ قلوب پیخردان گردد و علت  
شدت تعرض ستمکاران لهذا بمفاد و قولاً له قولاً لینا ملائمت و  
مدارا لازم و این باین نوع ممکن که بتلاوت قرآن انسان مشغول شود  
و بمناسبت آیات واقعه در زمان انبیاء و اعتراضات واقعه و  
مصائب وارده و بلایا نازله و جسارت اقوام و کوری انام و حبس و  
سجن اولیاءرحمن که ترجمه لفظی قرآن است بیان شود خود تو در

ضمن حکایت گوش دار باری بقسمی باید حرکت نمود که آثار رقت  
 و تذکر و انتباه و هوشیاری و تضرع الی الله واضح و مشهود باشد  
 تا توانی قرآن تلاوت کن و تفسیر و تاویل نما و گاه گاهی مناجات و  
 صحیفه سجاده با نهایت خضوع و خشوع تلاوت کن و جناب امین  
 روح المنجذین لسجنه الفداء را بکمال اشتیاق ذاکریم و از فضل حق  
 امیدواریم که موفق و مؤیدشان فرماید . والباء علیک و علیه . ع ع

مصرع منقول در صدر این لوح از مولوی است و در قصه موسی و  
 شبان در مثنوی آمده است . مولوی می فرماید:

ص ۲۳۱

## مأخذ اشعار فارسی

### برده ویران خراج ...

|                             |                               |
|-----------------------------|-------------------------------|
| ما درون را بنگریم و حال را  | ما زبان را ننگریم و قال را    |
| گرچه گفت لفظ نا خاضع رود    | ناظر قلبیم اگر خاشع بود       |
| پس طفیل آمد عرض جوهر غرض    | ز آنک دل جوهر بود گفتن عرض    |
| سوز خواهم سوز با آن سوز ساز | چند ازین الفاظ و اضمار و مجاز |
| سر بسر فکر و عبارت را بسوز  | آتش از عشق در جان بر فروز     |
| سوخته جان و روانان دیگرند   | موسیا آداب دانان دیگرند       |
| بر ده ویران خراج و عشر نیست | عاشقانرا هر نفس سوزید نیست    |
| وربود پر خون شهیدان را مشو  | گر خطا گوید ورا خاطی مگو      |
| این خطا از صدصواب اولیترست  | خون شهیدان را ز آب اولیترست   |

مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۷۵۹-۱۷۶۷

اما عبارت ((وقولا له قولاً لیّناً)) که در لوح جناب ابن ابهر مذکور  
 شده فقره‌ای از آیه شماره ۴۴ در سوره طه (۲۰) در قرآن کریم است که  
 می فرماید: ((فقولا قولاً لیّناً لعله یتذکر او یخشی)). مضمون آیه

مبارکه به فارسی آن که با کمال آرامی و ملایمت با او سخن بگوئید شاید از خواب غفلت بیدار شود و یا از خدا بترسد .

مراد از ((صحیفه سجّاد)) که در لوح فوق به آن اشاره شده صحیفه سجّادیه منسوب به امام زین العابدین علی ابن الحسین است که آن را وواخت القرآن)) و ((انجیل اهل بیت)) و ((زیور آل محمد)) و ((صحیفه کامله)) نیز نامیده‌اند. این صحیفه به کرات به طبع رسیده و بر آن شروح و تفاسیر عدیده نوشته‌اند . از جمله ترجمه و شرح صحیفه کامله سجّادیه بقلم حاج سید علی نقی فیض الاسلام در سال ۱۳۷۵ ه ق به صورتی بسیار نفیس در طهران منتشر گردیده است .

برای ملاحظه شرح مربوط به ((خودتو در ضمن ...)) به ذیل آن

مصرع مراجعه فرمائید.

ص ۲۳۲

برعکس نهند نام زنگی کافور

حضرت عبدالبهاء در لوح ((حضرت ایادی شهید سلیل اسم الله

یل سلیل الرجل الجلیل  
حوادث ایمة ایران و مساعی ذمیمه اهل طغیان قوم یموت المسمی  
یقوم یحیی ، برعکس نهند نام زنگی کافور، اطلاع حاصل گردید...  
نامه مفصل شما ملاحظه گردید و از

مصرع منقول در لوح فوق از مثلهای رایج در زبان فارسی است . در امثال و حکم دهخدا(ج ۱، ص ۴۲۳) در ذیل این مثل به ابیات زیر استشهاد شده است :

- خادمانند نامشان کافور
- مر اسیران را لقب کردند شاه
- لیک رخشان سیه تر از عنبر . سنائی .
- عکس ، چون کافور نام آن سیاه . مولوی .
- نیست اینها بر خدا اسم علم
- بر آن کافی نباشد اعتمادی
- که سیه کافور دارد نام هم . مولوی .
- بسی باشد سیه را نام کافور . بوالفرج رونی .

درباره سابقه این مثل در کتاب ریشه های تاریخی امثال و حکم (ج ۱، ص ۲۰۶-۲۰۹) شرحی مندرج شده است که قسمتی از آن ذیلاً نقل می‌نماید:

برعکس نهند نام هرگاه کسی یا چیزی بغلط و عکس قضیه  
زنگی کافور تعریف یا تشبیه کنند و خلاف آنچه گویند در

ممدوح یا مورد نظر جمع باشد از ضرب المثل بالا استفاده میکنند .

ص ۲۳۳

## مأخذ اشعار فارسی

### برعکس نهند نام ...

عامه مردم بشکل دیگر و با امثله دیگر بیان مقصود میکنند . مثلاً ((به کچل می گویند زلفعلی)) و به کور می گویند عینعلی)) علی کلّ حال مقصود این است که تعریف و تشبیه در غیرماوضع له بکار رفته باشد .

اما ریشه این ضرب المثل : افضل الشعراء محمد افضل ((سرخوش)) از بدیهه سرایان قرن دوازدهم هجری است . ((سرخوش)) به پیروی از شعرای سلف مدتها در طلب مال و ثروت فعالیت کرد . اکثر بزرگان و زمامداران وقت را مدح گفت ولی از آنجا که بخت مساعد نداشت از هیچکس صله شایان و پاداش نیکو در خور مدایحی که سروده است دریافت نکرد... ((سرخوش)) در آن ایامی که هنوز بخت و اقبال خویش امیدوار بود روزی مثنوی مدیحه‌ای در مدح ((همت خان)) حاکم وقت سرود که این بیت مبالغه آمیز از آن مثنوی است : سرانگشتش ز جود یک اشارت دهد سرمایه دریا بغارت



((همت خان)) را از آن مدیحه ظاهراًخوش آمد و گفت: یکدست لباس فاخر و یک رأس اسب راهوار در نظر گرفته شد که چون متاع قلیل است شرم دارد که فیالمجلس اهداء کند و البته فردا بخانه شما خواهد فرستاد!

سرخوش بیچاره به امید آن صله چند روز از منزل خارج نشد و چشم بدر خانه دوخته بود که چه وقت اسب و خلعت میرسد! سرانجام معلوم شد که ((همت خان)) را نیز همتی نیست و وعده بغلط داده است. آنچنان ناراحت شد که این رباعی هجائییه را سرود و برایش فرستاد:

ای پنجه تو ز دامن دولت دور  
بر دولت بی فیض دماغت مغرور  
بی همتی و نام تو همت خاست  
برعکس نهند نام زنگی کافور  
قدر مسلم اینست که قدمت این  
ضرب المثل منظوم بیشتر و

ص ۲۳۴

## مأخذ اشعار فارسی برعکس

### نهند نام ...

پیشتر از دوست سال است چه ((میرخواند)) در سدهٔ نهم هجری چنین گفته: ((در این اثناء خادمی از نزد جاریهٔ متوکل که اورا بواسطهٔ کمال حسن و جمال که داشت (قبیحه) می گفتند چنانچه (برعکس نهند نام زنگی کافور)، جامه بتکلیف و چادر نشینی زیبا آورده متوکل جامه را پوشیده چادرش در زیر آن کشید ...)) ولی چون واقعهٔ ((سرخوش)) و ((همت خان)) بیشتر موجب اشتهار عبارت مزبور شد لذا از آن یاد گردیده است.

بر  
مثال  
موجها  
اعدادشان  
در عدد آورده باشد بادشان

حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیّه می فرماید:

این معلوم و واضح است که اعظم وسائط فوز عباد و اکبر وسائل تمدن و نجاح من فی البلاد محبت و الفت و اتّحاد کلی بین افراد نوع انسانی است و هیچ امری در عالم بدون اتحاد و اتفاق متصور و میسر نگردد و در عالم اکمل وسائل الفت و اتّحاد دیانت حقیقیه الهیه است ، لو انفقت مافی الارض جمعاً الفت بین قلوبهم ولکن الله الف بینهم ، چنانچه در بعثت انبیای الهی قوه اتّحاد حقیقی باطنی و ظاهری قبائل و طوائف متضاده متقاتله را در ظل کلمه واحده جمع نموده ، صد هزار جان حکم جان واحد یافته و هزاران نفوس بهیئت شخص یگانه مجسم گشته ، بر مثال موجها اعدادشان در عدد آورده باشد بادشان چونکه حقّ رشّ علیهم نوره مفترق هرگز نگردد نور هو جان گرگان و سگان از هم جداست متحد جانهای شیران خداست ...

رساله مدنیّه، ص ۸۶-۸۷

دو بیت اولی که در رساله مدنیّه نقل شده از مولوی است و در دفتر دوم مثنوی چنین آمده است :

بر مثال موجها اعدادشان  
چونک حقّ رشّ علیهم نوره  
در عدد آورده باشد بادشان  
مفترق هرگز نگردد نور او  
مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۸۵ و ۱۸۹

# ص ۲۳۶

## مأخذ اشعار فارسی

### بر مثال موجها... .

بیت سوم منقول در رساله مدنیّه نیز از مولوی است اما در دفتر چهارم  
مثنوی آمده است :

جان گرگان و سگان هریک جداست  
مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۴۱۴  
متحد جانهای شیران خداست

و نیز ن ک به ذیل : (( جان گرگان و سگان ... )) .

عبارت (( لو انفقت ما فی الارض ... )) که در رساله مدنیّه حضرت  
عبدالبهاء بدان استشهاد فرموده اند قسمتی از آیه ۶۳ در سوره انفال (۸)  
است که می فرماید : (( وان یریدوا ان یخدعوک فان حسبک الله هو الذی  
ایدک بنصره و بالمؤمنین و الّٰف بین قلوبهم لو انفقت ما فی الارض جمیعاً  
ما الّٰفت بین قلوبهم ولكن الله الّٰف بینهم انه عزیز حکیم )) . مضمون آیه  
مبارکه بفارسی آن که اگر دشمنان بفکر فریب تو باشند مطمئن باش که  
خدا تو را کفایت خواهد کرد اوست که به تائید خود و مساعدت مؤمنین  
تو را مظفر گردانید و دلهای مؤمنین را الفت بخشید ، همان دلهائی که  
اگر تو با تمام ثروت روی زمین می خواستی الفت دهی نمی توانستی ، اما  
خدا قلوب آنها را الفت داد و او به هر کاری مقتدر و به رموز و حکم  
امور دانا و بینا است .

برای ملاحظه شرحی درباره ((رش علیهم نوره )) که در شعر مولوی  
آمده ن ک به مقاله این عبد که تحت عنوان (( معرفی مأخذ و مصادر  
رساله مدنیّه )) در مجله عندلیب ( شماره ۹، زمستان ۱۳۶۲ ه ش ، ۳۶ )  
به طبع رسیده است .

عباس سگ کوی تو بود  
 بر مدعیان گردید  
 عیان  
 حضرت عبدالماء در لوح اعضای محفل روحانی سروستان چنین می فرماید:

هو الله ای یاران الهی نامه شما رسید شکایت فرموده بودید که بجمع آفاق مکاتبه و مراسله دارم ولی احبای سروستان الی الان متارکه و حال آنکه دومرتبه باحبای سروستان نامه نگاشتم و ارسال شد معلوم است نرسیده لهذا بتکرار بنگارش این تحریر پرداختم تا بدانید که یاران سروستان عزیزند و دوستان آن سامان جامهای لبریز همیشه نفعات خوش از آن اقلیم بمشام میرسید و دل و جان شادمان میگردد در این ایام هرچند اهمیت ندارد ولی رائحه نامناسبی مرور نمود قدری قلب مکرر شد زیرا بنصوص قاطعه الهیه صریحه که ابدأ تاویل قبول نمینماید و ثابت و محقق است که هر نفسی هوسی نماید و در خویش تصور وجودی کند پایان پشیمان گردد ، مظهر ظهور تا هزار سال ظهورش مستحیل و ممتنع و این از نصوص قاطعه الهیه با وجود این چگونه نفسی هوسی نماید و رائحه وجود بمشام آورد و از این گذشته عبدالبهائین خضوع و خشوع و فقیر و فنا کل را تعلیم مینماید و بصریح عبارت فریاد میزند ، بر مدعیان گردید عیان -عباس سگ کوی تو بود . با وجود این آیا جائز است نفسی هوسی نماید کل بنده آن آستانیم و حقیر و پاسبان اگر عزتی هست در محویت و فنا و عبودیت آستان مقدس است والا سلطنت دو جهان ذلت کبری من احبای سروستان را میشناسم و میدانم چون شواخ جبال و رواخ اوتاد در امرالله

## ص ۲۳۸

### مأخذ اشعار فارسی بر مدعیان گردید...

رزیند و رصین و محکمند و متین اگر نفسی هوسی نموده عنقریب فراموش شود. و علیکم البهائالابی ۱۳۳۸ - حیفاً  
 ۲۸ ربیع الثاني  
 مجموعه آثار مبارکه، شماره ۸۴، ص ۵۰۳ - ۵۰۴

بیستی که در لوح فوق نقل شده بیت اخیر در غزل ذیل است که از

قلم حضرت عبدالبهاء صادر گردیده است :

|                               |                         |
|-------------------------------|-------------------------|
| این حلق بهاء در حلقه فتاد     | آن طوق بلا موی تو بود   |
| هر نفعه مشک کاید بمشام        | از خلق خوش و خوی تو بود |
| گر آب فرات بخشید حیات         | سرچشمه آن جوی تو بود    |
| جان تشنه لب استدلها به تب است | کلّ در طلب روی تو بود   |
| بنگر صمنا روی دل ما           | چون قبله نما سوی تو بود |
| اسباب جنون آماده کنون         | دل منتظر هوی تو بود     |
| این کشته ءتولب تشنه ءتو       | آشفته دل روی تو بود     |
| دل مرده همه افسرده همه        | جان بخش همه بوی تو بود  |
| بر مدعیان گردید عیان          | عبّاس سگ کوی تو بود     |

ص ۲۳۹

مسکین جفا دارند ظن  
بر که وفا را شرم می آید زمن

حضرت عبدالبهاء در لوح جناب حاجی میرزا عبدالمحمد مدیر  
جریده چهره نمادر مصر چنین می فرمایند:

ای دوست مهربان دو نامه از شما رسید و از تفاضیل اطلاع حاصل گردید ... ما نهایت تعلق به ایران و ایرانیان داریم و اما حکایت شهادت حضرات فی الحقیقه قضیه ای است که مثل و نظری در تاریخ ندارد ظالمان غدار یک عائله را بتمامه در پنج دقیقه پاره کردند حتی طفل چهار ماهه را کله کردند گرگ خونخوار چنین نماید با وجود این ما سکوت نمودیم و راضی نشدیم که در جرائد معتبره اروپا و امریک چنین فظیحه از هموطنان اشتها یابد ... از این قبیل تعدیها و ظلم و عدوان و تطاول و اعتساف در حق این طائفه در ایران بسیار واقع این اول واقعه نیست لیس هذا اول قارورة کسرت فی الاسلام و جمیع این وقایع سبب قوت امر حضرت بهاء الله است چنانچه تجربه شده است ولی ما حتی دشمنان را مانند دوستان بی نهایت مهربانیم ، بر من مسکین جفا دارند ظن - که وفا را شرم می آید زمن . ربیع الثانی ۱۳۳۹ - حیفاً .

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوحی چنین می‌فرمایند:

...بصر اهل غرض جز بدی نبینید و گوش اهل هوی جز از زمام  
نشنود، عاقلان خوشه چین از سر لیلی غافلند - کین کرامت نیست  
جز مجنون خرمن سوز را . شما از وقوع اینگونه فسادها محزون  
نشوید و دلخون نگردید ما مأنوس جفائیم و مألوف وفا ، بر من

ص ۲۴۰

## مأخذ اشعار فارسی

بر من مسکین ...

مسکین جفا دارند ظن - که وفا را شرم می‌آید ز من . قلب را  
بانوار تقدیس روشن کنید و جانرا بنوای خیریه گلشن نیت پاک  
جسم خاک را همعان افلاک نماید و از حسیض جهل باوج عرفان  
کشاند...

مکاتیب، ج ۵، ص ۱۲۱-۱۲۲

بیت منقول از مولوی است و در دفتر پنجم مثنوی (بیت ۲۱۴۰)  
مندرج است .

عبارت (( لیس هذا اول قاروة کسرت فی الاسلام )) که در لوح مدیر  
جریده چهره‌نما بدان استشهاد شده در آثار بهائی به گرات آمده است .  
از جمله ن ک به لوح شیخ ، ص ۷۹ و لثالی الحکمة ، ج ۳ ، ص ۳۷۰ و  
رحیق مختوم ، ج ۱ ، ص ۴۱۲ .

عبارت مذکور را دهخدا در امثال و حکم (ج ۳ ، ص ۱۳۷۵) ثبت  
نموده و در ذیل آن چنین آورده است : ((نظیر : نه این بدعت من آوردم  
بعالم . سعدی . بسر من نوشته است )) .

مقصود از عبارت آن که کاری که واقع شده یا امری که اتفاق افتاده  
امری تازه نیست بلکه قبلاً هم سابقه داشته است .

اما اشاره حضرت عبدالبهاء به شهادت عائله‌ای از احباء شاید راجع به شهادت عائله آقا میرزا علی اکبر کاشانی مشهور به میرزا علی اکبر برار در اراک باشد که در ربیع‌الثانی سنه ۱۳۳۴ هـ ق اتفاق افتاد . برای ملاحظه شرح این واقعه دهشت انگیز ن ک به کواکب الدریه، ج ۲، ص ۲۴۰-۲۴۷ .

برای ملاحظه شرح مربوط به بیت (( عاقلان خوشه چین ... )) به ذیل آن بیت مراجعه فرمائید.

ص ۲۴۱

بر نیاید ز کشتگان آواز

حضرت عبدالبهاء در لوح (( اسکندرون ، جناب آقا عبدالمهدی بهائی می‌فرمایند:

ای بنده حقّ مکتوب واصل شد و برناله و فریاد از انقطاع اخبار  
اطلاع حاصل گشت ولی نمیدانی که عبدالبهاء در چه مصائب و  
بلایاتی گرفتار اگر بدانی البته معذور میداری و بقول شیخ سعدی ، بر  
نیاید ز کشتگان آواز . و از این گذشته امراض مستولی بر جسم  
ضعیف و توانائی تقریر و تحریر نمانده بود و در ارسال مکاتیب  
بجمیع اطراف نهایت فتور حاصل شد ولی این چند روز بفیروزی  
دعای ابرار قدری مرض را خفت نمودار لهذا بنگارش این نامه  
پرداختم  
...

چنانچه فرموده‌اند مصرع منقول از سعدی است که در دیباچه کتاب گلستان چنین می‌فرماید:

... عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که : ما عبدناک  
حق عبادتک ، واصفان حلیه جمالیس به تجریر منسوب که : ما  
عرفناک حق معرفتک .

گر کسی وصف او از من پرسد  
عاشقان کشتگان معشوقند  
بی دل از بی نشان چه گوید باز؟  
بر نیاید ز کشتگان آواز ...  
کلیات سعدی، ص

بس فسانه عشق تو خواندم بجان  
تو مرا کافسانه گشتستم بخوان  
ن ک به ذیل : (( ای ایاز از ... )) .

بس

فسانه  
عشق  
تو  
خواندم  
بجان

تو  
مرا  
کافسانه  
گشتستم  
بخوان

بس کنم دلبر در آمد در جواب  
گوش کن والله اعلم بالصواب

این بیت که از مولوی است و در مثنوی به صورت (( بس کنم دلبر در آمد در خطاب ... )) ( مثنوی ، دفتر سوم ، بیت ۳۸۴۴ ) مذکور شده در لوح جمال قدم مصدر به بیت (( دی شیخ با چراق همی گشت گرد شهر ... )) نقل گردیده است . ن ک به ذیل : (( دی شیخ با چراغ ... )) و نیز : (( این زمان جان ... )) .

بس کنم دلبر در آمد در خطاب  
گوش کن والله اعلم بالصواب

ن ک به ذیل : (( بس کنم دلبر در آمد در جواب ... ))



بس کنم

دلبر  
درآمد  
در خطاب

گوش

والله  
اعلم بالصواب

کن

ص ۲۴۵

امیدهاست

بسی

نومیدی

بعد

از پس ظلمت بسی خورشیدهاست

بعد

نومیدی

بسی

امیدهاست

از  
پس  
ظلمت

بسی  
خورشیدهاست

ص ۲۴۶

بگذری

اگر

فروشان

بعنبر

شود جامه تو همه عنبری

ن ک به ذیل : (( اگر بگذری سوی انگشت گر ... )) .

بعنبر  
فروشان  
اگر  
بگذری

شود  
جامه  
تو  
همه  
عنبری

ص ۲۴۷

بگنه      دانش      خرد      برد      پی  
اگر رسد خس به قعر دریا

حضرت عبدالبهاء در شرح حدیث کنت کنز می فرماید :

... و ادراک هیچ مدرکی به معرفت حقیقت و کنه او پی نبرده و اگر  
طیور عقول و افکار دهرهای بی حد و شمار در هوای معرفت آن  
ذات احدیت پرواز نمایند شهری طی نمایند ، بگنه دانش خرد برد  
پی ، اگر رسد خس بقعر دریا...  
مکاتیب ، ج ۲ ص ۱۳

مصراع منقول از میر سید علی مشتاق اصفهانی است و تمام غزل او  
بشرح ذیل است :

مخوان ز دیرم بکعبه زاهد که برده از کف دل من آنجا  
بناله مطرب ، بعشوه ساقی ، بخنده ساغر ، بگریه مینا  
بعقل نازی حکیم تا کی ، بفکرت این ره نمی شود طی  
بگنه دانش خرد برد پی ، اگر رسد خس بقعر دریا  
چو نیست پیش بدیده دل ، رخ ار نماید حقت چه حاصل  
که هست یکسان ، بچشم کوران ، چه نقش پنهان چه آشکارا  
چو نیست قدرت بعیش و مستی ، بساز ای دل بتنگدستی  
چو قسمت این شد ز خوان هستی ، دگر چه خیزد ز سعی یجا  
ر بوده مری چو ذره تا بم ، ز آفتابی در اضطرابم  
که گر فروغش بکوه تا بد ز بی قراری دراید از پا  
در این پیابان ز ناتوانی ، فتادم از پا چنان که دانی  
صبا پیامی ز مهربانی بیر ز مجنون بسوی لایلا

ص ۲۴۸

همین      نه      مشتاق      در      آرزویت      ،      مدام      گیرد      سراغ      کویت

تمام عالم بجست و جویت ، بکعبه مؤمن بدیر ترسا  
گنج سخن ، ج ۳، ص ۱۳۰-۱۳۱

میر سید علی مشتاق اصفهانی از شعرای قرن دوازدهم هجری است که در علوم دینی و ادبی تجرّی و فیر داشته و مؤسس انجمن ادبی مشتاق در اصفهان بوده است . او در حدود سال ۱۱۰۱ ه ق (۱۶۸۹ م ) در اصفهان متولد شد و به سال ۱۷۱۱ ه ق (۱۷۵۷ م ) در همانجا در گذشت . اشعار مشتاق دارای مضامین تازه و دلنشین است و به صنایع ادبی مطرز میباشد. برای ملاحظه شرح احوال مشتاق اصفهانی به مقدمه دیوان غزلیات و قصاید و رباعیات او که به اهتمام آقای حسین مکی در سال ۱۳۲۰ ه ش در طهران انتشار یافته مراجعه فرمائید .

ص ۲۴۹

بگذرد این روزگار تلختر از زهر  
بار دگر روزگار چون شکر آید

حضرت عبدالبهاء در لوح (( جناب آقا میرزا علی خان در طهران  
چنین می فرمایند:

هو الله ای سرور آوارگان خداوند مهربان در نصّ قرآن میفرماید،  
فیما من کل فاکهة زوجان و شما الحمد لله در سبیل حضرت  
یزدان دوباره آواره گشتید و آیه کلّ شیء خلقناه زوجین اثین را  
تفسیر و توجیه نمودید هرکس در این جهان یک باره آواره گردد معلوم  
است که تو دربارگاه احدیت چه قدر عزیز که مکرر آواره و بی سر  
و سامان شدی جمال مبارک روحی لاجبائه الفداء وقتی از طهران  
آواره بعراق شدند وقتی دیگر از عراق بمدینه کبری سرگون گشتند  
و زمانی در ارض بلغار غریب‌الدیار شدند و مدتی مدیده در سخن  
اعظم همدم صد هزار مصائب و الم گردیدند علی العجالة شما دو دفعه  
از این جام سرشار سرمست شدید تا ببینیم عاقبت کار بکجا  
انجامد امیدواریم که منتهی شده باشد من بعد اسباب راحت و  
آسایش فراهم آید و بساط آزمایش منطوی گردد ، بگذرد این روزگار  
تلختر از زهر - بار دیگر روزگار چون شکر آید . شکر کن خدایا  
که عبدالبهاء در نهایت بشاشت با تو مخاطبه مینماید در حالتی که  
تب مستولی است و جسم بنای عرق گذاشته ، و علیک التحية  
والثناء  
ع . ع

و نیز در لوح (( جناب آفاق الدوله )) در طهران چنین می‌فرماید:

## ص ۲۵۰ مأخذ اشعار فارسی بگذرد این روزگار...

ای ثابت بر پیمان منظومه فصیحانه و اشعار بلیغانه که از پیش روانه نموده بودید با آهنگی مستانه و نغمه عاشقانه در محضر این مشتاق قرائت گردید و چون سینه نشانه سهام هر آشنا و بیگانه بود فرصت نشد که جوابی تحریر گردد ولی حال اندکی مجال حاصل لهذا بتحریر این نامه پرداختم فی الحقیقه داد سخن داده بودی اشعار ابدار بود و معانی رنگین بلکه انگین از ناسخ و منسوخ ذکری رفته بود آیه قرآن تلاوت نمائید که میفرماید ، ما ننسخ من آیه او ننسها نأت بخیر منها او مثلها و این جواب کفایت است امیدوارم که فرزندان عزیز آنجناب در دو جهان کامران گردند. ای ثابت بر پیمان از اغتشاش و پریشانی ایران نگاشته بودی ایران حال ویران است و در کتاب اقدس این خبر واضح و عیان و میدتی این پریشانی برقرار ولی منتهی بسکون و وقار گردد چنان که نص کتاب است . شاعر فارسی گفته ، بگذرد این روزگار تلختر از زهر - بار دگر روزگار چون شکر آید . غصه مخور آنچه حاصل نتیجه اش کامل . وعلیک البهاء الابهی . ع . ع

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح (( جناب میرزا مهدی ابن جناب ملک المتکلمین )) چنین می‌فرماید:

ای آواره اوطان مکتوب شما واصل و مضمون معلوم شد که از شدت پریشانی محزون هستید حق با شماست غربت پر کربت است ... حافظ گفته ، بگذرد این روزگار تلختر از زهر - بار دیگر روزگار چون شکر آید ...

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح (( جناب میرزا علی اصغر اسکویی )) چنین می‌فرماید:

## ص ۲۵۱

### مأخذ اشعار فارسی

### بگذرد این روزگار...

مظلوما لقد جعلنا لوليّه سلطانا مطمئن باش که عدل الهی انتقام از  
ظالمان گیرد و ستمکاران را بیلای عظیم گرفتار نماید میمهل  
ولایمهل مهلت میدهد لکن از ظلم و ستم نمیگذرد ، ان ریگ  
لبالمرصاد ولات حین مناص ... از فضل و عنایت الهیه امیدوارم که  
اسباب راحت و آسایش فراهم آید ، بگذرد این روزگار تلختر از زهر

- بار دگر روزگار چون شکر آید . این نزاع و جدال و اختلاف در  
بین دولت و ملت سبب خرابی و ویرانی ایران است از خدا خواهم که ملت  
اطاعت دولت نماید و دولت عدالت ملت فرماید . انّ ربّی یؤید من  
یشاء علی مایشاء وهو علی کلّ شیء قدیر . شما محزون مباشید  
مغموم مگردید توکل بخدا کنید و از شدت و افتتان فتور میارید اریاح  
شدیده درخت ضعیف را از ریشه براندازد ولی شجره ثابتہ راسخه را  
حرکت ندهد زیرا ریشه قوی دارد و متانت عظیمه مینماید یاران  
الهی باید مانند جبال راسخه ثابت و برقرار باشند و در موارد بلا  
صبر اختیار کنند از بلایای سبیل الهی شکرانه نمایند و سرور و  
شادمانی فرمایند. و علیک البهائم الابهی ع ع  
و حضرت عبدالبهاء در لوح جمعی از احبای آباء چنین میفرماید :

حمدالمن انار افق الوجود بنور السجود للربّ الودود ... ای بندگان  
جمال ابهی در ایام شداد هجوم بود و وجود و شدت بود و بأساء  
ابواب مسدود سبیل مقطوع یاران ممنوع قلوب محزون دوستان  
مسجون اعدا در نهایت راحت و رخا و عیش و طرب بی منتها و  
منتظر وقوع صدمه عظمی بر احبّاء الله بودند بعضی گفتند که  
مسوجان را مأوی عنقریب صحرای فیزان و برخی بیکدیگر مرده

دادند که یاران مقابر بزودی قعر دریا در چنین موردی هولناک و  
موقعی خطرناک عبدالبهاء بجمیع یاران اطراف مرقوم نمود ، بگذرد این

ص ۲۵۲

## مأخذ اشعار فارسی

### بگذرد این روزگار...

روزگار تلختر از زهر - بار دگر روزگار چون شکر آید . ایام شداد  
منتهی شد ، منتظر ایام فرح و سرور و فؤاد باشید مکاتیب متعدده  
باین مضمون مرقوم شد و بجمیع اطراف و اکاف منتشر گشت  
بشارت فتوح داده شد و مرده سرور منتشر گشت تا آنکه در این  
سنه بغتة زلزله عظیم بر رکن لئیم افتاد و اضطراب شدید در قریب و  
بعید حاصل گشت انّ هی الاّ صحیحة واحده ظاهر شد قصور مشیده  
بزلزله شدیدة گرفتار گشت و بنیان عدوان بر باد شد ابواب سجون  
مفتوح شد و قلاح و حصون گشوده گردید یاران آزاد شدند و  
عوانان بزنجیر و سلسله افتادند عالیها سافلها شد و هابطها رافعها  
گشت نصرت ملکوت ابهی رسید و انوار تأیید شمس حقیقت  
درخشید ولی چه سود زیرا حیات را البان نتیجه مفقود نه بلائی نه  
عتابی نه خطابی نه اسیری نه سلاسل و زنجیری نه کربتی نه  
مصیبتی نه ذلتی و نه زحمتی من بعد این قلوب تسلی به چه باید  
و این ارواح سرور و فرح به چه امری نماید . تا بحال میگفتم  
الحمد لله در سبیل الهی ذلیم و در راه حق در تحت سلاسل و  
زنجیر بی سر و سامانیم و مسجون و محبوس در زندان در هر دم  
شکرانه مینمودیم و ستایش خداوند یگانه میکردیم باری ای یاران  
الهی زبان بدعا بگشائید و تضرع و ابتهال بنمائید که جام بلا  
دوباره بدور آید و صهبای وفا در کام اصفیاء حلاوت و نشئه

بخشاید تا حیات را ثمری و زندگانی را اثری و مبادی را نتایجی و  
ظلمات کونیه را سراجی و وهاجی حاصل گردد . و علیکم البهاء  
الابهی . ع . ع

و همچنین حضرت عبدالهء در لوح (( جناب آقا میرزا آقای طیب )) در  
انزلی چنین می فرماید:

ای طیب ای حبیب از بقعهء مبارکه عودت نمودی و چون منزل

ص ۲۵۳

مأخذ اشعار فارسی

بگذرد این روزگار ...

در انزلی کردی دیدی که چه طوفان شدیدی رخ نمود سرگذشت  
رشت شهرهء آفاق شد و واقعهء یاران در ورود بانزلی داستان هر منزلی  
گشت ضرری نداشت خطری بود خبری شد جام سرشاری بود  
نشئه و نخاری آورد البتہ شام صبح شود و صبحای نخار شکن  
برسد نشئهء تازه حاصل گردد و شوق و طربی بی اندازه رخ دهد  
فصول بر چهار قسم است هر بهاری را خزان در پی و هر خریفی  
را فصل ربیعی در عقب ، بگذرد این روزگار تلختر از زهر - بار  
دیگر روزگار چون شکر آید . محزون مباش مغموم مگرد خوشنود  
باش و مسرور . و اعاقبة للمتقین . ع . ع

و حضرت عبدالهء در لوح احبای شیروان چنین می فرماید:

ای احبء الله جناب امین در این سفر ستایش از وقار و تمکین  
شما نمود که احبای شیروان مانند شیر زبان و پیل دماند خوف و  
خطر ندارند و پناه و سپر نجویند ، جانفشانند و فدائیان ، ربانیانند

و روحانیان . شما و جمیع احبای تفلیس فی الحقیقه از قوم خسیس  
امسال بسیار صدمه خوردید و بمشقت و زحمت افتادید ولی  
الحمد لله استقامت نمودید و متانت فرمودید عنقریب این مشقت و  
زحمت را فراموش مینمائید و جوش و خروشی میفرمائید محزون  
مباشید مغموم مگردید ، بگذرد این روزگار تلخ تر از زهر - بار دگر  
روزگار چون شکر آید . و علیکم التحیه و الثناء . ع ع

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح (( دکتور آقا میرزا حبیب الله خان )) در  
کرمانشاه چنین می فرماید :

ای ثابت نابت نامه شما رسید همان است که از پیش مرقوم  
گردید جمال مبارک معین و نصیر است و قلب عبدالبهاء پرتأثیر  
خال در آن شهر بی بهره باید ملاحظه حرکت نمود و باعمال اهل

ص ۲۵۴

مأخذ اشعار فارسی

بگذرد این روزگار...

بها غافلان را بیدار کرد و اعمال تأثیرش بیش از اقوال ، چه بسیار  
واقع که عملی از نفس مبارکی سبب شد که قبیله ای هدایت یافت ،  
بگذرد این روزگار تلختر از زهر - بار دگر روزگار چون شکر آید .  
مطمئن بفضل و موهبت رحمانی باش سایر یاران الهی را نهایت  
اشتیاق و مهربانی برسان . و علیکم التحیه و الثناء . ع ذی حجه

۱۳۳۹ ، حیف ، عبدالبهاء ، عباس

در وقت عبادت بیماریها از اخلاق روحانی و روش و سلوک رحمانی  
صحبت نما بدون اسم و تصریح ، خوشتر آن باشد که سر دلبران -  
گفته آید در حدیث دیگران . ع ع



و همچنین حضرت عبدالبهاء در لوح (( جناب حاجی میرزا حسن )) در اسکندریه چنین می فرمایند:

ای ثابت بر پیمان نامه مفصل شما رسید و از مضمون روح و ریحان حاصل گردید زیرا دلیل بر آن بود که مسرور و شادمان بودید و از آزادی عبدالبهاء و خروج از سجن و تشریف بعتبه مقدسه نهایت سرور و فرح شما و یاران را حاصل گشت باری در سال پیش بعشق آباد و خراسان مرقوم گشت که آخر سنه شداد است و اول سنه فتوحات جمال مبارک خواست که بر کل ثابت و محقق فرماید که این قلم همدم تأییدات الهیه است لهذا وعد ما را ثابت فرمود و همچنین در بحبوحه اذیت و هجوم ظالمان و شدت سختی و تضییق ستمکاران بایران مرقوم گردید ، بگذرد این روزگار تلختر از زهر - بار دگر روزگار چون شکر آید . ولی عبدالبهاء را سجن آزادی است و زندان ایوان روحانی و کند و زنجیر گردش و گل گشت در حدیقه نورانی . حصیر سریر است و و چاه اوج ماه و امیدوارم در سبیل جمال ابی کار بصلیب انجامد و اشوقا لذلک المقام الرفیع و واضما لذلک الکاس الأتبق رب قدر بفضلک لعبدک هذا الفضل العظیم وافوز

ص ۲۵۵

## مأخذ اشعار فارسی

### بگذرد

### این روزگار ...

والمبین ولا یرضی قلبی ولا یسکن فؤادی و لایزولی اضطرابی و طیشی  
بل لا اتنهانی عیشی الا ان اری نفسی معلقا فی الهوا و صدری  
مشبکامن سهام اهل الجفا فی سبیلک یا بهاء الابهی ...

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح (( جناب آقا فضل علی شمس آبادی )) چنین می فرمایند:

ای ثابت بر پیمان نامه رسید و بدرگاه حضرت احدیت عجز و زاری گردید که اسباب راحت و آسایش دل و جان از برای تو مهیا گردد تعلق به این عالم جائز نه و تعمق در این دریا لزوم ندارد باید بانقطاع الی الله تعلق یافت تا راحت جان و آسایش دل و فراغت قلب و اطمینان نفس حاصل گردد از برای ایامی چند زندگانی اندوه و غم و ناکامی جائز نه فنعم مقال ، بگذرد این روزگار تلختر از زهر - بار دگر روزگار چون شکر آید . از فضل حق راحت این جهان نیز از بهر تو طلبم . و علیک بهاء الابهی . ع ع

و نیز در لوح جناب عزیزالله ورقا صادره از کلک حضرت عبدالبهاء چنین آمده است :

ای عزیز من مکاتیب شما ملاحظه گردید سبحان من ایدک  
علی هذا الفضل العظیم ... این اضطراب و طوفان حکم امواج دارد  
بیاید و بگذرد ولی دریا عاقبت سکون و قرار یابد ، بگذرد این  
روزگار تلختر از زهر - بار دگر روزگار چون شکرآید . فسوف تری  
المسفدین فی خسران مبین ...

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح (( اسلامبول ، جناب مشهدی احمد آقا  
بالازاده علیه بهاءالله )) چنین می فرماید:

## ص ۲۵۶

### مأخذ اشعار فارسی بگذرد این روزگار...

هوالله ای مقرب درگاه کبریا نامه شما رسید و از بلائی که بر  
شما وارد نهایت حزن و اندوه حاصل گردید ولی تو محزون مباش  
در لسان ترکی میگوید ، انسان در عمر وقوعات نیک و بد - صبر  
ایت کمال محنته این نیز بگذرد ، علی الخصوص که این بلایا در  
مولادی وارد که دلالت بر شهامت و حسن طویت مینماید عنقریب  
این غمام غموم شما منکشف گردد و غربت سبب مسرت شود  
مطمئن بفضل و موهبت جمال مبارک باش و از نفسی شکایت و  
شکوه منما و در امور سیاسیة مداخله مکن تجارت پرداز ، بگذرد  
این روزگار تلختر از زهر - بار دگر روزگار چون شکر آید . وعلیک  
البهاء الابهی  
ع ع

و همچنین حضرت عبدالبهاء در لوح (( جناب اصغرزاده آقا میرزا ضیاج  
میلائی )) در لندن چنین می فرماید:

هوالله ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید الحمدلله در لندن  
ملاحظه فرمودید که آنچه در پنجاه سال پیش از قلم اعلی صادر و

جميع ممتنع و مستحيل ميدانستند بلکه جاهلان استهزاء میکردند ل  
 حال نماینده‌های دول و ملل در پایتخت دولت عادلہ انگلیس محفل  
 عمومی بیاراستند و صلح عمومی مذاکره مینمایند . تعالیم الهیه  
 رغامعن انوف مانعین در حیز وجود تحقق میابد ، حال نمایندگان  
 غافلند نمیدانند که این آهنگ از کجاست و این نور از تجلیات  
 شمس حقیقت ولی عاقبت خواهند دانست ، عاقبت اقرار و اعتراف  
 باین حقیقت خواهند نمود علی العجالة این مجمع نمایندگان جمع  
 دول و همچنین روزنامه‌های مهمه بمذاکره صلح عمومی و خلع اسلحه  
 و ترک آلات جنگ و محاوره مینمایند باری این انجمن تشکیل خواهد  
 گشت خواه در امریک خواه در لندن و خواه در پاریس تفاوت  
 نمیکند . الحمدلله راه عشق‌آباد اندکی باز شده است و احبای

ص ۲۵۷

## مأخذ اشعار فارسی بگذرد این روزگار...

ترکستان در نهایت روح و ریحان و مشغول به نشر نفعات رحمن .  
 به جناب اخوی آقا عزیزالله از قبل من تحت مشتاقانه برسان و  
 بنویس ، بگذرد این روزگار تلخ تر از زهر - بار دگر روزگار چون شکر  
 آید . و علیک البهاء الابهی . غره ذی حجة ۱۳۳۹ ، حيفا .  
 عبدالبهاء عباس

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح جناب آقا سید اسدالله قمی چنین  
 می‌فرمایند:

هوالله ای ثابت بر پیمان قصیده غرا ملاحظه گردید فی الجمله  
 تصلیح و تعدیل شد و ارسال شد فی الحقیقه پر ملاحظت و سبب  
 بشاشت احباء گردید و فی الحقیقه در این سفر آن جناب بسیار  
 زحمت افتاده‌اید ضرر ندارد میگذرد بقول خواجه ، بگذرد این  
 روزگار قدر عنایت را من بعد خواهی دانست زیرا صحبت و معاشرت  
 عندلیب و طاوس بعد از ابتلای بمعاشرت زاغ منحوس حلاوت دیگر  
 دهد عنقریب خلاصی خواهی ولی اگر خدا مدد فرماید چاره جز  
 فرار نداری باری اینها مزاح بود جوهر مقصود آنکه ان‌شاءالله در  
 این سفر بیش از پیش موفق بتبلیغ امرالله میگردی و تشنگان بادیه  
 حرمان را بچشمه حیات دلالت میفرمائی و اذان طالبان را بنغمه  
 جان بخش یابهاء‌الابهی با بهره و نصیب مینمائی آن جمال بی مثال با  
 آن عنایت و مهربانی با وجود صدهزار بلایای بی‌پایان ایام مبارکش  
 را در تربیت این بینویان بگذارد حال باید هر دم صدهزار

جانفشانی نمائیم و ایام را در خدمت آستان مقدّسش بگذرانیم تا  
تأییدات ملکوت غیبش را مشاهده نمائیم . وعلیکالبهاء . ع ع

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح (( حضرت مؤید )) چنین می فرماید:

هوالله ای مؤمن ممتحن نامه پُر آه و ناله سبب تأثر و تحسّر

ص ۲۵۸

مأخذ اشعار فارسی

بگذرد این روزگار...

گردید فی الحقیقه تجلّ عسر از یسر مشکل است ولی محن  
و الام یار مهربان را اشتراک لازم بهره و نصیبی باید گرفت لهذا اگر  
بر شما ایام سخت گردد این از مبارکی بخت است محزون مباش ،  
بگذرد این روزگار تلختر از زهر ، توکل بخدا کن و صبر بر بلا نما  
در ایام خوشی و سرور و فرح و حبور هرکس مرد میدان است ولی  
سزاوار اصقیا فرح و شادمانی و سرور کامرانی در زمان بی سر و  
سامانی است ...

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح (( امة الله راحیل )) چنین می فرماید:

هوالله ای کنیز عزیز خدا فی الحقیقه به هر بلائی مبتلا شدی  
و بیوفایان نهایت جفا روا داشتند هر خوش نیشی زد و جمله  
اقارب مانند عقارب گزیدند و تو صبر نمودی و تحمل کردی و  
بقضا راضی شدی ایامی آید که همه اینها را فراموش نمائی و  
بشارت الهی چنان ترا احاطه نماید که برای آن جفاکاران طلب  
عفو و غفران نمائی و بنهایت مهربانی با آنان رفتار کنی ، بگذرد این  
روزگار تلختر از زهر - بار دگر روزگار چون شکر آید . مطمئن  
باش هرچه صبر بیشتری کنی ظفر بیشتر یابی علی الخصوص در این  
موارد گان منما آنان از این اموال خیری برند و طرفی بیندند  
بلکه عاقبت این مال وبال است و این ثروت نعمت آن وقت فریاد  
یا حسرتا بلند شود و وافضحتا بهر گوشه رسد و تو در نهایت سرور  
از فضل مجلی طور با و رقات قدس محشور گردی . وعلیک التّحیة  
والثناء . ع ع

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح جناب محمدرضا و جناب فتح‌الله از  
اهل سده اصفهان چنین می‌فرمایند:

هو الابی ای بندگان جمال قدم نامه شما رسید فرصت جواب

ص ۲۵۹

## مأخذ اشعا فارسی

بگذرد

### این روزگار ...

مفصل نیست مختصر مرقوم میگردد... فی الحقیقه بسیار زحمت  
کشیدید و پریشان شدید ولی این تفرقه مورث جمع است و این  
پریشانی منتهی بحالتی پرروح و ریحانی، بگذرد این روزگار تلختر از  
زهر. مطمئن بفضل و عنایت جمال مبارک باشید ایام میگردد  
اگر بخوشی و سرور بگذرد نتیجه ای ندارد. ملاحظه نمائید که  
خوشی و سروری اعظم از شوکت ناصرالدین شاهی نمیکردد ملاحظه  
نمودی که خوشی و سرور به چه منتهی شد ولی انسان در سبیل  
رحمن اگر به مشقتی افتد و محنتی کشد آن نتیجه دارد عبدالبهاء  
هروقت پیاد ایام بلایا و مصائب کبری افتد فرح و سرور رخ  
بگشاید ولی ایامی را که براحت و آسودگی بسر برد ابدازان ممنون  
نه لهذا شما محزون نباشید این آوارگی آزادی است امید چنان  
است که روزی با شما ملاقات نمائیم هرچند از مال و منال و عزت و ثروت  
و اعتبار عاری هستید ولی الحمدلله که ثروت حقیقی و عزت ابدی  
از برای شماها مقدر. وعلیکما البهء الابی. غره شعبان ۱۳۳۹،  
حیفا. عبدالبهاء. عباس

و همچنین حضرت عبدالبهاء در لوحی دیگر چنین می‌فرمایند:

ای رفیق روحانی مکتوب آنجناب واصل و مضمون لطائف شمولش  
واضح گشت حمد خدا را که مدد بر نفعات متحرکه محبت الله  
از یمین قلب بود از این جهت سرور بر سرور افزود و از جهت  
احزان و آلام و مشکلات وارده بر آنجناب حزن بر حزن مزداد نمود  
و بسیار متأثر شدیم و حقیقه بلایای متتابعه این ایام بر جمیع نازل  
لابدادر این کیفیت حکمت کلیه است البته مشهود خواهد گشت  
ولکن اگر چنانچه آنجناب بر مشکلات و صدمات و معضلات امور  
که بر این عباد وارد میشود مطلع شوید البته جمیع این بلیات خود

# ص ۲۶۰

## مأخذ اشعار فارسی

### بگذر این روزگار...

را فراموش خواهید فرمود بلکه هر مشکلی بر شما آسان و هر  
صعب مستصعب اهون از شرب ماء سلسال است و یا عذب فرات  
است ولی چون جمیع احوال و هر راحت و ملال در گذران است و  
به هیچ وجه بقائی از برای هیچیک نیست هر قسم خوش است  
و دلکش است باید ایام شدائد را بکمال سرور گذراند این ایام تلخ  
پرحلاوت و روزگار تاریک روشن و این زحمت پراحت و این تنگی  
پرکشایش و این سختی هم آغوش با آسایش باری جمیع شئون و  
احوال فانی و محبت الله باقی هنیئاً للأبرار و طوبی للأخيار من فضل  
ربک العظیم ...

و نیز در لوح (( جناب آقا سید زین العابدین )) چنین می فرمایند:

ای بنده ممتحن الهی آنچه به آقا میرزا اسدالله مرقوم نموده بودید  
ملاحظه گردید فی الحقیقه حق با شماست و چنین مصائبی که از  
هر جهت مستولی گشت در هیچ عهدی وقوع نیافت ، این همه  
آوازه از شه بود آن دلبر طرار چون زلف مشکبار را بدست باد صبا  
داد البته خاطر عاشقان پریشان گردد امری باین عظمت که در  
قطب امکان سر پرده عجمد بلند نموده البته صدهزار طوفان دارد لهذا  
شما مگدر نباشید ، بگذرد این روزگار تلختر از زهر تا طوفان و  
برف و پوران در زمستان نشود بهار مشکبار نیاید و دشت و کھسار  
سبز و خرم نشود و گل و ریاحین روی زمین را بهشت نمایند باری  
فی الحقیقه بر شما صدمات شدیده وارد و امیدوارم که در هر دمی  
در راه آن دلبر جانپور صد جان رایگان فدا نمائی و تحمل اعظم  
صدمات فرموده و فرمائی ای وای کلهه فرمائی موهم است خیر  
خیر ماضی و مضارع در نزد اهل عرفان عین حال است . ع ع

بیت مذکور که در آثار عدیده فوق نقل شده از حافظ است اما در

این روزگار...

بعضی از نسخ دیوان حافظ وجود ندارد . غزل حاوی بیت مزبور در دیوان حافظ طبع آقای ابوالقاسم انجوی چنین است :

|                                |                               |
|--------------------------------|-------------------------------|
| دست بکاری زخم که غصه سرآید     | بر سرانم که گر ز دست برآید    |
| دیو چو بیرون رود فرشته درآید   | خلوت دل نیست جای صحبت اغیار   |
| نور ز خورشید خواه کی بدرآید    | صحبت حکام ظلمت شب یلداست      |
| چند نشینی که خواجه کی بدرآید   | بر در ارباب بی مروت دنیا      |
| بر اثر صبر نوبت ظفر آید        | صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند |
| بار دگر روزگار چون شکر آید     | بگذرد این روزگار تلختر از زهر |
| تاچه قبول افتد و که در نظر آید | صالح و طالع متاع خویش نمودند  |
| باغ شود سبز و سرخ گل بر آید    | بلبل عاشق تو عمر خواه که آخر  |

غفلت حافظ در این سراچه عجب نیست هر که بمیخانه رفت بی خبر آید

دیوان حافظ ، طبع انجوی ، ص ۵۴

و نیز ن ک به ذیل: (( بار دگر روزگار... ))

برای ملاحظه مأخذ (( این همه آوازا... )) که در لوح آقا سید زین العابدین بدان استشهاد شده بذیل همین مصرع مراجعه فرمائید .

شرح مربوط به بیت (( خوشتر آن باشد... )) که در لوح (( دکتوراقا میرزا حبیب الله خان )) نقل شده نیز در ذیل آن بیت مندرج است .

در الواح فوق به آیات عدیده در قرآن کریم استشهاد شده است ذیلاً مأخذ این آیات را تعیین می نماید :

آیه (( فیہما من کلّ فاکہة زوجان )) کہ در لوح میرزا علی خان مذکور  
شده آیه ۵۲ سوره رحمن (( ۵۵ )) است کہ مضمون آن بفارسی چنین

ص ۲۶۲

## مآخذ اشعار فارسی

### بگذرد این روزگار ...

می باشد ، در آن دو بهشت از هر میوه‌ای دو نوع موجود است . اما  
عبارت (( وکلّ شیخ لقناه زوجین اثین )) کہ در همین لوح مذکور شده  
ناظر به آیه ۴۹ سوره ذاریات (۵۱) است کہ می فرماید : (( ومن کلّ شیء  
خلقنا زوجین لعلکم تذكرون )) . مضمون آیه بفارسی آن کہ از هر چیزی  
دو نوع آفریدیم تا به حکم الهیه متذکر گردید .

آیه منقول در لوح جناب آفاق الدوله قسمتی از آیه ۱۰۶ در سوره  
بقره (۲) است کہ می فرماید: (( مانسخ من آية اونسہانات بخیر منها  
او مثلها لم تعلم ان الله علی کل شیء قدیر )) . مضمون آیه به فارسی آن  
کہ هرچه از آیات قرآنیہ را نسخ کنیم یا اجرای آن را متروک سازیم بہتر  
از آن یا مانند آن را بیاوریم . آیا مردم نمی دانند کہ خداوند بر هر  
امری قادر است .

آیه منقول در صدر لوح صادره بہ اعزاز جناب میرزا علی اصغر  
اسکوئی قسمتی از آیه ۳۳ سوره اسراء (۱۷) است کہ می فرماید : (( ولا  
تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه  
سلطانا فلا یسرف فی القتل انه کان منصوراً )) . مضمون آیه بفارسی آن کہ  
هرگز کسی را نکشید مگر آن کہ بہ حکم حقّ مستحقّ قتل شود و کسی  
کہ خون مظلومی را بنا حقّ بریزد ما بہ ولی او حقّ حکومت و تسلط بر



قاتل دادیم ولی چون در قتل و خونریزی اسراف نکند زیرا او از جانب ما مؤید و منصور خواهد بود .

آیه (( انّ ربک لبالمرصاد )) در همین لوح آیه ۱۴ سوره فجر (۸۹) است که می‌فرماید ای رسول خدا پروردگار تو ستمکاران را در کمین است . و عبارت (( ولات حین مناص )) فقره‌ای آیه ۳ در سوره ص (۳۸) است که می‌فرماید : (( کم اهلنا من قبلهم من قرن فنادوا ولات حین مناص )) . مضمون فارسی آیه مبارکه آن که ما پیش این طوائف بسیاری را به هلاکت رساندیم و آنها در حین ورود عذاب الهی فریادها

## ص ۲۶۳

### مآخذ اشعار فارسی

### بگذرد این روزگار...

کردند و هیچ راه نجاتی برای آنها موجود نبود .

اما عبارت (( انّ هی الا صبیحة واحدة )) که در لوح احبای آباده مذکور شده ناظر به آیه ۳۱ سوره قمر (۵۴) است که می‌فرماید : (انّا ارسلنا علیهم صبیحة واحدة فکانوا کھشیم المتحظر ) . معنی آیه آن که ما برای هلاک آنها یک صبیحه فرستادیم و آنها همگی مانند گیاه خشک شدند .

## ص ۲۶۴

کامها

برآرنده

بنام

ز آغاز دانای انجامها

در کتاب محاضرات به نقل از یادداشت‌های حاجی میرزا ابوالحسن امین اردکانی چنین آمده است که ::

... برادر جواد قزوینی ناقض که حاجی محمد باقر نام دارد در ابتدا فقیر و تنگدست بود و کراز ساحت اقدس جمال مبارک جل جلاله طلب ثروت کرد و پس از اصرار بسیار باو عطا فرمودند و ثروت زیادی بهم زد و عاقبت مغرور شد من در اسلامبول بدیدن او رفتم و او را غرق در مادیات و از روحانیت غافل و بیخبر دیدم و گلهء هم از او شنیدم که از تذکرش نجات میکشم چون بحضور مبارک جمال قدم جل جلاله رسیدم داستان غفلت او را عرض کردم جمال مبارک جل جلاله همانطور که مثنی میفرمودند یمین قدرت را از جیب عظمت بیرون آورده دست مبارک را دراز کردند و انگشتان دست را هم باز کرده فرمودند با این دست باو ثروت عطا کردیم و با همین دست هم از او اخذ نمودیم . و در حین بیان جمله اخیر دست را بعقب کشیده و انگشتان مبارک را بستند آنگاه این چند بیت از لسان مبارک با قدرت و عظمتی محیرالعقول جاری شد

بنام برآورده کامها  
هر آن بنده سرکش بی ادب  
کند ریسمانش دراز انقدر  
پس آنکه کشدریسمانرا چنان  
طولی نکشید که حاجی محمد باقر قزوینی ورشکست شد و متنبه  
زآغاز دانای انجامها  
که از وی بود مستحق غضب  
که از بستگیاش نبود خبر  
که از تن رگ و پی کشد ریسمان

ص ۲۶۵

## مآخذ اشعار فارسی

### بنام برآورده ...

و تائب گردید و امروز با فقر و فاقه بخدمت امرالله مشغول است .

محاضرات ، ص ۴۱۷-۴۱۸

گوینده این ابیات بر حقیر معلوم نیست . برای ملاحظه شرحی در باره حاجی باقر قزوینی به کتاب بهجت الصدور (لانگنهاین : لجنه نشر آثار ، ص ۷۴-۷۵) ، اثر حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی مراجعه فرمائید .

بنشین و تو صبر پیش گیر  
دنباله کار خویش گیر

حضرت عبدالبهاء در لوحی چنین می‌فرماید:  
ای بلند همت بلندی همت را میزانی و سمو مقصد را پرهانی  
عقاب اوج عزت در شاخسار خاکدان فانی ذلت لانه و آشیانه  
نمایید نهنگ بحر الهی در نهر امکانی منزل نگیرد و غضنفر نیشان  
ربانی در پیشه هوسهای اوهای ماوی نگیرد باری اگر باز  
بلند پرواز این اوجی صید مرغان چمن کن و اگر شہسوار مردافکن  
این میدانی جولانی نما والا علی قول سعدی ، بنشین و تو صبر پیش  
گیر - دنباله کار خویش گیر . والبهاءعلیک . ع ع

مجموعه مکاتیب ، شماره ۱۳ ، ص

۱۱

بیت فوق صورت مقلوب بند گردان ترجیع بند معروف سعدی است که

شماره خانه های آن در کلیات سعدی ، طبع جاویدان بیست و دو خانه  
است . خانه اول این ترجیع بند چنین است :

|                         |                             |
|-------------------------|-----------------------------|
| ای سرو بلند قامت دوست   | وه وه که شمایلت چه نیکوست   |
| در پای لطافت تو میراد   | هر سرو سہی که بر لب جوست    |
| نازک بدنی که می نگنجد   | در زیر قبا چو غنچه در پوست  |
| مه پاره بام اگر برآید   | که فرق کند که ماه یا اوست ؟ |
| آنخمن گل نه گل که باغست | نه باغ ارم که باغ مینوست    |
| آن گوی معنبرست در جیب   | یا بوی دهان عنبرین بوست     |
| در حلقه صولجان زلفش     | بیچاره دل افتاده چون گوشت   |
| می‌سوزد و همچنان هوادار | میمیرد و همچنان دعاگوست     |

ص ۲۶۷

## مآخذ اشعار فارسی

### بنشین تو و صبر ...

در گردن دیدهء بلاجوست  
کانخر دل آدمی نه از روست  
کاندر پی او مرو که بدخوست  
این شرط وفا بود که بیدوست

خون دل عاشقان مشتاق  
من بندهء لعبتان سیمین  
بسیار ملامتم بکردند  
ای سخت دلان سست پیمان

بنشینم و صبر پیش بگیرم  
دنبالهء کار خویش بگیرم ...  
کلیات سعدی ، ص ۵۱۸

ص ۲۶۸

بودم آن روز در این میکه از درد کشان  
که نه از تاک نشان بود و نه از تاک نشان

حضرت بهاءالله در لوح (( اس ، جناب آقا احمد )) که به غره رجب  
سنه ۱۳۰۵ ه ق مورخ و به امضای میرزا آقا جان خادمالله عزّ صدور یافته  
چنین میفرمایند :

حمد حضرت مقصودی را سزاوار بوده و هست که بقدرت کامله  
لثالی حکمت و بیان را از اصداغ بحر علم بیرون آورد ...  
فی الحقیقه آن مدامهء که شعرا گفتهاند پیش از درخت انگور بوده  
راست گفتهاند حق به جانب ایشان است به جهت آن که این شراب  
شراب محبت است و به شهادت حق جل جلاله محبت علت خلق  
شده و آنجا انگور نبود سهل است که پدر انگور هم نبود ...

بیتی که در این لوح مبارک به مضمون آن اشاره شده در آثار شعرای عرب و عجم هردو آمده است . از جمله در مطلع قصیده نهمیه این فارض است که می فرماید :

شَرِبْنَا عَلِيْدِ كِرْحَبِيْبٍ مُدَامَةً سَكِرْنَا بِهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْلَقَ الْكَرْمُ

و شیخ فریدالدین عطار نیشابوری در یکی از غزلیات خود چنین گوید:

پیش از آن کاندرجهان باغ ورز و انگور بود  
 از شراب لایزالی جان ما مخمور بود  
 ما بیغداد از لاف انالحق می زدیم  
 پیش از آن کین دار و گیر و نکته منصور بود  
 دوش مارا در سحر از لطف حق صد سور بود

رفتم اند کوی وصلش در رهم صد طور بود

ص ۲۶۹

مآخذ اشعار فارسی

بودم آن روز ...

|      |         |       |      |        |       |       |        |     |
|------|---------|-------|------|--------|-------|-------|--------|-----|
| من   | پای     | عاجز  | گشت  | ،      | موسی  | همچو  | نهادم  | پا  |
| بود  | معدور   | ره    | خاک  | بجای   | من    | نهادم | سر     |     |
| شدند | کاری    | طلب   | در   | هریک   | که    | دیدم  | طالبان |     |
| بود  | مسرور   | شبلی  | و    | بایزید | آنجا  |       | طالب   |     |
| حق   | سربازان | میدان | آن   | در     | کردم  | نظر   | یک     |     |
| بود  | منصور   | یا    | حلاج | میان   | در    | حضرت  | دست    |     |
| ترا  | جزیم    | کجا   | وز   | ؟      | کجائی | از    | عطار:  | گفت |

گفت : ذات ما قدیم و از قدم ره دور بود  
دیوان عطار ، ص ۲۶۷

و در غزل مشهور جامی چنین آمده است :

بودم                      آنروز                      درین                      میکده                      از                      درد کشان  
که                      نه                      از                      تاک                      نشان                      بود                      و                      نه                      از                      تاک                      نشان  
از                      خرابات                      نشینان                      چه                      نشان                      میطلبی؟  
بی                      نشان                      ناشده ،                      زیشان                      نتوان                      یافت                      نشان  
هریک                      از                      ماهوشان                      مظهر                      شانی                      دگرند  
شان                      آن                      شاهد                      جان                      جلوه                      گری                      از                      همه                      شان  
جان                      فدایش                      که                      بدجوئی                      ما                      دلشدگان  
میرود                      کوی                      بکو                      دامن                      اجلال                      کشان  
در                      ره                      میکده                      آن                      به                      که                      شوی                      ای                      دل ،                      خاک  
شاید                      آن                      مست                      بدینسو                      گذرد                      جرعه                      فشان  
نکتهٔ عشق                      بتقلید                      مگو                      ای                      واعظ  
بیش از این باده بچش چاشنی جان بچشان

جامی این خرقهٔ پرهیز بینداز که یار  
همدم بی سر و پایان شود و رند و شان  
سفینه غزل ، ص ۱۲۳-

۱۲۴

ابو حفص عمر بن علی معروف به ابن فارض که یقینی از او نقل  
گدید در سال ۵۷۶ ه ق (۱۱۸۰) در قاهره متولد شد و به سال  
۶۳۲ ه ق (۱۲۳۴) دار فانی را وداع نمود . او معارف ادبی و اسلامی را

# ص ۲۷۰

## مآخذ اشعار فارسی

### بود آن روز ...

در مصر آموخت ، سفری به مکه معظمه نمود و ایام حیات خود را در مصر سپری ساخت . ابن فارض عارفی پارسا ، نیک محضر ، نیک صورت و وقور بود . او در شعر عرفانی بر همه شعرای عرب برتری دارد و به سلطان العاشقین ملقب گردیده است . مهمترین اثر عرفانی ابن فارض تائیه کبرای او است که در حدود ۷۶۰ بیت است . اشعار او در طی اعصار مختلف محل شرح و بسط و نقل و تفسیر اهل ادب قرار گرفته است . از جمله شعرائی نظیر عبدالرحمن جامی و عبدالرزاق کاشانی اشعار او را شرح و تزیین کرده‌اند .

برای ملاحظه شرح احوال او به تاریخ ادبیات عرب (ص ۲۹۷-۲۹۹) اثر دکتر اکبر بهروز مراجعه فرمائید . شرح احوال و افکار ابن فارض به تفصیل در کتاب ذیل مندرج گردیده است :

• محمد مصطفی حلّی ، ابن الفارض سلطان العاشقین ( قاهره : المؤسسة المصرية العامة للتألیف والترجمة والطباعة والنشر ، ۱۹۶۳ م).

ابیات چندی از ابن فارض در آثار و الواح بهائی نقل گردیده است . برای ملاحظه این آثار به کتاب مآخذ اشعار در آثار بهائی ، جلد اول ، اثر نگارنده مراجعه فرمائید .

فریدالدین محمد بن ابراهیم نیشابوری مشهور به عطار که غزلی از او نقل گردید در حدود سال ۵۴۰ هـ ق (۱۱۴۵ م) در نیشابور تولّد یافت . او ابتدا به شغل عطّاری که از پدر به ارث برده بود پرداخت و سپس راه سالکان و عارفان گرفته در خدمت مجدالدین بغدادی شاگرد نجم الدین

کبری درآمد و پس از سیر و سفرهائی که در بلاد اسلامی نمود سرانجام در نیشابور مقیم شد و در حدود سال ۶۲۷ هـ ق (۱۲۲۹ م) در آنجا از این عالم درگذشت . عطار از بزرگترین شعرای شعر عرفانی است . کلامش ساده و از سوز و ساز و ظرافت فکر و شوق و ذوق عارفانه‌اش حکایت

ص ۲۷۱

## مآخذ اشعار فارسی

### بودم آن روز ...

می کند . عطار صاحب قصائد و غزلیات بسیاری است که در دیوانش بارها به طبع رسیده است . غیر از آثار ، عطار را مثنویهای عارفانه‌ای است که اشتهار او بیشتر به خاطر آنها است . از جمله این مثنویها منطق الطیر او معروفیت خاص دارد . اسرارنامه ، مصیبت نامه و الهی نامه نیز از آثار معروف اوست . بعلاوه عطار کتاب مهم تذکرةالولیاء را که اثری منشور است از خود بجا گذاشته است . این کتاب در شرح احوال و مقامات اهل عرفان برشته تحریر درآمده و از مهمترین منابع موجود در باره احوال و آراء و افکار عرفای اسلامی است . چنانچه ذکر شد در بین آثار عرفانی و عطار مثنوی منطق الطیر او اهمیت خاص دارد زیرا از حیث اشتغال بر مسائل و نکات عرفانی و ارائه تمثیلات و قصص دل انگیز و آموزنده از مهمترین و شیواترین آثار عطار محسوب می شود و همواره انظار اهل عرفان را بخود معطوف داشته است . ابیات و قصص عدیده از منطق الطیر در آثار بهائی نقل شده و اثر مهم جمال قدم موسوم به هفت وادی در واقع یادآور مندرجات منطق الطیر عطار است که در مراحل سلوک سالکین را در هفت وادی یا هفت شهر توصیف و تشریح نموده است . منطق الطیر منظومه ای مفصل شامل بیش از ۴۶۰۰ بیت است که در آن عطار با مهارت ، قدرت



ابتکار ، تخیل و ذهنی وقاد و روحی جذّاب اسرار و رموز سیر و سلوک سالکان را از وطن ترابی به جهان روحانی شرح و بسط داده است . شور و جذایبت و آموزندگی منطق الطیر همواره ذهن و عواطف خواننده را بخود مشغول میدارد و بجاست که منطق الطیر عطار به منزله یکی از اصیل ترین و اساسی ترین متون عرفان اسلامی محسوب گردد. برای ملاحظه شرح احوال و آثار و افکار عطار ن ک به تاریخ ادبیات ، ج ۲ ، ص ۸۵۸-۸۷۱ . آقای دکتر محمد استعلامی در مقدمه تذکرة الاولیاء (ط: زوار ، ۱۳۶۰ ه ش ) و آقای دکتر سید صادق گوهرین در مقدمه منطق الطیر ( ط : انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۵

ص ۲۷۲

## مآخذ اشعار فارسی

### بودم آن روز ...

ه ش ) و نیز آقای دکتر احمد رنجبر در مقدمه منطق الطیر ( ط : اساطیر ، ۱۳۶۶ ه ش ) شروحي مفصل بر این آثار به رشته تحریر درآورده اند . زندگی نامه عطار و شرح مقام و آثار او در شعر عرفانی در مقدمه آقای دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی بر مختارنامه (ط : توس ، ۱۳۵۸ ه ش ) نیز مذکور گردیده است .

اما نورالدین عبدالرحمن بن احمد جامی که یکی از غزلیات مشهور او نقل گردید در سال ۸۱۷ ه ق ( ۱۴۱۴ م ) در جام در ولایت خراسان متولد شد و تحصیلات خود را در علوم اسلامی و معارف ادبی در هرات و سمرقند به پایان رسانید . او بعد از درگذشت سعدالدین کاشغری رهبری طریقه نقشبندیّه را عهده دار گردید . جامی صاحب آثار عدیده معتبره است . از آثار منصور او نفحات الانس است که در شرح حال و

افکار عرفاء و صنایع صوفیه به رشته تحریر درآمده است . لواط و  
 لوازم و بهارستان نیز از دیگر آثار منشور اوست . از آثار منظوم جامی  
 می توان هفت اورنگ یا سبزه جامی را نام برد که شامل معروفترین  
 مثنوی های اوست . دیوان اشعار دیگر جامی نیز معروف و منتشر است .  
 او در سال ۸۹۸ ه ق (۱۴۹۲) در سن ۸۱ سالگی در هرات دار فانی را  
 وداع نمود . برای ملاحظه شرح احوال و آثار و افکار عبدالرحمن جامی  
 می توان به مآخذ ذیل رجوع نمود :

## علی اصغر حکمت ، جامی ( طهران : توس ، ۱۳۶۳ ه ش ) .

ص ۲۷۳

بوی آن دلبر چو پَران میشود  
 این زبانها جمله حیران میشود  
 حضرت عبدالبهاء می فرمایند :

... احبای قدیم مانند گل و لاله ساغر محبت الله بدست گرفته و  
 از صهای معرفت الله در آن انجمن بانگ نوشتار بلند شد جشنی  
 برپا گردیده و بزمی آراسته شده محفل روحانی تشکیلی گردیده و  
 دلبر نورانی شمع انجمن شده یوسف حقیقی در آن بزم در نهایت  
 صباحت و ملاحظت جلوه نموده لهذا از آن خطه (زنجان) و دیار نفحه  
 مشکار به مشام مشتاقان رسید ، بوی آن دلبر چو پَران میشود - این  
 زبانها جمله حیران میشود . ای نفحه ربانی و ای نسیم جانپرور ربانی  
 و ای صبای گلشن الهی قصد آن دیار نما و بر بوم و بر زنجان  
 قربانگاه شهیدان مرور کن و تحت مشتاقانه عبدالبهاء برسان ...  
 منتخبات مکاتیب، ج ۳، ص ۲۱۰

بیت از مولوی است و در مثنوی چنین آمده است :  
بوی آن دلبر چو پران می شود  
مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۸۴۳

ص ۲۷۴

بوی جان میآید از پشم شتر  
این شتر از خیل سلطان ویس در  
جمال قدم در لوحی چنین می فرماید:

تا در کدورت عالم کثرت که نتیجه آن هلاکت است زایل و هالک  
نشود طلعت باقی وجه بی نقاب سر از حجاب پر نیارد و معنی  
کل شیء هالک الا وجهه از جبین مبین هویدا نگردد چه نویسم که  
بوی جان از پشم شتر که منسوب به اویس است باید شنید چنانچه  
صاحب مثنوی میگوید ، بوی جان میآید از پشم شتر - این شتر از  
خیل سلطان ویس در ...  
مجموعه آثار، شماره ۳۶، ص ۳۷۴-۳۷۵

تمام این لوح منیع در ذیل : (( دی شیخ با چراغ ... )) مندرج گردیده است .  
و حضرت عبدالبهاء در لوحی چنین می فرماید:

... ای احبای حقیقی بدل و جان با یکدیگر مهربان باشید و در  
محبت یکدیگر جانفشان گردید تا در درگاه احدیت مقبول شوید  
مولوی در غزلیات خویش گفته ، بوی جان میآید از پشم شتر - این  
شتر از خیل سلطان ویس در . ملاحظه فرمائید که چون ویس قرن  
شتریان بود از پشم شتر بوی جان استشمام مینمود پس اگر مشام  
روح باز باشد از هیاکل احبای الهی که قیص یوسف محبت الله  
هستند چه نفعه استشمام نمایند قسم بجمال قدم که نفعه استشمام  
نمایند که جان فدا کنند .  
منتخبات مکاتیب، ج ۲، ص ۱۹۰

بیت مورد نظر را حقیر در دیوان غزلیات شمس تبریزی  
( انتشارات صفی علیشاه ، ۱۳۶۱ ه ش ) ملاحظه نموده ام . شاید در نسخ  
دیگر غزلیات مولوی موجود باشد .

بوی جانی سوی جانم میرسد  
بوی یار مهربانم میرسد

حضرت بهاءالله در رساله چهاروادی می فرمایند:

... اگر مخالف حکم کتاب نمی بود البتّه قاتل خود را از مال خود  
قسمت میدادم و ارث می بخشیدم و منتش می بردم و دستش بر چشم  
میمالیدم ولیکن چکنم نه مال دارم نه سلطان قضا چنین امضا فرموده  
چینژد اجد رایحه المسک من قصص الهاء عن یوسف البهاء کافی  
وجدتها قریبان انتم تجدونها بعیدا .

بوی جانی سوی جانم میرسد  
از برای حق صحبت سالها  
تا زمین و آسمان خندان شود  
عقل و روح و دیده صد چندان شود  
بوی یار مهربانم میرسد  
بازگو حالی از آن خوش حالها  
اثار، ج ۳، ص ۱۵۰-۱۵۱

ابیات منقول از مولوی است . بیت اول در دفتر ششم مثنوی ( بیت  
۹۵۰) آمده و دو بیت بعدی در دفتر اول مثنوی ( ابیات ۱۲۶ و ۱۲۷)  
مذکور است .

و نیز ن ک به ذیل : (( از برای حق )) .

بوی جوی مولیان آید همی  
بوی یار مهربان آید همی

میرزا محمود زرقانی در ذکر وقایع حیات حضرت عبدالبهاء ( در سنه  
۱۳۳۰ هـ ق - ۱۹۱۲ م) در سفر غرب در کتاب بدایع الآثار چنین آورده است :

روز ۳۰ شعبان (۱۳ اگست) چون بعضی از نفوسی که در ساحت انور  
مشرف بودند اطلاع و مهارت در فن موسیقی داشتند لهذا بیان  
مبارک در خصوص علم موسیقی بود از جمله اینکه نغمات عبارت از  
توجات هواییه است که از آن پرده های گوش متأثر میشود و نغمه و  
صورت ملیح عادی هرچند جسمانی است لکن تأثیر در روح دارد  
مانند نظافت و لطافت هوا و محل و فضا و منظر خوش و روائح  
طیبه که سبب حصول سرور و روحانیت و فراغت قلب میشود با آنکه  
این شئون جسمانی است اما تأثیرات کلیه در ارواح دارد . پس  
شرحی از معلمان فن موسیقی و حکایتی از رودکی مشهور و اشعار

او را در حرکت دادن امیر نصیر سامانی از هرات بخارا خواندند که بوی جوی مولیان آید همی - بوی یار مهربان آید همی . ریگ آمو و درشتهای آن - پای ما را پرنیان آید همی ، الی آخر . و بیان مبارک منتهی بنغمهء ملکوتی و سرود آسمانی و مطرب الهی گشت و این ابیات از لسان اطهر جاری و جامه بذل کنم بر پیام دوست . دل زنده میشود ز پیام دیار یار - جان رقص می کند بسمع کلام دوست

بدایع الآثار، ج ۱، ص ۱۸۸-۱۸۹

ص ۲۷۷

## مآخذ اشعار فارسی

### بوی جوی مولیان ...

ابیاتی که نقل فرموده اند از رودکی سمرقندی است و تمام حکایت امیر نصر بن احمد سامانی به نقل از چهار مقاله نظامی چنین است :

حکایت چنین آورده اند که نصر بن احمد که واسطه عقد آل سامان بود ، و اوج دولت آن خاندان ایام ملک او بود و اسباب تمنع و علل ترفع در غایت ساختگی بود ، خزائن آراسته . و لشکر جرار ، و بندگان فرمانبردار . زمستان بدارالملک بخارا مقام کردی و تابستان بسمرقند رفتی یا بشهری از شهرهای خراسان . مگر یکسال نوبت هری بود ، بفضل بهار بباد غیس بود ، که باد غیس خرم ترین چرا خوارهای خراسان و عراق است ، قریب هزار ناو هست پر آب و علف ، که هریکی لشکری را تمام باشد . چون ستوران بهار نیکو بخورند و بتن و توش خویش باز رسیدند و شایسته میدان و حرب شدند . نصر بن احمد روی بهری نهاد و بدر شهر بمخ سپید فرود آمد و لشکرگاه بزد ، و بهارگاه بود ، شمال روان شد ، و میوه های مالن و کروخ در رسید که امثال آن در بسیار جایها بدست نشود ، و اگر شود بدان ارزانی نباشد . آنجا لشکر بر اسود ، و هوا خوش بود و باد سرد ، و نان فراخ ، و میوه ها بسیار ، و مشمومان فراوان ، و لشکری از بهار و تابستان برخوردار تمام یافتند از عمر خویش : و چون مهرگان درآمد و عصیر در رسید ، و شاه سفرم و حاحم و اخوان در دم شد ، انصاف از نعیم جوانی بستیدند و داد از عنفوان شباب بدادند . مهرگان دیر درکشید و سرما قوت نکرد ، و انگور در غایت شیرینی رسید ، و در سواد هری صد و بیست لون انگور یافته شود هریک از دیگری لطیف تر و لذیذتر ، و آن دو نوع است که در هیچ ناحیت ربع مسکون یافته نشود : یکی پرنیان و دوم کلنجری تک پوست خردتکس بسیار آب ۹ گویی که در او اجزاء ارضی

## ص ۲۷۸

# مآخذ اشعار فارسی

بوی

## جوی مولیان ...

بباید ، سیاه چون قیر و شیرین چون شکر ، و ازش بسیار بتوان خورد بسبب مائیتی که در اوست ، و انواع میوه های دیگر همه خیار. چون امیر نصر بن احمد مهرگان و ثمرات او را بدید ، عظیمش خوش آمد . نرگس رسیدن گرفت . کشمش بیفکندند در مالن و منقی بر گرفتند ، و آونگ بیستند ، و گنجینه ها پر کردند . امیر با آن لشکر بدان دوپاره دیه درآمد که او را غوره و دروازه خوانند . سراهایی دیدند هریک چون بهشت اعلی ، و هریکی را باغی و بستانی در پیش بر مهبّ شمال نهاده . زمستان آنجا مُقام کردند ، و از جانب سجستان نارنج آوردن گرفتند ، و از جانب مازندران ترنج رسیدن گرفت ، زمستانی گذاشتند در غایت خوشی . چون بهار در آمد اسبان بیاد غیس فرستادند ، و لشکرگاه بمالن بمیان دو جوی بردند ، و چون تابستان درآمد میوه ها رسید ، امیر نصر بن احمد گفت :: (تابستان کجا رویم ؟ که ازین خوشتر مقامگاه نباشد ، مهرگاه برویم .) و همچنین فصلی بفصل همی انداخت تا چهار سال برین برآمد ، زیرا که صمیم دولت سامانیان بود و جهان آباد ، و ملک بی خصم ، و لشکر فرمانبردار و روزگار مساعد ، و بخت موافق . با این همه ملول گشتند ، و آرزوی خائمان برخاست . پادشاه را ساکن دیدند ، هوی هری در سر او عشق هری در دل او . در اثناء سخن هری را بهشت عدن مانند کردی ، بلکه بر بهشت ترجیح

نهادی ، و از بهار چین زیارت آوردی . دانستند که سر آن دارد که این تابستان نیز آنجا باشد . پس سران لشکر و مهتران ملک بنزدیک استاد ابو عبدالله رودکی رفتند - و از ندماء پادشاه هیچکس محتشم تر و مقبول القول تر از او نبود - ، گفتند : ((پنجهزار دینار ترا خدمت کنیم ، اگر صنعتی بکنی که پادشاه از این خاک حرکت کند ، که دلهای ما آرزوی فرزند همی برد ، و جان ما از اشتیاق بخارا

ص ۲۷۹

## مآخذ اشعار فارسی

### بوی جوی مولیان ...

همی برآید (( . رودکی قبول کرد که نبض امیر بگرفته بود و مزاج او بشناخته . دانست که به نثر با او در نگیرد ، روی بنظم آورد ، و قصیده ای بگفت و بوقتی که امیر صبح کرده بود درآمد ، و بجای خویش بنشست ، و چون مطربان فرو داشتند ، او چنگ برگرفت و در پردهٔ عشاق این قصیده آغاز کرد :

بوی جوی مولیان آید همی      بوی یار مهربان آید همی ،  
 پس فروتر شود      و گوید :

ریگ آموی درشتی راه او      زیر پایم پرنیان آید همی .  
 آب جیحون از نشاط روی دوست      خنگ ما را تا میان آید همی .  
 ای بخارا شاد باش و دیر زی      میر زی تو شادمان آید همی .  
 میر ماهست و بخارا آسمان      ماه سوی آسمان آید همی .  
 میر سرو است و بخارا بوستان      سرو سوی بوستان آید همی .

چون رودکی به این بیت رسید ، امیر چنان منفعل گشت که از تخت فرود آمد ، و بی موزه پای در رکاب خنگ نوبتی آورد ، و روی بخارا نهاد ، چنانچه رانین و موزه تا دو فرسنگ در پی امیر بردند به برونه ،

و آنجا در پای کرد ، و عنان تا بخارا هیچ باز نگرفت ، و رودکی آن  
پنجهزار دینار مضاعف از لشکر بستد ...  
چهارمقاله ، ص ۵۹-۶۵

ابو عبدالله جعفر بن محمد رودکی از شعرای بزرگ ایران در عصر  
سامانیان بود . او در سال ۲۶۰ هـ ق ( ۸۷۳ م ) در قصبه ای نزدیک سمرقند  
متولد شد و طبعی وقاد و ذوقی سرشار و آوازی دلنشین داشت . رود را  
در غایت استادی مینواخت و در سرودن اقسام گوناگون شعر فارسی  
بسیار متبحر بود .

رودکی در دولت سامانیان مخصوصاً در عهد امیر نصر بن احمد  
سامانی مقام و منزلتی والا کسب نمود و به سال ۲۸۰ هـ ق ( ۸۹۰ م ) از

ص ۲۸۰

مآخذ اشعار فارسی

بوی جوی مولیان ...

این عالم در گذشت .

برای ملاحظه احوال رودکی به آثار ذیل می توان رجوع نمود :

- تاریخ ادبیات ، محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی  
\*سعید نفیسی ، سینا ، ۱۳۴۱ هـ ش ( طبع دوم  
) ابن سنی ، بیت (( این مطرب از ... )) به ذیل آن  
برای ملاحظه شرح مربوط به بیت ...  
بیت مراجعه فرمائید .

ص ۲۸۱

بوی گل از که جوئیم از گلاب



حضرت عبدالبهاء در لوح (( اصفهان ، بواسطه جناب فتح الله خان ،  
حضرت خان )) چنین می فرماید :

ای ثابت بر پیمان سلیل جلیل فتح ربّانی وارد و از ملاقات ایشان  
و اخویشان نهایت روح و ریحان حاصل فنعیم ما قال ، بوی گل را از  
که جوئیم از گلاب ، فی الحقیقه در نهایت ادب و وقارند و ثابت و  
راسخ بر عهد و پیمان ...

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح (( سلیل نن صعده الی الله آقامیرزا  
فرج الله )) چنین می فرماید :

هو الله ای یادگار آن منجذب الی الله اگر آن مرغ گلشن عرفان  
بگلبن جاودان پرواز نمود حمد خدا را که مثل توئی یادگار گذاشت  
فنعیم ما قال ، بوی گل راز که جوئیم از گلاب . منت حضرت  
احدیت را که محبت معشوق حقیقت گریبان چاک داری و دلی  
روشن و لطیف و پاک در انجمن روحانیان رخی افروختی و در  
مجامع قدسیان پرده ها بسوختی و در دبستان عشق درس و سبق  
اموختی و دیده از اغیار بدوختی و زر تمام عیار اسرار اندوختی  
پس بشکرانه این فضل و بخشش شهریار افرینش زبانی گویا باز کن  
و گوشه شنوا با راز دمساز دار تا موهبت بتمامها رخ بگشاید .  
اذن توجه بحل مطاف ملائعلی دارید با ورقه ع موقنه والده علیها  
والبهاء علیک بهاء الله

ص ۲۸۲

مآخذ اشعار فارسی

بوی گل را ...

مصرع منقول در الواح فوق از مولوی است و تمام بیت چنین است :  
چونک گل بگذشت و گلشن شد خراب  
بوی گل را از که یابیم از گلاب

مثنوی ، دفتر اول ، بیت ۶۷۲

مقصود از (( حضرت خان )) که مخاطب لوح اول می باشد میرزا اسدالله خان وزیر است . برای ملاحظه شرح حال و خدمات ایشان ن ک به ظهورالحق ، ج ۸ ، ص ۱۲۵-۱۳۴

ص ۲۸۳

بهر طفلک آن پدر تی تی کند  
گرچه عقلش هندسه گیتی کند

میرزا محمود زرقانی در بدایع الآثار از بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء چنین آورده است که فرمودند :

نطق های من همه به اقتضای وقت و اندازه استعدادهای نفوس است ، بهر طفلک آن پدر تی تی کند - گرچه عقلش هندسه گیتی کند .  
بدایع الآثار، ج ۱، ص ۳۱۴

بیت از مولوی است و در مثنوی چنین آمده است :

هر که نمرود است گو می ترس از آن  
روح در عین است و نفس اندر دلیل  
کو بهردم در بیابان گم شود  
از دلیل و راهشان باشد فراغ  
گفت بهر فهم اصحاب جدال  
گر آلف چیزی ندارد گوید او  
از زبان خود برون باید شدن  
تا بیاموزد ز تو او علم و فن  
لازمست این پیر را در وقت پند

آتش ابراهیم را نبود زیان  
نفس نمرود است و عقل و جان خلیل  
این دلیل راه رهرو را بود  
واصلان را نیست جز چشم و چراغ  
گر دلیلی گفت آن مرد وصال  
کم نگردد فضل استاد از علو  
از پی تعلیم آن بسته دهن  
در زبان او بیاید آمدن  
پس همه خلقان چو طفلان ویند  
مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۳۱۰-۳۳۱۹

ص ۲۸۴

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم

حضرت عبدالبهاء در شرح احوال جناب منیب کاشانی در تذکرةالوفاء چنین می فرماید:

...شب و روز به تضرع و ابتهاج و مناجات مشغول و این غبد را مونس دل و جان بود، حتی بعضی شبها در یمین و یسار رکاب مبارک میرفتیم و حالتی بودیم که از وصف خارج است . در بعضی از شبها غزلی میخواند از جمله غزلهای حافظ را میخواند ، بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم . و همچنین غزل ، گرچه ما بندگان پادشهم - پادشاهان ملک صبحگهیم . رنگ تزویر پیش ما نبود شیر سرخیم و افعی سیهم ...  
تذکرةالوفاء، ص ۲۲۳-۲۲۴

مصراع منقول از مطلع غزل مشهور حافظ است و تمام غزل چنین است :

بیاتا گل برافشانیم در ساغر اندازیم      فلک راسقف بشکافیمو طرحی نو بر اندازیم  
اگر غم لشکرانگیزد که خون عاشقان ریزد      منوساقی بهم تازیمو بنیادش بر اندازیم  
شرابی ارغوانی را گلاب اند قدح ریزیم      نسیم عطرگردنراشکر در مجمر اندازیم  
چو درد دستستروی خوش بزن مطرب سرودی خوش      که دست افشان غزلخوانیمو پاکوبان سر اندازیم  
صبا خاک وجود مابدان عالی جناب انداز      بود کان شاه خوبانرا نظر بر منظر اندازیم  
یکی از عقل می لافدیکی طامات می بافد      بیاکین داوریهارابه پیش داور اندازیم  
بهشت عدن اگر خواهی بیابا میخانه      که از پای نخت روزی بحوض کوثر اندازیم  
سخن دانی و خوش خوانی نمی ورزند      در شیراز  
بیا حافظ که تا خود را بملکی دیگر اندازیم  
دیوان حافظ ، ص ۲۵۸-۲۵۹

و نیز ن ک به ذیل : (( گرچه ما بندگان ... ))

ص ۲۸۵  
پیش از این گفتن مرا دستور نیست  
بجر را گنجایش اندر جوی نیست

حضرت بهاءالله در لوحی که به امضای میرزا آقاخان خادم الله به تاریخ ۱۲ جمادی الثانی سنه ۱۲۹۳ هـ ق به اعزاز جناب ملاعلی بجزستانی عرّصدور یافته چنین می فرمایند:

الحمد لله الذي تجلّى للكائنات بالنقطة التي كانت مقدّسة عن الجهات  
... یومی از ایام بین اصحاب از مجاورین و مهاجرین لسان عظمت  
به این کلمه ناطق ، فرمودند امروز روزی است که از او اخبار داده اند  
بقوله تعالی یوم یأتی ربک . متبصرین از این بیان ادراک می نمایند که  
اگر نفسی در این یوم باسمی از اسماء متمسک شود و یا تشبث  
نماید در مقامی از مشرکین محسوب است انتهی . بیش از این گفتن  
مرا دستور نیست . باری مقصود آن که اگر نفسی که به اعلی رتبه  
ایقان و اطمینان فیّز است امثال این بیانات را در اول مرتبه از برای  
طالب ذکر نماید البته او هلاک شود و به حیات باقیه فایز نگردد ...

جمال قدم این بیت را در رساله چهاروادی نیز به صورت زیر نقل فرموده‌اند:

بیش از این گفتن مرا در خوی نیست بحر گنجایش اندر جوی نیست  
آثار، ج ۳، ص ۱۵۴

و نیز حضرت بهاءالله در لوحی که به ظن قوی به اعزاز مریم ، همسر برادر جمال قدم یعنی میرزا رضا قلی عرّ نزول یافته چنین می فرمایند:

هوالمی مریم مهدی با یک قبضه صمدی و یک دکله محمدعلی

## مآخذ اشعار فارسی

### بیش از این ...

واصل و عاید بغداد شد مع خبرهای غیر جدید غیر بدیع یک  
جهان گوش باید تا این سروش بشنود جمیع حکایات از مرحوم  
صدر است و روایاتشان از ناظم غیر مناظم و دیگر حزن شما  
را نمود که از مفارقت و فوت ابناء مغموم و مهمومید و این به غایت  
بعید است زیرا که شما به فضل الله از نهمخانه نور مشروب گشته اید  
و از نحر طهور مرزوق شده اید جمیع نسبتها بتو منسوبند و تمام  
ارواح به تو مرجوع دیگر کدورت از چه دارید و از چه محزونید  
آیا شنیده اید که بحر از فراق نهری گریان شود و یا شمس در پی

نجی هراسان گردد غفلت را از سر بیر تا سر انا الی راجعون

برافروزی . خلع بدیع جامع کل شیء است زیرا که در خلقت جدید  
نقص راه ندارد تا فتبارک الله احسن الخالقین باطل نماند و عاطل  
نگردد، بیش از این گفتن مرا دستور نه . والتکبیر علی الجمیع .

و حضرت ولی عزیز امرالله در انتهای توفیق مبارک که در سنه ۱۹۲۴  
میلادی خطاب به بهائیان عالم در شرق و غرب صادر شده چنین  
می‌فرماید:

... تا چنین نگردد و نفعه خوش الفت و وداد و اتفاق و اتحاد  
نوزد و به مشام این مشتاق مهجور نرسد امیدی نبوده و  
نیست . دیگر بیش از این گفتن مرا دستور نیست و انی افوض امری  
و امرکم الی الله و الله خیر الحافظین . بنده آستانش شوقی ۱۹۲۴ .  
توقیعات مبارکه ، ج ۱ ، ص ۱۹۴

و نیز ن ک به ذیل : ((آن خطابات که ...))  
بیت منقول در آثار فوق از مولوی است و در مثنوی چنین آمده  
است :

ص ۲۸۷

مآخذ اشعار فارسی

بیش از این ...

آستین بر دامن حق بسته ام  
ورهمی گردم همی بینم مدار  
ماهیم و خورشید پیشم بینوا  
بجر را گنجایی اندر جوی نیست

ز اجتهاد و تحری رسته ام  
گر همی پرّم همی بینم مطار  
ور کشم باری بدانم تا کجا  
بیش از این باخلق گفتن روی نیست

عیب نبود این بود کار رسول

پست می گویم باندازه عقول

مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۸۰۷-۳۸۱۱

عبارت ((یوم یأتی ربّک)) که جمال اقدس ابری در لوح جناب ملا علی بجزستانی بدان استشهاد فرموده اند راجع به آیاتی نظیر آیه ۱۵۸ در سوره انعام (۶) در قرآن کریم است که می فرماید:

هل یظنون الا انّ تأتیهم الملائکة او یأتی ربّک او یأتی بعض آیات ربّک یوم یأتی بعض آیات ربّک لایفیع نفسا ایمانها لم تکن آمنت من قبل او کسبت فی ایمانها خیرا قل انتظروا انا منتظرون .

مضمون آیه شریفه بفارسی آن که آیا چه انتظار میکشند جز آنکه فرشتگان بیایند و یا خدای تو بیاید و یا بعضی از آیات پروردگار تو ظاهر شود . روزی که بعضی از آیات پروردگار تو ظاهر شود در آن روز اگر کسی از پیش ایمان نیاورده و یا در ایمان خود به خیر فائز نشده ایمانش به او نفعی نخواهد بخشید . بگو شما در انتظار اعمال خود باشید ما هم در انتظار خواهیم بود .

عبارت (( انا الی راجعون )) در لوح مریم ناظر به قسمت اخیر آیه شماره ۱۵۶ در سوره بقره (۲) است که می فرماید، (( انا الیه راجعون )) . به این معنی که ما بسوی خدا رجوع خواهیم نمود . در همین لوح مبارک آیه (( فتبارک الله احسن الخالقین )) نیز قسمت اخیر در آیه شماره ۱۴ در سوره مؤمنون (۲۳) است ، به این مفهوم که نجسته و مبارک باد قدرت کامل خداوندی که بهترین آفریننده است .

ص ۲۸۸

بی عنایات حق و خاصان حق  
گر ملک باشد سیاهستش ورق

حضرت بهاء الله در لوح سلمان می فرماید:  
... خود صاحب مثنوی در مواضع عدیده ذکر فرعون نموده اگر

ملاحظه کنید ادراک مینماید که مقصود او این نبوده که بعضی نسبت میدهند و چه مقدار اشتیاق نموده که با احبای الهی مأنوس شود و خدمت دوستان حقّ فائز گردد این است که در مقامی ذکر مینماید ، بی عنایت حق و خاصان حق گر ملک باشد سیاهستش ورق ... مجموعه الواح، ص ۱۵۲-۱۵۳

و نیز جمال قدم در لوح جناب اسم وجود که به تاریخ ۲۹ ربیع الثانی سنه ۱۳۰۵ ه ق مورخ است چنین می فرماید:

هو الله تعالى شأنه العظمة والاقترار آثار قلم محبت و صفا عالم را صفا داد و کدورات حوادث را از افنده و قلوب برداشت دلیلی بود واضح و پیکر بود سائح سیاحت های سی ساعته را که مثابه سی سنه بود ذکر نمود طول این سیاحت نزدیک بود لذت قرب را از قلب محو نماید ولکن فضل الهی اعانت نمود و بحر حقیقی کرم فرمود و بعد از عرض در ساحت حضور کلمه ای ظاهر که هر بعدی را به قرب تبدیل نمود و هر فراقی را به وصال لذا نیر رجاء قرب از افق قلب طالع امید آنکه به زودی لقا حاصل شود و وصال دفتر جدید باز نماید ، بی عنایات حق و خاصان حق - گر ملک باشد سیاهستش ورق . در جمیع احوال به حیل عنایتش متمسکیم و به ذیل کرمش متشبت دیگر غم نداریم البته این مقام را آحزان عالم

ص ۲۸۹

## بـی مآخذ اشعار فارسی عنایات حقّ ...

مکدر نماید و حوادث امم پریشان نکند اگر چه حال در ظاهر تشنیت ظاهر ولکن در باطن جمیع و ناظر اولیا هر جگه باشند در ظل قباب عظمتند این آسمان قبه ای از قیب آن خرگاه محسوب هرچه باشیم از اوئیم ...

و حضرت عبدالبهاء در لوح آقا سید حسن هاشمی زاده چنین می فرماید :

ای ثابت بر میثاق نامه‌شما رسید فی الحقیقه چنان است که  
 مرقوم نمودی ، بی عنایات حق و خاصان حق - گر ملک باشد  
 سیاهستش ورق . این واضح و مشهود است که جز به تأییدات الهیه  
 نفسی هسی نتواند کشید و قدمی نتواند برداشت توفیق چون رفیق  
 گردد ذباب ضعیف عقاب اوج اثر شود پشه شیر بیشه گردد،  
 امیدم چنان است که در عبودیت آستان قرین و همدم عبدالبهاء  
 باشی  
 ...

بیت از مولوی است که در مثنوی چنین آمده است :

این همه گفتیم لیک اندر بسیج بی عنایات خدا هیچم هیچ  
 بی عنایات حق و خاصان حق گر ملک باشد سیاهستش ورق  
 ای خدا ای فضل تو حاجت روا با تو یاد هیچکس نبود روا  
 مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۸۷۸-۱۸۸۰

و نیز ن ک به ذیل: (( این همه گفتیم لیک ... )) .

ص ۲۹۰

|       |       |      |
|-------|-------|------|
| فارسی | اشعار | مآخذ |
| بهائی | آثار  | در   |

#####

حرف :

پ

ص ۲۹۱

ص ۲۹۲

پارسی گو گرچه تازی خوشتر است  
 عشق را خود صد زبان دیگر است

در لوحی از جمال قدم که به لسان آقا جان خادم الله خطاب به  
 جناب ناظر نازل شده چنین مذکور است :

هو الاقدس الاعظم الابهی سبحان الذی فضل الانسان بالبیان  
 و جعله مطلع التبیان فی الامکان تعالی الرحمن الذی زینه بالعقل و به  
 اظهر العدل لیتم نعمته علی عباده طوبی لمن اعرض عن الهوی



و تمسک بما امری من لدی الله موی الوری و مالک الآخرة والاولیا...  
 و بعد قد قرت عین الخادم بکام خدمة امرالله محبوبنا و محبوب  
 السموات والارضین و اسئل الله بان یحفظکم و یزرقکم خیر الآخرة و  
 الاولی و یؤتکم فی کل حین . علی قول من قال ، پارسی گو گرچه  
 تازی خوشتر است . عرض میشود قاصد وارد و یلقای مقصود فائز  
 ولكن توجهشان من غیر اذن بوده ، سبحان الله مع آنکه آنجناب متصلا  
 مرقوم میفرماید که احباً را از توجه به شطر اقدس منع مینماید تا  
 احدی بغیر از اذن الله حرکت ننماید مع ذلک در هر یوم جمعی وارد  
 میشوند و بعد از رجوع یتکلمون بملایشاؤون و یقولون ما یریدون الا  
 من شاء الله . شکی نبوده و نیست که بعضی از نفوس در مراجعت  
 بمائستی به انفسکم حکایت مینمایند و روایت میکنند و این فقره  
 سبب ضرر بوده و هست لایعقله الالعاقلون . آنچه لم یزل و لایزال  
 حق جل و عز احباً را به آن امر نموده مصلحت کل در آن بوده  
 ولكن لایسمعه الا المخلصون ...

ص ۲۹۳

## مآخذ اشعار فارسی

### پارسی گو گرچه تازی ...

جمال قدم بیت فوق را در رساله چهاروادی نیز نقل فرموده‌اند  
 ( آثار ، ج ۳ ، ص ۱۵۰ )  
 مصرع اول بیت مذکور در لوح (( امة الله روحانی علیها بهاء الله  
 الابهی )) نیز آمده است . در این لوح حضرت عبدالبهاء چنین میفرماید:

هو الله یا امة البهاء اشعار فصیح و بلیغ قرائت گردید و در نهایت  
 حلاوت بود تا توانی زبان بحامد و نعوت جمال‌ابهی بگشا و مانند  
 عندلیب گلشن اسرار بر شاخسار محبت الله با بدع الحان تغنی نما ،  
 پارسی گو گرچه تازی خوشتر است . در این دور بدیع پارسی و  
 تازی هر دو بهتر و خوشتر ورقات طیبه مبارکه را تشویق و تحریص  
 نما تا روز بروز بر عرفان و اسرار قرآن و رموز بیان و جواهر عرفان  
 آگاه گردند و اطلاع یابند و نطق و بیان گشایند و بستایش نیز  
 آفرینش نظما و نثران بگشایند نار موقده گردند و شعله  
 فوق العاده زنده جمیع ورقات مقدسه اماء رحمان را تحیت ابدع  
 ابهی برسان . و علیک التحية واثاء ...

بیت مذکور از مولوی است و در مثنوی چنین آمده است :

آزمودم مرگ من در زندگیت  
 اُقْتُلُونِي اُقْتُلُونِي يَا ثِقَات  
 يَا مُنِيرَ الْخُدْيَا رُوحَ الْبَقَا  
 لِي حَيْبُ حُبِّهِ يَشْوِي الْحِشَا  
 پارسی گو گرچه تازی خوشترست  
 بُوِي آن دلبر چو پَران می شود  
 مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۸۳۸-۳۸۴۳

چون رهم زین زندگی پایندگی است  
 اِنَّ فِي قَتْلِي حَيَاتًا فِي حَيَات  
 اِجْتَدِبْ رُوحِي وَجُدْ لِي بِاللِّقَا  
 لُو يَشَا يَمِشِي عَلَيَّ عَيْنِي مَشِي  
 عشق را خود صد زبانی دیگر است  
 آن زبانه جمله حیران می شود

ص ۲۹۴

پای چوبین سخت بی تمکین بود  
 استدلایان چوبین بود  
 حضرت عبدالبهاء در لوحی می فرماید :

... ولا يخفى على ذلك الالمى ان النظر و الاستدلال مالم يكن مؤيداً بالمكاشفة والشهود لا يغني من الحق شيئاً وان اهل الاستدلال اختلفوا من حيث العقائد والاقوال والآراء فلو كان ميزانهم قسطاً مستقيماً لما اختلف الاشراقيون والمشائيون والرواقيون والمتكلمون حتى اشد الاختلاف بين كل زمرة من هؤلاء و كلهم من اهل النظر و الاستدلال ، فنعلم ما قال ، پای استدلالیان چوبین بود - پای چوبین سخت بی تمکین بود  
 مکتوب ، ج ۱، ص ۱۵۲

بیتی که حضرت عبدالبهاء آن را نقل فرموده اند از مولوی است و در مثنوی چنین آمده است :

صد هزاران اهل تقلید و نشان  
 که بظن تقلید و استدلالشان  
 شبهه انگیزد ان شیطانِ دون  
 پای استدلالیان چوبین بود  
 غیر آن قطبِ زمان دیدهور  
 مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۱۲۵-۲۱۳۰

افکند در قعر یک آسیدشان  
 قایمست و جمله پرو بالشان  
 در فتند این جملهء کوران سرنگون  
 پای چوبین سخت بی تمکین بود  
 تا نیفتد سرنگون او بر حصا

پای نه بر فرق ملک آنکه درآ در ظل فقر  
تا بینی ملک باقی را کنون از هر کنار

حضرت عبدالبهاء در لوحی چنین می‌فرمایند:

هو الله ای شجره ثابتة الأصول والاعراق جناب آقا محمد  
اسمعیل و جناب آقا عبدالعلی علیهما بهاء الله الابهی محفوظ و  
مصون وارد این ارض مقدسه گردیدند و بنفحات قدس حدیقه نوراء  
مشام و دماغ معطر و معنبر فرمودند و بیاد جمیع دوستان هستند و  
انشاء الله در هر ساعتی بموهبتی مؤید گردند و قوای تقدیس کوی  
دوست چنان نفوذ نماید که عبدالعلی عبدالبهاء رجوع نماید و  
اسماعیل بذبح عظیم فدا وارد شود چه که این ذبح عظیم آیت  
فداست که عبارت از فنای محض و فقر بات است ، پای نه بر فرق  
ملک آنکه درآ در ظل فقر - تا بینی ملک باقی را کنون از هر کنار.  
والبهاء علیک .  
مجموعه مکاتیب، شماره ۸۸، ص ۲۳۵ ع

و حضرت عبدالبهاء در لوح جناب میرزا فضل الله ابن شهید در نامق  
چنین می‌فرمایند:

هو الابهی ای شمع روشن محبت الله در این ملک فانی علم  
عرفان برافراز تا ملک باقی یابی و سلطنت جاوید جوئی و بر سریر  
کامرانی در جهان روحانی نشینی صهای الهی را از دست ساقی  
معنوی گیری و مائده اسمانی را از خوان نعمت یزدانی تناول کنی  
فوا که طیبه شجره طوبی را فردوس اعلی چینی و اوراد حدیقه  
معانی را بعنایت نسیم صهای رحمن استشمام نمائی و در ملکوت بقا  
در ظل جمال ابهی استقرار یابی اگر باین فضل و احسان و عنایت

ص ۲۹۶

مآخذ اشعا فارسی

پای نه بر فرق ...

و امتنان پی بری لائق بساط قدس حضرت قیوم گردی و در ظل  
انوار وجه شوی ، پای نه بر فرق ملک آنکه درآ در ظل فقر - تا

ببینی ملک باقی را کنون از هر کنار . تا ببینی طور موسی طائف  
 انجیالده - تا ببینی روح عیسی را ز عشقش بیقرار. ای جان ق  
 پاک بگوش تا از این بحر بی پایان نصیب بری و بجوش تا از این  
 فضل بی کران قسمت گیری و در جنت ابدی عنایت بی منتهی یابی و  
 در فردوس اعلی مسکن و ماوی یابی . والباء علیک و علی احباء الله  
 فی کل بکور واصیل . ع ع

و حضرت عبدالبهاء در لوح (( حضرت زائر جناب حاجی نیاز علیه  
 بهاء الله )) چنین می فرماید:

ای فدائی عهد و پیمان الهی حمد کن خدا را که طلوع صبح  
 هدی در یوم ظهور رب اعلی مشاهده نمودی و چون شمس حقیقت  
 از افق کبریا اشراق نمود ندای الهی را بی گفتی و راز درون نهفتی  
 و در حمد و ثنا سفتی و تا آنکه بساحت اقدس شتافتی و روی از  
 مادون بتافتی مورد عنایت شدی و ملحوظ عین رحمانیت گشتی و  
 بخدمت استان مشغولی حال رجعت بمصر نما و یاران الهی  
 را بشارت بموهبت بی نهایت ده و بگو ای یاران الهی جمال مبارک  
 آنچه وعد نمود از تأیید و نصرت الحمد لله - مبدول فرمود ابواب  
 عزت ابدیه گشود و جمال رحمانی را در آینه کائنات بنمود دلها  
 بر بود و دوستان را سردتر دانائی فرمود و مشهور به بزرگواری کرد  
 امم آفاق را حیران فرمود و نور اشراق را مشهور آفاق کرد . ای  
 یاران وقت آنست که انوار فیض بهاء از رخ بتابد و موهبت جمال قدم  
 در حقیقت وجود واضح و اشکار گردد . آن موهبت منبجی است که  
 در الواح مبارک دستور العمل صادقان است و مسلک هر یار مهربان ،  
 مسلک آزادگان است که حیات بخش اهل این جهان و آن جهان است

ص ۲۹۷

## پای مآخذ اشعار فارسی

نه بر فرق ...

ای احبای الهی جهدی کنید که سراج امرالله را مشعله نورانیه نمائید  
 و فیوضات ملکوتیه را فتوحات ربانیه مشاهده نمائید . چنان حالی  
 پیدا کنید که هر نفس چون گفتار شما شنود و رفتار شما بیند و  
 حالت شما مشاهده نماید فریاد برآرد که این تربیت کرده حضرت  
 بهاءست و مظهر و مواهب بی انتها . آیت نور مبین است و رحمة  
 للعالمین از عالم بشریت تجرد نموده و بحقیقت ملکیت تحقق یافته ،  
 شمع روشن است و شاهد انجمن ای احبای الهی چه موهبتی اعظم  
 از این و چه سروری و چه مقامی و چه عزتی و چه عنایتی و چه

سلطنتی اعظم از این ، پای نه بر فرق ملک آنکه در ظل فقر - تا  
بینی ملک باقی را کنون از هر کار . و علیک التحیة الثناء . ع ع

و حضرت عبدالبهاء در لوحی دیگر چنین می فرماید:

هو الاهی ای وفاداران در عالم وجود نزد اهل سجود وفا نور  
ساطع و شهاب لامع عالم انسانی است و اعظم فیوضات حضرت  
ربانی . انسان باید در جمیع مراتب به آنچه باید و شاید قیام نماید  
تا مظهر اعطاء کل ذی حق حقه گردد در مقام عبودیت چنان عجز  
صرف و فقر محض باشد که هستی نیستی صرف گردد تذلل تذلل  
تام شود ، پای نه بر فرق ملک آنکه در ظل فقر - تا بینی ملک  
باقی را کنون از هر کار . و چون در این مقام استقرار یابد از شر  
استبجار و غرور نجات جوید خاضع عهد شود و خاشع میثاق  
گردد و در مقام اطاعت و امتثال جمیع اوامر الهی را اطاعت کند و  
بجان و دل انقیاد نماید به فرائض روحانی و جسمانی هر دو قیام  
نماید و در جمیع شئون ثابت و مستقر گردد ، مظهر الطاف حضرت  
بیچون شود و مطلع انوار رب خون ...  
مجموعه مکاتیب ، شماره ۱۳ ، ص ۱۹۳-۱۹۴

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح جناب ملا احمد علی در نیریز چنین

ص ۲۹۸

پای

مآخذ اشعار فارسی

نه بر فرق ...

می فرماید:

ای ساعی در اعلاء کلمة الله مراسلات آن جناب واصل و ان شاء الله  
به نوبت جواب ارسال می شود ... ای احبای جمال مختار وقت صیت  
و سکوت و نمود نیست هنگام افروختن و شعله است این ایام  
عمر بسراید و ثمری ندارد پس بکوشید تا نتایج کلیه از وجود  
حاصل گردد و آثار بدیعه در حقیقت شهود موجود گردد ملاحظه  
فرمائید که هزاران کرور از ملوک در خاکدان فانی آمده و رفته اند از  
هیچ یک اثری نه و نام و نشانی نه فانی محض و معدوم صرف  
شده اند لکن آثار باهره ای احبای الهی در جمیع عوالم ربانی حتی نقطه  
تراب نیز مشهود و آشکار است ، پای نه بر فرق ملک آنکه در ظل فقر

ظل فقر - تا بینی ملک باقی را کنون در هر کار...

بیتی که در آثار فوق مکرر به آن استشهاد شده از ایات قصیده جمال قدم موسوم به قصیده ((ساقی از غیب بقا)) است که چند بیت آن چنین است :

تا نگردي فانی از وصف وجود ای مرد راه  
کی چنی نهمر بقا از لعل نوشین نگار  
پای نه بر فرق ملک آنکه درآ در ظل فقر  
تا بینی ملک باقی را کنون از هر کار  
گر خیال جان همی هستت بدل اینجا میا  
گر نثار جان و دل داری بیا و هم پیار  
رسم ره اینست گر وصل ((بهاء)) داری طلب  
گر نباشی مرد این ره دور شو زحمت میار  
گر همی خواهی که گردی واقف از اسرار عشق  
چشم عبرت برگشا بر بند راه افتخار  
تا بینی طور موسی طائف اینجا آمده  
تا بینی روح عیسی را ز عشقش بیقرار

مائده آسمانی، ج ۴ ص ۲۱۰

ص ۲۹۹

پرده چه باشد میان عاشق و معشوق  
سد سکندر نه مانع است و نه حائل

حضرت عبدالبهاء در لوح ((جناب آقا میرزا آقای طیب)) در شیراز چنین می فرمایند:

ای یار روحانی نامه شما رسید از عدم فرصت بنهایت اختصار  
جواب مرقوم می گردد نامه نافه مشک بود معطر و معنیر بود رائحه  
محو و فنا در سبیل جمال ابهی از آن منتشر بود بقول شاعر ، پرده  
چه باشد میان عاشق و معشوق - سد سکندر نه مانع است و نه  
حائل . قوه محبت الله قلب را چون آینه صاف و براق و از هر زنگی  
ممتاز و آزاد نماید لهذا جمال و کمال یاران از دو طرف در آن  
انطباع یابد و اما العلامتین لبلوغ العالم حال بیانش باید مبهم

باشد حکمت چنین اقتضا می کند از روح و ریحان اجبای آن  
سامان تشکیل محافل انس بسیار سرور حاصل گشت ...  
مجموعه مکاتیب ، شماره ۸۷ ، ص ۵

و حضرت عبدالبهاء در لوح (( جناب حکیم باشی )) در قزوین که بتاریخ  
۱۳۱۷، ۱۰، ۲۱ هـ ق مورخ است چنین می فرماید:

ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید الحمدلله به کمال همت به  
خدمت موفقی ... اما از جهت حضور شما به ارض مقدس حق با  
جناب امین است وجود شما در آن دیار رکوع و سجود است و  
عبادت رب ودود لاوالله دائماً در پیش دیده و حاضر حضوری و  
ملاقات با تو مستمر است حافظ شیرازی میگوید ، پرده چه باشد

ص ۳۰۰

## مآخذ اشعار فارسی

### پرده چه باشد...

میان عاشق و معشوق - سد سکندر نه مانع است و نه حائل

بیت منقول از طیبات سعدی است و تمام قطعه چنین است :

|  |  |
|--|--|
| چشم خدا بر تو ای بدیع شمائل<br>جلوه گان میروی و باز میائی<br>هر صفتی را دلیل و معرفی هست<br>قصه لیلی مخوان و غصه مجنون<br>نام تو میرفت و عارفان بشنیدند<br>پرده چه باشد میان عاشق و معشوق<br>گو همه شهرم نگه کنند و ببینند<br>دور باخر رسید و عمر پایان<br>گر تو برانی کسم شفیع نباشد<br>با که نگفتم حکایت غم عشقت | یار من و شمع جمع و شاه قبائل<br>سرو ندیدم بدین صفت متماثل<br>روی تو بر قدرت خدای دلائل<br>عهد تو منسوخ کرد ذکر اوائل<br>هر دو برقص آمدند سامع و قائل<br>سد سکندر نه مانعست و نه حائل<br>دست در آغوش یار کرده حمائل<br>شوق تو ساکن نگشت و مهر تو زائل<br>ره بتو دانم دگر بهیچ وسائل<br>اینهمه گفتیم و حل نگشت مسائل |
|--|--|

سعدی از این پس نه عاقلست نه هوشیار  
عشق بچربید بر فنون فضائل

و نیز ن ک به ذیل : ((باقی این گفته ...))

ص ۳۰۱

پس بگوش  
کی  
مدینه  
کردگار

چون بماندی چونکه رفت از برت یار  
ن ک به ذیل : (( ای صبا از ... ))

پس

کی

بگوش

کردگار

مدینه  
چون  
بماندی  
چونکه  
رفت  
از  
برت  
یار

ص ۳۰۲

پس  
فسانه  
عشق  
تو  
خواندم  
بجان

تو مرا کافسانه گشتستم بخوان  
ن ک به ذیل : (( ای ایاز از ... ))

پس  
فسانه  
عشق  
تو خواندم  
بجان  
تو مرا  
کافسانه  
گشتستم  
بخوان

ص ۳۰۳

پشه ای را که تو پرواز دهی شاهین است



حضرت عبدالبهاء در لوح (( جناب کربلائی داداش ولد کربلائی  
ابراهیم میان دوآبی )) در بناب چنین می‌فرمایند:

ای محب صادق نجم بازغ باش و سراج باهر و کوکب شارق و  
نخل باسق از فضل و موهبت جمال قدیم روحی لاحبائه الفدا  
استبعاد منما یؤید من یشاء و یعزز من یشاء و ینور من یشاء انه  
لعلی کل شیء قدیر ، پشه‌ای را که تو پرواز دهی شاهین است . شکر  
کن خدا را که کاس هدایت از دست ساقی عنایت نوشیدی و  
بمقصود رسیدی و آیات باهره دیدی و بشاخسار رحمانی پریدی  
حال وقت است که بخدمت پردازی پرده اوهام براندازی و کار  
عالم بسازی . و علیک البهاء الابهی . ع ع

و نیز در لوحی خطاب به (( جناب آقا سید میرزا )) چنین می‌فرمایند :

ای سید احرار چون مظهر محبت جمال ابهائی و منتسب آستان  
کبریا سید احراری و سرور ابرار فنعیم ما قال ، پشه‌ای را که تو  
پرواز دهی شاهین است . هر نهر که مستمد از بحراست دریاست و  
هر مور ضعیفی که در پناه سلیمان است امیر کشور اقتدار . و علیک  
التحیة والثناء . ع ع

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح (( پاریس ، حضرت وزیر مختار جناب  
مستطاب ممتاز السلطنه بلحاظ انور مشرف فرمایند )) چنین می‌فرمایند :

شخص محترما سرور مهربانا از پاریس بخطه مصر رسیدم ولی

ص ۳۰۴

## مآخذ اشعار فارسی پشه‌ای را که ...

مانند آن حضرت از ایرانیان مونس و انیس مهربان نیافتم امیم  
چنان است که آن نفس نفیس روز بروز بر عترت و اقبال بیفزاید و  
سبب تخفیف بلایای ایران و ایرانیان گردد از وقایع چشم  
گریان است و دردی بی درمان جمعی از بینکران و احزاب مختلفه  
دست بهم دادند و ایران را ویران کردند باری دعا و وفا و صفا

لازم است . این آوارگان شب و روز میکوشند تا عزت ابدیه‌ای از برای ایران و ایرانیان تأسیس نمایند تا ملت نجیبهٔ فارس در انتظار اهمیتی یابد و جلوه‌ای کند مقصود از سفر اروپا این مراد بود و حال نیز با وجود ناتوانی عزم سفر پر مشقت امریک نمودم تا در آن سامان بلکه ان‌شاءالله حرکتی مذبحانه شود هرچه هست امید بالطف حضرت احدیت است زیرا عون و صون و حمایت حضرت یچون پشه زون را شهباز اوج اعلیٰ نماید و ذباب قاصر را عقاب کاسر کند ، پشه‌ای را که تو پرواز دهی شاهین است . باقی ایام عزت و اقبال مستدام باد و امرکم الأشرف العانی مطاع .

مصراع مذکور در آثار فوق را که حکم ضرب‌المثل یافته دهنده در ذیل (( مگسی را که تو پرواز دهی شاهین است )) مذکور داشته ( امثال و حکم ، ج ۴ ، ص ۱۷۲۹ ) و دو نظیر ذیل را شاهد آورده‌است :

گرچه عنقا را نگیرد هیچ باز صید گیر  
باز کز دست تو پرد صید او عنقا بود . معزی .  
سگ که شد منظور نجم‌الدین سگان را سرور است . امیر علی شیر .

مصراع مورد نظر مصراع ثانی در بیت سعدی است که در بدایع خود چنین می‌گوید :

|       |        |      |       |     |       |      |
|-------|--------|------|-------|-----|-------|------|
| بندهٔ | خویشتم | خوان | که    | به  | شاهی  | برسم |
| مگسی  | را     | تو   | پرواز | دهی | شاهین | است  |

کلیات سعدی ص ۷۲۵

ص ۳۰۵

پلنگان رها کرده خوی پلنگی

حضرت عبدالبهاء در لوح (( شیراز ، بواسطهٔ حضرت بشیرالهی ، جناب فضل علی خان علیه بهاء‌الله‌الابهی )) چنین می‌فرماید:

ای ثابت بر پیمان نامهٔ شما رسید و از وقایع مؤلهٔ شمس‌آباد اطلاع حاصل گردید الحمدلله بیک درجه بعضی از یاران محفوظ ماندند و البته تا بحال دست تطاول اهل عدوان کوتاه گشته بقول سعدی ، پلنگان رها کرده خوی پلنگی . این عصبهٔ اشقیای ایران را ویران نمودند و عنقریب بزبان و خسران مبین مبتلا کردند عبدالبهاء نتایج جمیع این بلایا و یحیی و رزایا را در بدایت انقلاب مشروح و مفصل بکل نگاشت حتی با عاظم رجال و وزراء طهران ولی ، گوش اگر گوش من و ناله اگر نالهٔ تو - آنکه البته بجائی نرسد فریاد است . چنانچه در قرآن میفرماید فالهؤلاء القوم

لايكادون يفقهون حديثا آنچه ما بيش گفتيم آنها کمتر شنيدند  
 عاقبت به خسران مبين افتادند علماء رسوم يعنى آيات متشابهات غير  
 محکات و حجج غير بالغه مداخله در امور جمهور نمودند و در  
 سياست رياست يافتند و عاقبت کار را به اين درجه رساندند هنوز  
 مردم متنبه نميشوند ضعف الطالب والمطلوب . و يعبدون من دون  
 الله ما لايفهم ولايضرهم . بئس المولى و بئس العشير . و عليك  
 البهائم الابهى

مجموعه مكاتيب ع ، شماره ۸۷، ص ۱۲۰-۲۱۱ ع

مصرع منقول چنانچه اشاره فرموده اند از سعدى است و در خواتيم

ص ۳۰۶

مآخذ اشعار فارسى

پلنگان رها کرده ...

او چنين آمده است:

|                                |                               |
|--------------------------------|-------------------------------|
| وجودم بتنگ آمد از جور تنگى     | شدم در سفر روزگارى درنگى      |
| جهان زير پي چون سکندر بريدم    | چو يا جوج بگذشتم از سد سنگى   |
| برون جستم از تنگ ترکان چو ديدم | جهان درهم افتاده چون موى زنگى |
| چو باز آمدم کشور آسوده ديدم    | ز گرگان بدر رفته آن تيز چنگى  |
| خط ماهرويان چو مشک ستارى       | سر زلف خوبان چو درع فرنگى     |
| بنام ايزد آباد و پر ناز و نعمت | پلنگان رها کرده خوى پلنگى     |
| درون مردمى چون ملک نيك محضر    | برون لشكرى چو هزيران جنگى     |
| پرسيدم اين کشور اسودگى کى شد؟  | کسى گفت سعدى چه شوریده رنگى   |
| چنان بود در عهد اول که دیدى    | جهان پر ز آشوب و تشويش و تنگى |
| چنين شد                        | در ايام سلطان عادل            |
| اتابک                          | سعدبن زنگى                    |

کليات سعدى ، ص ۸۱۶

در لوح فوق حضرت عبدالبهاء به چند آیه مبارکه قرآنی استشهد فرموده‌اند . از جمله آیه ۷۸ سوره نساء (۴) است که خداوند در فقره‌ای از آن چنین می‌فرماید : (( ...قل کلّ من عندالله فما لهؤلاء القوم لا یکادون یفقهون حدیثاً )) . مفهوم فارسی آیه آن که بگو هرچه در جهان پدید آید و از بد و نیک بشما رسد همه از جانب خداست ، چرا این قوم جاهل از فهم هر سخنی دور و مهجورند .

اما فقره (( ضعف الطالب و المطلوب )) قسمت اخیر در آیه ۷۳ سوره حج (۲۲) است که می‌فرماید : (( یا ایها الناس ضرب مثل فاستمعوا له انّ الذین تدعون من دون الله لن یخلقوا ذبابا ولو اجتمعوا له و انّ یسلبهم الذباب شیئاً لا یتقدوه منه ضعف الطالب و المطلوب )) . مضمون آیه

## ص ۳۰۷

### مآخذ اشعار فارسی

### پلنگان رها کرده ...

مبارکه بفارسی آن که ای ناس این مثل را بشنوید تا به حقیقت حال خود آگاه شوید که آن بت هائی که معبود خود میدانید هرگز بر خلق مگسی قادر نیستند و اگر مگس ناتوان چیزی از آنها بگیرد قدرت باز گرفتن آن را ندارند . طالب و مطلوب ، یعنی آن مگس ناتوان و آن بت هائی که معبود واقع شده‌اند ، هر دو ناچیز و زبونند .

اما فقره (( و یعدون من دون الله ... )) قسمتی از آیه مبارکه شماره ۵۵ در سوره فرقان (۲۵) است که می‌فرماید : (( و یعدون من دون الله ما لا ینفعهم ولا یضرهم و کان الکافر علی ربه ظهیراً )) . مضمون کلام الهی آن که مشرکین نادان خداوند را گذاشته‌اند و بجای او بیت هائی را

می پرستند که ابدآسود و زبانی و به حال آنان ندارند . کافر نادان از خدا رومی گرداند و به او امر پرودگار خود پشت می کند .

و بالاخره فقره (( لبس المولی و لبس العشیر )) مأخوذ از آیه ۱۳ سوره حج (۲۲) است که چنین می فرماید: (( یدعوالمن ضرّه اقرب من نفعه لبس المولی و لبس الشیر )) . مضمون آیه مبارکه بفارسی چنین است که آن تیره بخت خدا رها کرده و چیزی را می پرستد که ضررش به او از نفع آن نزدیکتر است . او معبود بدی برای اختیار نموده و مونس بدی برای خود برگزیده است .

برای ملاحظه شرح مربوط به بیت (( گوش اگر گوش ... )) به ذیل آن بیت مراجعه فرمائید .

ص ۳۰۸

پند      گیرید      ای      سیاهتان      گرفته      جای      پند  
پند گیرید ای سفیدیتان دمیده بر عذار

حضرت بهاءالله در یکی از الواح چنین می فرماید:

ملکی از ملوک را رسم آنکه اگر یکی از امرای بیچاره که سالها به خسارت خدمت او مشغول از دنیا برود اموالی که بظلم و اعتساف جمع نموده ملک بارت میبرد و خود را وارث کل میدانند چنانچه در این ایام اموال یکی از امرا را برده و همچنین در شیراز مشیر آن ارض که سالها از ابا و اجداد خدمت نموده بعد از عروج جمیع اموالش ضبط شد معذک امرای دیگر باز بخدمت مشغولند و بصد هزار حيله و مکر تقرب میطلبند آیا نمی بینند و یا نمی شنوند ، پند گیرید ای سیاهیتان گرفته جای پند - پند گیرید ای سفیدیتان دمیده بر عذار . برخی از ناس هم کمال جدو جهد را میذول میدارند یا از حلال و یا از حرام چیزی جمع نمایند و از برای وراثت بگذارند غافل از آنکه اشیاء فانی و وراثت فانی خواهند شد

الواح خط عندلیب ، ص ۱۵

و نیز جمال قدم در لوحی که به اعزاز (( امة الله رقيه عليها بهاء الله )) عزّ نزول یافته چنین می فرماید :

بنام مالک ملکوت اسماء در سخن عکا عالم کجایی است مبین در  
هر حین بر زوال خود گواهی داده و میدهد بلکه مینماید . از اول  
دنیا الی حین به الرحیل الرحیل ناطق و به افصح بیان میگوید ای  
عباد در تغییرات من نظر نمائید ، گاهی به ظلمت شب ظاهر میشوم

ص ۳۰۹

## مآخذ اشعار فارسی

### پند گیرید ای ...

و هنگامی بنور فجر . اشجارم وقتی به کمال سبزی و طراوت  
مشهود و گاهی زرد و سبک و خشک منظور ، پند گیرید ای سیاهیتان  
گرفته جای پند - پند گیرید ای سفیدیتان دمیده بر عذار . پیری و  
جوانی و موت و حیات منادیند از جانب او و آگاه می نمایند بر  
خاتمه امور نیکوست حال نفسی که از او بگسست و به حق  
پیوست . یا امتی و ورقی جمیع اشیاء در یک مقام منادی حقتد  
مابین عباد معذک غفلت جمیع عالم را احاطه نموده الامن شاء ربک  
المشفق الکریم قولی لک الحمد یا مقصود العالم بما هدینتی الی  
صراطک و ذکرنتی فی سجنک ان تؤیدنی علی استقامة علی  
حیک انک انت المقتدر القدير لا اله الا انت الغفور الکریم .  
ثالثی الحکمة، ج ۳، ص ۳۵۱

و حضرت بهاءالله در لوحی که با عبارت ((الحمد لله الذی انزل و ينزل  
کیف یشاء و هوالمقتدر المختار...)) آغاز می شود چنین می فرماید:

... یا خلیل سبیل واضح و دلایل لائح برهان ساطع و حجت  
هویدا معذک اهل بیان به اوهامات قبل تمسک جستند ، در غفلت  
این قوم تفکر نمائید به بصر ظاهر خسارت اهل فرقان را دیده اند و  
ثمرات اعمال و اقوال ایشان را مشاهده نموده اند ، متنبه نشدند و  
پند نگرفتند قل ، پند گیرید ای سیاهیتان گرفته جای پند - پند  
گیرید ای سفیدیتان دمیده بر عذار . از یوم اللہ خبر ندارند و به انوار  
توحید حقیقی فائز نشدند آن جناب منقطعاعن الكل در حفظ  
نفوس جهد بلیغ مبذول دارید که شاید اوهامات قبل به میان نیاید و  
مرّة آخری تجدید نشود ...

بیت مندرج در آثار مبارکه فوق از سنائی غزنوی است و در صدر  
قصیده معروف او چنین آمده است :

۳۱۰

## مآخذ اشعار فارسی

### پند گیرید ای ...

|          |          |          |           |                   |
|----------|----------|----------|-----------|-------------------|
| ای       | خداوندان | مال      | الاعتبار  | الاعتبار          |
| ای       | خدا      | قال      | الاعتذار  | الاعتذار          |
| پیش      | از آن    | جان      | عذرآورد   | فرومیروند         |
| پیش      | از آن    | چشم      | عبرت      | بین فروماند       |
| پند      | گیرید    | سیاهیان  | گرفته     | جای پند           |
| عذر      | آرید     | سپیدیتان | دمیده     | بر عذار           |
| ای       | ضعیفان   | سپیدی    | مویتان    | زبان شد چو شیر    |
| وی       | ظریفان   | سیاهی    | رویتان    | زبان شد چو قار    |
| پرده‌تان | از       | چشم      | دل برداشت | صبح رستخیز        |
| پنبه‌تان | از       | گوش      | بیرون کرد | گشت روزگار        |
| تا       | کی       | از       | دارالغروی | ساختن دارالسرور   |
| تا       | کی       | از       | دارالفرای | ساختن دارالقرار   |
| در       | فریب     | آباد     | گیتی      | چند باید داشت حرص |
| چشمتان   | چون      | چشم      | نرگس      | دست چون دست چنار  |

دیوان سنائی ، ص ۱۸۲

در لوحی که در ابتدای مقال نقل گردید ذکری از (( مشیر )) شده  
است . به ظن قوی مراد از مشیر ، میرزا ابوالحسن خان مشیرالملک پسر  
میرزا محمد علی خان مشیرالملک است . برای ملاحظه شرح حال و

عاقبت احوال او ن ک به آثار العجم ( ط: فرهنگسرا ، ۱۳۶۲ ه ش ) ،  
ص ۲۷۴-۲۷۵ ، اثر سید محمد نصیر فرصت الدوله و کتاب تاریخ  
رجال ایران ( ط : زوار ، ۱۳۴۷ ه ش ) ، ج ۱ ، ص ۳۹-۴۰ ، اثر مهدی  
بامداد .

ص ۳۱۱

پیش کر بر بط سرا و پیش کور آئینه دار

حضرت عبدالبهاء در لوح احبای الهی در فتح آباد (آباده ) چنین  
می فرماید:

هو الله ای یاران روحانی شبانگاه است ولی دم صبحگاهی فیض  
الهی ، نور هدایت کبری از جهان غیب افق اعلی منتشر بر جمیع  
آفاق و ندای روحانی جمال ابری از ملکوت اخفی متواصل بسمع اهل  
وفا ، آهنگ عظیمی بلند است و روح بخش یاران هوشمند ولی  
افسوس که بی وفایان را پیش کر بر بط سرا و پیش کور آئینه دار .  
پس شما که بندگان صادق آن یار مهربانید باید هریک مانند بازان  
سپید صید طيور توحید نمائید و چنان بانگی بر زاغان پلید زنید  
که هریک در حفره از گلخن خسران جای گیرد و بگدازد و بمیرد .  
ای یاران الهی فیض نامتناهی محیط است و بخشش یزدانی شامل  
هر قریب و بعید دریای رحمت کبری پر موج است و هجوم جنود  
ملا اعلی فوج فوج ، وقت نشر نفات است و هنگام ترتیل آیات  
بینات از نفس و هوی بگذرید و از لذائد فانیه چشم بپوشید بادیه  
هجرت پیمائید تا پیمانه پیمان درکشید ، هریک روح مجرد گردید و  
محبت مجسم جمیع جهانیان را یار مهربان شوید و همه عالمیان را  
مسرت دل و جان . و علیکم التحية والثناء . ع ع

مصرعی که در لوح مبارک فوق نقل شده مصرع اخیر در قصیده  
سنائی با مطلع ((ای خداوند مال الاعتبار الاعتبار ای خدا خوانان  
قال الاعتذار الاعتذار)) است که می فرماید :



# ص ۳۱۲

## مآخذ اشعار فارسی

### پیش کر بریط ...

خاطره گز را چه شعر من چه چه نظم ابلهی  
 کور عینین را چه نسناس و چه نقش قندهار  
 نکته و نظم ثنائی نزد نادانان چنانک  
 پیش کر بریط سرای و نزد کور آئینه دار  
 دیوان سنائی ، ص ۱۹۳

ص ۳۱۳

ص ۳۱۴

مآخذ اشعار فارسی  
 در آثار

#####

حرف :

ت

ص ۳۱۵

ص ۳۱۶

تا ببینی طور موسی طائف اینجا آمده  
 تا ببینی روح عیسی را ز عشقش بیقرار

ن ک به ذیل : (( پای نه بر فرق ... ))

تا ببینی روح موسی طائف اینجا آمده  
 تا ببینی عیسی را ز عشقش بیقرار

تا بهمسایه نگوید که تو در خانه مائی

ن ک به ذیل: (( تا که همسایه بداند ... )) .

تا

بهمسایه

نگوید

که

تو

در

خانه

مائی

تا چه کند قوت بازوی دوست

حضرت عبدالبهاء در لوحی چنین می فرمایند :

یا حضرت ادیب بعد از رفتن شما مصلحت چنان دیده شد که  
 مستر اسپراک نیز ارسال بمبئی و رنگون گردد لهذا فرستاده شد که  
 در واپور با شما باشد و از تعالیم الهی بهره و نصیب گیرد تا ورود

به هند کامل شود و مقتدر بر تبلیغ گردد ، تا چه کند قوت بازوی دوست . فی الحقیقه جوان معقولی است کاری بکنید که روز به روز شور و جذبش بیشتر گردد و سبب اشتعال احبای هند شود...

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوحی که بواسطه جناب حاجی نصرالله خان اناری برای احبای کرمان و رفسنجان و انار و شام آباد عزّ صدور یافته چنین می فرماید:

هو الله ای یاران دل و جان و وجدان عبدالبهاء جناب نصرالله خان الحمد لله در صیون حمایت جمال مبارک بارض مقدس رسید و بطواف مرکز انوار عتبه مقدسه فائز گشت و جبین را بتراب تربت مطهره شد آیت نور مبین کرد و با عبدالبهاء ملاقات نمود فی الحقیقه پیام جمیع یاران بود از این پیام سرور دل و جان حاصل شد و مقصدش چنان بود که در جواب هر پیامی نامه تحریر گردد ولی عبدالبهاء را مجال بجا و فرصت و مهلت از چه جا دقیقه ای فراغت ندارد با وجود این از ده نامه یک نامه بلکه جواب تحریر میگردد قوه تحریر ولو مانند چشمه جاری باشد البته از عهده برنیاید گذشته از امور سائر و ملاقات و مشاغل و غوائل بی پایان ، سفری

ص ۳۱۹

## تا مآخذ اشعار فارسی

### چه کند قوت ...

بجهان فرنگ نمود و ایامی چند درنگ کرد مقصد چنان بود که با وجود نهایت عجز بلکه آهنگی بلند گردد و امید بعون و عنایت جمال مبارک بود والا این پشه ناتوان را چه توانائی و این ذره فقر و فنا را چه قوت و اختداری . هرچه بود گلبانگی بلند شد و مرغان آن چمن را بنغمه و آواز آورد . ولوله ای افتاد و صیت امرالله بمسامع صوامع ملکوت رسید . شب و روز بسؤال و جواب مشغول بود و نفوسی از نسیم گلشن ابهی باهتزاز آمد ، مجامعی تشکیل شد و محافلی ترتیب یافت و عبدالبهاء بعون و عنایت بهاء بقدر عجز

خویش کلمه‌ای چند بر زبان راند ولی چون تأیید موعود مشهود بود مانند آهنگ عود و رود تأثیر در ارواح و قلوب نمود. یکی از بادهٔ محبت الله سرمست شد و دیگری از جام الست می‌پرست گشت یکی از شدت وجد پرواز نمود و دیگری بآهنگ و آواز آمد تا بعد چه نتیجه بخشد. ولی مدّت اقامت محدود بود چنانکه باید و شاید بخدمت موقّق نگشتم لهذا آهنگ سفر دیگر دارم و با وجود ضعف و ناتوانی قطع محیط اعظم خواهم هرچند جسد تحمل ندارد ولی اعتماد بعون و عنایت جمال مبارک است که دریا را صحرا کند و امواج را افواج عون و نصرت فرماید، تا چه کند قوت بازوی دوست. چون نظر باستعداد و قابلیت خویش ننمایم هیچ امیدی ندارم ولی چون نظر بتأییدات غیبیه و توفیقات لاریبیه حضرت مقصود کنم ذباب را عقاب بینم و پشه را رنگین شهر مشاهده نمایم و چنین است و حقّ‌الیقین است. باری دعوتنامه‌ها بسیار از محافل و مجامع آمریکا رسیده بعضی محافل صلح عمومی، بعضی محافل وحدت نژاد، بعضی محافل ترویج معارف، بعضی محافل تجدید افکار باری محافل کثیره درخواست نموده‌اند که عبدالبهاء بآن سامان شتابد و در آن مجامع عظمی بیانی بر زبان براند حتی والی بستون که یکی از مقاطعات عظیمهٔ امریک است نامهٔ مخصوص نگاشته و میبای ضیافت

ص ۳۲۰

## ماخذ اشعار فارسی

### تا چه کند قوت ...

گشته از اینگونه دعوتنامه‌ها بسیار ولی مقصد چنان که در میهمانخانه وارد شوم و ضیافت نفسی را قبول ننمایم زیرا متعدّدند، بهتر اینست که در میهمانخانه وارد شوم تا معامله یکسان باشد.

باری رجای من از احبای ایران علی الخصوص کرمان و رفسنجان و انار چنان است که در غیبت این عبد ضعیف جمال‌ابهی شور و وله و جذب و طرب در نهایت قوت در آن صفحات جلوه نماید تا بعد از رجوع مشهود گردد که نعره یاب‌های اب‌های عبدالبهاء در باختر بمسامع مبارک احبای خاور رسیده آنان را بوجد و طرب آورده شرق و غرب حکم یک خانه یافته و جنوب و شمال یک گلستان گردیده و رجای دیگر آنست که احباً در شام و سحر تضرع بملکوت جلیل اکبر نمایند و عبدالبهاء را عون و عنایت طلبند شاید در عبودیت مقصود عالمیان نفسی ناتوان برآرد و در میدان خدمت حرکتی عاجزانه بنماید . ربّ و رجائی و ملجئی و غیائی و مهربی و مناصی تری احبتک انخشع الی ملکوت رحمانیتک انخضع الی جبروت ربّانیتک الرّکع السّجود فی عتبة صمدانیتک الرّبع فی ریاض التّوحید الرّضع من ثدی التّقديس یرتفع منهم الضّجيج فی بطون الأسمار و یعلمونهم الصّریخ فی العشیّ و الأبکار تبتلّ الی ملکوت الأسرار توجّها الیک یا عزیز یا جبار ای ربّ اعتداکل کفّار من حزب الفجّار علیهم و ظلم کل غدار من ثلة الأشرابهم ربّ اغثم بحفظک و کلائتک واحرسهم بعین رعایتک وادخلهم فی صون حمایتک وایدهم علی عبودیة عتبتک و وفّقهم علی خدمة امرک و انشرهم رایات الایات واقم بهم الدلائل والبیّنات واجعلهم مصابیح الفلاح وافتح علی وجوههم مصاریع النّجاح واعل بهم الی اوج الکمال و اعرج بهم الی مرکز الجمال واجعلهم لثالی العوالی فی اصداف الامکان والدرر الغوالی فی عقود الموالی فی حیز الاکوان واجعلهم طیوراً صادحة فی ریاض العرفان و حیثاناً سابحة فی حیاض الایقان واسوداً زائرة فی غیاض

کند قوت ...

الایمان . انک انت الکریم انک انت العظیم انک انت الرحمن  
الرحیم . ع ع

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوحی دیگر چنین می‌فرمایند:

... ای یاران ثابت فیض الهی مانند باران بهاری بعالم انسانی  
افاضه نموده و پرتو نور مبین روی زمین را رشک بهشت برین کرده  
ولی افسوس که کوران محروم و غافلان مهجور و افسردگان مایوس و  
پژمردگان مخمود و این فیض بی‌پایان مانند سیل روان بمصدر اصلی  
دریای پنهان راجع مگر نفوس قلیله نصیبی می‌برند و اشخاص  
معدود بهره می‌گیرند، تا چه کند قوت بازوی دوست . امید است که  
در مستقبل خفتگان بیدار شوند و غافلان هوشیار گردند و محرومان  
محرم اسرار کردند

منتخبات مکاتیب، ج ۱، ص ۲۶۶

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح جناب آقا ملا نصرالله چنین  
می‌فرمایند:

هو الله ای رفیق روحانی طیب حاذق و پزشک ماهر امراض مزمنه  
معالجه نماید و داء عضال دوا نماید زخم کارگر را مرهم التیام  
بخشد و ضربه دامغه را ضمادهای فائقه بکار برد چنانکه شاعر  
عرب میگوید ، یدعی الطیب لشدة الاوصاب یعنی طیب را بجهت  
مرض شدید دعوت کنند حال هیچ مرضی اعظم از نادانی نه و  
هیچ درد پیدرمانی اشد از احتجاب از حق نیست طیب روحانی  
باش پزشک آسمانی شو علیان دل و جان را دوا رحمانی  
بخش و مریضان جاهلان را بشفاخانه الهی دلالت نما طنزور  
ملکوت ابی بکار بر جدوار ملأ علی استعمال نما دریاق فاروق  
اخلاق رحمانی مبذول دار و اکسیر اعظم محبت الله شایان و رایگان

ص ۳۲۲

## مآخذ اشعار فارسی

### تا چه کند قوت ...

کن تا نفوس پزمرده ترکان را طراوت و لطاوت بخشی و اموات غیر  
احباء آن قبائل و مللا بنفس مسیحائی زنده نمائی امید از الطاف  
رب مجید چنان است و انتظار چنین . تا چه کند قوت بازوی دوست .  
و علیک البهاء الابهی .

مصراع (( تا چه کند قوت بازوی دوست )) را جمال قدم نیز در لوح  
مصدر به (( دی شیخ با چراغ ... )) نقل فرموده‌اند . برای ملاحظه این  
لوح به ذیل (( دی شیخ با چراغ ... )) مراجعه فرمائید .

مصراع منقول در آثار فوق ناظر به بیت مجمر اصفهانی است که  
می‌گوید:

پنجه شیران همه در پنجه‌ات  
تا چه کند قوت بازوی تو  
مجمع الفصحاء، ج ۵، ص ۹۷۲

بنا بر مندرجات مجمع الفصحاء مجمر اصفهانی نامش آقا سید  
حسین و از سادات طباطبائی اردستان بوده و در آغاز جوانی به  
دارالخلافه طهران آمده و در دربار قاجار لقب مجتهد الشهداء یافته  
است . تاریخ وفات مجمر در سنه ۱۲۲۵ هـ ق ( ۱۸۱۰ م ) بوده و دیوان  
مختصری از او بجا مانده است . برای ملاحظه شرح و احوال و اهم مآخذ  
مربوط به سوانح حیات مجمر به کتاب حدیقة الشعرا ، ج ۳ ،  
ص ۱۵۲۶-۱۵۳۶ ، مراجعه فرمائید .

قائم مقام فراهانی در منشآت خود به دفعات به مصراع مزبور  
استشهاد نموده است . از جمله می‌نویسد:

دشمنانند قوی پنجه مرا . آلت در رعایت حزم بعمل آوردم دیگر آنجا  
تو بازوی جارحه بدست شما دادم تا چه کند  
منشآت قائم مقام ، ص

۱۸

ص ۳۲۳

## تا ماخذ اشعار فارسی چه کند قوت ...

و نیز ن ک به منشآت قائم مقام ، ص ۱۲۷ و ۱۵۷.

کلمه ((طنزور)) در لوح آقا ملا نصرالله به ظن قوی صورت دیگری از کلمه تنتور ( Teninture ) است و آن مایعی است که از تلفیق الكل با مواد دارویی بدست میآید و انواع مختلف آن در طب به مصرف میرسد . کلمه ((جدوار)) (به فتح اول ) در همین لوح نام نوعی از ریشه‌های گیاهی است که برای رفع اثرات زهر عقرب و مار مصرف می‌شود .

و نیز در همین لوح ، مصرع عربی منقول مصرع اخیر در قطعه‌ای است که ابن قتیبه آن را در عیون الاخبار (قاهره : مكتبة النجاح ، ۱۹۵۷ م ۹ جزء هشتم ص ۳۸-۳۹) چنین آورده است :

يُدْعَى الطَّيِّبُ لِكثْرَةِ الْأَوْصَابِ  
نُجْحُ الْأُمُورِ بِقُوَّةِ الْأَسْبَابِ

ما انت بالسبب الضعيف وانما  
فاليوم حاجتنا اليك وانما

ص ۳۲۴

تا  
حلقه‌های زلفش حلق کراست روزی  
ای مابرون حلقه گردن دراز کرده



حضرت عبدالبهادر لوح آقا میرزا مؤمن وضلع او چنین  
می فرماید :

هوالمعزی و معطی التسلی لعباده الفائزین و امائه الفائزات ... یا اختی  
ابن ابهر الباهر الوجه المسجون فی محبة الله محزون و دلخون  
مباشید بنار محبة الله مشتعل و بفرح عنایت الله مستبشر باشید که  
بفضل الهی برادر روحانی نورانی و جسمانی در سبیل الهی چون  
جمال مبین یوسف حقیقی در زیر غل و زنجیر افتاد ، تا حلقه های  
زلفش حلق که راست روزی - ای ما برون حلقه گردن فراز کرده .  
بیست و چهار سال بود که جمال قدم در این سجن اعظم تشریف  
داشتند پس معلوم و مثبت شد که این نغر و مباحات نفوس  
... است

بیت از مولوی است . ن ک به ذیل : (( بازار یوسفان را ... )) و (( باز  
آمد آن مغنی ... )) .

ص ۳۲۵

تا زمین و آسمان خندان شود  
عقل و روح و دیده صد چندان شود  
ن ک به ذیل : (( بوی جانی سوی ... )) .

تا  
آسمان  
خندان  
شود  
عقل  
و  
روح  
و  
دیده  
صد  
چندان

زمین  
و

شود

تا که این مخمور ربانی برآید زین نهار  
 شیدائی مستور این که  
 درآید در خروش  
 ن ک به ذیل: ((آنچه در نهمخانه ...))

تا که این مستور

شیدائی درآید در خروش  
 تا که این مخمور ربانی  
 برآید زین نهار

تا که همسایه بداند که تو در خانه مائی

حضرت بهاءالله در لوحی که با عبارت ((ساکنان طریق معبود و  
 واصلان سبیل مقصود مقدس از حدوداتند ...)) آغاز می شود چنین  
 می فرماید:

... محبت های باطنی که عمرها و قرن‌ها در صدر مستور بود به این  
 کلمات بدیهی و تعارفات رسمی کشف و هویدا نمودیم ، تا که  
 همسایه بداند که تو در خانه مائی . ان شاءالله به عنایت ربانی حرم  
 جمال را طائف شویم و کعبه ذات را زائر تا در عرش بقا به شرف  
 لقا فائز شویم والسلام .

برای ملاحظه تمام این اثر لطیف به ذیل ((جان گرگان و سگان ...))  
 مراجعه فرمائید .

اما مصرع منقول ناظر به بیت دهم در غزل سعدی در طیبات است  
 که می فرماید:

من ندانستم از اول که تویی مهروفائی  
 دوستان عیب کنندم که چردل بتو دادم  
 ای که گفتمی مرواندرپی خوبانزمانه  
 عهد ناستن از آن به که بندی و نپائی  
 باید اول بتو گفتن که چنین خوب چرائی ؟  
 ما بجائیم در این بحر تفکر تو بجائی

آن نهخ است و ز نخدانوسر زلف پریشان  
 پرده بردار که بیگانم خود این روی نبیند  
 که دل اهل نظر برد سرّیست خدائی  
 این توانم که پیام بجلت بگدائی  
 همه سهلست تحمل نکم بار جدائی  
 در همه شهر دلی نیست که دیگر بر بای  
 عشق و درویشی و انگشت نمائی و ملامت  
 روز صحرا و سماع استولب جو یوتماشا

ص ۳۲۸

## مآخذ اشعار فارسی

تا که همسایه ...

گفته بودم چو بیائی غمدل با تو بگویم  
 شمع را بید از اینخانه بدر بردن و کشتن  
 چه بگویم که غم از دل برود چون تو بیائی  
 تا به همسایه نگوید که تو در خانه مائی  
 که بدانت که در بند تو خوشتر که رهائی  
 سعدی آن نیست که هرگز کندت بگریزد

خلق گویند برو دل بهوای دگری ده  
 نکم خاصه در ایام اتابک دو هوائی  
 کلیات سعدی ، ص ۶۷۰

در کتاب هزارستان ، اثر جناب محمد علی فیضی که هنوز به طبع نرسیده است دیدم که نوشته اند شخصی از پادشاهان عثمانی که دارای ذوق ادبی بود و غالباً در حضور حضرت عبدالبهاء از اشعار فارسی میخواند روزی در حضور آن حضرت عرض نمود که ما چقدر باید از ایرانیان ممنون باشیم که این گنج حقیقی را به کشور ما داده اند و به مناسبت موضوع این بیت سعدی را خواند که ((شمع را باید از این خانه برون بردن و کشتن - تا همسایه نداند که در خانه مائی)) . بعد حضرت عبدالبهاء فرمودند: ((کشتن شمع چه حاجت بود از بیم رقیبان - پرتو حسن تو گوید که تو در خانه مائی)).

تا نگردد در تو اوصافش عیان  
خویش را در هجر و گمراهی بدان

نبیل اعظم زرنندی در بیاناتی که از جمال قدم ثبت نموده و به ((پنج کنز)) اشتهار یافته چنین آورده است:

... جمال قدم بر عرش اعظم منادیا الی من فی العالم میفرماید که  
ای سالک سالک و ای عارف عارف و ای عاشق عاشق و ای واصل واصل  
واصل ، تا نگردد در تو اوصافش عیان - خویش را در هجر و  
گمراهی بدان  
عندلیب ، شماره ۴۰، ص ۱۳

بیت منقول از مشنوی مشهور جمال قدم است که می فرمایند:

پس تو وصل او ز خود جوای نگار  
مخزن کنز الهی هم توئی  
تا نگردد در تو اوصافش عیان  
او ز جود خود نکرده بی نصیب  
او ز لطفش بابها بر تو گشود  
آثار، ج ۳، ص ۱۸۹

تا نگردی فانی از وصف وجود ای مرد راه  
کی چشی نمر بقا از لعل نوشین نگار

حضرت عبدالبهاء در لوح عندلیب می فرمایند:

... قلم آن جناب باید ترجمان قلم این عبد باشد و آنچه از این  
قلم ترشح نماید از آن قلم بترآود یعنی در ذکر عبودیت این عبد قلم  
آنجناب انشاءالله آیت عظمی گردد این است که میفرماید ، تا  
نگردی فانی از وصف وجود ای مرد راه - کی چشم نمر بقا از لعل  
نوشین نگار  
مکاتیب ، ج ۵، ص ۲۱۶

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح (( جناب آقا میرزا حسین زنجانی )) چنین می‌فرمایند:

ثابت بر پیمانها هرچند در ایام خویش زحمت و مشقت کشیدی  
خانمان گذاشتی بی‌سرسامان شدی و این شرط سلوک در  
راه یزدان است ، تا نگریدی فانی از وصف وجود ای مرد راه - کی  
چشی نمر بقا از لعل نوشین نگار . لهذا زحمت عین رحمت است  
و مشقت حقیقت راحت ...

بیاتی که در آثار فوق به آن استشهاد شده از ابیات جمال قدم در  
قصیده مشهور به قصیده (( ساقی از غیب بقا )) است که می‌فرمایند:

نار عشقی بر فروز و جمله هستی هابسوز  
تا نگریدی فانی از وصف وجود ای مرد راه  
پای نه بر فرق ملک آنکه در آذر ظل فقر  
مائده آسمانی ، ج ۴ ، ص ۲۱۰

پس قدم بردار و اندر کوی عشاقان گذار  
کی چشی نمر بقا از لعل نوشین نگار  
تا بینی ملک باقی را کنون از هر کنار

ص ۳۳۱

تا نگرید ابر کی خندد چمن

حضرت بهاءالله در مراسله ای که در سلیمانیه در جواب معروضه ملا

حامد مرقوم فرموده‌اند چنین می‌فرمایند:

... رشی که از سحاب سماء مکرمت در اراضی کلمات نازل  
فرمودید و طفحی که از غمام جریاء مرحمت در هویات اشارت  
میدول داشتید نوری گردید و بر قلوب مشتاقان وارد شد و سروری  
گشت و بر سینه محزونان نازل آمد بلی ، تا نگر دابر کی خندد  
چمن . سبحان الله مگر این نفحه مشک از بهشت بود که آنچه در  
دست بود بهشتیم و یا این نفحه صور از شجره طور آمد که از سر  
جان گذشتیم و بجانان پیوستیم ...  
رحیق مختوم ، ج ۱ ، ص ۴۰۹

حضرت عبدالبهاء در لوح (( جناب کلانتر )) در دهج چنین می‌فرمایند:

ای بنده حضرت یزدان حمد خدارا که خاور عنبر نثار است و  
 باختر مشکبار ، شرق روشن است ، غرب مشکاة انوار . صیت میثاق  
 است ولوله در آفاق انداخته ، آوازه کلمة الله است جهانگیر گشته .  
 نعره یابها الله الاهی از هر سو بلند ، نغمه یا ربی الأعلى از هر  
 کوی مسموع هر هوشمند . رشاب سحاب عنایت کشور وجود را  
 سبز و خرم نموده و نغمه صور الهی عالم انسانی را زنده فرموده .  
 یاران دحج منبج بیضا یافتند و دوستان حقیقی یزد نرد محبت  
 یاختند و شهسواران میدان شهادت تا ملکوت ابهی یاختند . قوت  
 حق قاهر بر خلق ، مشیت الهی غالب بر حقایق انسانیه . نار موقده

ص ۳۳۲

## مآخذ اشعار فارسی

### تا نگوید ابر...

را هرچند بر انحامد برخواستند شعله بیشتر زد و سراج الهی را  
 هرچند بر اطفاء کوشیدید پرتوش درخشنده تر گشت تا آنکه حال  
 جهان بجنبش آمده و آفرینش آرایش یافته عنقریب خیمه آسایش  
 بلند گردد و ظل ممدود کل را احاطه فرماید بحر حقیقت چنان  
 موج زند که سواحل کائنات را غرق فرماید نعره یابشری یا بشری  
 از آن خطه و دیار شهدا بملکوت اعلیٰ رسد زخمها مرهم یابد ،  
 دردها درمان شود ، دلهای شکسته تسلی جوید ، گلهای پژمرده  
 طراوت و لطاوت بنماید . مثلی است مشهور ، تا نگوید ابر کی  
 خندد چمن . این دماء میطهر که تراب اغبر را رشک لاله احمر نمود  
 چنان جوشی زند که خطه ایران را جنت رضوان نماید روح و  
 ریحان بخشد ، ریاحین عرفان برویاند آهنگ ملاأعلیٰ بلند کند و  
 نغمه و آواز خوشی در هر کشوری اندازد . پس باید بشکرانه  
 پرداخت که ارض یا قربانگاه الهی شد یا آن خطه و دیارمشهد فدا  
 گردید نفوس شهدا هریک در ملکوت ابهی بر سریر حیات ابدی  
 جالس و منتسبین ایشان را در ممر قرون و اعصار تاج افتخار بر  
 سر و خلعت اختصاص در بر و بر کائنات سرور گردند . ان لهم  
 توقد بعدانمود و اطلاق بعدالقیود و قیام بعدالرقود و اشراق  
 بعدالغروب بشر احباءالله بان لهم المقام الأعلى فی ملکوت الله .  
 آن جناب فیالحقیقه خادم یارنید و شریک و سهم عبدالبهاء تا  
 توانی دوستان را بنواز و با مخلصین همدم و همراز باش و بعبودیت

آستان مقدس پرداز . و علیک و علی احباءالله البهاء الاهی . ع ع

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح (( محفل روحانی و مجالس انس رجال و  
 اماء رحمان علیهم و علیین البهء الابهی )) در بشرویه چنین می فرمایند:  
 هوالة ای یاران و اماء رحمان الحمد لله ابواب رحمت کبری بر  
 وجوه باز است و طیور جنت ابهی همدم آهنگ و آواز حضرت

ص ۳۳۳

## مآخذ اشعار فارسی

### تا نگرید ابر ...

کنید که خدا دولت و ملت ایران را موفق فرماید و از این انقلاب و  
 اضطراب رهائی و نجات بخشید ، تا نگرید ابر کی خندد چمن .  
 یاران الهی باید به نهایت محبت و سکون و قرار و بی طرفی حرکت  
 و سلوک نمایند و ابدادر فتنه و فساد مداخله نمایند ...

و حضرت عبدالبهاء در لوحی دیگر چنین می فرمایند :

هوامؤید چنین ضوضاها باید حمد و ستایش حضرت من الشجرة المباركة... ما در  
 اسباب ظهور تقدیس احبای الهی است ، تا نگرید ابر کی خندد  
 چمن ، در جمع عهدا این وقوعات اعظم از این واقع بلکه این  
 ضوضاها کطنین الذباب بود . آن بحر اعظم به یک موج این خس و  
 خاشاک را محو و نابود نموده و قل جاء الحق و زهق الباطل ان  
 الباطل كان زهوقا مشبوت و معلوم است ملاحظه فرمائید که  
 اثری از آن مفرین باقی رجعوا الى اسفل السافلین ...

مصرعی که در آثار فوق نقل شده از مولوی است و در مشوی  
 چنین مذکور گردیده است :

تا نگرید طفل کی جوشد لبن  
 که بگریم تا رسد دایه شفیق  
 کم دهد بی گریه شیر او رایگان  
 تا بریزد شیر فضل کردگار

تا نگرید ابر کی خندد چمن  
 طفل یک روزه همی داند طریق  
 تو نمیدانی که دایه دایگان  
 گفت فلیکوا کثیرا گوش دار

آیه مبارکه (( و قل جاء الحقّ )) که در آخرین لوح منقول در فوق بدان استشهاد شده آیه ۸۱ در سوره اسراء (۱۷) است و مضمون آن چنین است که رسول حقّ آمد و باطل را نابود ساخت و باطل البته خود لایق محو و نابودی است .

ص ۳۳۵

تایار که را خواهد و میلش به که باشد

حضرت عبدالبهاء در لوح جناب آقا میرزا حیدرعلی اسکوئی در تبریز چنین می فرماید :

هو اللّ ای ثابت بر پیمان مکتوبی که بجناب آقا سید تقی مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید و مضمون مفهوم شد ما را بشهر تبریز گمان چنان بود که جام لبریز باشد و اطراف را قوه ادراک و تمیز بخشید حال اطراف باوصاف خوشی موصوف و مرکز بسکوت و صمت مألوف لابد در این حکمتی است چنین نخواهند ماند البته نفوسی قدم پیش نهند و پیش از پیش بکوشند ، رایات توحید گردند و آیات تجرید شوند، تا یار که را خواهد و میلش به که باشد . ذلک من فضل الله یؤتیة من یشاء والله ذو فضل عظیم نفوسی که تازه بشریعه الهیه وارد انانرا تشویق و تحریص نمائید که جوش و خروشی برارند ما بدرگاه احدیت تضرع و زاری مینمائیم که جائی تازه مبدول فرماید و یاران را بوجد و طرب آرد...

مصرعی که حضرت عبدالبهاء به آن استشهاد فرموده اند از دولتشاء قاجار است . دو بیتی حاوی این مصرع چنین است :

تا صبح قضا سهل سپیش به که باشد تا شام قدر رجعت و میلش به که باشد  
در بزم وصالش همه کس طالب دیدار تا یار که را خواهد و میلش به که باشد  
گلچین جهانبانی ، ص ۵۹۰

نام دولتشاء قاجار محمد علی میرزا بود و دولت تخلص می نمود



## تا یار که را ... مآخذ اشعار فارسی

تولدش به سال ۱۲۰۳ هـ ق (۱۷۸۸ م) و فوتش در ۲۶ صفر ۱۲۳۷ هـ ق (۱۸۲۱ م) اتفاق افتاد. دولت‌شاه فرزند اول فتحعلیشاه قاجار بود و مدتها حکومت کرمانشاهان را بعهده داشت. برای ملاحظه شرح حال و صوت مآخذ و منابع مربوط به سوانح حیات دولت‌شاه قاجار به صفحات ۶۲۴-۶۲۷ کتاب حدیقة الشعراء جلد اول رجوع فرمائید.

ص ۳۳۷

تراز کنگره عرش میزنند صفیر

حضرت ربّ اعلی در کتاب مستطاب بیان فارسی چنین می‌فرماید:

...می‌بینی الوف الوف صرف میکنند در راه بی‌تی که نسبت بخود داده ولی یوم ظهور او که بر هر قول او مثل آن خلق میشود بیت ، اگر نفسی متصاعد گردد بسوی او ظاهر است فلتتقن الله ثم فی اعمالکم تخلصون که اگر نزد او حاضر شوی بغیر استحقاق او هرآینه محتجب خواهی بود از امر و اگر عزّ عرفان او را خواهی لایق نبوده که در بساط عزّ او داخل شوی بین ، که تو را که بر کنگره عرش میزنند صفیر بلکه از این هم اعظم‌تر بدان بلکه قول او عرش را عرش میکند و او متعالی است که موصوف شود باین وصف و  
منعوت      باین      ذکر...  
بیان فارسی ، ص ۳۲۰

مصرعی که حضرت ربّ اعلی به آن استشهاد فرموده‌اند از حافظ است و در غزل مشهور اوست که می‌فرماید:

یا که قصرامل سخت سست بنیادست  
غلام همت آنم که زیر چرخ کبود  
چه گویمت که بمیخانهدوش مستوخراب  
ببارباده که بنیادعمر بر باد است  
ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزادست  
سروش عالم غییم چه مردها دادست

که ای بلند نظرشاهباز سدره نشین  
 تراز کنگرهٔ عرش میزنند صغیر  
 نشیمن تو نه این کنج محنت آبادست  
 ندامت که در این دامگه چه افتادست  
 که این حدیث ز پیر طریقم یادست  
 غم جهان مخور و پندومن مبراز یاد  
 که این لطیفهٔ عشقم ز رهروی یادست

## ص ۳۳۸

### مآخذ اشعار فارسی

#### تراز کنگره ...

رضابداده بده و ز جبین گره بگشای  
 مجو درستی عهد از جهان سست نهاد  
 که بر من و تو در اختیار نگشادست  
 نشان عهد و وفا نیست در تبسم گل  
 که این عجز عروس هزار دامادست  
 بنال بلبل که جای فریادست  
 حسد چه میبری ای سست نظم بر حافظ  
 قبول خاطر و لطف سخن خدادادست  
 حافظ ص ۲۷

## ص ۳۳۹

ترجمانی هرچه ما را در دل است  
 دستگیری هر که پایش در گل است  
 حضرت بهاءالله در مکتوبی خطاب به شیخ عبدالرحمن کرکوکی  
 عرّ صدور یافته چنین می فرمایند:

... تفقد خاطر خطیر آن برادر مکرم درویشان بی سامان را مکانی  
 معین و سامانی مژین آمد و سواد مداد آن نامه حاکی از مشک اذفر  
 بود و بیاض ریاض آن مشعر بر میلا میت قلب انورالحق لثالی  
 منظومه آن مسرت کامل حاصل و درهای منشوره آن صحت و  
 آسایش دل پیورد ، ترجمانی هرچه ما را در دل است - دستگیری  
 هر که پایش در گل در است ...  
 رحیق مختوم، ج ۱، ص ۴۱۱

بیت از مولوی است و در مثنوی چنین مذکور شده است :

دست گیری هر که پایش در گلست

ترجمانی هرچ ما را در دلست

مثنوی، دفتر اول، بیت ۹۸

۳۴۰

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی  
زین ره که تو میروی به ترکستان است

حضرت عبدالبهاء در لوح جناب حاجی میرزا حسین و پسرش  
حاجی میرزا محمدعلی در جده می فرماید:

ای دو بنده مقرب درگاه کبریا نامه ای که بجناب منشادی مرقوم  
نموده بودید ملاحظه گردید و معانی سبب فرح و سرور روحانی  
گردید مدتی بود که خبری نبود لهذا قلوب در انتظار بود که نفحه  
مشکباری از آن سامان بمشام رسد، از ملاحظه این نامه نهایت روح و  
ریحان حاصل شد و از عتبه مقدسه التماس و رجا متواصل تا آن  
دو سراج وفا در زجاج بطحا و هاج کردند و چنان افروخته و  
جانسوخته و نظر از دو جهان دوخته کردند که سبب انتباه قاصدان  
کعبه و طائمان حرم شوند زیرا آنان از جوهر عرفان بیخبرند و از  
نفحات قدس که یثرب و یطحارا معطر نموده بود بی نصیب و اثر .  
لذا شما باید با ایرانیانی که به آن صفحات آیند نوعی روش و  
سلوک فرمائید و محبت و مهربانی کنید و سبب سرور و شادمانی  
شوید که نفحه ای از گلشن ابدی بمشام آید و از اسرار قدیمه که  
بتجلی حقیقه محمدیه در آن دیار آشکار گردید بهره و قسمتی برند  
والا حکم و حال حاجیان ، ترسم نرسی بکعبه ای اعرابی - کین ره  
که تو میروی به ترکستان است .

باری مرا آرزو چنین است که آن دو یار دلنشین طیور شکور بهشت  
برین شوند و شب و روز باهنگ ملا اعلی در وجد و طرب آیند و  
سبب سرور قلوب حجاج بیت الحرام شوند و محرم خلوتگاه حضرت  
رحمان گردند . همواره باید خبر شما ببقعه مبارکه برسد تا سبب

# ص ۳۴۱

## مآخذ اشعار فارسی

### ترسم نرسی ...

سرور یاران شود و فرح قلوب مشتاقان گردد . حضرت عالم جلیل  
و فاضل نبیل مسعود افندی را از قبل این آواره تحت مشتاقانه ابلاغ  
دارید . رب و رجائی ان هذان العبدان سرعا الی الیثرب والبطحا و  
جاورا البیت العتیق مسجدالحرام رب اجعلهما يستنشقا رائحة  
الرحمن من الناحية المقدسة المعطرة للاکوان رب اجعلهما آبی  
رحمتک ورایتی موهبتک و سراجی هدایتک و نجمین بازغین فی افق  
عنایتک وایدهما علی عبودیتک و فقهما علی خدمتک وانصرهما  
بجنود ملکوتک و اجعل لهما لسان صدق فی عالم الانشاء . انک انت  
المؤید لمن تشاء علی ماتشاء و انک انت القوی القدير . ع ع

یستی که حضرت عبدالبهاء به نقل آن پرداخته اند از سعدی است و  
در حکایتی که در باب دوم کتاب گلستان مندرج می باشد مذکور گردیده  
است . برای ملاحظه تمام این حکایت به ذیل : (( این ره که تو  
میروی ... )) مراجعه فرمائید.

ص ۳۴۲

ترکان پارسی گو بخشندگان عمرند

حضرت عبدالبهاء در لوحی چنین می فرماید:

ای زائر مشکین نفس حافظ شیرازی در دیوان خویش میگوید ،  
ترکان پارسی گو بخشندگان عمرند . ان ترک پارسی گو تویی که در  
نهایت شیرینی و حلاوت بفارسی صحبت میداشتی و من و یاران  
الهی را سبب سرور و شادمانی میگشتی ...  
مکاتیب، ج ۲، ص ۲۷۸

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح ((بیطر قائمقامی عرّ تلو علی کاظم بیک  
افندی حضرتلرینه )) چنین می فرماید:

ای ناظم مشکین نفس اشعار آبدار که مانند آب روان بود قرائت  
گشت فی الحقیقه در نهایت فصاحت و بلاغت بود معانی  
دلنشین مذاق عارفان را شیرین نمود و لطائف معانیش دل و جان  
را نشئه صهباء بخشید تا بحال از ترکان پارسی گو ولو بقول خواجه  
حافظ بخشندگان عمرند چنین غزلی استماع نشد ابداً معلوم  
نمیگردد که قائل ترک است یا تاجیک لهذا تهنیت علم و ادب به  
این غزل بی مثل و نظیر مینمایم و از خدا خواهم که چنان لسان  
فصیح بلیغی بشما عنایت فرماید که فصحای عرب و بلغای عجم  
حیران گردند . و علیک التحیة والثناء . ع ع

مصرعی که در دو اثر فوق به آن استشهاد شده در غزل حافظ با  
مطلع (( دل میرود ز دستم صاحب‌دلان خدا را ... )) به صوت زیر مندرج

ص ۳۴۳

## مآخذ اشعار فارسی ترکان پارسی گو ...

گردیده است :

خوبان پارسی گو بخشندگان عمرند ساقی بده بشارت رندان پارسا را

دیوان حافظ، ص ۵

بیت مذکور در دیوان حافظ که به اهتمام آقای ابوالقاسم انجوی به طبع  
رسیده به این صورت آمده است که :

ترکان پلرسی گو بخشندگان عمرند ساقی بده بشارت پیران پارسا را

دیوان حافظ، طبع انجوی، ص ۴

در دیوان حافظ شیرازی که به اهتمام سید محمدرضا جلالی نائینی و دکتر نذیر احمد به طبع رسیده (طهران : امیر کبیر ، ۲۵۳۵ شاهنشاهی ، چاپ سوم ، ص ۶) بیت مذکور به صورت (( خوبان پارسی گو ۱۰۰۰ )) ثبت شده و در پاورقی این توضیح آمده است که ((در این سیاق ظاهراً عبارت : ترکان پارسی گو مناسبتر بنظر میرسد)).

ص ۳۴۴

تفاوت از زمین تا آسمان است

حضرت بهاءالله در لوحی که به امضای میرزا آقاخان خادمالله به تاریخ ۲۹ شعبان ۱۲۹۸ ه ق عرّ صدور یافته چنین می فرماید:

خدمت شارب کأس معانی حضرت اسم وجود علیه بهاءالله الابدی  
عرض میشود... ای دوستان الله قیام نمائید و لله بگوئید و فی  
سبیل الله کوشش نمائید که شاید عباد این عصر مثل قبل محتجب  
نشوند و از عبده اصنام و اوهام محسوب نگردند. ای عباد ، آخر  
در طائفه که خود را اعظم و اعلائی خالق می شمردند و از فرقه ناجیه  
امت مرحومه میدانستند تفکر نمائید که چه قسم معتقد بودند و  
چه قسم امر ظاهر شد ، تفاوت از زمین تا آسمان است . باری همان  
طائفه بعد از دعوهای کثیره بالاخره از طایفه طاغیه باغیه لدی الله  
مذکور و در کتاب مسطورند چه که بفتوای آن نفوس مشرکه حق را  
آویختند و برصاص کین شهید نمودند ...

مصرع منقول ، مصرع دوم در بیت ذیل است که در کتاب گلچین  
جهانبانی (ص ۵۸۵) به سعدی نسبت داده شده است :

میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است

دهخدا در ذیل این بیت در کتاب امثال و حکم ( ج ۴ ، ص ۱۷۶۷ )  
خود بیت هاتف اصفهانی را نظیر آورده است که فرمود : (( چسان خورشید  
رویت را مه تابان توان گفتن - که از روی تو تا ماه از زمین تا  
آسمانستی )) .

ص ۳۴۵

تو بریار و ندانی عشق باخت

این مصرع در لوح جمال قدم مصدر به عبارت (( نقطه حمد و جوهر حمد...)) نقل شده و تمام لوح در ذیل (( آنچه میخواهد دل تنگ بگو)) مندرج گردیده است .

مصرع مولوی است و تمام بیت چنین است :

آفتی نبود بتر از ناشناخت تو بر یار و ندانی عشق باخت  
مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۷۸۱

و نیز ن ک به ذیل : (( آفتی نبود بتر ...))

ص ۳۴۶

تو خواه از سخنش پند گیر و خواه ملال

ن ک ذیل : (( من آنچه شرط...))

تو  
خواه

از

سخنش  
پند  
گیر

و

خواه

ملال

ص ۳۴۷

تو خود حجاب خودی حافظ از میان بر خیز

حضرت بهاءالله در لوحی می فرماید:

... ادیب شیراز میگوید، تو خود حجاب خودی حافظ از میان  
برخیز، چنانچه یعقوب حب اگر هويت قلب و دل از کدورت آب  
و گل پاک مینمود البته احتیاج قیص مصر نداشت که بشیری مبشر  
شود و یا سفیری مذکر آید بلکه نفحات طیبه مقدسه را از شمال  
روح میشمید و به جانان در عین وصال میآرید ...

برای ملاحظه تمام این اثر منیع به ذیل (( دی شیخ با چراغ ۱۰۰۰ )) رجوع فرمائید.

این مصرع چنانچه تصریح فرموده انداز حافظ است که می فرماید:

|                                 |                                  |
|---------------------------------|----------------------------------|
| دلرمیده لولی و شیدست شورانگیز   | دروغ وعده و قتال وضع و رنگ آمیز  |
| فدای پیرهن چاک ماهرویان باد     | هزار جامه تقوی و خرقه پرهیز      |
| خیالخال تو با خود بخاخواهم برد  | که تا ز خال تو خاکم شود عنبرآمیز |
| فرشته عشق نداند که چيست ای ساقی | بخواه جام و گلابی بخاک آدم ریز   |
| پپاله بر کفتم بندتاسحر که حشر   | بمی ز دل بیرم هول روز رستاخیز    |
| فقیر و خسته بدر گاهت آدم رحمی   | که جزولای توام نیست هیچ دست آویز |
| بیا که هاتف میخانهدوش با من گفت | که در مقام رضا باش و ز قضا مگریز |

میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست  
تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز  
دیوان حافظ، ص ۱۸۰-۱۸۱

ص ۳۴۸

|                                  |           |     |       |        |        |
|----------------------------------|-----------|-----|-------|--------|--------|
| تو                               | عبد       | اسم | اعظمی | نگویمت | خداستی |
| ولی ترحمی نما به عجز و انکسار من |           |     |       |        |        |
| حضرت                             | عبدالبهاء | در  | لوح   | جناب   | بابا   |
|                                  |           |     |       | ولد    | حسین   |
|                                  |           |     |       | در     | شماخی  |
| می فرماید:                       |           |     |       |        |        |

ای ناظم لؤلؤ منشور منظومه غراء که مانند فرائد نورا و لثالی لثلاء  
از صدف قریحه الهام صریحه شما منشور گشته بود سبب مسرت و  
فرح بی پایان شد زیرا این بیت مذهب و معتقد و مشرب صمیمی  
عبدالبهاست ، تو عبد اسم اعظمی نگویمت خداستی - ولی ترحمی  
نما بعجز و انکسار من . احسنت احسنت ستایش عبدالبهاء اینست  
و اقصى آمال و آرزوی او آن . لهذا نهایت مسرت از قرائت حاصل  
گشت این عبد مقامی و رتبه ای و نعتی جز عبدالبهاء نداشته و  
مادون آن درگاه احدیت مقبول نه پس ای بلبل گلشن فصاحت  
و مرغ خوش آهنگ گزار بلاغت گلبانگی از ریاض الهی بزن و نغمه  
تقدیس بلند نما و به محامد و نعوت جمال ابهی پرداز و مدح و  
ستایش جمال اعلی کن و عبدالبهاء را بعبودیت آستان بستا این  
است سبب سرور من ، این است سبب عبودیت من احسنت احسنت  
ایهاناطق الصادق والسراج الالامع . و علیک التحية والثناء . ع ع



بیت منقول از بابا ولد حسین است . از شرح احوال ایشان تا کنون  
مطلبی به نظر این عبد نرسیده است .

ص ۳۴۹

تو گرو بردی اگر جفت و اگر طاق آید

حضرت بهاءالله در لوحی که به اعزاز جناب ورقا و به امضای  
خادم الله عزّ صدور یافته و بتاریخ ۲۲ جمادی الاول سنه ۱۳۰۱ هـ ق مورخ  
است چنین می فرماید:

... این که از نتایج سجن مرقوم داشتند لله الحمد هر امری واقع  
شود و هر ضری بر اولیاء وارد همان تبدیل شده و میشود حبس  
در سببش علت حریت و نجات گشته چنانچه به سبب سجن آن  
محبوب آن نفوس معدوده حیات یافتند و به رستگاری فائز گشتند  
این است که گفته اند ، تو گرو بردی اگر جفت و اگر طاق آید . این  
مخصوص است به این امر چه که هرچه وارد شده سبب اعلا کلمه  
الهیة گشته ان شاءالله ان اشجار مغروسه جدیده به ثمرات بدیعه  
منیعه فائز شوند . . .  
مجموعه آثار، شماره ۹ ص ۳۸۵

و حضرت بهاءالله در لوحی دیگر چنین می فرماید:

... از هجرت این مهاجران باین سمت اشتها علو این امر جمیع  
امکنه این ارض را احاطه نموده چنانچه جمیع اهل این اطراف مطلع  
شده اند و این نصرت را سلطان احدیه پید خود اعداء فرمود من  
دون اینکه احدی مطلع شود یا شاعر باشد این است معنی آن  
شعر پارسی که میگوید ، تو گرو بردی اگر جفت و اگر طاق آید .  
اسرار، ج ۵، ص ۲۶۲

# ص ۳۵۰

## مآخذ اشعار فارسی

### تو گرو بردی ...

و حضرت بهاء الله در لوحی دیگر چنین می فرماید:

آنچه در عالم واقع شود از برای اولیای حق نور است و از برای اهل شقاق و نفاق نار . اگر ضررهای عالم بر یکی از اولیا وارد باز ریح با اوست و خسارات از برای مادیونش ، یعنی از برای نفوسی که غافل و جاهل و جاچندند . اگرچه گوینده بخمال دیگر گفته ولیکن مطابق است با دستگاه حق ، تو گرو بردی اگر جفت و اگر طاق آید . در هر حال ریح و ثروت و منفعت با دوستان الهی بوده و هست اولیای حق از نار سرودند و از آب خشک یعنی امورات ایشان غیر امورات اهل عالم است در هر تجارتی ریح با ایشان است . یشهد بذلک کل عاقل بصیر و کل منصف سمیع .  
منتخباتی از پیامهای عمومی ، ص ۸۶

حضرت عبدالبهاء در لوح (( جناب آقا میرزا علی اکبر میلانی ))  
می فرماید:

هو الله ای ثابت بر پیمان نامه مفصل شما ملاحظه گردید و از معانی آن انجذاب بانوار جمالی رحمانی واضح و مشهود بود حمد کن خدا را که فانی در امر الهی و جز رضای حق مقصدی نداری و در صون حمایت حضرت پروردگاری بشارت اتحاد و یگانگی احباب بسیار سبب سرور و حبور گردید اگر این وحدت اصفیا تأسس تام یابد در اندک زمان طهران جنت رضوان شود و آن سرزمین بهشت برین گردد یک مجلد از آثار مبارکه که بخط خویش در نهایت خوشنویسی مرقوم نموده بودی بسیار مقبول گردید فی الحقیقه کلیک مشکین آن یار نازنین در ثمن بر اوراق نثار میماند ... احیاناً اگر در امور موقت ادنی فتوری حاصل شود ولی عاقبت ریح و سود موفور است شجر اگر از باد خزان بی برگ گردد بهار درپیش است

# ص ۳۵۱

## مآخذ اشعار فارسی

### تو گرو بردی ...

بی‌نهایت سبز و خرم شود بیقین مبین بدان که بندگان جمال ابری  
در هر صورت موفق و مظفرند ، تو گرو بردی اگر جفت و اگر طاق  
اید ...

و حضرت عبدالبهاء در لوحی دیگر چنین می‌فرماید :

هو الله ای بنده جمال ابری چندی است که پیامی و کلامی از  
شما نرسیده است میدانم خواهید گفت که جواب نرسیده حق  
یا شماست و مثل مشهور است ، تو گرو بردی اگر جفت و اگر طاق  
اید . ولی قدری ملاحظه نما که عبدالبهاء در چه بحرانی ، آن وقت  
در هر سالی به کلمه ای بلکه در هر دهی بحرفی خوشنود و ممنون  
میشوی ملاحظه فرما که با وجود این بخط خود شما مرقوم  
مینمایم مقصود اینست که یقین بدان دائمائیم و قرین منی ...

و حضرت عبدالبهاء در لوح چند نفر از احبای تفلیس چنین  
می‌فرماید:

ای یاران عبدالبهاء جناب آقا حسینعلی زیارت آستان مقدس  
مشرف و از طرف همه شماها بالنیابه زیارت مکمل فرمودند گویند  
که حضرت موسی را خداوند خطاب فرمود ، ای موسی مرا بزبانی که  
گاه نکردی بخوان و دعا کن عرض کرد خدایا چنین زبانی از جا  
آرم لسان من عین خطاست با وجود این چنین زبان چگونه میسر  
گردد ، از درگاه عترت جواب آمد یا موسی کاری بنما که دیگران  
در حق تو دعا نمایند ، زیرا تو بزبان دیگران خطائی نمودی پس  
این زبان منزّه و مبرا از خطاست . حال جناب آقا حسینعلی نیز  
بالنیابه از شما بزبان شما که مبرا از خطاست دعا نمود و زیارت  
کرد حال یابد نظر بحکمت اقتضای جمعیت در این  
بقعه مبارکه در این ایام نمینماید ، ولی مثلی است مشهور ، تو گرو  
بردی اگر جفت اگر طاق اید . در هر صورت زیارت شما مقبول

ص ۳۵۲

## مآخذ اشعار فارسی

### تو گرو بردی ...

خدا می‌طلسم که هرروز روزی جدید تأییدی برسد و نور عنایتی  
بدمد و بدرقه موهبتی برسد و علیکم التحیه وثناء یا احباء  
عبدالبهاء ع

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوحی دیگر چنین می‌فرمایند:

ای امة الله ای ورقه موقنه جناب معلوم هرچند مدتی غائب و  
غارب بودند ان شاء الله عنقریب طالع و حاضر گردند افق بیت روشن  
و خانه و کاشانه گلزار و گلشن گردد فی الحقیقه ستم نمودند و  
تعدی کرده‌اند و شما آنچه بگوئید و شکایت نمائید و فریاد و فغان  
برآرید محفید و من آنچه ایشان را زجر نمایم اجر یابم و ایشان  
آنچه توبه کنند و انابه نمایند معذور و معفو نخواهند شد شما  
محفید و او محقوق بلکه مستحق قصاص نامحدود ولی در قاعده  
شرع انور این است که مدعی و مدعی علیه هر دو چون حاضر گردند  
حکم صادر گردد و قصاص جاری شود جناب حاجی محاجه  
مینمایند که باید من و مدعی هر دو موجود ، باهم حاضر شویم  
آنوقت حکم و قصاص هر دو را جاری کنید باین بهانه شما را هم  
میخواهد باینجا بکشد عجب نقشی است جناب حاجی این را نیز  
میداند چون کار بقصاص انجامد چوب و تازیانه بمیان آید آن وقت  
شما فوراً خود را حلال مینمائید و از قصاص رها یابد ولی  
زیارت روضه مقدسه حاصل گردد در این صورت ، تو گرو بردی اگر  
جفت و اگر طاق آید . جناب حاجی غالب و غنائم را سالب کردند  
پس چه باید کرد چاره جز عفو و سکوت نیست . والا من در این  
میان باخته‌ام زیرا جناب حاجی دوباره حاضر شوند و آنچه عرائض  
همراه دارند جواب خواهند و من نیز باید شب و روز به تحریر  
مشغول گردم پس شما بهتر اینست که جناب حاجی را معذور و از  
قصور ماضی معاف دارید ان شاء الله آینده تلافی مافات مینمایند

# ص ۳۵۳

## مآخذ اشعار فارسی

### تو گرو بردی ...

علی‌الخصوص در زیارت روضه مبارکه پیاد شما بودند . ع ع  
مجموعه مکاتیب، شماره ۱۳، ص ۱۷۰-۱۷۱

مصرعی که در آثار متعدد فوق به کرات نقل شده از سعدی است و تمام غزل او حاوی مصرع مزبور می‌باشد بشرح ذیل است :

|                                  |                                     |
|----------------------------------|-------------------------------------|
| اگر آن عهد شکن با سر میثاق آید   | جان رفتنت که با قالب مشتاق آید      |
| همه شبهای جهان روز کند طلعت او   | گر چو صحبتش نظر بر همه آفاق آید     |
| هر غمی را فرجی هست ولیکن ترسم    | پیش از آنم بکشد زهر که تریاق آید    |
| بندگی هیچ نکردیم و طمع میداریم   | که خداوندی از آن سیرت و اخلاق آید   |
| گر همه صورت خوبان جهان جمع کنند  | روی زیبای تو دیباچه‌اوراق آید       |
| دیگری گر همه احسان کندازمن بخلست | وز تو مطبوع بود گر همه احراق آید    |
| سرو از آن پای گرفتست بیکجای مقیم | که اگر با تو رود شرمش از آن ساق آید |
| بی تو گر باد صبا میزندم بردل ریش | همچنانست که آتش که بحراق آید        |
| گر فراق نکشد جان بوصالت بدهم     | تو اگر بردی اگر جفت و اگر طاق آید   |

سعدیا هر که ندارد سر و جان افشانی  
مرد آن نیست که در حلقه‌عشاق آید  
کلیات سعدی، ص ۶۰۹

قضیه حضرت موسی و خطاب الهی به او که در لوح احبای تفلیس به آن اشاره در آیات ۱۸۰-۱۸۸، در دفتر سوم مثنوی مولوی مندرج است .

تو میخندی و میگذرد لب قضا  
اجل دارد از خنده‌ات گریه‌ها

حضرت بهاء‌الله در مکتوبی که خطاب به شیخ عبدالرحمن کرکوکی  
عزّ‌صدور یافته چنین می‌فرماید:

... حضرات اعداء در نشاطند که مال بی صاحبی بگیشان آمد  
مگر نشنیده‌اند خطاب مبرم معظم را که میفرماید ، من قتل مظلوماً  
فقد جعلنا لولیه سلطاناً. تو میخندی و میگذرد لب قضا - اجل دارد  
از خنده‌ات گریه‌ها ...  
رحیق مختوم ، ج ۱، ص ۴۱۲-۴۱۳

گوینده این بیت بر حقیر معلوم نیست . برای ملاحظه شرحی در  
باره آیه قرآنیه (( من قتل مظلوماً... )) به ذیل: (( بگذرد این روزگار... ))  
مراجعه فرمائید .

تو نه این باشی نه آن در ذات خویش  
ای برون از وهمها و از پیش پیش  
ن ک به ذیل: (( ای تو بی نقش... )) .

تو نه این باشی  
نه آن در ذات خویش

ای برون از وهمها  
و از پیش پیش

تو همه کردی  
ن ک به ذیل: (( این همه کردی نمردی زنده... ))

تو همه کردی نمردی زنده

ص ۳۵۷

ص ۳۵۸

فهرست

ابیات

کلمات

اهم

و

مصاریع

ص ۳۵۹

ص ۳۶۰

مصاریع

و

ابیات

کلمات

اهم

فهرست

آ

- ( ای امیر عرب )
- ( پیش کر بریط )
- ( آب در کوزه ) ( آدم و حوا کجا )
- ( آن یکی عاشق )
- ( ای عشق منم )
- ( آدم و حوا کجا )
- ( براین مرده )
- ( آسمان میگفت آندم ) ( تازمینو آسمان ) ( تفاوت از زمین )
- ( آشوب و فتنه )
- ( ای عشق منم ) ( بنام برآرنده )
- ( آفتی بود آن ) ( آفتی نبود بتر )
- ( آدم و حوا کجا ) ( آن خطابات که )
- ( آفرین بر دست ) ( آفرین بر نظر )

آئینه

آئینهدار

آب

آتش

آخر

آدم

آسایش

آسمان

آشوب

آغاز

آفت

آفتاب

آفرین

آواز

( این همه آوازاها )

الف

( تا نگرید ابر )

اب

|                                |         |
|--------------------------------|---------|
| ( ای خلیل وقت )                | ابراهیم |
| ( ای صبا از )                  | ابوجهل  |
| ( این سخن را )                 | ابونصر  |
| ( اگر بگذری سوی )              | اثر     |
| ( ای دعا از تو )               | اجابت   |
| ( تو میخندی و میگذرد )         | اجل     |
| ( ای صبا گر بگذری )            | ارس     |
| ( این نهالت غرض )              | ارض     |
|                                | ارکان   |
| ( ای ضیاءالحق حسام الدین راد ) |         |

## ص ۳۶۱

### فهرست

### مآخذ اشعار فارسی

### اهم ایات و مصاریع

|                     |           |
|---------------------|-----------|
| ( ای امیر عرب )     | ازل       |
| ( ای برادر تو )     | استخوان   |
| ( پای استدالیان )   | استدالیان |
| ( تو عبد اسم )      | اسم اعظم  |
| ( این نهالت غرض )   | اشراق     |
| ( آن خطابات که )    | اصطلاح    |
| ( ای خلیل وقت )     | اطیار     |
| ( ای صبا از )       | اعداء     |
| ( بر مثال موجها )   | اعداد     |
| ( ترسم نرسی بکعبه ) | اعرابی    |
| ( ای ایاز از )      | افسانه    |
| ( ای امیر عرب )     | افسر      |



|                        |        |
|------------------------|--------|
| ( آمدم ای شاه )        | افق    |
| ( ای دریغا عرصه )      | افهام  |
| ( الهی مستقیم کن )     | الهی   |
| ( بین هلال محرم )      | امان   |
| ( الهی مستقیم کن )     | امر    |
| ( امروز باید ار گرمی ) | امروز  |
| ( بین هلال محرم )      | امن    |
| ( این مطرب از )        | امید   |
| ( ای امیر عرب )        | امیر   |
| ( بنام برآرنده )       | انجام  |
| ( ای برادر تو )        | اندیشه |
| ( تو عبد اسم )         | انکسار |
| ( اگر بگذری سوی )      | انگشتر |
| ( تا نگردد در تو )     | اوصاف  |
| ( ای عشق منم )         | اول    |
| ( ای ایاز از )         | ایاز   |

ایوان ( از روی یار )

ب

باد ( باد اگر بر من ) ( باد چون بشنید ) ( بر مثال موجها )

ص ۳۶۲

## مآخذ اشعار فارسی

### فهرست اهم کلمات ابیات و مصاريع

|  |           |
|--|-----------|
| ( باده درد آلودمان )   | باده      |
| ( ای عشق منم )   | باده فروش |
| ( بازار یوسفان را )  | بازار     |
| ( آفرین بر دست ) ( تا چه کند قوت )                             | بازو      |
| ( این دم شیر )   | بازی      |
| ( ای عشق منم )   | باطن      |
| ( باقی این گفته ) ( باقی عمر ایستاده ام ) ( پای نه بر فرق )    | باقی      |
| ( بانگ هد هد گر پیاموزد )                                      | بانگ      |
| ( ای تیر غمت )   | بت خانه   |
| ( آنچه در نخمخانه ) ( بیش از این )                             | بجر       |
| ( ای برادر تو )  | برادر     |
| ( پیش کر بربط )  | بربط      |
| ( برعکس نهند نام )   | برعکس     |
| ( این زمان جان )   | برون      |
| ( این همه گفتیم )  | بسیج      |
| ( تا نگردي فانی )  | بقا       |
| ( باز آمد آن )   | بلا       |
| ( این روا باشد )   | بند       |
| ( ای که هرگز )   | بنده      |
| ( بوی آن دلبر ) ( بوی جان میآید ) ( بوی جانی سوی ) ( بوی جوی ) | بو        |
| ( بوی گل را ) ( مولیان )                                       | مولیان    |
| ( آنچه مردم میکند )  | بوزینه    |

|                      |            |
|----------------------|------------|
| ( ای صبا گر )        | بوسه       |
| ( این سخن در نیاید ) | بوعلی سینا |
| ( ای بهاءالله )      | بهاءالله   |
| ( با دو عالم )       | بیگانگی    |

|   |       |
|---|-------|
| ( آدموحواکجا ) ( پای استدلایان ) ( پای نه برفرق ) ( ترجمانی ) | پا    |
| ( هرچه )  |       |
| ( پارسی گو گرچه ) ( ترکان پارسی گو )                          | پارسی |

ص ۳۶۳

## مآخذ اشعار فارسی

### فهرست

### اهم کلمات ابیات و مصاریع

|                                     |        |
|-------------------------------------|--------|
| ( آفرین بر نظر )                    | پاک    |
| ( بهر طفلک آن )                     | پدر    |
| ( بوی آن دلبر )                     | پران   |
| ( ای امیر عرب ) ( پرده چه باشد )    | پرده   |
| ( ای شه از )                        | پرسیدن |
| ( پشه ای را که )                    | پرواز  |
| ( از این رباط )                     | پست    |
| ( بوی جان میآید )                   | پشم    |
| ( باد چون بنشیند ) ( پشه ای را که ) | پشه    |
| ( پلنگان رها کرده )                 | پلنگان |
| ( پند گیرید ای )                    | پند    |

|                          |        |
|--------------------------|--------|
| ( این مطرب از )          | پیام   |
| ( آنچه در دل )           | پیدا   |
| ( این نفس جان )          | پیراهن |
| ( بانگ هدهد گر پیاموزد ) | پیغام  |
| ( بتن زنده پیل )         | پیل    |

ت

|   |         |
|---|---------|
| ( پارسی گو گرچه )                                 | تازی    |
| ( بودم آن روز )                                   | تاک     |
| ( ترجمانی هرچه )                                  | ترجمانی |
| ( تو عبد اسم )                                    | ترحم    |
| ( ترکان پارسی گو )                                | ترکان   |
| ( این ره که ) ( ترسم نرسی بکعبه )                 | ترکستان |
| ( امروز باید ار کرمی )                            | تشنه    |
| ( آب در کوزه )                                    | تشنه لب |
| ( بین تفاوت ره ) ( تفاوت از زمین )                | تفاوت   |
| ( بگذرد این روزگار )                              | تلخ     |
| ( آن که دائم )                                    | تماشا   |
| ( پای استدالیان )                                 | تمکین   |
| ( آن یکی عاشق ) ( این زمان جان ) ( بتن زنده پیل ) | تن      |
| ( از روی یار )                                    | تمی     |

ص ۳۶۴

## مآخذ اشعار فارسی

### فهرست اهم کلمات ابیات و مصاريع

|   |                |
|---|----------------|
| ( از هر کنار )  | تیر            |
| ( باد چون بشنید )   | تیز            |
| ج   |                |
| ( از روی یار )  | جام            |
| (آسمان میگفت آندم) (اگر بگذری سوی) (این مطرب از) (باداگر    | جامه           |
| (بعنبر) (فروشان) (اگر                                       | برمن           |
| ( آن یکی عاشق ) (ای ذبیح الله) (ای ضیاءالحق حسام‌الدین و دل | جان            |
| (این مطرب از) (این نفس جان) (این همه کردی)                  | (این زمان جان) |
| (باشیراندرون) (باقی این گفته) (براین مرده) (بس فسانه عشق)   | (بوی)          |
| (بوی) (جان میآید) (بوی جانی سوی)                            | جانان          |
| (ای صبا از)   | جبرئیل         |
| (بتن زنده پیل)  | جزو            |
| (باش تا کل)   | جفا            |
| (بر من مسکین)   | جفت            |
| (بالب دمساز) (توگورودی)                                     | جواب           |
| (این زمان جان) (بس کنم دلبر)                                | جوش            |
| (ای عشق منم)  | جولانگه        |
| (ای مگس عرصه)   | جوی            |
| (بوی جوی مولیان) (بیش از این)                               | جهان           |
| (آب در کوزه) (آنچه نی میگوید) (این جهان کوه)                |                |

چ

( آن یکی عاشق ) ( ای صبا از )

چاه

( آسمان میگفت آندم )

چرخ

( ای عشق منم )

چشم

( از روی یار ) ( تانه گریدا بر )

چمن

( از روی یار ) ( باز آمد آن )

چنگ

( پای استدالیان )

چوبین

( ای موسی من )

چوپان

( ای خلیل وقت )

چهر

ص ۳۶۵

## مآخذ اشعار فارسی

### فهرست اهم کلمات ایات و مصاریع

ح

( پرده چه باشد )

حائل

( ای خدا ای )

حاجت

( تو خود حجاب )

حافظ

( ای شه از )

حال

( ای صبا از )

حیب

( ای قوم به حج )

حج

( تو خود حجاب )

حجاب

( ای امیر عرب )

حرمت

( ای ضیاءالحق حسام الدین راد ) ( ای ضیاءالحق حسام الدین و دل )

حسام

( ای ضیاءالحق حسام الدین راد )

حسد

( بازار یوسفان را )

حسن

|   |       |
|---|-------|
| ( ای صبا از )   | حسین  |
| ( آنچه در دل ) ( از برای حق ) ( ای ضیاءالحق حسام الدین و دل ) ( این | حق    |
| ( بی عنایات حق )  | همه   |
| ( ای دریغا عرصه ) ( تا حلقه های زلفش )                              | حلق   |
| ( تا حلقه های زلفش )  | حلقه  |
| ( آن خطابات که )  | حمل   |
| ( آدم و حوا کجا )   | حوا   |
| ( بوی آن دلبر )   | حیران |
| ( از تو ای بی نقش )   | حیرت  |

|   |                |
|---|----------------|
| ( باش تا گل )   | خ              |
| ( بی عنایات حق )  | خار            |
| ( ای خدا ای ) ( ای صبا گر بگذری )                                 | خاص            |
| ( از روی یار )  | خاک            |
| ( آب در کوزه ) ( ای تیر غمت ) ( تا که همسایه )                    | خالی           |
| ( ای ضیاءالحق حسام الدین و دل )                                   | خانه           |
| ( آدم و حوا کجا ) ( ای امیر عرب ) ( ای خدا ای ) ( این همه گفتیم ) | نجل            |
|   | خدا            |
|   | ( تو عبد اسم ) |

ص ۳۶۶

## فهرست مآخذ اشعار فارسی اهم کلمات ابیات و مصاریع

|                    |      |
|--------------------|------|
| ( آن یکی عاشق )    | خدمت |
| ( آنچه نی میگوید ) | خراب |

|  |         |
|--|---------|
| ( برده ویران خراج )                                | خراج    |
| ( اندر این محضر ) (بکنه ذاتش خرد )                 | خرد     |
| ( ای امیر عرب )                                    | خردمند  |
| ( از روی یار )                                     | خرگهی   |
| ( ای بهاءالله چو )                                 | خرمن    |
| ( آنچه در نمخانه ) (ای عشق منم ) (تا که این مستور) | خروش    |
| ( بکنه ذاتش خرد )                                  | خس      |
| ( آن خطابات که )                                   | خطابات  |
| ( آفرین بر نظر )                                   | خطاپوش  |
| ( ای تیر غمت ) (ای دریغا عرصه )                    | خالق    |
| ( آن یکی عاشق ) (ای خلیل وقت )                     | خلیل    |
| ( آنچه در نمخانه ) (تا که این مستور )              | نحار    |
| ( آنچه در نمخانه )                                 | نمخانه  |
| ( تا نگردی فانی )                                  | نجر     |
| ( تا زمین و آسمان )                                | خندان   |
| ( تو میخندی و میگرد )                              | خنده    |
| ( پلنگان رها کرده )                                | خو      |
| ( ای ضیاءالدین حسام الدین و دل )                   | خورشید  |
| ( ای وقت تو )                                      | خوش     |
| ( پارسی گو گرچه )                                  | خوشر    |
| ( از برای حق )                                     | خوشحال  |
| ( از تو ای بی نقش )                                | خیره سر |
| ( بوی جان میآید )                                  | خیل     |

د

|                    |      |
|--------------------|------|
| ( آن که دائم )     | دائم |
| ( الهی مستقیم کن ) | دار  |
| ( این نفس جان )    | دامن |



( بنام برآرنده )

دانا

( ای عشق منم )

دانائی

ص ۳۶۷

## مآخذ اشعار فارسی

### فهرست اهم کلمات ایات و مصاريع

|   |         |
|---|---------|
| ( از مقلد تا )  | داود    |
| ( تا حلقه های زلفش )  | دراز    |
| ( این روا باشد )  | درخت    |
| ( اگر دردم یکی )  | درد     |
| ( باده دردآلودمان )   | دردآلود |
| ( باز آمد آن ) (ای ایاز از )                                      | دروازه  |
| ( ای خدا ای ) ( بدریا بنگرم دریا ) ( بکنه ذاتش خرد )              | دریا    |
| ( آفرین بر دست ) ( از دست و زبان )                                | دست     |
| ( ترجمانی هرچه )  | دستگیر  |
| ( بیش از این )  | دستور   |
| ( با کریمان کارها )   | دشوار   |
| ( از هر کنار تیر ) (ای دعا از )                                   | دعا     |
| ( آن خطاباتى که )   | دغل     |
| ( بازار یوسفان را )   | دکان    |
| ( آنچه در دل ) (ای تیر غمت ) ( آنچه میخواهد دل ) ( ترجمانی هرچه ) | دل      |
| ( ای ضیاءالحق حسام الدین و دل ) ( این سخن ناقص ) ( این مطرب )     | ( ای )  |
| ( این نهالت غرض ) ( باقی این گفته )                               | ( از )  |
| ( این زمان جان ) ( بس کنم دلبر ) ( بوی آن دلبر )                  | دلبر    |
| ( این دم شیر )  | دم      |

|                                  |         |
|----------------------------------|---------|
| ( آنچه مردم میکند )              | دمبدم   |
| ( با لب دمساز )                  | دمساز   |
| ( بنشین و تو صبر )               | دنباله  |
| ( آن که دائم )                   | دور     |
| ( این مطرب از ) (تا چه کند قوت ) | دوست    |
| ( باش تا صبح )                   | دولت    |
| ( برده ویران خراج )              | ده      |
| ( تا زمین و آسمان )              | دیده    |
| ( ای تیر غمت )                   | دیر     |
| ( با دو عالم )                   | دیوانگی |

ذ

|  |          |
|--|----------|
| ( از تو ای بی نقش ) (ای امیر عرب ) (بکنه ذاتش خرد ) (تو نه این | ذات      |
|  | ( باشی ) |

ص ۳۶۸

## مآخذ اشعار فارسی فهرست اهم کلمات ابیات و مصاریع

|                  |      |
|------------------|------|
| ( ای ذبیح الله ) | ذبیح |
| ( آشوب و فتنه )  | ذرات |
| ( ای خدا ای )    | ذره  |

ر

|   |     |
|---|-----|
| ( بین هلال محرم )                       | راح |
| ( ای ضیاءالحق حسام الدین راد )          | راد |
| ( با تو بی لب ) (بانگ هدهد گر پیاموزد ) | راز |

|  |           |
|--|-----------|
| ( تا نگردي فانی )                                  | راه       |
| ( آنچه نی میگوید )                                 | رباب      |
| ( این رباط )                                       | رباط      |
| ( آنچه در نهمخانه ) ( تا که این مستور )            | ربانی     |
| ( این رباط )                                       | رحیل      |
| ( از تو ای بی نقش )                                | البدن رطب |
| ( از روی یار )                                     | رطل       |
| ( این مطرب از )                                    | رقص       |
| ( آنچه در دل )                                     | رموز      |
| ( ای خدا ای ) ( این روا باشد )                     | روا       |
| ( از این رباط )                                    | رواق      |
| ( از هر کنار )                                     | روان      |
| ( تا بینی طور ) ( تا زمین و آسمان )                | روح       |
| ( ای صبا از )                                      | الله روح  |
| ( ای صبا گر )                                      | رود       |
| ( آنچه در دل ) ( آن خطباتی که ) ( بودم آن روز )    | روز       |
| ( بار دگر روزگار ) ( بگذرد این روزگار )            | روزگار    |
| ( آن خطباتی که )                                   | روشن      |
| ( این ره که ) ( بین تفاوت ره ) ( ترسم نرسی بکعبه ) | ره        |
| ( ای خلیل وقت )                                    | رهزن      |
| ( آن خطباتی که )                                   | ریاحین    |
| ( ای برادر تو )                                    | ریشه      |

# فهرست مآخذ اشعار فارسی اهم کلمات ایات و مصاریع

ز

|  |          |
|--|----------|
| ( از روی یار )   | زاغ      |
| ( از دست و زبان ) ( ای معاف یفعل الله ) ( باقی این گفته ) ( بوی آن ) | زبان     |
| ( دلبر ) ( پارسی ) ( گو ) ( گرچه )                                   |          |
| ( از روی یار )   | زغن      |
| ( آن خطابات که )   | زالال    |
| ( تا حلقه های زلفش )   | زلف      |
| ( آدم و حوا ) ( ای صبا از ) ( ای مسیحان زمان ) ( این زمان بگذار )    | زمان     |
| ( این زمان جان ) ( با تو بی لب ) ( باد چون بنشیند )                  |          |
| ( آسمان میگفت آندم ) ( تا زمین و آسمان ) ( تفاوت از زمین )           | زمین     |
| ( آن یکی عاشق )  | زندان    |
| ( ای عشق منم )   | زندگی    |
| ( این مطرب از ) ( این همه کردی ) ( بتن زنده پیل )                    | زنده     |
| ( بر عکس نهند نام )  | زنگی     |
| ( ای صبا از )  | زورائیان |
| ( آدم و حوا )  | زه       |

س

|                                  |      |
|----------------------------------|------|
| ( ای صبا گر )                    | ساحل |
| ( بین هلال محرم ) ( بیا تا گل )  | ساغر |
| ( آنچه در نمخانه )               | ساقی |
| ( از برای حق ) ( بین هلال محرم ) | سال  |

|                                    |        |
|------------------------------------|--------|
| ( بانگ هدهد گریاموزد )             | سبا    |
| ( این روا باشد )                   | سبزه   |
| ( امروز باید ار کرمی )             | سحاب   |
| ( این همه از نتایج ) (باش تا صبح ) | سحر    |
| ( ای دریغا عرصه ) (این روا باشد )  | سخت    |
| ( این سخن را ) (این سخن ناقص )     | سخن    |
| ( ای امیر عرب )                    | سخندان |
| ( پرده چو باشد )                   | سد     |
| ( ای بهاءالله چو )                 | سدره   |

## ص ۳۷۰

# مآخذ اشعار فارسی

## فهرست

### اهم کلمات ایات و مصاریع

|                                   |         |
|-----------------------------------|---------|
| ( اگر یک سر مو )                  | سر      |
| ( از این رباط )                   | سر بلند |
| ( ای عشق منم )                    | سرگشته  |
| ( ای عشق منم )                    | سرمایه  |
| ( از روی یار )                    | سرو     |
| ( پند گیرید ای )                  | سفید    |
| ( آمدیم اینجا ای )                | سکان    |
| ( پرده چه باشد )                  | سکندر   |
| ( بر مدعیان گردید )               | سگ      |
| ( ای امیر عرب ) ( بوی جان میآید ) | سلطان   |
| ( این مطرب از )                   | سماع    |
| ( آن که دائم )                    | سوختن   |

|  |                     |
|--|---------------------|
| ( ای عشق منم )   | سودائی              |
| ( از روی یار )   | سہی                 |
| ( اگر بگذری سوی ) ( این همه گفتیم ) ( بی عنایات حق ) ( بند گیرید ) | سیاہ                |
|  | ( ای )              |
| ( ای مگس عرصہ )  | سیمرغ               |
|  | سینا                |
|  | ( ای بہاء اللہ چو ) |
|  | ش                   |
| ( آمدیم اینجا ای ) ( ای ضیاء الدین حق حسام الدین راد )             | شاہ                 |
| ( پشہ ای را کہ )   | شاهین               |
| ( آن خطباتی کہ )   | شب                  |
| ( بوی جان میآید )  | شتر                 |
| ( آنچه در نخمخانہ )  | شراب                |
| ( ای بہاء اللہ چو )  | شرر                 |
| ( بر من مسکین )  | شرم                 |
| ( آفتی بود آن )  | شکارافکن            |
| ( از دست و زبان )  | شکر                 |
| ( بار دگر روزگار )   | شکر                 |
| ( این همه آوازا ) ( ای شہ از )                                     | شہ                  |
|  | شہود                |
|  | ( آن یکی عاشق )     |

مآخذ اشعار فارسی

فهرست اهم

کلمات ابیات و مصاريع

شيدائى ( آنچه در نهمخانه ) ( اى عشق منم ) ( تا كه اين مستور )  
شیر ( اين دم شیر ) ( با شیر اندرون )

ص

صاف ( باده دردآلودمان )  
صبا ( اى صبا از ) ( اى صبا گر )  
صبح ( آن خطاباتى كه )  
صبح ( باش تا صبح )  
صبر ( بنشین و تو صبر )  
صحبت ( از برای حق )  
صحرا ( آفتى بود آن ) ( بدریا بنگرم دریا )  
صدا ( از مقلد تا ) ( اى ایاز از ) ( این جهان كوه )  
صدر ( از تو اى بی نقش )  
صغیر ( از تو اى بی نقش )  
صفا ( بین هلال محرم )  
صفرا ( آنچه در نهمخانه )  
صفیر ( ترا ز كنگره عرش )  
صواب ( این زمان جان ) ( بس كنم دلبر )

ض

ضرورت ( از این رباط )  
ضاللت ( اى امیر عرب )  
ضیاء ( اى ضیاءالحق حسام الدین و دل ) ( اى ضیاءالحق حسام الدین راد )

ط

|   |      |
|---|------|
| ( تا بینی طور )                               | طائف |
| ( از این رباط ) (گر تو بردی )                 | طاق  |
| ( بهر طفلک آن )                               | طفل  |
| ( ای امیر عرب )                               | طلعت |
| ( ای موسی من ) ( ای ایاز از ) ( تا بینی طور ) | طور  |

## ص ۳۷۲

# مآخذ اشعار فارسی فهرست اهم کلمات ایات و مصاریع

ظ

|   |      |
|---|------|
| ( ای عشق منم ) ( این سخن را )                       | ظاهر |
| ( ای امیر عرب ) ( پای نه بر فرق ) ( این نهالت غرس ) | ظل   |
| ( بر من مسکین )                                     | ظن   |

ع

|   |      |
|---|------|
| ( آن یکی عاشق ) ( پرده چه باشد )              | عاشق |
| ( آشوب و فتنه ) ( ای عشق منم ) ( با دو عالم ) | عالم |
| ( بر مدعیان گردید )                           | عباس |
| ( تو عبد اسم )                                | عبد  |
| ( تو عبد اسم )                                | عجز  |
| ( بر مثال موجهها )                            | عدد  |
| ( پند گیرید ای )                              | عذار |
| ( ای امیر عرب )                               | عرب  |
| ( ترا ز کنگره عرش )                           | عرش  |



|   |           |
|---|-----------|
| ( ای دریغا عرصه ) ( ای مگس عرصه )                                       | عرصه      |
| ( ای تیر غمت )  | عشاق      |
| ( ای بهاءالله چو )  | عشاقان    |
| ( برده ویران خراج )   | عشر       |
| ( ای ایازاز ) ( ای ذبیح الله ) ( با دو عالم ) ( بازآمدآن ) ( بس فسانه ) | عشق       |
| ( پارسی گو گرچه ) ( تا ببینی طور ) ( تو بر یار )                        | عشق       |
| ( بهر طفلک آن ) ( تا زمین و آسمان )                                     | عقل       |
| ( ای خدا ای )   | علم       |
| ( باقی عمر ایستاده ام ) ( ترکان پارسی گو )                              | عمر       |
| ( این همه گفتیم ) ( بی عنایات حق )                                      | عنایات    |
| ( اگر بگذری سوی ) ( بعنبر فروشان اگر )                                  | عنبر فروش |
| ( اگر بگذری سوی ) ( بعنبر فروشان اگر )                                  | عنبری     |
| ( از دست و زبان )   | عهده      |
| ( بر مدعیان گردید ) ( تا نگردد در تو )                                  | عیان      |
| ( آدم و حوا کجا ) ( آن یکی عاشق ) ( تا ببینی طور )                      | عیسی      |

ص ۳۷۳

## مآخذ اشعار فارسی

## فهرست اهم

## کلمات ابیات و مصاریع

|                         |   |       |
|-------------------------|---|-------|
| ( ای تیر غمت )          | غ | غایب  |
| ( باقی عمر ایستاده ام ) |   | غرامت |
| ( این نهالت غرس )       |   | غرس   |
| ( ای ایاز از )          |   | غصه   |

(اگر دردم یکی) (ای تیر غمت)

غم  
غیب نما  
(ای امیر عرب)

### ف

(تا نگردی فانی)

فانی

(آشوب و فتنه)

فتنه

(بازار یوسفان را)

فراز

(ای که هرگز)

فراموش

(امروز باید ار کرمی)

فردا

(از مقلد تا) (پای نه بر فرق)

فرق

(آن یکی عاشق)

فرمان

(بس فسانه عشق)

فسانه

(این جهان کوه)

فصل

(آن یکی عاشق) (پای نه بر فرق)

فقر

(ای ضیاءالحق حسام الدین راد)

فلک

فهم  
(این سخن را)

### ق

(این همه از قامت)

قامت

(ای صبا از)

قیطیان

(ازروی یار)

قد

(ای ضیاءالحق حسام الدین و دل)

قدوم

(ای ذبیح الله)

قربان  
گاه

(ای ضیاءالحق حسام الدین و دل)

قصد

قصه  
(ای ایاز از)

# فهرست اهم مآخذ اشعار فارسی کلمات ایيات و مصاریح

|                        |                          |
|------------------------|--------------------------|
| ( تو میخندی و میگذد )  | قضا                      |
| ( بانگ هدهد گریاموزد ) | قطا                      |
| ( بکنه ذاتش خرد )      | قعر                      |
| ( ای امیر عرب )        | قلعه گشا                 |
| ( اندر این محضر )      | قلم                      |
| ( آمدیم ای شاه )       | قنق                      |
| ( تا چه کند قوت )      | قوت                      |
| ( ای قوم به حج )       | قوم                      |
|                        | قیامت (آسمام میگفت آندم) |

|  |        |
|--|--------|
|  | ک      |
| ( آن یکی عاشق ) ( با کریمان کارها ) ( بنشین و تو صبر ) | کار    |
| ( از هر کنار )   | کارگر  |
| ( بر عکس نهند نام )                                    | کافود  |
| ( بنام برآرنده )                                       | کام    |
| ( پیش کر بریط )  | کر     |
| ( ای صبا از )  | کریلا  |
| ( ای صبا از )  | کردگار |
| ( امروز باید ار کرمی )                                 | کرم    |
| ( با کریمان کارها )                                    | کریم   |
| ( آدم و حوا )  | کشت    |
| ( بر نیاید ز کشتگان )                                  | کشتگان |

|                                    |                      |
|------------------------------------|----------------------|
| ( ای تیر غمت ) ( ترسم نرسی بکعبه ) | کعبه                 |
| ( باش تا گل )                      | کل                   |
| ( ای صبا از )                      | کلیم                 |
| ( آدم و حوا )                      | کمان                 |
| ( از هر کنار ) ( پای نه بر فرق )   | کنار                 |
| ( ترا ز کنگره عرش )                | کنگره                |
| ( بکنه ذاتش خرد )                  | کنه                  |
| ( پیش کر بریط )                    | کور                  |
| ( آب در کوزه )                     | کوزه                 |
|                                    | کوه ( این جهان کوه ) |

## ص ۳۷۵

# مآخذ اشعار فارسی

## فهرست اهم

### کلمات ابیات و مصاريع

|   |                     |
|---|---------------------|
| ( بر مدعیان گردید )                       | کوی                 |
|   | کهنه ( با تویی لب ) |
|   | گ                   |
| ( تا حلقه های زلفش )                      | گردن                |
| ( ای مسیحای زمان )                        | گرم                 |
| ( تو گرو بردی )                           | گرو                 |
| ( تو میخندی و میگرد )                     | گره                 |
| ( با لب دمساز )                           | گفتنی               |
| ( باش تا گل ) ( بوی گل را ) ( بیا تا گل ) | گل                  |
| ( ترجمانی هرچه )                          | گل                  |

|                                 |                      |
|---------------------------------|----------------------|
| ( بوی گل را )                   | گلاب                 |
| ( ای ضیاءالحق حسام الدین و دل ) | گلپاره               |
| ( ای موسی من )                  | گله                  |
| ( تا نگرود در تو )              | گمراهی               |
| ( ای گمشده در )                 | گمشده                |
| ( بیش از این )                  | گنجایش               |
| ( از روی یار )                  | گور                  |
|                                 | گیتی ( بهر طفلک آن ) |

|                 |                        |
|-----------------|------------------------|
| ( با تو بی لب ) | لب                     |
| ( ای امیر عرب ) | لشکر کش                |
| ( ای خدا ای )   | لطف                    |
|                 | لعل ( تا نگرودی فانی ) |

|                   |                         |
|-------------------|-------------------------|
| ( پرده چه باشد )  | مانع                    |
| ( بین هلال محرم ) | ماه                     |
|                   | مبرم ( الهی مستقیم کن ) |

ص ۳۷۶

## مآخذ اشعار فارسی

### فهرست

### اهم کلمات ابیات و مصاریع

|                                    |       |
|------------------------------------|-------|
| ( بر مثال موجها )                  | مثال  |
| ( آسمان میگفتم آندم )              | مجره  |
| ( ای عشق منم ) ( باده دردآلودمان ) | مجنون |

|   |        |
|---|--------|
| ( ای معاف یفعل الله )                   | مجاها  |
| ( آن یکی عاشق )                         | محبت   |
| ( بین هلال محرم )                       | محرم   |
| ( اندر این محضر )                       | محضر   |
| ( از مقلد تا )                          | محقق   |
| ( الهی مستقیم کن )                      | محکم   |
| ( آنچه در نخمخانه ) ( تا که این مستور ) | مخمور  |
| ( بر مدعیان گردید )                     | مدعی   |
| ( ای صبا از )                           | مدینه  |
| ( آنچه مردم میکند ) ( تا نگردی فانی )   | مرد    |
| ( آنچه مردم میکند )                     | مردم   |
| ( امروز باید ار کرمی ) ( ای عشق منم )   | مرده   |
| ( بر این مرده )                         | مرده   |
| ( آنچه در نخمخانه ) ( تا که این مستور ) | مستور  |
| ( ای تیر غمت )                          | مسجد   |
| ( بر من مسکین )                         | مسکین  |
| ( ای عشق منم ) ( ای مسیحای زمان )       | مسیحا  |
| ( از تو ای بی نقش )                     | مشبه   |
| ( ای تیر غمت )                          | مشغول  |
| ( ای صبا گر )                           | مشکین  |
| ( ای عشق منم )                          | مشهور  |
| ( این مطرب از )                         | مطرب   |
| ( ای معاف یفعل الله )                   | معاف   |
| ( ای تیر غمت )                          | معتکف  |
| ( این سخن ناقص )                        | معذور  |
| ( پرده چه باشد )                        | معشوق  |
| ( ای قوم به حج )                        | معشوقه |
| ( از این رباط )                         | معیشت  |

( باز آمد آن )

مغنی  
مقتدی ( ای ایاز از )

ص ۳۷۷

## مآخذ اشعار فارسی

### فهرست اهم

## کلمات ابیات و مصاریع

|   |          |
|---|----------|
| ( این نهالت غرس )   | مقدس     |
| ( ای تیر غمت )  | مقصود    |
| ( از مقلد تا )  | مقلد     |
| ( آنچه در دل )  | مکر      |
| ( ای مگس عرصه )   | مگس      |
| ( این همه گفتیم ) (بی عنایات حق )                               | ملک      |
| ( پای نه بر فرق )   | ملک      |
| ( ان یکی عاشق )   | منت      |
| ( ای ایاز از )  | مو       |
| ( بر مثال موجها )   | موج      |
| ( آدم و حوا کجا )   | موجودات  |
| ( از تو ای بی نقش )   | موحد     |
| ( آدم و حوا کجا ) ( ای ایاز از ) ( ای موسی من ) ( تا بینی طور ) | موسی     |
| ( بوی جوی مولیان )  | مولیان   |
| ( بوی جانی سوی ) ( بوی جوی مولیان )                             | مهربان   |
| ( آمدیم ای شاه )  | مهماندار |
| ( از روی یار ) ( پیا تا گل )                                    | می       |
| ( تو خود حجاب )   | میان     |
| ( از هر کنار ) ( ای تیر غمت )                                   | میانه    |

|   |                      |
|---|----------------------|
| ( بودم آن روز )                                     | میگده                |
|   | میل ( تایار که را )  |
|   | ن                    |
| ( ای بهاء الله چو )                                 | نار                  |
| ( این همه از قامت )                                 | ناساز                |
| ( این سخن ناقص )                                    | ناقص                 |
| ( ای عشق منم ) ( بر عکس نهند نام ) ( بنام برآورده ) | نام                  |
| ( ای عشق منم )                                      | نامه                 |
| ( از روی یار )                                      | نای                  |
| ( آن خطابات که )                                    | نبی                  |
| ( این همه از نتایج )                                | نتایج                |
|   | ندا ( این جهان کوه ) |

## ص ۳۷۸

# مآخذ اشعار فارسی

## فهرست اهم

### کلمات ایات و مصارح

|   |       |
|---|-------|
| ( بودم آن روز )   | نشان  |
| ( ای تیر غمت )  | نشانه |
| ( آفرین بر نظر )  | نظر   |
| ( ای صبا گر ) ( ای عشق منم ) ( ای مسیحای زمان ) ( این نفس جان ) | نفس   |
| ( تا نگردي فانی )   | نگار  |
| ( تا نگردي فانی )   | نوشین |
| ( آن خطابات که ) ( این نهالت غرس )                              | نهال  |
| ( آنچه نی میگوید ) ( از روی یار ) ( بالب دم ساز )               | نی    |



و

|  |       |
|--|-------|
| ( ای صبا گر )                                    | وادی  |
| ( تا نگردی فانی )                                | وجود  |
| ( این همه گفتیم ) ( بی عنایات حق )               | ورق   |
| ( ای امیر عرب ) ( تا نگردی فانی )                | وصف   |
| ( این مطرب از ) ( بر من مسکین )                  | وفا   |
| ( ای خلیل وقت ) ( این زمان بگدار ) ( ای وقت تو ) | وقت   |
| ( از تو ای بی نقش ) ( تو نه این باشی )           | وهم   |
| ( برده ویران خراج )                              | ویران |
| ( بوی جان میآید )                                | ویس   |

ه

|                          |        |
|--------------------------|--------|
| ( تا نگر ددر تو )        | هجر    |
| ( بانگ هدهد گر پیاموزد ) | هدهد   |
| ( ای بهاء الله چو )      | هستی   |
| ( بین هلال محرم )        | هلال   |
| ( ای امیر عرب )          | هما    |
| ( تا که همسایه )         | همسایه |
| ( بهر طفلک آن )          | هندسه  |

هوا

ص ۳۷۹

## مآخذ اشعار فارسی

### فهرست اهم کلمات ابیات و مصاريع

|   |                  |
|---|------------------|
| ( آن که دائم )  | هوس              |
| ( ای عشق منم )  | هویدا            |
| ( این همه گفتیم )   | هیچ              |
|   | ی                |
| ( ای که هرگز )  | یاد              |
| ( آب در کوزه ) ( آن یکی عاشق ) ( از روی یار ) ( ای صبا از ) ( این ) | یار              |
| ( مطرب از ) ( این همه کردی ) ( بوی جانی سوی ) ( بوی جوی مولیان )    | مطرب             |
| ( تا یار که ) ( تو بر یار )   |                  |
| ( آن یکی عاشق )   | یحیی             |
| ( ای صبا از )   | یزید             |
| ( ای معاف یفعل الله )   | یفعل الله مایشاء |
| ( آن یکی عاشق ) ( ای صبا از ) ( این نفس جان ) ( بازار یوسفان را )   | یوسف             |

ص ۳۸۰

شعراء

اسامی

فهرست

و

محل درج شرح حال آنان

ص ۳۸۱

ص ۳۸۲

فهرست اسامی شعراء و محل درج شرح حال آنان

محل درج شرح حال در ذیل :

نام شاعر

بودم آن روز  
بدریا بنگرم دریا  
بودم آن روز  
از این رباط  
ای عشق منم  
ای گمشده در  
ای تیر غمت را  
تا یار که را  
بوی جوی مولیان  
این دم شیر  
از دست و زبان  
با شیر اندرون  
باش تا کل  
آن که دائم  
ای امیر عرب  
بودم آن روز  
اگر بگذری سوی  
این همه از قامت  
تا چه کند قوت  
بکنه ذاتش خرد  
از روی یار  
ای عشق منم  
آدم و حوا بجای  
این سخن را

ابن فارض  
بابا طاهر  
جامی  
حافظ  
حلاج  
خاقانی  
خیالی هروی  
دولت‌شاه قاجار  
رودکی  
سجایی استرآبادی  
سعدی  
سعیدا  
سنائی  
طاهر نائینی  
طراز یزدی  
عطار نیشابوری  
فردوسی  
کمال الدین اسمعیل اصفهانی  
مجموعه اصفهانی  
مشتاق اصفهانی  
معزی  
منصور حلاج  
مولوی  
میرفندرسکی  
نظیری نیشابوری

آفتی بود آن

اعلام

و

اهم مواضع

فهرست اعلام و اهم مواضع آ

|     |                                       |         |                                      |
|-----|---------------------------------------|---------|--------------------------------------|
| ۱۳۰ | خراسانی                               | ابراهیم | آباده ۲۶۴، ۲۵۲                       |
|     | ن                                     | خلیل    | آشکده آذر، کتاب ۱۹۶                  |
|     | ک                                     |         | آثارالعجم، کتاب ۳۱۱                  |
|     | ابراهیم میاندوآبی، کربلائی ۳۰۴        |         | آثار قلم اعلی، کتاب ۹۷، ۹۲، ۶۵، ۶۲   |
|     | ابن ابهر ۱۱۶، ۱۱۸، ۲۳۱، ۲۳۲، ۳۲۵، ۳۳۴ |         | ۱۰۳، ۹۸، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۴۲، ۱۵۲          |
|     | ابن اصدق ۱۲۳، ۱۶۲، ۲۳۳                |         | ۳۳۰، ۲۹۴، ۲۸۶، ۲۷۶، ۱۷۴              |
|     | ابن ذئب ۱۳۹، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۴۱       |         | آدم ۲۲، ۱۸، ۱۷                       |
|     | ابن سینا، انتشارات ۲۸۱                |         | آذربایجان ۳۳، ۲۳                     |
|     | ابن عمران (حضرت موسی) ۱۳۹             |         | آسیا ۳۳                              |
|     | ابن فارض ۲۶۹، ۲۷۱                     |         | آسیای صغیر ۱۸                        |
|     | ابن قتیبه ۳۲۴                         |         | آفاق الدوله، لوح ۲۶۳، ۲۵۰            |
|     | ابوالحسن امین اردکانی ۵۷، ۶۵، ۱۰۰،    |         | آقا بیگم، لوح ۸۱                     |
|     | ۳۰۰، ۲۶۵، ۲۵۴، ۲۳۱، ۱۵۰               |         | آقا جان، میرزا، خادم الله ۵۲، ۲۷، ۲۶ |
|     | ابوالحسنخاندان مشیرالملک ۳۱۱          |         | ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۲۳، ۱۵۰، ۹۱۵۵، ۶۵۰        |
|     | ابو افرج رونی ۲۳۳                     |         | ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۷۲، ۱۹۲، ۱۹۹، ۲۰۱،        |
|     | ابوالفضائل گلپایگانی ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۴۲،  |         | ۲۰۲، ۲۶۹، ۲۸۶، ۲۹۳، ۳۴۵، ۳۵۰         |
|     | ۲۲۲                                   |         |                                      |
|     | ابو القاسم انجوی ۲۶۲، ۳۴۴             |         |                                      |
|     | ابو القاسم فردوسی ن ک به فردوسی       |         |                                      |

ابوالقاسم فندرسکی ۱۴۱،۱۳۹

ابوجہل ۱۰۵

ابوسعید ابوالخیر ۱۶۵

ابو عبداللہ رودکی ن ک بہ رودکی

ابو علی سینا ۱۳۹

ابونصر فارابی ۱۳۹

۳۲۹،۳۰۷

زنگی

سعد بن

ابوبکر

اتابک

۳۵۱

اتفاق

و

اتحاد

۲۴

گجرات

احمد آباد

احمد، آقا، لوح ۲۶۹

الف

۹۹

لوح،

شیخ،

احمد

ابتہاج، جناب ۱۴۸

## ص ۳۸۷

### مآخذ اشعار فارسی

### فہرست اعلام و اہمّ مواضع

۲۵۵،۲۱۶

اسکندریہ، رسالہ ۴۲

اسلام ۲۱۴،۱۵۵،۱۲۴،۸۳

اسلامبول ۲۶۵،۲۵۶،۱۸۳،۱۶۹

اسم اعظم ۳۴۹

اسم اللہ الاصدق، لوح ۲۰۲،۱۲۷

اسمعیل، حضرت ۱۰۲

اسمعیل، استاد ۱۱۵،۱۱۴

اسمین اعلین ۲۰۳،۲۰۲

احمد، مشہدی ۲۵

احمد احسائی ۱۳۳

احمد بالازادہ، مشہدی، لوح ۲۵۶

احمد دیوان بیگی ۸۷

احمد رنجبر ۲۷۳

احمد سہراب ۳۰،۲۸

احمد کرمی ۸۸

احمد علی، ملا، لوح ۲۹۸

اخت القرآن ۲۳۲

اشراقیون ۲۹۵  
 اشرف آبادہ ای، میرزا ۱۹۲  
 اصفہان ۱۸۸، ۱۵۷، ۱۴۱، ۱۳۳، ۹۶،  
 ۲۸۲، ۲۴۹، ۲۲۴، ۲۱۲، ۱۹۶  
 اطاعت اوامر الہی ۲۹۸  
 اعتماد السلطنہ ن ک بہ محمد حسن خان  
 اعتماد السلطنہ  
 اعلیٰ، حضرت ۱۰۷، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۴۳،  
 ۱۴۶  
 اعمال و اخلاق ۱۸۷، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۲۲،  
 ۳۴۱  
 اعمال و اقوال ۲۷، ۲۱۴، ۲۵۴، ۲۵۵  
 افتتائو امتحان ن ک بہ امتحانات الہیہ  
 افریک ۳۳۴  
 افنان ۱۵۰  
 افیون ۳۹  
 اقدس، کتاب ۲۵۱  
 اکبر بہروز ۲۷۱  
 الغ بیگ ۹۴  
 الفت و اتحاد ۲۸، ۱۶۲، ۱۸۷، ۱۹۸، ۲۱۵،  
 ۳۵۱، ۲۸۷، ۲۷۵، ۲۳۶، ۲۲۷  
 الکساندر خان ۱۹۰،  
 اللہ ابی، تکبیر ۱۴۳  
 الواح خط عندلیب، کتاب ۱۵۵، ۳۰۹  
 الہی نامہ، کتاب ۲۷۲

ادوارد براون ۲۹  
 اراک ۲۴۱، ۷۴، ۳۲  
 اردستان ۳۲۳  
 ارس ۱۰۸، ۱۰۷  
 ارض صاد ۱۰۲  
 ارض اقدس ۳۰، ۲۹۶، ۳۰۰، ۳۱۹، ۳۵۰  
 اروپ، اروپا ۱۸۶، ۲۴۰، ۳۰۵، ۳۳۴  
 از دریا بہ دریا، کتاب ۵۱  
 ازل ن ک بہ یحیی ازل  
 اساطیر، انتشارات ۲۷۳  
 استالین ۲۲۲  
 استرآباد ۱۳۳  
 استنطاق، لوح ۵۲  
 اسد اللہ، آقامیرزا ۱۵۳، ۲۶۱  
 اسد اللہ قی، لوح ۲۳، ۳۳، ۷۴، ۲۵۸  
 اسد اللہ خان وزیر ۲۸۳  
 اسراء، سورہ ۸۲، ۲۶۳، ۳۳۵  
 اسرار الآثار، کتاب ۸۷، ۳۵۰  
 اسرار لتوحید، کتاب ۱۶۵  
 اسرار نامہ، کتاب ۲۷۲  
 اسرافیل ۱۳۸، ۲۰۷  
 اسکندر ۳۰۱، ۳۰۷  
 اسکندریک منشی ۱۸۸  
 اسکندرون ۲۴۲  
 اسکندریہ ۲۹، ۵۳، ۱۶۳، ۲۱۱، ۲۱۲

|                                       |  |
|---------------------------------------|--|
| ایزابیلا گرینوسکایا ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۱۷     | الوهیت ۴۴-۴۹، ۱۶۱                                |
| ایتالیا ۱۸۶                           | اماء الرحمن ن ک به نسوان بهائی                   |
| ایقان ، کتاب ۱۹۱                      | امالی ، کتاب ۲۰۴                                 |
| ایواغلی ۲۵                            | امتحانات الهیه ۱۷۹، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۵۲                |
| ۱۶، ۱۷۶، ۱۹۵، کتاب ، حکم و امثال      | ۲۰۰، ۲۳۳، ۲۴۱، ۳۰۵، ۳۴۵                          |
| ب                                     | امریک ، امریکا ۱۹۵، ۲۰۷، ۲۴۰، ۲۵۷، ۳۰۵، ۳۲۰، ۳۳۴ |
| به علی ابن ابی طالب                   | امیر المؤمنین                                    |
| باب ، حضرت ۵۵، ۱۰۸، ۱۴۶، ۲۲۰،         | امیر علی شیر ۳۰۵                                 |
| ۲۲۷، ۳۳۸، ۳۴۵                         | امیر کبیر، انتشارات ۳۴۴                          |
| باب نمایش نامه ۱۲۶                    | امین ن ک به ابوالحسن امین اردکانی                |
| باباطاهر ۷۷، ۷۸، ۲۲۳، ۲۲۴             | امین السلطان ، ن ک به علی اصغر خان               |
| بابا ولد حسین ، لوح ۳۴۹               | امین السلطان                                     |
| باد غیس ۲۷۸، ۲۷۹                      | انار ۳۱۹، ۳۲۱                                    |
| باد کوبه ۳۸، ۲۱۱                      | انتشارات علمی و فرهنگی ۲۷۲                       |
| باقراوف ۱۸۶                           | انجمن ادبی مشتاق ۲۳۲، ۲۴۹                        |
| بایزید بسطامی ۲۷۰                     | انزلی ۲۵۳، ۲۵۴                                   |
| بخارا ۹۴، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰          | انسان ۵۹، ۱۳۷، ۹۳، ۲۲۹۸                          |
| بدایع الآثار، کتاب ۱۴۸، ۲۷۷، ۲۸۴      | انسان در آئین بهائی ، کتاب ۲۲۹                   |
| برکات الله هندی ن ک به محمد برکت الله | انعام ، سوره ۲۸۸                                 |
| بزرگ خان قزوینی ، میرزا ۴۲            | انفال ، سوره ۲۳۷                                 |

۳۲۰ بستون

بشارة النور، کتاب ۱۰۳،۵۹

۳۳۳ بشرويه

بشير السلطان، لوح ۱۳۰

۳۰۶ بشيرالهي

۲۰۷،۳۵ بشيرمصرى

بصار، جناب، لوح ۱۴۷

۳۴۲،۳۴۱ بطحاء

۹۶ بعلبك

بغداد ۱۱۹،۱۱۴،۱۰۸،۶۶،۴۴،۴۲

۲۸۷،۲۶۹،۱۶۹

۲۸۸،۲۶۳،۱۳۸،۹۸ بقره، سوره

انقطاع ۲۵۶

انگليس ۲۵۷

اويس قرنى ۲۷۵

ايدى امرالله، لوح ۱۲۷

اياز ۳۰۳،۲۴۳،۸۹،۴۹

ايم تسعه، کتاب ۲۰

ايران وايرانيان ۶، ۱۵، ۱۶، ۲۱، ۲۳،

۷۵، ۷۷، ۹۶، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۵۷،

۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۰۷،

۲۱۲، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۴۰، ۲۵۱، ۲۵۲،

۲۵۵، ۲۸۰، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۲۱، ۳۲۹،

۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۴۱

بلخ ۱۸

## ص ۳۸۹

### فهرست

### مآخذ اشعار فارسی

### اعلام واهم مواضيع

بلغار ۲۵۰

بلوغ عالم ۳۰۰

پ

۱۴۶، ۱۳۴، ۱۲۹، ۵۷

صدمات

و

بليات

۳۵۰، ۳۴۴، ۳۴۳، ۲۹۴، ۲۹۳ پارسى، زبان

، ۲۲۷، ۲۱۳، ۲۱۲، ۲۱۰، ۱۷۸، ۱۵۳

۳۰۴، ۲۵۷

پاریس

لوح ۱۱۷،

سنگه

پرتيم

۴۰ پرويز دادرسان

۳۱۹ بمبئی

۲۱۶ پطروگراد

۲۱۱ بندر عباس



پنج کنز ۳۳۰  
پیام بهائی، مجله ۲۹

سینا ۱۳۹

بومعین ۱۴۰

ت

۱۸۶، ۱۶۹، ۱۴۶، ۹۲+

تائید و توفیق الهی ۱۶۳، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۸۵،

۱۸۶، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۹۰، ۳۰۴، ۳۲۰

تائیه کبری، قصیده ۲۷۱

تاجیک ۳۴۳، ۳۳۴

تاریخ ادبیات، کتاب ۱۹، ۲۲، ۲۴، ۶۷، ۷۱،

۷۶، ۱۲۴، ۱۳۳، ۱۴۱، ۱۵۸، ۱۸۸،

۲۸۱، ۲۲۴

تاریخ ادبیات عرب، کتاب ۲۷۱

تاریخ رجال ایران، کتاب ۲۲۵، ۳۱۱،

تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، کتاب ۲۲۵

تاریخ مغول، کتاب ۱۸۸

تاریخ نبیل زرنندی ن ک به مطالع الانوار

۲۹۴

زبان،

تجلی و انواع آن ۶۳

تحفة العراقین، مثنوی ۱۲۴

تحفة المراد، کتاب ۱۴۱

تحيات اربعة ۱۴۳

تذكرة الاولیاء، کتاب ۱۱۹، ۲۷۲،

۱۱۴، ۱۱۸، ۲۸۵،

۴۰

امید، مجله

بوالفرج رونی ۲۳۳

بوستان، کتاب ۸۰، ۶۶

بوعلی

بهاء السلطان، لوح ۱۴۵

بهاء الله

۲۰۳، ۲۱۹، ۲۲۷، ۲۵۰، ۲۹۷، ۳۱۲، ۹۳

۳۵۰

بهاء الله، نمایش نامه ۲۱۶

بهائی، شیخ بهاء الدین عاملی ۹۶، ۹۴

بهائیان ۶، ۲۱۳

بهارستان، کتاب ۲۷۳

بهجت الصدور، کتاب ۲۶۶

بهلول قائم مقام ۴۹

بیان، اهل ۱۱۰، ۲۰۷، ۳۱۰،

بیان، کتاب ۱۴۹، ۳۳۸،

بیت الحرام ۸۰، ۳۴۱،

بیت العقیق ۳۴۲

تازی

تبریز ۳۲، ۱۲۴، ۳۳۶

• چون اسامی حضرت بهاء الله حضرت

عبدالبهاء تقریباً در همه صفحات این

کتاب مندرج می باشد لذا در فهرست

فقط شماره صفحاتی درج شده که شامل

مطلبی خاص درباره آنان است .

تذكرة الوفاء، کتاب

ترانه

ترک ۳، ۳۳۴، ۳۴۳

ص ۳۹۰

فهرست

مآخذ اشعار فارسی

اعلام و اهمّ مواضع

چهره نما، جریده ۲۴۰، ۲۴۱

ترکان ۳۴۳، ۳۴۴

چهریق ۱۰۷، ۱۰۸

ترکستان ۸، ۶۸، ۹۴، ۱۳۶، ۲۵۸، ۳۴۱

ترکان ۳۲۳

آذری ۱۳۱

ترکی

ح

ترکی تاتاری ۱۳۱

ک به بلیاتوصدمات

ن

تضییقاتوبلیات

تفلیس ۲۵۴، ۳۵۲، ۳۵۴

حافظ شیرازی ۷، ۱۶، ۳۱، ۵۹، ۶۰، ۷۳

تکلیف ۲۳۱

۱۰۷، ۱۰۸، ۱۲۷، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷

توحید ۴۴، ۴۷، ۴۹، ۸۷

۱۷۹، ۱۸۸، ۱۹۶، ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۵۱

توران ۲۲۱

۲۶۱، ۲۶۲، ۲۸۵، ۳۰۰، ۳۳۹، ۳۴۳

توس، انتشارات ۲۷۳

۳۴۸

توقیعات مبارکه، کتاب ۲۸۷

حافظیه ۶۰

تولستوی ۲۱۶

حامد، ملا ۴، ۹۳، ۱۴۳، ۳۳۲

حبیب اللہنخ اند کتر، لوح ۲۵۴، ۲۶۲

حبیب سلیل آقارضا، لوح ۱۷۷

حج، سورہ ۳۰۷، ۳۰۸

ج

حجاز ۳۷، ۶۶

۱۹۴

کتاب،

حدیقة الحقیقه

حدیقة الشعراء، کتاب ۵۶، ۸۷، ۹۸۸

جام ۲۷۳

۳۳۷، ۳۲۳

جامی، عبدالرحمن ۱۱۸، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۳

حدیقه عرفان، کتاب ۳۷، ۴۹

جاویدان، انتشارات ۲۶۷

حسام الدين چلبی ۳۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱،

۱۱۲

حسن ، حاجی میرزا، لوح ۱۶۳، ۲۵۵

حسن افنان ، حاجی میرزا ۱۱۷

حسن ادیب ۳۱۹

حسن هاشمی زاده ، لوح ۲۹۰

حسین ۱۴۴

حسین ، حاجی میرزا، لوح ۳۴۱

بجرا العلومی ۱۵۸

بشروئی، ملا ۱۰۸، ۱۳۳، ۲۱۹

حسین زنجانی ، میرزا، لوح ۳۳۱

، ۱۰۵

سید الشهداء حضرت

حسین علی ، آقا ۳۵۲

، کتاب ۲۷۸، ۲۸۰

، رساله ۶۲، ۹۷، ۹۸، ۱۰۹

حسین

حسین

چ

حسین

۲۱۰، ۲۰۸، ۱۰۶

چهارتخت ۱۴۹

چهارمقاله

چهاروادی

۲۹۴، ۲۸۶، ۲۷۶، ۱۷۴

ص ۳۹۱

فهرست

مآخذ اشعار فارسی

اعلام و اهمّ مواضع

داود ۷۲

دخان ۳۹

دریای دانش، کتاب ۴۱

دعای کمیل ۴۸، ۲۱۷

حسین علی ، بهاء الله ن ک به بهاء الله ، حضرت

حسین لاری ، ملا ، لوح ۲۰۸

حسین مکی ۲۴۹

حکیم باشی ، لوح ۳۰۰

دعا و مناجات ۱۰۱، ۱۰۰ و نیز ن ک به  
مناجات  
دولتشاه قاجار ۳۳۶، ۳۳۷  
دهج ۳۳۲  
دهخدا، علی اکبر ۱۶، ۱۷۶، ۲۰۰، ۲۳۳  
۳۴۵، ۳۰۵، ۲۴۱  
دیوان باباطاهر ۷۷، ۲۲۴  
دیوان بیگی ۵۶  
۱۲۸، ۱۰۷، ۷۳، ۶۰، ۳۱

خاقانی ۱۲۴  
دیوان سنائی ۱۹۴، ۳۱۱، ۳۱۳  
دیوان عطار ۲۷۰  
دیوان غزلیات شمس ۱۸، ۱۱۸، ۱۲۰  
۱۲۱، ۱۳۰، ۱۸۱، ۲۷۵  
دیوان کمال الدین اسمعیل اصفهانی ۱۵۸  
۸۸۱۹۰، ۱۸۸  
دیوان محتشم ۲۲  
دیوان منصور حلاج ۱۱۸  
دیوان نظیری نیشابوری ۲۴  
۲۸۴، ۱۷۲، ۹۸، ۵۸۹۵۷  
۳۱۰  
۳۹، ۳۸  
ذ

حلاج، حسین بن منصور ۱۱۹، ۲۶۹، ۲۷۰  
حنیفه ۱۸۸  
حوا ۱۷، ۱۸  
حیات حضرت عبدالبهاء، کتاب ۱۵۲  
حیدر علی، آقامیرزا ۱۴۸  
حیدر علی اسکوئی، لوح ۳۳۶  
حیدر علی اصفهانی، حاجی میرزا ۲۶۶  
حیفایا ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۶۰  
دیوان حافظ

۱۵۶، ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۶۲، ۳۳۹، ۳۴۴  
۳۴۸ خ

دیوان خاتمیت رسول الله ۱۱۰  
خادم الله ن ک به آقاجان، میرزا  
خاقان چین ۲۲۸  
خاقانی ۱۲۳، ۸، ۱۲۴  
خدمت الله ۲۵۸، ۳۰۴  
خراسان ۲۱، ۹۴، ۱۸۸، ۱۹۰، ۲۵۵  
۲۷۸، ۲۷۳  
خلاق المعانی ن ک به کمال الدین اسمعیل  
خلق بدیع ۲۸۷

خلیل، ابراهیم

خلیل

نحرو مسکرات

خوشه ها، کتاب ۶۱، ۶۷  
خیالی هروی ۹۳، ۹۴، ۹۵

ذاریات، سوره ۲۶۳  
ذیح و فدا ۱۰۲، ۲۹۶

داداش، کربلائی ۳۰۴  
دانش نامه، کتاب ۷۸  
ذکر، ۲۳۱، ۹۹، ۸۰

۳۹۲

## مآخذ اشعار فارسی فهرست اعلام و اهمّ مواضع

ز  
زیورال محمد ۲۳۲

ر

زردشت، حضرت ۱۰۷  
زره ۲۲۱  
زلیخا ۵۶  
زمر، سوره ۲۱۷  
زنجان ۲۷۴، ۳۲  
زندگانی مولانا، کتاب ۱۹  
زوار، انتشارات ۳۱۱۹۲۷۲  
زواره ۱۴۶  
زورائیان ۱۰۶، ۱۰۵  
زین العابد، آقاسید ۱۵۳، ۲۶۱، ۲۶۲  
زین العابدین سروسناتی ۱۴۷  
زین العابدین، علی ابن الحسین ۲۳۲  
زین المقربین ۱۹۹، ۱۰۴  
رقیه، امة الله، لوح ۳۰۹  
۵۱

طبع

راحیل، لوح ۲۵۹  
رب اعلیٰ، ن ک به باب، حضرت  
رحمن، سوره ۲۶۲  
رحیق مختوم، کتاب ۱۴۳، ۹۳، ۸۳، ۴۲  
۳۵۵، ۳۴۰، ۳۳۲، ۲۴۱، ۱۷۵  
رحیم، لوح ۱۷۲  
رسائل و رقائم، کتاب ۴۲  
رستم ۲۲۸، ۱۱۲  
رستم خان سرتیپ ۲۲۹  
رشت ۲۵۴  
رضاقلی، میرزا ۲۸۶  
رفسنجان ۳۲۱، ۳۱۹  
رفیع، میرزا، لوح ۱۸۷  
رمضانی، مثنوی

س

۲۹۵

زائرین ۲۹۳

۱۹۳، ۱۰۶، ۱۰۵

مسیح

سؤال و جواب، رساله ۲۰۳

ساقی از غیب بقاء، قصیده ۱۲۵، ۲۹۹،

۳۳۱

سامانیان ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰

سبا ۲۰۶۹۳۶

سبیطیان ۱۰۶

سجستان ۲۷۹

سجن اعظم ۳۲۵

سجایی استرآبادی ۱۳۳

سخن و سخنوران، کتاب ۷۱، ۷۶، ۱۲۴

سده اصفهان ۲۵۹

۲۳۴

۲۳۸، ۱۴۶

رواقیون

روایات

الله، حضرت

روح

روح الله مهربان ۲۲۰

رودکی ۲۷۷، ۲۸۰

روس، روسیه، ۲۱۰، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۲

روم ۱۶۹

رومی ن ک به مولوی

رومیلی ۱۱۴

ریاض العارفین، کتاب ۹۳، ۹۴، ۱۳۹،

۱۴۰، ۱۹۶

ریحانة الادب، کتاب ۹۴

ریشه های تاریخی امثال و حکم، کتاب

۱۵۸، ۱۸۸، ۱۹۱، ۲۳۳

سرخوش

سروستان

سعدالدین کاشغری ۲۷۳

## ص ۳۹۳

فهرست

مآخذ اشعار فارسی

اعلام و اهم مواضع

ش

شافعیه ۱۸۸

سعدی، شیخ مصلح الدین ۷، ۱۶، ۶۶،

۸۰، ۸۳، ۸۴، ۱۳۶، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۹،

۱۵۸، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۶۷،

۶۶،۱۸ شام  
 ۳۱۹ آباد شام  
 ۲۱۹ شاه شجاع  
 ۵۶ شاه عباس صفوی  
 ۲۲۸،۲۲۱،۷۵ شاهنامه  
 ۲۷۰ شبلی  
 شرح حال میرداماد و میرفندرسکی،  
 ۱۴۱ کتاب  
 ۲۹ شرح کشاف  
 ۵۰ شریعتمدار  
 ۴۲،۴۱ شکرشکن، لوح  
 ۱۳۰،۹۹،۸۰،۶۵ شکو شکایت  
 ۲۵۷،۱۷۲  
 ۳۴۹ شماخی  
 ۳۰۶ شمس آباد  
 ۱۸۱،۱۸ شمس تبریزی  
 شوخی و مزاح ن ک به مزاح و مطایبه  
 شوستر ۱۳۳  
 شهادت و شهداء ۳۸،۵۲،۵۵،۱۰۲،۱۰۳،  
 ۲۱۲،۲۱۰،۲۰۹،۱۹۲،۱۷۸،۱۵۹  
 ۳۳۳،۳۳۲،۲۷۴،۲۴۰،۲۲۷  
 ۲۲۸ شهمیرزاد  
 ۳۰۰،۲۸۵،۱۰۸،۶۶،۶۰،۲۳ شیراز  
 ۳۰۹،۳۰۶  
 ۲۵۴ شیروان  
 ۸۷،۴۳ شیعه  
 حسین، سیدالشهداء  
 ۳۰۴

به  
 آقا، لوح  
 ک

۳۴۵،۳۴۲،۳۲۸،۳۰۶،۳۰۵،۳۰۱  
 ۳۵۴  
 سعدی (از عرائس شعر) ۶۹،۶۸،۴۵  
 سعید ۱۹۶،۱۹۵  
 سعید نفیسی ۲۸۱  
 سفری به سرزمین های آفتاب، کتاب ۲۱۷  
 سفینه غزل، کتاب ۲۷۱  
 سکندر، ن ک به اسکندر  
 سلطان آباد ۹۹،۴۹  
 سلطان الشهداء ۱۵۸،۱۵۷  
 سلطان محمد ۱۹۰  
 سلمان ۱۰۸  
 سلمان، لوح ۲۸۹  
 سلمی (از عرائس شعر) ۶۹،۶۸  
 سلیمان، حضرت ۳۰۴،۱۷۲،۱۱۰،۸۳  
 سلیمان خان شهید ۵۵  
 سلیمانیه ۳۳۲،۱۴۳،۹۳  
 سمرقند ۲۷۸،۲۷۳،۲۲۲،۲۲۱،۱۷۲  
 ۲۸۰  
 سمندر، لوح ۱۹۶،۱۹۵  
 سنائی، حکیم مجدود ابن آدم ۱۹۳،۷  
 ۳۱۳،۳۱۲،۳۱۰،۲۳۳،۱۹۴  
 سن پترزبورگ ۲۱۶  
 سن پترزبورگ، جورنال ۲۱۶  
 سنه شداد ۲۵۵  
 سیاوش ۳۱  
 سیدالشهداء  
 سید میرزا، جناب





عباس شریف دارابی ۱۴۱  
عبدالہیاء، حضرت ۲۸، ۳۰، ۱۲۷، ۱۳۴،  
۱۴۷، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۸۶، ۲۰۷، ۲۰۸،

عبدالحسین طهرانی، شیخ ۴۲  
خاوری ۱۵۸، ۱۹۱  
عبدالحمید، سلطان ۱۲۷  
عبدالرحمن جامی، ن ک به جامی،  
عبدالرحمن  
عبدالرحمن کرکوکی، شیخ ۸۳، ۳۴۰، ۳۵۵  
عبدالرحیم یزدی ۲۹، ۵۳  
عبدالرزاق کاشانی ۲۷۱  
عبدالعلی، جناب آقا ۲۹۶  
عبداللطیف معین الاسلام ۱۷  
عبدالله میرزا ۱۹۹  
عبدالله خان مسعود الممالک ۲۲۷، ۲۲۹  
۲۳، ۲۴، ۳۲، ۳۳، ۴۱، ۵۵، ۹۸۸

ضیاء اصغرزادہ میلانی ۲۵۷  
ضیاء الدین کاشی ۱۹۰  
ضیاء پاشا ۲۱۸

۲۲۳، ۲۲۸، ۲۳۸، ۲۴۲، ۲۵۲، ۲۵۳،  
۲۵۵، ۲۸۴، ۳۰۰، ۳۰۵، ۳۱۹، ۳۲۱،  
۳۳۱، ۳۴۹، ۳۵۲

ط

عبدالحمید اشراق

طاہری نائینی ۵۶  
طب و طبابت ۱۸۷، ۲۱۴، ۲۲۱، ۲۵۵، ۳۲۲  
طبریا، دریاچہ ۱۴۴  
طراز یزدی ۸۷، ۸۸  
طریق التحقیق، کتاب ۱۹۴  
طور ۴۹، ۸۹، ۱۲۹، ۱۳۹، ۱۴۳، ۲۶۹،  
۳۱۷، ۳۳۲  
طوس ۷۵ و نیزن ک به توس  
طوی ۱۲۹  
طہ، سورہ ۲۳۲  
طهران  
۱۶۵، ۱۷۷، ۱۸۵، ۲۲۵، ۲۳۲، ۲۴۹،

اعلام و اہمّ مواضع

|                                   |                                     |                                    |
|-----------------------------------|-------------------------------------|------------------------------------|
| ۲۴۰                               | میرزا، لوح                          | عبدالحمید، حاجی                    |
| ۲۴۹، ۲۴۸، سید                     | علی مشتاق اصفہانی، سید              | عبدالمحدی بہائی، لوح ۲۴۲           |
| ۵۶                                | علی نظمی تبریزی                     | عبدالوہاب طراز یزدی ۸۸، ۸۷         |
| ۲۰۳                               | علی یزدی، سید                       | عبودیت ۲۹۸                         |
| ۲۶۳، ۲۵۱                          | علی اصغراسکوئی، لوح                 | عجم ۳                              |
| ۳۳                                | علی اصغر خان امین السلطان           | عدم مداخلہ در امور سیاسیہ ۲۵۷، ۱۷۷ |
| ۲۷۳                               | علی اصغر حکمت                       | عذرا ۱۱۹، ۱۱۸                      |
| ۲۷                                | علی اکبر، جناب آقا                  | عراق ۲۷۸، ۲۵۰، ۶۶، ۳۷              |
|                                   | علی اکبر دھندان ک بہدھندا، علی اکبر | عرب ۳                              |
| ۲۴۱                               | علی اکبر کاشانی (ابرار)             | عرفان و عرفان الہی ۴۴، ۳۷، ۲۷، ۲۵  |
| ۳۵۱                               | علی اکبر میلانی، لوح                | ۳۳۸، ۲۹۶، ۲۴۸، ۲۰۱، ۶۳، ۴۶         |
| ۲۱۵، ۲۱۱                          | علی اکبر ننجوانی، لوح               | عزیز اللہ اصغر زادہ ۲۵۸            |
| ۲۹                                | علی اکبر یزدی                       | عزیز اللہ جذاب ۱۷۲                 |
| ۳۴۳                               | علی کاظم بیک، لوح                   | عزیز اللہ سلیمانی ۳۳               |
| ۱۱۰                               | علی محمد سراج، لوح                  | عزیز اللہ مصباح، لوح ۱۴۴           |
| ۲۲۹                               | علی مراد داودی                      | عزیز اللہ ورقا، لوح ۲۵۶            |
| ۲۳۲                               | علی نقی فیض الاسلام                 | عسکری، میرزا ۱۳۳                   |
| ۳۳۱                               | عندلیب، لوح                         | عشق آباد ۲۵۷، ۲۵۵                  |
| ۳۳۰، ۲۳۷، ۱۱۶، ۴۰                 | عندلیب، مجلہ                        | عطاء اللہ خان، دکترا ۲۲۱           |
| ۱۰۳، ۶۲، ۳۸، ۳۷                   | عہدو میثاق                          | عطار نیشابوری ۱۷۶، ۱۱۹، ۷          |
| ۲۳۸، ۲۹۸، ۱۷۹، ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۱۲، ۱۱۰ |                                     | ۲۷۱، ۲۶۹                           |
|                                   | عیسیٰ مسیح، حضرت ن ک بہ مسیح، حضرت  | عکا ۳۰۹، ۱۲۷، ۱۲۰، ۲۰              |

عیون الاخبار، کتاب ۳۲۴

عرفان ۲۹۶

۳۰۶،۲۲۳،۱۳۹

بیگم ۲۲۴

غ

۲۰۳،۲۰۱

طالب، حضرت ۲۰۳، ۴۶

علائم بلوغ عالم ۳۰۰

علم

و

علماء رسوم

زمزم

علوم

علی، آقا، لوح ۱۲۰

علی، آقاسید، لوح

ابی

ابن

علی

۲۱۷، ۲۰۴

غزنوی ۱۹۴

غزنین ۱۹۴، ۷۵

غلامرضا خان، لوح ۱۸۴

غلامعلی، آقا، لوح ۲۱۱

علی ابن الحسین، حضرت ۲۳۲، ۲۱۲

علی بچستانی، ملا، لوح ۲۸۸، ۲۸۶

علی خان، میرزا، لوح ۲۶۲، ۲۵۰

علی خان طیب، لوح ۱۴۵

غلامعلی، میرزا، لوح ۴۹

ف  
فاروقی، جناب ۲۳

ص ۳۹۶

مآخذ اشعار فارسی

فهرست اعلام و اہم مواضع

قاجاریہ ۳۲۳

قاضی خان الحسینی ۱۹۰

قاموس ایقان، کتاب ۱۹۱

قاہرہ ۳۲۴، ۲۷۱، ۲۷۰

قبطیان ۲۱۱، ۱۸۴، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۳، ۹۲

فاطمہ سلطان ۵۰

فتح، سورہ ۱۹۱

فتح آباد ۳۱۲

فتح اللہ، جناب، لوح ۲۵۹

فتح اللہ خان ۲۸۲

قرباغ ۱۹۰

قرآن، کتاب ۶۰، ۸۲، ۸۷، ۱۲۰، ۲۱۴،

۲۳۴۱، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۹۴، ۳۰۶،

قزوين ۳۲، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۵، ۳۰۰،

قسطای بن لوقا ۱۴۰

قسطنتین ۱۶۹ و نیز ن ک به اسلامبول

قصورو انواع آن ۲۱۲

قم ۱۷۸

قر، سوره ۲۶۴

قریگم ۲۲۹

قندهار ۳۱۳

قونیه ۱۸

قیافا ۱۹۳

۲۲۸

ک

۱۰۲

کاشان ۲۲

کاظم رشتی، سید ۱۳۳

کاظمین ۴۲

کاموس کشانی ۲۲۸

کانادا ۴

کتاب شناسی حافظ، کتاب ۶۱

کربلا ۲۲، ۱۰۵، ۱۰۶، ۲۰۹،

۱۴۳، ۹۳

۳۲۱، ۳۱۹، ۱۵

کرمانشاه ۳۳۷، ۲۵۴

۹۴، ۹۵، ۱۲۱، ۱۳۶، ۲۴۸،

۳۴۱، ۲۴۹

فتح علی شاه ۳۳۷

فجر، سوره ۲۶۳

فخرالدین منوچهرشروانشاه ۱۲۴

فداوشهادت، ن ک به شهادت و شهداء

فرانسوی، زبان ۲۱۶

فرج الله، میرزا ۲۸۲

فردوسی ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۲۲۱، ۲۲۸،

فرس، ملت ۳۰۵

فرعون ۱۳۰، ۲۸۹

فرقان، اهل ۱۶۱، ۳۱۰،

فرقان، سوره ۳۸

فرهنگسرا، انتشارات ۳۱۱

فرهنگ نوربخش، کتاب ۱۷۶

فریبرز کاوس

فریدالدین عطارن ک به عطارنیشابوری

فضل

فضل الله ابن شهید، لوح ۳۰۶

فضل علی شمس آبادی، لوح ۲۵۶

فطرت اصلیه ۴۵

فیزان ۲۵۲

فیوضات الهیه ۱۷، ۵۹، ۱۴۴، ۱۶۳، ۱۸۵،

۲۱۳، ۲۶۱، ۳۰۵، ۳۱۲، ۳۲۲، ۳۳۲،

۳۳۳

کردستان

کرمان

ق

کعبه

قائم منتظر ۲۶، ۴۳، ۱۸۵،

## ص ۳۹۷

# مآخذ اشعار فارسی

## فہرست

### اعلام و اہم مواضع

|                                      |            |                                     |
|--------------------------------------|------------|-------------------------------------|
| ۸۰، ۶۷، ۶۶، ۱۶                       | سعدی، کتاب | کلیات                               |
| لسان حضور، لوح ۵۹                    |            | ۲۴۲، ۲۰۰، ۱۴۹، ۱۴۸، ۱۳۶، ۸۴         |
| لغت نامہ دہخدا، ۱۶۵                  |            | ۳۲۹، ۳۰۷، ۳۰۵، ۳۰۱، ۲۶۸، ۲۶۷        |
| لندن ۲۵۷                             |            | ۳۵۴                                 |
| لوامع، کتاب ۲۷۳                      |            | کتاب بہائی، کتاب ۹۶، ۹۵             |
| لواہج، کتاب ۲۷۳                      |            | کلیات مثنوی معنوی، کتاب ۵۸          |
| لوس آنجلس ۲۲۹                        |            | کلیم، حضرت موسیٰ ۱۷۲، ۱۳۱، ۱۰۶، ۱۰۵ |
| لیلیٰ ۳۰۱، ۲۴۸، ۲۴۰، ۱۳۵، ۶۸، ۴۵     |            | کمال الدین اسمعیل اصفہانی ۱۵۸، ۱۵۷  |
|                                      |            | ۱۸۸، ۱۸۷                            |
| زیاد نخعی ۴۸                         | ابن        | کمیل                                |
| م                                    |            | کنعان ۲۰۷، ۳۵                       |
| الدریہ، کتاب ۲۴۱، ۴۰                 |            | کواکب                               |
| مآخذ اشعار در آثار بہائی، کتاب ۴۲، ۴ |            | کیخسرو ۲۲۱                          |
| ۲۷۱، ۱۶۰، ۵۰                         |            | کیهان فرهنگی، مجلہ ۶۱، ۵۶           |
| ۱۲۵، ۱۱۰، ۵۲، ۴۰                     | کتاب،      | آسمانی                              |
|                                      |            | مائدہ                               |
|                                      |            | ۳۳۱، ۲۹۹، ۱۵۹، ۱۲۷                  |
| بہائی ۴                              | معارف      | مؤسسہ                               |
| مؤمن، میرزا، لوح ۳۲۵                 |            |                                     |
| مؤمنون، سورہ ۲۸۸                     |            | گ                                   |

مؤید، حضرت، لوح

۲۵۸،۱۷۵

مازندران ۲۷۹،۲۳

مالن ۲۷۹

ماوراءالنہر ۱۱۹

متصوفہ ۶۳

متکلمون ۲۵۹

متوکل ۲۳۵

مثنوی (مولوی)، کتاب ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰،

۲۵، ۲۸، ۲۹، ۳۲، ۳۳، ۳۷، ۴۲، ۴۳،

۵۰، ۵۳، ۵۷، ۵۸، ۶۲، ۶۴، ۷۲، ۸۵، ۹۱

۸۹، ۹۱، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۶،

۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹،

۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۴۴، ۲۴۵،

۲۷۴، ۲۷۶، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۷، ۲۹۰،

۲۹۴، ۲۹۵، ۳۳۵، ۳۴۰، ۳۴۶، ۳۵۴،

گروی زره ۲۲۱

گرین ایگر (عکا) ۲۹، ۲۸

گلچین جہانبانی، کتاب ۳۳۶، ۱۳۳، ۵۵

۳۴۵

گلستان سعدی، کتاب ۲۴۲، ۱۳۶، ۶۶

۳۴۲

گلشن معانی، کتاب ۵۶

گنج سخن، کتاب ۲۴، ۶۹، ۲۴۹،

گنجہ ۲۱۹

گو ۲۲۸

۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۲،

ل

۱۶۹، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۶، ۲۰۳، ۲۰۶،

لثالی الحکمہ، کتاب ۲۴۱

لانگنہین ۲۶۶

لاهور ۱۱۷

لجنہ نشر آثار ۲۶۶

ص ۳۹۸

فہرست

مآخذ اشعار فارسی

اعلام و اہمّ و مواضع

محمدافنان، سید، لوح ۱۸۷

محمدخان، ابن میرزا عبداللہ، لوح ۱۱۵

محمدعلاقہ بند، لوح ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۷، ۲۲۷،

مثنوی مبارک (حضرت بہاء اللہ)، کتاب

۹۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۲، ۱۵۲، ۳۳۰،

مجتہد الشعراء ۳۲۳

۲۲۹

محمدیزدی ۵۳

محمدیزدی، آقاسید ۲۰۳

محمد اسمعیل ۲۹۶، ۱۱۳

محمد افضل ۲۳۴

محمد امین آجودان باشی، لوح ۷۳

محمد باقر خان، لوح ۲۱۰

محمد باقر خان اصفهانی، لوح ۲۱۸

محمد باقر رشتی، سید ۱۳۳

محمد باقر قزوینی ۲۶۶، ۲۶۵

محمد باقر مسجدشاهی، شیخ ۲۲۴

محمد برکت الله هندی ۲۹، ۲۸

محمد تقی جعفری ۵۱

محمد تقی منشادی ۳۴۱، ۳۳۶، ۲۰۸، ۱۳۴

محمد تقی نجفی ن ک به ابن ذئب

محمد حسن خان اعتماد السلطنه ۳۳

محمد حسین اقبال ۱۴۱

محمد رضا، لوح ۲۵۹

محمد رضا جلالی نائینی ۳۴۴

محمد رضا شفیعی کدکنی ۲۷۳

محمد علی ۲۸۶

محمد علی، حاجی میرزا، لوح ۳۴۱

محمد علی تبریزی خیابانی (مدرس) ۹۴

محمد علی خان بهائی ۲۲۳، ۱۳۱، ۱۲۹

محمد علی خان مشیر الملک ۳۱۱

محمد علی فیضی ۳۲۹

محمد مصطفی حلیمی ۲۷۱

محمد نبی خان خرم آبادی، لوح ۱۲۶

محمدالدین بغدادی ۲۷۱

محمد اصفهانی ۳۲۳

مجمع الفصحاء، کتاب ۳۲۳

مجموعه آثار، کتاب ۶۶، ۶۵، ۳۸، ۲۶

۲۰۱، ۱۹۸، ۱۹۲، ۱۳۸، ۱۱۳، ۱۰۰

۳۵۰، ۳۷۵

مجموعه آثار مبارکه، کتاب ۱۲۳، ۹۹، ۶۸

۲۳۹

مجموعه الواح، کتاب ۲۸۹

مجموعه مکاتیب، کتاب ۶۲، ۳۸، ۲۳

۲۵۶، ۲۱۲، ۱۴۶، ۱۴۴، ۱۲۶، ۱۱۲

۳۵۴، ۳۰۶، ۳۰۰، ۲۹۸، ۲۹۶، ۲۶۷

مجنون ۱۷۵، ۱۳۵، ۱۲۹، ۱۱۹، ۱۱۳

۳۰۱، ۲۴۸، ۲۴۰، ۹۱۷۶

محاضرات، کتاب ۲۶۶، ۲۶۵

محبت و اتحاد ۲۳۶، ۲۰۲، ۱۵۰، ۹۳

۳۲۸، ۳۰۰، ۲۸۹، ۲۷۵، ۲۶۹

محبت الله ۵۵، ۵۰، ۴۹، ۳۹، ۳۷، ۳۵

۲۶۹، ۲۶۱، ۱۳۰، ۱۲۵، ۱۱۷، ۱۱۶

۳۰۰، ۲۷۵، ۲۷۴

محبوب الشهداء ۱۵۸، ۱۵۷

محتشم کاشانی ۲۲، ۲۱

محرّم، آقا، لوح ۲۱۹

محسن افغان ۱۰۰

مخفل روحانی ۲۷۴

محمد، آقا، لوح ۱۷۱

محمد، حاجی آقا ۵۲

محمد ابن المنور ۱۶۵

محمد نصیر حسینی فرصت الدولہ ۳۱۱  
محمود، جناب ۲۱۳

محمد ابن عبداللہ، حضرت رسول ۲۲،  
۲۰۳، ۱۵۴، ۱۱۰، ۸۷، ۸۰، ۳۷  
محمد استعلامی ۲۷۲

۳۹۹

## مآخذ اشعار فارسی فہرست اعلام و اہم مواضع

مطالع الانوار، کتاب ۱۳۳، ۱۰۸، ۱۰۷، ۵۵  
مظفرالدین شاہ ۳۳  
معزی ۳۰۵، ۷۱، ۷۰، ۶۸  
مغول ۱۸۸، ۱۵۸، ۱۸  
مفتاح الجنات، کتاب ۲۱۷  
مفید، شیخ محمد بن محمد ۲۰۴  
مقالاتی دربارہ سعدی، کتاب ۶۷  
مقام شعر در ادیان، کتاب ۲۲۰  
مکاتیب، کتاب ۷۴، ۶۳، ۳۹، ۳۲، ۱۵  
۱۶۲، ۱۵۳، ۱۴۸، ۱۲۵، ۱۱۱، ۱۰۷  
۳۴۳، ۳۳۱، ۲۹۵، ۲۴۸، ۲۴۱، ۲۰۷  
مکاشفہ و شہود ۲۹۵  
مکتبۃ النجاح، انتشارات ۳۲۴  
مکات، مستر ۲۸  
مگہ ۲۷۱، ۱۹۴  
ملای رومی ن ک بہ مولوی  
ممتاز السلطنہ، لوح ۳۰۴  
مناجات ۳۴۲، ۳۲۱، ۳۱۰، ۱۱۴، ۴۸، ۳۸

محمد زرقانی ۲۸۴، ۲۷۷، ۲۱۷، ۲۱۳، ۱۱۷  
محمود غزنوی، سلطان ۷۵، ۷۴  
محن و آلام، ن ک بہ مصیبات و بلیات  
محیط اعظم ۳۲۰  
محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی،  
کتاب ۲۸۱  
محیط کرمانی ۱۳۳  
مختارنامہ، کتاب ۲۷۳  
مدرس رضوی ۱۹۴  
مدنیہ، رسالہ ۲۳۷، ۲۳۶، ۱۳۷، ۹۱، ۷۲  
مدینہ کبیرہ ۱۰۵  
مرتضی، آقا، شہید سروستانی ۴۰، ۳۸  
مریم ۲۸۸، ۲۸۶  
مزاح و مطایبہ ۳۵۳، ۲۵۸، ۱۴۶  
مسجد الحرام ۳۴۲  
مسعود افندی ۳۴۲  
مسعود الممالک ۲۲۹، ۲۲۷  
مسکرات ۳۹، ۳۸



مناجاتهای حضرت عبدالبهاء، کتاب ۱۱۵  
 منتخبات مکاتیب، کتاب ۹۲۷۵، ۲۷۴، ۱۷  
 ۳۲۲  
 منتخباتی از پیامهای عمومی بیت العدل  
 اعظم، کتاب ۳۵۱  
 منشآت قائم مقام، کتاب ۳۲۴، ۳۲۳  
 منصور حلاج، ۱۱۹، ۲۶۹، ۲۷۰  
 منطق الطیر، کتاب ۲۷۲  
 منیب کاشانی ۲۸۵  
 موت و حیات ۳۱۰  
 موسی، جناب آقا، لوح ۱۷۲  
 موسی، حضرت، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۲۹، ۴۹،

۲۰۳، ۱۲۹، ۱۲۶، ۱۰۳، ۹۲، ۸۹، ۵۰

۳۵۴، ۳۵۲، ۳۱۷، ۲۷۰، ۲۳۱، ۲۰۴

موسیقی ۲۷۷

موصل ۱۱۴

مسیح، حضرت، ۱۷، ۱۸، ۵۷۹، ۵۸، ۱۱۴،  
 ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۵، ۲۱۴، ۳۱۷،  
 مشائیون ۲۹۵  
 مشتاق اصفهانی، میرسید علی ۲۴۹، ۲۴۸  
 مشفق کاشانی ۵۶  
 مشهد ۱۳۳، ۲۰۴  
 مصائب و بلیات ۱۲۹، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۸،  
 ۲۶۰، ۲۶۱، ۳۳۵  
 مصابیح هدایت، کتاب ۳۳  
 مصابیح حلاج، کتاب ۱۱۹  
 مصر ۲۷، ۲۹، ۱۷۱، ۱۸۴، ۱۸۷، ۲۰۲،  
 ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۱۶، ۲۷۱، ۲۹۷، ۳۰۴،  
 ۳۴۸

مصطفی طباطبائی ۱۹۱

مصلح الدین مهدوی ۲۲۵

مصیبت نامه، کتاب ۲۷۲

## ص ۴۰۰

### فهرست

### مآخذ اشعار فارسی

### اعلام و اهم و مواضع

نبوت و وصایت ۱۱۰، ۶۸  
 نبی و ولی ۲۰۳، ۱۶۱  
 نبیل اعظم زرنندی ۳۳۰، ۱۶۵، ۲۰  
 نبیل ابن نبیل، لوح ۱۵۵  
 نجف ۱۳۳

مولانا جلال الدین، کتاب ۱۹  
 مولوی ۷، ۸، ۱۸، ۲۰، ۲۵، ۲۸، ۳۲، ۳۶،  
 ۴۱، ۴۳، ۵۳، ۵۷، ۶۲، ۶۳، ۷۲، ۸۵،  
 ۸۹، ۹۱، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۹، ۱۱۲،  
 ۱۲۰، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۳۸،

نجم الدين ۳۰۵

نجم الدين كبرى ۲۷۱

نجم باختر، مجله ۱۸۷

نذیر احمد ۳۴۴

نراغ ۱۲۰

نساء، سوره ۳۰۷

نسوان بهائی ۲۹۴

نشر الهدایه، انتشارات ۲۲۵

نشر نجات الله ۳۱۲، ۱۴۸

نصرین احمد، امیر ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰

نصر الله، ملا، لوح ۲۲، ۳۲۴

نصر الله باقروف ۳۸، ۱۵

نصر الله خان اناری ۳۱۹

نصیر الملک، لوح ۶۸

نظامیه، مدرسه ۶۶

نظیری نیشابوری ۲۴، ۲۳

نفحات الانس، کتاب ۲۷۳

نفس و عرفان آن ۹۸، ۴۵

نقد النصوص، کتاب ۱۱۹، ۱۱۸

۲۷۳

۱۱۴

۲۸۴ نمرود

۱۸۱

۲۰۱

نورین نیرین، کتاب ۱۰۲، ۱۵۸

نیاز، جناب حاجی ۲۷، ۲۹، ۲۹۷

نی ریز ۲۰۹

نیشابور ۲۴، ۷۰، ۲۷۱

۹۱۶۳، ۱۶۰، ۱۵۹، ۱۵۴، ۱۵۰، ۱۴۲

۲۰۶، ۲۰۳، ۱۸۴، ۱۷۴، ۱۷۲، ۱۶۹

۲۷۶، ۲۷۴، ۲۴۴، ۲۳۶، ۲۳۳، ۲۳۱

۲۹۵، ۲۹۴، ۲۹۰، ۲۸۴، ۲۸۳

۳۵۴، ۳۴۶، ۳۴۰، ۳۳۵

مولیان ۲۸۰، ۲۷۷

مهدی ۲۸۶

مهدی ابن ملک المتکلمین، لوح ۲۵۱

مهدی بامداد ۳۱۱

مهدی دهجی، لوح ۷۷

مهدی یزدی، سید، لوح ۲۰۹

مهدی قلی، لوح ۱۹۱

مهدی قلی سلیل ج، لوح ۱۸۶

میرخوانده ۲۳۵

میرزا آقا طیب، لوح ۳۰۰، ۲۵۳

میرزا آقاي قائم مقامی، لوح ۴۳

میرزا آقاي کاشانی، لوح ۱۱۳

میرفندرسکی، ن ک به ابوالقاسم فندرسکی

میین، ایالت ۲۹

نقشبندیه

نقطه

ن

نوح

نور محمدی

نارونور، کتاب ۲۱۱

ناسخ و منسوخ ۲۵۱

ناصرالدین شاه ۳۳، ۱۲۷، ۲۶۰

ناصر امیر فرهنگی ۶۱

## ص ۴۰۱

### فهرست

### مآخذ اشعار فارسی

### اعلام و اہمّ مواضیع

ی

نیویورک ۲۸

و

۳۴۲،۳۴۱

یثرب

۵۸،۵۷ حضرت یحییٰ

۱۱۹،۱۱۸ وامق

۲۳۳،۱۲۷،۲۳ یحییٰ ازل

۶۳ وجود

۲۱۲ یدالله سدھی، لوح

۹۲۱۵،۲۰۸،۲۰۷ وحدت عالم انسانی

۳۳۲،۱۸۷،۸۸ یزد

۲۲۴،۲۱۹

۸۸ یزدنامه، کتاب

۹ وحیدرآفتی

۲۱۲،۲۱۰،۲۰۹،۲۰۸،۱۰۶،۱۰۵ یزید

۳۵۰،۲۶ ورقا، جناب

۳۴۸،۲۰۷،۵۶ یعقوب

۱۱۰ وصایت و نبوت

۱۹۵،۱۹۱ یغما، مجلہ

۲۹۸،۱۴۸،۳۵ وفا و فاداری

۱۰۵،۶۲،۵۸،۵۷،۴۹ یوسف، حضرت

۲۸۷ ولی امرالله

۱۸۰،۱۵۱،۱۵۰،۱۱۶،۱۱۵،۱۰۶

۲۱۲،۲۰۹ ولید

۳۲۵،۲۷۵،۲۷۴،۲۰۷،۱۸۴،۱۸۱

۲۷۵ ویس (اویس)

۲۷۶ الباء

یوسف

۱۷۵

خان

یوسف

۳۳۰ یہود

۵

#####

هارون ۲۰۴، ۲۰۳

( ۲۷۹، ۲۷۸، ۲۷۷، ۲۷۳، ۹۴ )

۲۱۶

۳۲۹

۲۷۳

۲۷۲، ۱۴۲

۲۲۸

۲۳۴

۲۲۴، ۷۷

( ۱۴۱، ۱۳۴، ۱۱۹ )

(هری)

هرالد، روزنامه

هزارستان، کتاب

اورنگ، کتاب

وادی، رساله

هماون

خان

همدان

هند (هندوستان)

هرات

هفت

هفت

همت

۳۱۹، ۱۹۸

هندوان ۱۴۱

ص ۴۰۲

کتاب شناسی

ص ۴۰۳

ص ۴۰۴

شناسی

کتاب

در صورت ذیل اسامی کتب و مجلات به ترتیب حروف الفباء و بر حسب عنوان آنها که در متن این کتاب به کار رفته مرتب شده است .

مشخصات کامل

عنوان

لطفعلی بیک آذریگدلی، آتشکده آذر (ط: نشر کتاب،

آتشکده آذر

مقدمه و فهرست و تعلیقات سیدجعفر

ش ۵۱۳۳۷) ، با

شهیدی

آثار  
حضرت بهاء الله، آثار قلم اعلی (ط: م م م، ۱۲۰-۱۳۴ ب)،  
ج ۷.

از دریا به دریا  
محمد تقی جعفری، از دریا به دریا (کشف الایات مثنوی) (ط):  
انتشارات چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۴-  
۱۳۶۵ ه ش)، ۴ ج.

الواح خط عندلیب  
حضرت بهاء الله، مجموعه الواح مبارک که حضرت بهاء الله عکس برداری  
شده از روی خط علی اشرف لاهیجانی (عندلیب) (ط: م م م،  
۱۳۲ ب).

امثال و حکم  
علی اکبر دهنخدا، امثال و حکم (ط: امیر کبیر، ۱۳۶۳ ه ش)،  
ج ۴.

ایام تسعه  
عبد الحمید اشراق خاوری، ایام تسعه (لوس آنجلس :  
کلمات پرس، ۱۹۸۱ م).

## ص ۴۰۵ مآخذ اشعار فارسی کتاب شناسی

بدایع الآثار  
محمود زررقانی، بدایع الآثار (لانگنهاین : لجنه آثار،  
۱۹۸۲ م)، طبع دوم، ۲ ج.

بشارة النور  
حضرت بهاء الله، حضرت عبدالبهاء، بشارة النور  
(لانگنهاین : لجنه نشر آثار، ۱۴۰ ب).

بیان فارسی  
حضرت باب، بیان فارسی (بی ناشر، بی تاریخ)،  
۳۲۸+۱۶ ص.

مجله پیام بهائی، نشریه محفل روحانی ملی بهائیان فرانسه ،

پیام بهائی

۱۹۷۹-۰

ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران (ط: ابن سینا،

تاریخ ادبیات

تهران، (ط: دانشگاه

ش ۱۳۳۸-۱۳۳۹ هـ ج ۱ و ۲، (ط: دانشگاه

تهران، ۲۵۳۵

ط: دانشگاه

اول، ۳، بخش

ش ۱۳۵۳ هـ ج ۱ و ۲، (ط: دانشگاه

ط: فردوسی

دوم

۳، بخش

ج ۱ و ۲، (ط: فردوسی

شاهنشاهی

۱۳۶۳-۱۳۶۴ هـ ش) ج ۴ و ۵، بخش اول و دوم .

اکبر بهروز، تاریخ ادبیات عرب (تبریز: دانشگاه تبریز،

تاریخ ادبیات عرب

۱۳۵۹ هـ ش) .

مهدی بامداد، تاریخ رجال ایران قرون ۱۲-۱۳-۱۴ (ط: زوار،

تاریخ رجال ایران

۱۳۴۷-۱۳۵۱ هـ ش) ج ۶ .

حضرت عبدالبهاء، تذکرة الوفا (حیفا: عباسیه،

تذکرة الوفا

۱۳۴۳ هـ ق) .

مجله ترانه امید، نشریه لجنة ملی ترقی نسوان ایران،

ترانه امید

تأسیس ۱۰۵ ب، دوره جدید ۱۳۰ ب - .

حضرت ولی امرالله، توقیعات مبارکه (ط: م.م.م،

توقیعات مبارکه

۱۲۹-۱۳۰ ب) ج ۳ .

# ص ۴۰۶

## مآخذ اشعار فارسی

### کتاب شناسی

- چهارمقاله احمد بن عمر نظامی عروضی، چهارمقاله (ط: دانشگاه تهران، ۱۳۳۴ هـ ش)، به کوشش محمد معین .
- حدیقه الشعراء سید احمد دیوان بیگی شیرازی ، حدیقه الشعراء (ط: زرین ، ۱۳۶۴-۱۳۶۶ هـ ش )، تصحیح و تکمیل و تحشیه عبدالحسین نوائی، ج ۳ .
- حدیقه عرفان حضرت بهاء الله، حضرت عبدالبهاء، حدیقه عرفان ( کانادا: عندلیب، ۱۹۹۴ م ) .
- حیات حضرت عبدالمهاء محمد علی فیضی ، حیات حضرت عبدالبهاء (لانگنهاین : لجنه نشر آثار، ۱۴۲ اب ) .
- خوشه ها انجمن ادب و هنر، خوشه هائی از خرمن ادب و هنر (سویس : آکادمی لندگ، ۱۹۹۰ م )، ج ۱ .
- دانش نامه دانش نامه جهان اسلام (ط: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۶۹ هـ ش - ) .
- دریای دانش حضرت بهاء الله، دریای دانش (ط: م م م، ۱۳۳ اب ) .
- دیوان بابا طاهر دیوان بابا طاهر عریان، دیوان بابا طاهر عریان (ط: امیر کبیر، ۱۳۳۸ هـ ش )، از روی نسخه تصحیح شده وحید دستگردی .

دیوان حافظ  
 حافظ، دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی (ط: زوار، ۱۳۶۲ هـ ش) ، به اهتمام محمدقزوینی و قاسم غنی، چاپ چهارم. و دیوان حافظ (ط: بروخیم، ۱۳۱۸ هـ ش) ، به اهتمام حسین پرثمان و دیوان حافظ (ط: جاویدان علمی، ۱۳۴۵ هـ ش) ، به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی شیرازی.

## ص ۴۰۷

### مآخذ اشعار فارسی

### کتاب شناسی

دیوان خاقانی  
 خاقانی شروانی، دیوان شروانی (ط: ارسطو، ۱۳۶۲ هـ ش) .

دیوان خلاق المعانی  
 کمال الدین اسمعیل اصفهانی، دیوان خلاق المعانی ابوالفضل کمال الدین اسمعیل اصفهانی (ط: دهخدا، ۱۳۴۸ هـ ش) به اهتمام حسین بحر العلوم .

دیوان سنائی  
 حکیم سنائی غزنوی، دیوان حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنائی غزنوی (ط: سنائی، ۱۳۶۲ هـ ش) به اهتمام مدرس رضوی

دیوان عطار  
 فریدالدین نیشابوری، دیوان فریدالدین عطار نیشابوری (ط: سنائی ۱۳۳۹ هـ ش) ، به اهتمام سعید نفیسی .

دیوان محتشم  
 محتشم کاشانی، دیوان محتشم کاشانی (ط: محمودی، ۱۳۴۴ هـ ش) ، به کوشش مهرعلی گرگانی.



حسین منصور حلاج، دیوان منصور حلاج (ط: سنائی ،

دیوان منصور حلاج  
۱۳۶۹ هـ ش)، چاپ پنجم .

عبدالحمید اشراق خاوری، ریحیق مختوم (ط: م م م ،

ریحیق مختوم  
۱۳۰-۱۳۱ ب)، ۲۰ ج .

روح اللہ مہرا بختانی، رسائل و رقائم جناب میرزا ابوالفضائل

رسائل و رقائم  
گلپایگانی (ط: م م م، ۱۳۴ ب) .

حضرت عبدالہاء، رسالہ مدنیہ (لانگنہاين :لجنہ نشر

رسالہ مدنیہ  
آثار، ۱۹۸۴ م)

رضاقلی خان ہدایت، تذکرہ ریاض العارفین (ط: محمودی،

ریاض العارفین  
۱۳۴۴ هـ ش)، بہ کوشش مہر علی گرگانی

ص ۴۰۸

مآخذ اشعار فارسی

کتاب شناسی

محمد علی تبریزی خیابانی (مدرس)، ریحانۃ الادب (ط:

ریحانۃ الادب

سعدی)، ج ۱، ۱ .

مہدی پرتوی آملی، ریشہ های تاریخی امثالو حکم (ط:

ریشہ های تاریخی

سنائی، ۱۳۶۵ هـ ش)، ۲۰ ج .

امثال و حکم

بدیع الزمان فروزانفر، رسالہ در تحقیق احوال و زندگانی مولانا

زندگانی مولانا

جلال الدین محمد مشہور بہ مولوی (ط: زوار، ۱۳۳۳ هـ ش)،

جلال

چاپ دوم .

بدیع الزمان فروزانفر، سخن و سخنوران (ط: خوارزمی،

سخن و سخنوران

۱۳۵۰ هـ ش).

ابوالقاسم انجوی شیرازی، سفینه غزل (ط: جاویدان،

سفینه غزل

بی تاریخ)، بامقدمه و شرح حال از محمدعلی فروغی.

اکبرهادی، شرح حال میرداماد و میرفندرسکی به انضمام

شرح حال میرداماد و

دیوان میرداماد و قصیده میرفندرسکی (اصفهان: میثم تمار،

میرفندرسکی

۱۳۶۳ هـ ش).

آن ماری شمیل، شکوه شمس (ط: انتشارات علمی و

شکوه شمس

فرهنگی، ۱۳۶۷ هـ ش)، ترجمه حسن لاهوتی.

محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، صدورالتواریخ (ط: وحید،

صدورالتواریخ

۱۳۴۹ هـ ش)، به اهتمام محمدمشیری.

اسدالله فاضل مازندرانی، ظهورالحق (ط: م م م، ۱۳۱۰ ب)،

ظهورالحق

ج ۸.

ص ۴۰۹

مآخذ اشعار فارسی

کتاب شناسی

مجله عندلیب، نشریه محفل روحانی ملی بهائیان کانادا،

عندلیب

۱۹۸۱ م - ۰

جلال الدین محمدمولوی، غزلیات شمس تبریزی (ط:

غزلیات شمس

صفی علی شاه، ۱۳۶۱ هـ ش).

جواد نوربخش، فرهنگ نوربخش (ط: نوربخش،

فرهنگ نوربخش

۱۳۷۲ هـ ش)، ج ۱،

سیدیجی برقی، کاوشی در امثال و حکم (قم: نمایشگاه و

کاوشیدرامثالوحکم

نشر کتاب، ۱۳۶۴ هـ ش).

حضرت بهاءالله، کتاب بدیع (ط: از روی خطزین المقربین،

کتاب بدیع

مورخ ربیع الاول ۱۲۸۶ هـ ق).

مهردادنیک نام، کتاب شناسی حافظ (ط: انتشارات علمی و

کتاب شناسی حافظ

ش

فرهنگی، ۱۳۶۷ هـ

سعدی شیرازی، کلیات سعدی (ط: جاویدان، ۱۳۶۱ هـ ش).

شیخ بهاءالدین محمد عاملی، کلیات شیخ بهائی (ط:

کلیات شیخ بهائی

محمودی، بی تاریخ)، به کوشش غلامحسین جواهری.

عبدالحسین آواره، الکواکب الدریه (قاهره: سعادت،

کواکب الدریه

۱۹۲۳-۱۹۲۴ م)، ج ۲،

مجله کیهان فرهنگی، ط: مؤسسه کیهان، ۱۳۶۳ هـ ش -

کیهان فرهنگی

محمدحسین جهانبانی، گلچین جهانبانی (ط: چاپخانه

گلچین جهانبانی

مجلس، ۱۳۲۱ هـ ش).

ذبیح الله صفا، گنج سخن (ط: دانشگاه تهران،

گنج سخن

۱۳۳۹-۱۳۴۰ هـ ش)، ج ۳،

# ص ۴۱۰

## مآخذ اشعار فارسی

### کتاب شناسی

لثالی الحکمة  
حضرت بهاء الله، لثالی الحکمة (ریودوژانیرو: دارالنشر البهائیه،  
۱۹۸۶-۱۹۹۱ م) ج ۳، ۰

لغت نامه  
علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا (ط: سازمان لغت نامه،  
۱۳۲۵-۱۳۶۰ ه ش)، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، ۰

لوح شیخ  
حضرت بهاء الله، لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد  
اصفهانی معروف به نجفی (قاهره: سعادت، ۱۹۲۰ م) ۰

مآخذ اشعار  
وحید رافتی، مآخذ اشعار در آثار بهائی (دانداس: مؤسسه  
معارف بهائی، ۱۹۹۰ م) ج ۱، ۰

مائده آسمانی  
عبد الحمید اشراق خاوری، مائده آسمانی (ط: م م م،  
۱۲۹ ب) ج ۹، ۰

مثنوی  
جلال الدین محمد مولوی رومی، مثنوی مولوی (ط:  
امیر کبیر، ۱۳۶۳ ه ش) به تصحیح نیکلسون، به اهتمام  
دکتر نصر الله پورجوادی، ج ۴، ۰

مثنوی معنوی  
-----، کلیات معنوی مولوی (ط: علمی،  
۱۳۵۷ ه ش)، چاپ هشتم، ۰

مثنویهای حکیم سنائی  
حکیم ثنائی غزنوی، مثنویهای حکیم سنائی به انضمام شرح  
سیر العبادالی المعاد (ط: بابک: ۱۳۶۰ ه ش) تصحیح و  
مقدمه سید محمد تقی مدرس رضوی، ۰



مقام شعردرادیان روح الله مہرا بختانی، مقام شعردرادیان (ط: لجنہ جوانان،  
۱۰۹ اب ۱۳۳۱ ش) .

مکاتیب حضرت عبدالبہاء، مکاتیب عبدالبہاء (قاہرہ: کردستان علمیہ  
و فرج اللہ زکی، ۱۳۲۸-۱۳۴۰ ق (ج، ۳، ۲، ۱، ط):  
م م م ۱۲۱۰-۱۳۴۰ اب) ، ج ۴-۸ .

## ص ۴۱۲

### مآخذ اشعار فارسی

### کتاب شناسی

مناجاتہای حضرت حضرت عبدالبہاء، مناجاتہای حضرت عبدالبہاء (نیودہلی:  
عبدالبہاء لجنہ نشرآثار، ۱۹۴۶ م) .

منتخبات مکاتیب حضرت عبدالبہاء، منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبہاء،  
(ویلمت: مؤسسہ مطبوعات بہائی، ۱۹۷۹ م) ، (ج) .  
(حیفا: مرکز جهانی بہائی، ۱۹۸۴ م) (ج ۲  
(لانگنہین: لجنہ نشرآثار، ۱۹۹۲ م) ، ج ۳ .

منتخباتی از پیامہای بیت العدل اعظم، منتخباتی از پیامہای عمومی بیت العدل اعظم  
عمومی (لانگنہین: لجنہ نشرآثار، ۱۹۸۵ م) .

منشآت قائم مقام قائم مقام فراہانی، منشآت قائم مقام (ط: ابن سینا،  
۱۳۳۷ ش) ، بہ اہتمام جہانگیر قائم مقامی .

مولانا جلال الدین عبدالباق گولپینارلی، مولانا جلال الدین (ط: مؤسسہ  
مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۳۶ ش) ، ترجمہ و  
توضیحات توفیق سبحانی .

نارو نور حضرت بهاءالله، حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله،  
نارونور (لانگنہاين: لجنه نشر آثار، ۱۳۹ ب) .

نقدالنصوص عبدالرحمن جامی، نقدالنصوص فی شرح نقش الفصوص  
(ط: انجمن شاهنشاهی فلسفہ، ۱۳۹۸ ه ق) .

نورین نیرین عبدالحمید اشراق خاوری، نورین نیرین (ط: م م م ،  
۱۲۳ ب) .

یزدنامه ایرج افشار، یزدنامه (ط: فرهنگ ایران زمین، ۱۳۷۱ ه ش )،  
ج ۱

یغما مجلہ یغما (ط: صاحب امتیازو مدیرحیب یغمائی)،  
ج ۳۱ (۱۳۲۷-۱۳۵۷ ه ش) .

ص ۴۱۳

INSTITUTE FOR BAHA/I/ STUDIES IN PERSIAN

Dundas, Ontario

L9H6Y6, Canada

Phone; <905>628-8070

Fax; <905>628-3276

Copyright@1995 by Institute For Baha/i/ Studies in Persian

.All right reserved. Manufactured in the United States of America

ISBN 1-896193-11-0

Book Design, Typesetting & Production by Siamak Monjazab

Colligraphy & Jacket Design by H.Tabnak

Ma akhidh-i-Ash ar dar

Athar-i-Bahai

VOL.2

r-I- khidh-I-Asha

Writing Sources of Persian Poetry in the Baha  
ALIF- Tha

--

by

.Vahid Rafati,PH.D

! پایان کتاب